

مجموعه‌ی سیر و سلوک در پرتو قرآن و سنت (۴)

توبه

تألیف:

دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه:

دکتر احمد نعمتی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	پیشگفتار مترجم.....
۲۲	وجوب توبه و ضرورت آن.....
۲۳	توبه در قرآن.....
۲۹	دعوت قرآن از مشرکان و کافران برای توبه.....
۳۲	توبه از نفاق یا توبه منافق.....
۳۵	توبه از گناهان کبیره.....
۳۷	توبه از کتمان حق.....
۴۱	فضیلت توبه و توبه کنندگان.....
۴۵	توبه‌های پیامبران <small>علیهم‌السلام</small> در قرآن.....
۵۳	توبه در سنت نبوی.....
۶۳	آیا توبه بر گناهان صغیره واجب است؟.....
۶۶	وجوب توبه فوری است.....
۷۰	عناصر تشکیل‌دهنده توبه.....
۷۲	توبه‌ی نصوح یا توبه‌ی خالص.....
۷۲	معنی توبه‌ی نصوح یا خالص چیست؟.....
۷۳	در توبه، محض اقرار توبه محسوب نمی‌شود.....
۷۴	شرح و تعریف توبه، از نظر امام محمد غزالی.....
۷۶	شرح عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک توبه حقیقی.....
۷۶	۱- عامل ادراکی و یا معرفت‌شناختی.....
۷۹	خواندن، خود کلید علم و آگاهی است.....
۸۰	۲- عامل وجدانی و ارادی.....
۸۰	الف - ندامت شدید.....

- ب - قصد جازم..... ۸۳
- ۳- جوانب عملی در توبه ۹۱
- الف- اجتناب و دست کشیدن فوری، از گناه ۹۲
- ب - استغفار ۹۲
- ج - تغییر محیط و ترک دوستان ناباب ۹۳
- د - به دنبال کار بد، کار نیک انجام دادن ۹۶
- ۴- توبه باید خالص برای خدا باشد ۹۹
- استغفار..... ۱۰۱
- شرایط و آداب استغفار..... ۱۱۵
- آیا استغفار، همراه با اصرار بر گناه سودی خواهد داشت؟..... ۱۲۳
- مکملات توبه و احکام آن**..... ۱۲۹
- ۱- توبه‌ی کامل و استمرار آن ۱۳۰
- ۲- ادای حقوق خداوند متعال..... ۱۳۱
- ۳- مظلّم بندگان..... ۱۳۴
- ۴- توبه از حقوق بندگان است ۱۴۱
- ۵- توبه کسی که از پرداخت حقوق مالی معذور باشد ۱۴۲
- ۶- حکم توبه در رابطه با بها و عوضی که در معاوضه‌ی حرام دریافت شده است..... ۱۴۶
- ۷- کیفیت توبه در مظلّم معنوی بندگان مانند: غیبت، دشنام و ۱۴۷
- توبه از گناهی با وجود اصرار بر گناه دیگری..... ۱۵۰
- ۸- توبه ناتوان و عاجز از گناه..... ۱۵۹
- آیا اگر کسی از گناه توبه کند به همان درجه و حالت قبل از گناه باز خواهد گشت؟..... ۱۶۵
- کدام یک بهتر است: مطیع فرمانبردار یا تائب صادق و مخلص؟ ۱۶۷

۹- پذیرش توبه.....	۱۷۱
۱۰- توبه قطعاً از ناحیه وعده خداوند پذیرفتنی است.....	۱۷۴
توبه از دید سنتهای الهی، پذیرفتنی است.....	۱۷۸
۱۱- علائم توبه‌ی مقبول.....	۱۸۱
آیا گناهانی وجود دارند که توبه‌پذیر نباشند.....	۱۸۳
۱۲- دلایل کسانی که می‌گویند: توبه برای قاتل نیست.....	۱۸۳
۱۳- دلایل جمهور مبنی بر پذیرش از قاتل.....	۱۸۶
۱۴- حکم قاتل هنگامی که قصاص شود.....	۱۸۹
۱۵- اقسام بندگان در رابطه با دوام توبه (یا بیان طبقات توبه کنندگان).....	۱۹۱
اقسام گناهانی که از آنان توبه می‌شود.....	۱۹۷
اقسام گناهان و معاصی.....	۱۹۸
انسان و گناه.....	۱۹۹
گناه در رابطه با ترک اوامر و فعل مناهی.....	۲۰۳
گناهان اندام و گناهان قلبی.....	۲۱۳
گناهان، یا معصیتها هستند و یا بدعتها.....	۲۲۱
بدعت [همانگونه که معلوم است] بر دو نوع است:.....	۲۲۳
گناهان قاصر [غیرمصری] و گناهان مصری.....	۲۲۵
گناهانی که در امتداد مکان تأثیر دارند.....	۲۲۶
گناهانی که در امتداد زمان تأثیر می‌گذارند.....	۲۳۲
گناهان متعلق به حقوق خدا و حقوق بندگان.....	۲۳۶
گناهان صغیره و کبیره.....	۲۴۴
معنی «الَّامَّ».....	۲۴۷
اختلاف پیشینیان در معنی گناه کبیره و شمارش آن.....	۲۵۰

-
- حقایق پیرامون گناهان کبیره و صغیره..... ۲۵۶
- ۱- گناه صغیره چه بسا به کبیره تبدیل گردد..... ۲۵۶
- ۲- اجتناب از کبائر، باعث کفارت گناهان صغیره است..... ۲۵۸
- ۳- گناه کبیره گاهی با اسباب و ملازمات کوچک خواهد شد..... ۲۶۳
- گناه صغیره گاهی به وسیله‌ی اسباب و ملازمات به کبیره تبدیل می‌گردد..... ۲۶۸
- اصرار و مواظبت در گناه..... ۲۶۸
- خرد شمردن گناه..... ۲۷۰
- افتخار و شادمانی نسبت به ارتکاب گناه..... ۲۷۱
- نادیده گرفتن حکم و پرده‌پوشی خداوند..... ۲۷۲
- اظهار و بازگو کردن گناه..... ۲۷۲
- گناه عالم و مقتدا به و پیشوا..... ۲۷۴
- اسباب و ملازمات دیگر در جهت بزرگ گردانیدن گناهان..... ۲۷۵
- مکفّرات گناهان..... ۲۸۷
- ۱- حمام توبه..... ۲۸۸
- ۲- حمام استغفار..... ۲۹۰
- ۳- حمام حسنات و طاعات..... ۲۹۶
- توحید و رهایی از شرک..... ۲۹۶
- وضو و نماز را نیک انجام دادن..... ۲۹۹
- روزه، صدقه، حج..... ۳۰۳
- نیکی و صله‌ی رحم..... ۳۰۸
- نیکی با مخلوق خدا..... ۳۰۹
- آیا اعمال صالح را می‌توان کفارت گناهان کبیره قرار داد؟..... ۳۱۰
- کوره مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها..... ۳۱۶

۴- حمام حدود و مجازات شرعی ۳۲۲

نتایج توبه ۳۲۶

۱- تکفیر سیئات و دخول بهشت ۳۲۷

۲- تجدید ایمان ۳۳۰

۳- تبدیل سیئات به حسنات ۳۳۶

۴- پیروزی بر دشمن دائمی ۳۴۱

۵- پیروزی بر نفس اماره (بدکاره) ۳۴۴

۶- شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه خداوند ۳۴۸

۷- محبت خداوند متعال ۳۵۰

۸- ایجاد شادی و سرور پروردگار نسبت به توبه کننده ۳۵۵

موانع توبه ۳۶۱

۱- سبک و خوار شمردن گناه ۳۶۲

۲- طول امل (امید زیاد) ۳۶۵

۳- امید بستن به عفو خداوند ۳۶۷

۴- یأس و نومیدی از مغفرت خداوند به دلیل استحکام و فراوانی گناهان ۳۷۳

۵- جهل و نادانی نسبت به حقیقت گناه ۳۷۸

۶- استدلال به قضا و قدر ۳۸۲

انگیزه‌های توبه ۳۸۷

۱- آشنایی با مقام و حقوق خداوند متعال ۳۸۸

۲- یاد مرگ و قبر ۳۹۳

بیان حالات انسان در مواقع احتضار ۳۹۸

۳- یاد آخرت و بهشت و جهنم ۴۰۵

آیات و احادیث درباره‌ی تحذیر از آتش جهنم.....	۴۱۳
احادیث راجع به ترغیب و تشویق بهشت.....	۴۱۵
۴- آشنایی با آثار گناهان مربوط به دنیا و قیامت.....	۴۱۷
کتاب «الداء و الدواء» ابن قیم.....	۴۲۴
بیان ابن قیم راجع به آثار شوم گناهان.....	۴۲۵
محرومیت از علم.....	۴۲۵
محرومیت از روزی.....	۴۲۶
ایجاد وحشت و تنهایی میان انسان و خدا.....	۴۲۶
وحشت و تنهایی میان انسان با مردم.....	۴۲۷
گره خوردن در امور و کارهای شخص گناهکار.....	۴۲۷
تاریکی قلب.....	۴۲۸
محرومیت از طاعت و عبادت.....	۴۲۹
گناهان موجب کوتاهی عمر می‌گردند.....	۴۲۹
کشش به سوی گناهان دیگر.....	۴۳۱
تضعیف قصد طاعت و عبادت.....	۴۳۲
افتخار به گناه.....	۴۳۲
خوار و پستی گناهکار در پیشگاه خداوند.....	۴۳۳
کوچک شمردن گناه و معصیت.....	۴۳۴
شوم معصیت بر تمام جانداران زنده.....	۴۳۴
معصیت، ذلت و خواری به بار می‌آورد.....	۴۳۵
فاسد شدن عقل.....	۴۳۵
مُهرِ دل.....	۴۳۶

۴۳۶.....	جلب لعنت خدا بر گناهکار.....
۴۳۸.....	محروم شدن از دعای پیامبر و ملائکه.....
۴۳۹.....	تضعیف شدن مسیر قلب به سوی خداوند.....
۴۳۹.....	گناهان موجب زوال نعمتها می گردد.....
۴۴۱.....	گناهکار خود را فراموش می کند.....
۴۴۲.....	زندگی پردردسر.....
۴۴۹.....	سخن پایانی.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُبَوِّأُ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^٨

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغهایی از بهشت که نه‌رها از زیر درختانش جاری است وارد کند، (این کار) در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند، این در حالی است که نور حقیقی آنها از پیشاپیش و از سوی راستشان در حرکت است، و می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن، و ما را ببخشای که تو بر هر چیز توانایی.»

پیشگفتار مترجم

بستایم آن خدایی را که دیباچه همه کتابها از ستایش او آرایش گیرد و مطلع همه خطابه از ذکر او زینت پذیرد. و درود و سلام بر خاتم انبیا، آنکه برگزیده شد تا رحمتی برای همه جهانیان باشد و نیز بر آل و اصحاب او و بر هر آن کس که تا قیامت از راه و رهنمود او پیروی کند.

از آنجا که توبه و بازگشتن از گناهان به سوی پروردگار عیب‌پوش و غیب‌دان، آغاز طریق سالکان و سرمایه‌ی رستگاران و اول قدم مریدان و تابلوی مجاهدان و کلید استقامت مایلان است و حقیقت آن از سه کار مرتب انتظام پذیرد: علم، حال، و فعل. علم نسبت به زیان گناهان و اینکه آنها حجاب میان بنده و محبوب او هستند، چنان آگاهی‌ای که دل را دردمند سازد و به سبب گناهان سابق، دل تائب گداخته گردد. چه خوب گفته‌اند که توبه «آتشی است در دل که اشتعال پذیرد و شکافی است در جگر که التیام نپذیرد». و یا بیرون کشاندن لباس جفاست و گستردن بساط وفا. توبه بدل کردن حرکات نکوهیده است به حرکات ستوده و آن جز به اخلاص عمل و خاموشی و حلال خوردن حاصل نماید.

از آنجا که امروزه علم توبه و اساس آن از مدال خود خارج و متاع و سرمایه‌ای در دست دغلبازان قرار گرفته و عامیان و متعلمان می‌بینند که فرمایندگان توبه خود توبه کمتر می‌کنند و این عصاره و سرلوحه منجیات به یک استغفار خشک و قلقله زبانی در آمده، بر آن شدم تا عقربه زمان شمار خود را، به آغاز قرن شش و عصر امام محمد غزالی برگردانم و آنچه را ایشان سبب نگارش احیای خود بیان نموده بنده نیز شکوه‌کنان همان اسباب ایشان را سبب ترجمه کتاب توبه قرار دهم. امام غزالی درمندان می‌گفت:

«بدان که آخرت در آمدن شتاب دارد و دنیا را در رفتن درنگ نیست، اجل در غایت نزدیکی است و سفر آخرت در غایت دشواری؛ زیرا راهبران جهان آخرت، عالمانی را باید که وارثان پیامبران باشند. عالمانی که اکنون روزگار، از وجودشان خالی گشته و در جایشان عالم نمایندانی جای گرفته‌اند که معروف را منکر می‌دانند و منکر را معروف

می‌شمارند. بدین وسیله، علم دین از آن جمله، توبه، مندرس شده و آثار آن یقیناً ناپیدا گشته است و این گروه به خلق چنان وانمود کرده‌اند که اقسام علم از سه علم بیرون نیست:

یکی - علم فتوای احکامی که حکم و قاضی را بدان نیاز باشد تا چون ناکسان و فرومایگان دچار نزاع و خصومت شوند چون درندگان به جان هم افتند، دفع نزاع و قطع خصومت آنان ممکن گردد.

دوم - علم جدل که وسیله‌ی مباحثات و تفاخر شده و هر برتری‌جویی می‌کوشد که خصم عقیدتی خویش را به یاری آن سرکوب سازد یا به اجبار به خاموشی وادارد.

سوم - علم سجع‌پردازی و بازی با الفاظ که مذاکران را وسیله‌ای شده با نیروی آن عوام را بفریبند و اوباش را در حلقه‌ی مدیران حق جای دهند. و چون تکیه این عالم نمایان بر این سه فن دامی شده است برای طلب حرام و دست یافتن به مقام و مال، و حقیقت علم آخرت و آنچه سلف صالح بر آن بوده‌اند [از جمله توبه‌ی قرآنی] در میان خلق بی‌رونق و متروک گشته است و علمی که در قرآن به عنوان فقه، حکمت، نور و هدایت بیان شده اکنون به باد فراموشی سپرده شده است».

راز توبه در این است که ما پیوسته خود را متهم بدانیم و هیچوقت این اندیشه از ما زایل نشود که وجود ما بیش از آنچه می‌پنداریم با ناپاکی آمیخته است، گذشته ما بیش از آنچه راست باشد به کژی گراییده است و تا برای کسی این حالت و این تصور پیش نیاید، دست به توبه‌ی جدی نخواهد زد. چه تضمینی هست راهی را که ما تاکنون پیموده‌ایم راه صحیح و درستی بوده است، چه بسا بی‌راهنما و بی‌قطب‌نما به مسیر خود ادامه داده باشیم.

لذا شرط خرد آن است که به محاسبه‌ی خود پرداخته خویش را نزد خداوند شرمنده داریم و به تصحیح و بازسازی عمر خود بپردازیم. توبه را سه مقام باشد:

اول - علم به وجود خداوند و شناخت واقعی زیان و خسران گناهان و احساس جازم به وجود توشه و زادری برای روزی که: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [الشعراء/۸۸-۸۹] «روزی که هیچ مال و فرزند سود نمی دهد، مگر کسی که با دل پاک بسوی خدا بیاید.»

دوم - ندامتی که به دنبال این علم پیدا شود، چنان ندامتی که تلخی را به ما بچسباند، منش ما را عوض کند و آنچه قبلاً در کام ما شیرین بوده اکنون تلخ نماید.

سوم - عمل، یعنی عزم قطعی بر ترک گناه و استمرار در انجام حسنات و نیکیها. برای اینکه توبه فقط یک لقلقهٔ زبانی نباشد نیازمند یک حرکت دیگری هم هست و آن علت‌یابی است و این چیزی است که از انسانهای عاقل و آگاه خواسته شده است. شاید برای بعضی خود استغفار و ندامت کار مهمی باشد ولی در امر دستیابی به توبهٔ نصوح دستیابی به علل است. در مسأله توبه کافی نیست که به پروردگار خود بگوییم ما دروغ گفته‌ایم و یا خلاف کرده‌ایم، هر چند از صمیم دل باشد و حتی عازم هم باشیم که دیگر این کار را انجام ندهیم. اگر چه این کار خوب است ولی کافی نیست. باید برگردیم به اینکه ما چرا دروغ می‌گفتیم؟ چرا نسبت به حقوق دیگران بی‌اعتنا بودیم؟ علت‌یابی کنیم و این علل و اسباب را در زندگی خود از بین ببریم و قطع نماییم. از آنجا که رفتار ما معلول گذشته است باید به گذشته خود رجوع کنیم. روابطی وجود داشته که ما چنین و چنان می‌کردیم، یا دوستانی داشتیم و یا هوسهایی داشتیم و یا برنامه‌هایی داشتیم که ما را مجبور به دروغ و تضییع حقوق و ... می‌نمودند. اکنون باید نسبت به قطع و بریدن آن اسباب اقدام نماییم. توبه کردن و عزم بر ترک گناهان در همین راستاست. اگر بنا باشد از فردا همان زندگی دیروز را داشته باشیم و تمام رفت و آمدهای سابق ما باقی بماند و تمام دوستان گذشته ما سر جای خودشان باشند و برنامه‌های ما با آنان قطع نشود ولی از آن طرف توقع داشته باشیم شخصیت ما دگرگون شود، این خود یک تمنای محال و

آرزوی بیجاست. در باب توبه شخص عالم و خردمند علت یاب است یعنی به ریشه‌ها نظر دارد ولی شخص جاهل فقط به میوه‌ها نظر می‌افکند.

کسی که عزم جدی دارد که تغییر جوهری به دنبال توبه در خودش بوجود آورد بایستی به این علل و اسباب بیرونی هم توجه داشته باشد. تائبین واقعی کسانی بودند که در روابط بیرونی خود تغییرات لازمی بوجود آورند. در غیر این صورت توبه ما ناکام خواهد ماند که آن تنبیهی است بی‌دوام. تنبیهات و بارقات ربانی را بایستی دائمی نماییم. انسان گاهی احساس می‌کند که دریچه‌ای آسمانی به سویش باز شده و نسیم رحمتی به سویش می‌زود و قلب او را معطر و خنک می‌سازد، ولی بتدریج مشاهده می‌شود که این بارقه رو به تاریکی می‌گراید و خاموش می‌شود. چنین حالتی جز یک تنبیه نمی‌توان باشد. من که به بوی آرزو در چمن هوس شدم برگ گلی نچیدم و زخمی خار و خس شدم

تیری زدی و زخم دل آسوده شد از آن هان ای طبیب خسته‌دلان مرهم دیگر تنبیه و جرعه‌های زودگذر ناپایدار و حسرت‌زا هستند و تا کسی این حالت بیرونی را عوض نکند محال است که حالت درونی او عوض شود. حالت توبه در این عصر ما همچون کسی است که در بیابان طوفانی شعله کبریتی در دست دارد، مواظبت‌ها و مراقبت‌هایی لازم است که این شعله در این بیابان طوفانی و دچار گردباد، خاموش نشود. اگر تو قدمی در محافظت آن برداری خداوند قدمها تو را یاری میبخشد. کمتر کسی است که در عمرش چندین بار این تنبیهات به او دست نداده باشد و این بارقه‌های ربانی به سوی او ندمیده باشد. نگهداری این عمل از جوانان که تاب تغییر و تحول را دارند زیبنده‌تر است.

البته باید دانست که توبه فقط ترک گناهان نیست بلکه برای تکمیل آن نیازمند کارهای

نیک فراوان است که ﴿إِنَّ أَحْسَنَ تَزْكِيَةٍ﴾ [هود/۱۱۴] «زیرا خوبیها بدیها را

از میان می‌برد» توبه‌کننده باید حجم اعمال نیک خود را بالا برد و کارهای نیک بیشتری انجام دهد تا زنگارهای دل را بزداید و بیت وجود را از گرد و غبار عصیان جاروب نماید. و دیگر به آن گناهان و خطاهای گذشته‌اش برنگردد.

تاکنون کردی چنین اکنون مکن	تیره کردی آب را، افزون مکن
هرچه داری در دل از مکر و رموز	پیش ما پیدا بود مانند روز
گرچه پوشیش ز بنده پروری	تو چرا رسوایی از حد می‌بری
لطف حق با تو مواساها کند	چون از حد بگذرد رسوا کند

این اثر ترجمه قسمت چهارم از سلسله مراتب مباحث «فقه رفتاری در پرتو قرآن و سنت» به نام توبه به سوی خدا می‌باشد تألیف استاد علامه دکتر یوسف قرضاوی که ایشان با فهم قرآن و درک مقاصد شارع، حقایق گوهرباری که در حد خود بی‌نظیر است در زمینه توبه بندگان در هفت مبحث اساسی به نگارش در آورده است.

۱- مبحث وجوب توبه و فضیلت آن، ۲- مقدمات توبه، ۳- مکملات توبه و احکام آن، ۴- گناهانی که مشمول توبه هستند و اقسام گناهان؛ ۵- نتایج توبه، ۶- موانع توبه، ۷- انگیزه‌های توبه.

حقیر هم بنا به درخواست مدیریت محترم نشر احسان تهران، برادران مجاهد و فرهنگ‌دوست یعقوبی و کسب اجازه مکتوب شرعی از مؤلف، به ترجمه آن اثر پرداختم. و بار دیگر دم گرم و صفای دل یاران گوهرشناس به تن رنجور و جان پرشورم نشاط و نیرویی تازه بخشید، نیرویی که بر اثر آن اندکی از رنج تلخکاریها هموار شد و اندوه نامردیها کاستی گرفت. این بار نیز از بوستان معرفت علم و گلستان حقایق عرفانی و به گشت و گذار پرداختم و سرانجام به جهان اندیشه وی راه یافتم و تشنگی دیرپای دانش‌اندوزی خویش را از زلال فرح‌بخش افکار فقهی، تربیتی و عرفانی وی تا حدی فرونشانیدم.

اینجانب بر خود لازم می‌دانم که از برادر عزیزم سبحان نیک رفتار که مطابقت ترجمه را با اصل کتاب عربی بعهده گرفتند تشکر و قدردانی نمایم و همچنین از خواهر محترم و ادیب سرکاری بیان یعقوبی که با دقت نظر اعراب‌گذاری آیات و نمونه‌خوانی این اثر را به عهده گرفتند تشکر می‌نمایم.

از خداوند متعال می‌خواهم که این کتاب را سبب توبهٔ نصوح مترجم، ناشر و خواننده و لغزشهای فکری و قلمی احتمالی را مورد عفو قرار دهد و ما را توفیق اخلاص در عبادت و پیروی از شریعت و عروج از پله‌های راهروان پیشگام و سیر بسوی مقامات «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^(۱)، مرحمت نماید که او شنوای اجابتگر است.

یاد ده ما را سخنهای دقیق	که تو را رحم آورد آن ای رفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو	ایمنی از تو مهابت ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحتی تو ای سلطان سَخُنْ
کیمیا داری که تبدیلیش کنی	گرچه جوی خون بود نیلش کنی
این چنین میناگریها کار تست	این چیزها اکسیرها اسرار توست

مترجم تلاش خود را برای فراروی نهادن متنی درست به عمل آورده است اما در عین حال این اثر را پیراسته از اشکال نمی‌شمرد و ضمن پوزش خواستن از صراحت لهجه‌ای که به میان آورده آغوش خود را بر هر نقد خیرخواهانه و هر راهنمایی دلسوزانه می‌گشاید.

و ما توفیقی إلا بالله العلي العظيم

کرمانشاه: ۲۷ رمضان ۱۴۲۱ هـ

احمد نعمتی

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين، حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، كما ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه، والصلاة والسلام على معلم الناس الخير وهادي البشرية إلى الرشd وقائد الخلق إلى الحق ومخرج الناس من الظلمات إلى النور ياذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد، سيدنا وإمامنا وأسوتنا وحبیبنا محمد بن عبدالله وعلى آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

اما بعد:

جزء چهارم از سلسله «کاروان به سوی خدا» در ارتباط با منزلتی است بس عظیم از منازل سائرین به سوی خدا و سالکین طریق پروردگار جهان که همان «توبه» می باشد. بعضی از عالمان علم رفتار و سلوک، توبه را بر سایر منازل سالکین و مقدمات صالحین، مقدم داشته اند همانگونه که امام محمد غزالی در کتاب خود به نام «منهاج العابدین» مرتبه توبه را به عنوان مرتبه دوم بعد از مرتبه علم قرار داده که نخستین مرحله و معبر برای کسانی که خواهان وصول به پیشگاه خداوند متعال و خواستار رضوان و نواب نیکوی او باشند، همان علم و آگاهی است که در آغاز قرار می گیرد. وی در کتاب «احیاء علوم الدین» از قسمت «ربع منجیات» کتاب اول را اختصاص به توبه داده است. ولی من در این سلسله [تسهیل فقه رفتاری در پرتو قرآن و سنت] به ترتیب معینی ملتزم نشدم، آنچه را خداوند متعال برایم میسر گردانید، در معرض انتشار قرار دادم که شاید بعدها به یک ترتیب منطقی بدان دست یابم.

دانش توبه، یک دانش مهم بلکه ضروری است و امت اسلامی در این عصر بدان نیاز مبرم دارند، به دلیل اینکه مردم در این عصر «الا من رحم الله» غرق در گناهان و خطایا هستند. آنان خدا را فراموش کرده اند پس خداوند هم آنان را فراموش کرده است. جاذبه های شرّ و بدی و موانع خیر و نیکی فراوان، دامنگیر آنان شده و راه خدا را بر آنان مسدود و راه شیطان را بر آنان هموار ساخته است. اینک ما در بسیاری از ممالک اسلامی با وسایل جهنمی، با استفاده از تکنولوژی مدرن و رسانه های جمعی، با نوشته، صدا، تصویر و دیگر عوامل بازدارنده از این دست مواجه ایم و پیوسته مسیر و جاذبه های راه

شیطانی را می‌خوانیم، می‌شنویم و می‌بینیم و شیاطین انس و جنّ و دشمنان اسلام از داخل و خارج آن دستگاه‌ها و رسانه‌ها، مسلمانان را تشجیع و تشویق به انحراف از مسیر حق می‌نمایند. و اضافه بر آن، آرزوها و خواهشهای بدِ نفسانی، تمایل به دنیا، فراموشی مرگ و حساب و بهشت و جهنم، و غافل ماندن از پروردگار و خالقِ تنها و قهار، خود معین و یاور آن جاذبه‌های شیطانی‌اند و در چنین حالتی شگفت نیست که اینگونه مردمان به ترک نماز پردازند و پیرو شهوات نفسانی گردند و عهد و پیمان خداوند را بعد از تعهد و میثاق، نقض نمایند. و در حدود و وظایف نسبت به خدا و بندگان خدا کوتاهی نمایند و به حرامخواری و خوردن مال مردم دریغ نورزند و در کسب و بدست آوردن مال و دارایی بدون توجه به حلال یا حرام بودن آن بکوشند.

امروزه مسلمانان بشدت نیاز دارند که نذیر و اخطاردهنده‌ای بر روی آنان فریاد کشد که: از این مستی بهوش آید، و از خواب بیدار شوید و به راه عقل و خرد آید و به سوی پروردگارتان توبه کنید قبل از اینکه روزی فرا رسد که هیچ مال و فرزندی در آن بکار ناید، سوای کسی که با قلب سالم راه خدا را پیموده باشد.

کوشش ما در این جزء این است که دل‌های غافل را بیدار نماییم و عقل‌های گریزان را برگردانیم و عزم‌های سست را نیرو بخشیم و اهمیت توبه و ضرورت و فضیلت و وجوب فوریتی آن و همچنین مقومات، شرایط، ارکان و مهمترین احکام آن را برای مردم بیان نماییم و ثمرات و نتایج توبه و دستاوردهایی را که نصیب توبه‌کننده می‌شوند چه در دنیا و چه در قیامت متذکر شویم. همانگونه که به بیان موانع توبه و انگیزه‌ها و موجبات آن نیز می‌پردازیم و به خاطر نیاز شدید به توبه در این عصر شهوات و غفلتها و شبهات، مباحث را اندکی با تفصیل بیان کرده‌ایم.

تمام عالمان علم تصوف و سلوک توجه شایانی به توبه مبذول داشته‌اند و از حقیقت، ارکان و شرایط آن مباحث ارزنده‌ای عرضه نموده‌اند از جمله ابوالقاسم، جنید، ابوسلیمان دارانی، ذوالنون مصری، رابعه عدوی و

و به عنوان بارزترین مؤلفان در علم تصوف و سلوک می‌توان از: محاسبی، مکی، قشیری، غزالی، ابن قیم و علمایی بعد از آنان را نام برد.

امام محمد غزالی در کتاب «الاحیاء» در مقدمه‌ی کتاب «توبه» می‌گوید:

بدانکه توبه و بازگشتن از گناهان به سوی پروردگار عیب‌پوش و غیب‌دان، آغاز طریق سالکان است و سرمایه رستگاران و اول قدم مریدان و کلید استقامت مایلان و مطلع اصطفا و انتخاب برای پدر ما آدم علیه السلام و برای جمیع انبیا و دیگر مقربان است. و اقتدای فرزندان به پدران عین خود سزاواری است و جای شگفتی نیست اگر آدمی گناه کند چه در جبلت او علت گناهکاری هست و کسی که شبیه پدر خود ماند بجاست و ظلمی نکرده است. ولی پدر پس از شکست به جبران و پس از ویرانی به تعمیر پرداخت، لذا فرزند باید که به هر دو طرف نفی و اثبات و وجود و عدم پیروی کند. آدم علیه السلام در اظهار پشیمانی بر خطای گذشته‌ای مبالغت ورزید. پس هر که او را در گناه الگو سازد وقتی به توبه نپردازد خود را در آتش انداخته است. بلکه خیر محض شیوه فرشتگان است و شرّ صرف بدون جبران شیوه شیاطین است و جبران شرّ و بدی به وسیله خیر و نیکی شعار و دثار آدمیان است. چه در طینت انسانیت بد و نیک آمیخته و در فطرت بشریت خیر و شرّ آویخته شده است و هر بنده‌ای انتساب او یا به فرشته باشد و یا به آدم علیه السلام و یا به شیطان، پس کسی به توبه گراید بر صحت نسبت خود به آدم علیه السلام اقامه‌ی دلیل نموده است و کسی که بر گناه اصرار ورزد، نفس خود را به شیطان ثابت نموده است. انتساب آدمی به فرشته به اینک از او پیوسته خیر محض آید از امکان آدمی بیرون است، چه در فطرت او خیر یا شرّ چنان معجون شده است که جز به آتش از آن جدا نشود، یا به آتش پشیمانی و یا به آتش آن جهانی، و بدیهی است که گوهر انسانی از خبائثهای شیطانی

رهایی نمی‌یابد تا به یکی از این دو آتش نسوزد و اکنون زمان کار در اختیارِ توست که از دو بدی آسان‌تر و از دو آتش نرم‌تر را انتخاب کنی، پیش از آنکه عنانِ اختیار را از دست تو بستانند و تو را سوی سرایِ اضطراب رانند و در فردوسِ اعلی و یا در جهنمِ اسفل رسانند.

توجه و مرجع نخست من اول قرآن و سنت رسول خدا ﷺ است. از آن پس روایات و اثر سلف صالح می‌باشد. سعی و کوشش فراوان نمودم بر اینکه در حکم و توجیه بر حدیث ضعیفی اعتماد ننمایم و در بیان حدیث به راوی و درجه آن به اختصار بپردازم. اگر حدیثی صحیح و یا حسن نمی‌بود بدان استدلال نمودم هر چند در ارتباط با ترغیب و ترهیب مطلب باشد. و اگر آن را بیان نموده باشم جز جهت اطلاع و یا به عنوان ناقل از روایت دیگری نبوده است و غالباً به بیان ضعف آن پرداخته‌ام.

و ما در این موضوع به شماری از کتب بویژه کتب دانشمندان علم تصوف و سلوک استفاده کرده‌ایم که مهمترین آنان این دو کتاب اساسی می‌باشد:

اولی: کتاب «مدارج السالکین شرح منازل السائرین إلى مقامات إیّاک نعبد وإیّاک نستعین» تألیف ابو عبدالله شمس‌الدین، ابن قیم جوزی مشهور به «ابن القیم» است که این کتاب بسیار زیبا و سحرانگیز با قلم توانای ادیب و بلیغ توانا، داعی و مربی، فقیه توانمند اصولی و آگاه به مقاصد شارع، موحد صادق و محقق، دانشمندی که به ایراد طریق می‌پردازد و علل و اسباب را بیان می‌دارد و به کشف احکام و شرع حقایق می‌پردازد، آراسته گردیده است.

بنده از این کتاب استفاده فراوانی بردم و در بسیاری مواضع به نقل عین و نص عبارات او پرداخته‌ام.

همانگونه که در بیان اثر گناهان، از کتاب «الداء والدواء» ایشان به نقل عین عبارات پرداخته‌ام.

دومی: کتاب «احیاء علوم الدین» است که در واقع یک دائرة المعارف مشهور در علم سلوک و اخلاق است و آن مشتمل بر چهار ربع و چهل کتاب است: ربع عبادات، ربع عادات، ربع مهلکات، ربع منجیات و نخستین کتاب در ربع منجیات همان کتاب توبه است.

غزالی، فقیه اصولی و منطقی و مصلح و روشن‌فکری است که تألیفات خود را بر تقسیم و تبویب زیبا و با ترتیب افکار و تبیین ضرب‌المثله‌ها و انتخاب اسلوب شیوا به زیور اعجاب آراسته است. و عالمان و متخصصان علوم تربیتی و سلوک بعد از او از این کتاب ایشان بهره‌مند شده‌اند همانگونه که او خود از گذشتگان بویژه از کتاب «قوت القلوب» تالیف ابوطالب مکی استفاده نموده است.

و ما هم به نوبه‌ی خود، از افکار و اندیشه‌های غزالی فراوان اقتباس نمودیم و گاهی بعضی از عبارات ایشان را عیناً نقل نموده‌ام.

از خداوند متعال خواهانم که خیر و برکت این کتاب را به نویسنده، خواننده، ناشر و تمام کسانی که در این کار خیر سهم بوده‌اند، عطا فرماید. و وسیله بازگشت دلها به سوی خدای خود گردند همانگونه که از پیشگاه خالق متعال مسئلت دارم که توبه ما را به عنوان توبه نصح قبول فرماید و موجب کفارات گناهان ما و رفع درجات ما گردد و بدان وسیله ما را وارد بهشتهایی نماید که در زیر آنها رودهایی جاری می‌شوند.

﴿ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [تحریم/۸]

«پروردگار! نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی.»

الدوحة: صفر مبارک ۱۴۱۸ هـ

یونیو ۱۹۹۷ م

یوسف قرضاوی

وجوب توبه و ضرورت آن

- ۱- وجوب توبه و ضرورت آن
- ۲- توبه از نفاق
- ۳- توبه از گناهان کبیره
- ۴- توبه از کتمان حق
- ۵- توبه‌های پیامبران در قرآن
- ۶- توبه در سنت نبوی
- ۷- آیا توبه از گناهان صغیره واجب است؟
- ۸- وجوب توبه فوری است.

وجوب توبه و ضرورت آن

هر مسلمانی در مسیرش به سوی خدا، در صورت ارتکاب به گناه و معاصی و لغزشها، توبه بر او واجب و لازم می‌باشد. قرآن کریم و سنت نبوی امت را بدان دستور و ترغیب نموده است و تمام دانشمندان علوم ظاهری، باطنی، فقهی و اخلاقی به وجوب آن اجماع کرده‌اند، تا آنجا که سهل بن عبدالله گفته است: هر کسی که بگوید: توبه واجب نیست کافر، و هر کسی راضی و تن به گفته او دهد همچنان کافر خواهد شد و باز می‌گوید: برای مردم هیچ چیزی واجب‌تر از توبه نیست^۱، و هنگامی که مردم نسبت به علم توبه جاهل باشند، هیچ عذابی برای مردم سخت‌تر از فقدان علم و آگاهی درباره توبه نیست.

توبه در قرآن

قرآن در آیات بسیاری از سوره‌های مکی و مدنی، توجه و اهمیت شایانی نسبت به توبه مبذول داشته به خواست خداوند در مواضع خود بدان آیات اشاره خواهد شد. برجسته‌ترین آیات قرآن در رابطه با توبه این گفتار خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ ۖ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

[تحریم/۸]

«ای مؤمنان به درگاه خداوند توبه‌ی نصوح [خالصانه و بادوام] کنید. باشد که گناهان را مستور گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و مؤمنان همراه او را،

ذلیل نسازد [بلکه عزیز و سرافراز ابد گرداند] در آن روز نور [ایمان و عبادت] آنها در پیش رو و سمت راست ایشان می‌رود [و راه بهشتشان می‌نماید] و در آن حال گویند پروردگارا تو نور ما را به کمال برسان و ما را بیامرز که تنها تو به هر چیز توانایی».

این آخرین پیام الهی در قرآن در رابطه با مؤمنان است که آنان را به توبه و بازگشت خالص و صادقانه به سوی پروردگار، دستور می‌دهد. صیغه «امر» از طرف خداوند متعال، در قرآن بر وجوب دلالت دارد مگر قرینه‌ای باشد که آن امر را از وجوب منصرف گرداند، و در اینجا هیچگونه قرینه و بازدارنده‌ای نیست. وجوب توبه در جهت امید به دو امر و یا دو هدف اساسی است که هر شخص مؤمنی جویای آنها می‌باشد:

۱- کفاره گناهان.

۲- دخول به بهشت جاویدان.

و هر انسان مسلمان نیاز شدیدی به این دو موضوع دارد که:

۱- خطاهایش محو گردد. ۲- گناهانش بخشوده شود.

انسان از خطا و گناه خالی نیست؛ زیرا که او برحسب اقتضای ساختار انسانی اش با دو عنصر مختلف ترکیب یافته است:

۱- عنصر مادی و زمینی. ۲- عنصر معنوی و آسمانی. یکی آن را پایین می‌آورد و دیگری آن را به بالا می‌کشاند.

اولی [عنصر مادی و خاکی] امکان دارد انسان را به پستی حیوانی و یا فروتر از آن برد. دیگری [عنصر معنوی و آسمانی] امکان دارد او را به مقام ملائکه و یا بالاتر از آن صعود نماید.

و چون هر انسانی در معرض خطا و گناه قرار دارد. بنابراین برای محو و پوشاندن خطاهایی که از او سرزده است به توبه نصوح نیازمند است. موضوع دیگری که برای انسان مطرح است ورود ایشان به بهشت جاویدان است و ممکن نیست هیچ مسلمانی

خود را از آن بی‌نیاز داند. زیرا مهم‌ترین مسأله یک انسان مؤمن جایگاه ابدی او است: که آیا او در روز قیامت از نجات‌یافتگان است یا هلاک‌شوندگان؟ در سعادت و کامیابی است یا در شقاوت و خسران؟ نجات، سعادت و کامیابی در بهشت است و یا هلاک، خسران و شقاوت در دوزخ.

﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ

الْغُرُورِ﴾

[آل عمران/۱۸۵]

«هر کسی خود را از آتش جهنم دور داشت و به بهشت ابدی در آمد چنین کسی رستگار است و بدان که زندگانی دنیا به جز متاع فریبنده‌ای نیست». آنچه در قرآن راجع به توبه وارد شده این گفته خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

[نور/۳۱]

«ای مؤمنان همه به درگاه خداوند توبه کنید باشد که رستگار شوید».

خداوند متعال در این آیه همه مسلمانان را به توبه دستور داده، و هیچ کدام را اگرچه در مرتبه عالی استقامت باشد و از نردبان پرهیزگاران عروج نموده باشد، مستثنی ننموده است.

بعضی از مسلمانان در رابطه با گناهان کبیره‌ای که بدان مرتکب شده‌اند، توبه می‌کنند و چنین کسانی معصوم نیستند و بعضی از مرتکب شدن به محرمات صغیره توبه می‌کنند، و کمتر کسی از این نوع گناه هم در امان است و بعضی از شبهات^۱ توبه می‌کنند، و هر کسی از شبهه‌ها پرهیزد دین و آبروی خود را محفوظ داشته است و بعضی از مکروهات توبه می‌کنند بلکه هستند کسانی که از غفلت‌های قلبی توبه می‌کنند. و بعضی از اینکه در

۱- جمع شبهه: پوشیده و نامعلوم بودن امری است. چنانکه نتوان گفت حلال است یا حرام، حق است یا

باطل.

یک حالت پست قرار دارند و به مقام عالی از مراتب معنوی صعود نکرده‌اند، توبه می‌کنند.

و باید دانست که توبه عوام سوای توبه خواص، و توبه خواص غیر از توبه خواص خواص است به همین خاطر گفته‌اند: «حسنات الأبرار سیئات المقربين» «حسنات نیکوکاران گناه مقربان است».

در آیه‌ی شریفه مذکور از همه مسلمانان درخواست توبه شده است که شاید رستگار شوند. صاحب قاموس در کتاب «البصائر» تحلیلی درباره‌ی این آیه دارد و می‌گوید: این آیه در سوره‌ی مدنی است. خداوند با این آیه مؤمنان و بهترین مخلوقاتش را مورد خطاب قرار می‌دهد که به دنبال ایمان، صبر، هجرت و جهاد، به درگاه خداوند توبه کنند. پروردگار، رستگاری را با توبه مرتبط ساخته ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ [باشد که رستگار شوید] بسان، ارتباط مسبب بر سبب، و از ادات [لعل] که بیانگر امید و رجا است استفاده شده است. یعنی شما ای مؤمنان هرگاه توبه کردید امید رستگاری برای شما هست و جز توبه‌کاران به رستگاری و سعادت، امید نمی‌بندند.

بعضی از عالمان علم اخلاق می‌گویند: توبه بر همگان حتی انبیا و اولیا واجب است و گمان مبرید که توبه فقط مخصوص آدم علیه السلام بوده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۖ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾

[طه/۱۲۱-۱۲۲]

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت، سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد».

توبه یک حکم دائمی است که بر جنس بشریت واجب گشته و تا زمانی سنت الهی که هیچگونه چشم‌اندازی در تغییر آن نیست، تغییر و تبدیل نگردد، فرض خلاف آن

غیرممکن است. بنابراین توبه و بازگشت به درگاه خداوند متعال در حق هر انسانی چه نبی و چه غیر نبی، و چه ولی و چه عاصی، واجب و ضروری است.

حدیث (کلکم خطاءون وخیر الخطائین التوابون): (همه شما خطاکارانید و بهترین خطاکاران توبه‌کارانند). که احمد و دیگران از انس رضی الله عنه روایت نموده‌اند، اشاره به این مطلب دارد. حکم وجوب توبه، همگانی، دائمی و مربوط به هر شرایط و احوال است.

به دلیل عمومیت دلیل در آیه: ﴿ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا ﴾ هیچ انسانی از نافرمانیهای اعضا و اندامهایش در امان نیست. وقتی که پیامبران و برگزیدگان از معصیت مصون نیستند [به دلیل اینکه قرآن و احادیث، خطا، توبه و گریه آنان را بیان می‌نماید] پس چگونه سایر انسانها از آن محفوظ خواهند ماند.

اگر انسان بتواند در بعضی حالات از معصیت اعضا در امان ماند، به احتمال قوی از خواهشها و قصدهای قلبی به سوی گناهان، محفوظ و مصون نخواهد ماند. و اگر حتی از این هم در امان بماند از وسوسه‌های شیطانی نسبت به ورود اندیشه‌ها و خیالات متفرقه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، محفوظ نخواهد بود و اگر انسان از آن هم در امان باشد، از غفلت و کوتاهی نسبت به علم و معرفت ذات خدا، صفات و افعال او، خالی نخواهد بود. تمام این موارد نقص است و هر کدام دارای اسباب و عللی هست که در مسیر راه، اشتغال به اضرار آنها خود بازگشت به مطلوب است اختلاف مردم در مقدار نقصانی آن اسباب و علل است نه در اصل نقصانی.^۱

* * *

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا

۱- شرح عین العلم وزین الحلم: ۱/۱۷۵ که آن مختصر «احیاء» است.

بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾

[حجرات/۱۱]

«ای مومنان هرگز نباید قومی، قوم دیگر را مسخره و استهزا کنند. شاید آن قوم را که مسخره می‌کنید بهترین مومنان باشند و نیز زنان مؤمن قومی دیگر را مسخره نکنند که بسا آن قوم بهترین آن زنان باشند و هرگز عیبجویی خود نکنید و به لقب‌های زشت یکدیگر را مخوانید که فسق و بدکاری پس از ایمان، بد نام و رسمی است. و کسانی که توبه نکنند، ستمکارند.»

خداوند متعال مردان و زنان مؤمن را از تمسخر و استهزا و همچنین از عیبجویی همدیگر به وسیله طعن و بی‌اعتبار ساختن شخصیت انسان [تجریح]، نهی می‌فرماید. از این نهی در می‌یابیم که قرآن عیبجویی برادران مؤمن را همچون عیبجویی به خود شخص اعتبار می‌دهد. [به این دلیل که مسلمانان همه از یک نفس واحده و از یک گوه‌رند] و نیز مومنان را از خواندن القاب زشت، باز می‌دارد به این سبب که تمام این امور [تمسخر، استهزا و القاب زشت] انسان را از مرتبه ایمان به پرتگاه فسق انتقال می‌دهد. او از «مؤمن» به «فاسق» تبدیل می‌گردد و می‌دانیم که به دنبال ایمان به خدا بدترین کار، عمل فسق است.

سپس خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

[حجرات/۱۱]

«و کسانی که توبه نکنند، ستمکارند.»

و این دلیلی بر وجوب توبه است که اگر کسی از آن خودداری کند به گروه ظالمان در خواهد آمد و خداوند ظالمان را رستگار نمی‌کند.

﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

[یوسف/۲۳]

«همانا ظالمان رستگار نمی‌شوند.»

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران/۵۷]

«و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [مائده/۵۱]

«همانا خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نمایاند».

اینانند که از آتش دوزخ رهایی نمی‌یابند.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۖ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ

اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ [مریم/۷۱-۷۲]

«و هیچکس از شما نیست مگر اینکه در آن وارد می‌گردد این [امر] همواره بر پروردگار حکمی قطعی است، آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو در افتاده در [دوزخ] رها می‌کنیم».

آیات دیگری در رابطه با توبه

بعضی از آیه‌های دیگر قرآن، انسان را نسبت به توبه‌کردن ترغیب و تشویق می‌نماید و فضائل و آثار آن را بیان می‌دارد، از جمله:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره/۲۲۲)

«خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

دعوت قرآن از مشرکان و کافران برای توبه

قرآن در بعضی از آیه‌ها مشرکان را به توبه و بازگشت به درگاه خداوند، دعوت می‌کند، و دروازه رحمت را به سوی آنان می‌گشاید تا آنان هم به گروه جامعه اسلامی بپیوندند و از اخوت و برادری مؤمنان برخوردار شوند. از آن جمله در سوره توبه پس از دستور به قتال و نبرد با مشرکانی که عهدها و پیمانها را نقض نموده بودند، می‌فرماید:

﴿ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ ﴾

[توبه/۵]

«پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشوده گردانید زیرا خدا آمرزندهٔ مهربان است».

و:

﴿ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ فِي الدِّينِ ﴾ [توبه/۱۱]

«پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند در این صورت برادران دینی شما می‌باشند».

و باز قرآن، نصاری را که قائل به الوهیت مسیح بودند و یا او را جزئی از سه اجزاء ساخته «اله» [اقانیم سه گانه] می‌پنداشتند، دعوت به توبه می‌نماید و بیان می‌دارد که مسیح بنده‌ای از بندگان خدا است و احکام بشری بر او جاری است. او مردمان را به سوی پرستش خدای یکتا دعوت می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۖ وَقَالَ

الْمَسِيحُ يَبْنَىٰ إِسْرَءِيلَ ۖ اَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ لَقَدْ

كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۚ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ وَإِن لَّمْ

يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [مائده/۷۲-۷۴]

«کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه مسیح می‌گفت: ای فرزندان اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید

که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست. کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: خدا سومین [شخص] از سه [شخص یا سه اقنوم] است قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستد به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید. چرا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از وی آمرزش نمی‌خواهند؟ و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

بلکه خداوند بخشنده، باب توبه را بر روی کافران ستمگری که زنان و مردان مؤمن را عذاب و شکنجه می‌دادند و آنان را در چاههای آتش می‌افکندند، گشوده آنجا که می‌فرماید:

﴿النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ۖ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾

[بروج/۵-۷]

«همان آتش مایه‌دار و انبوه، آنگاه که آنان بالای آن خندق به تماشا نشسته بودند و خود به آنچه بر سر مؤمنان آوردند گواه و شاهد بودند».

خداوند به دنبال داستان این مؤمنان می‌فرماید: ستمگران آنان را مجازات نمی‌کردند مگر به سبب اینکه آنان به خدا ایمان آورده بودند. و باز می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ
وَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾

[بروج/۱۰]

«کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه و آزار دادند، سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است».

حسن بصری در تفسیر این آیه می‌گوید: به این کرم و بخشنده‌گی خداوند نگاه کنید، کافران، اولیای خداوند متعال را به قتل رساندند ولی باز او آنان را به توبه و آمرزش دعوت می‌کند!

تا آنجا که خداوند متعال از مرتد توبه را قبول می‌نماید و می‌فرماید:

﴿ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ ﴿٨٦﴾ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

[آل عمران ۸۶-۸۹]

«چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که رسول، بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند آنان، سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر ایشان است در آن لعنت جاودانه بمانند نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند و درستکاری (پیشه) نمودند که خداوند آمرزنده مهربان است».

توبه از نفاق یا توبه منافق

قرآن همانگونه که انسان را از کفر ظاهر و آشکار، به توبه دعوت می‌کند او را به ترک کفر باطنی و نفاق و اعلام اسلام به صورت زبانی محض به وسیله ایمان نیز دعوت می‌نماید. قرآن به کفر باطنی «نفاق» و به دارندگان چنین صفتی «منافق» می‌گوید و اینگونه یادآوری می‌کند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴾ ﴿٨﴾ تَخَذِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا تَخْذِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾

[بقره ۸-۱۰]

« در میان مردم، کسانی هستند که به زبان می‌گویند: ما، به الله و روز قیامت ایمان آوردیم، اما در دل ایمان نیاورده‌اند. اینها به خیال خود می‌خواهند الله و مؤمنان را فریب دهند؛ اما بی‌آنکه درک کنند، کسی جز خود را فریب نمی‌دهند. در دلهایشان، بیماری (شک و نفاق و دشمنی با حق) وجود دارد. و پروردگار، بر بیماریشان افزوده ».

توبه از این نفاق به مجرد اعلان اسلام قابل قبول نیست زیرا آن شهر قبلاً اعلام زبانی کرده توبه منافقی که دارای چهار ویژگی که قرآن در سوره «النساء» پس از بیان حقیقت آنان و کشف اسرار آنها، بیان داشته امکان پذیرست. آن ویژگیها عبارتند از:

۱- منافقان، کافران را دوست می‌دارند و مؤمنان را ترک می‌کنند و از کافران طلب عزّت می‌نمایند.

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِيبَتْغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴾

[نساء/۱۳۸-۱۳۹]

«به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت * همانان که غیر از مؤمنان کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیلی خام است] چرا که عزّت همه از آن خداست».

۲- منافقان در کمین مؤمنان می‌نشینند و پایه پیوند خود را با کافران محفوظ می‌دارند.

﴿الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾

[نساء/۱۴۱]

«همانان که مترصد شمایند، پس اگر از جانب خدا به شما فتحی رسد می‌گویند مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی باشد می‌گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از [ورود به جمع] مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟».

۳- منافقان با خدا و پیامبر خدا دودل و دو رنگ هستند و نسبت به اسلام مکر و حيله می نمایند.

۴- منافقان چون به نماز آیند بی میل و کسل هستند و از یاد خدا غافلند.

﴿ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ مَذَبَذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۝ ﴾

[نساء/۱۴۲-۱۴۳]

«منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند به کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند میان آن [دو گروه] دو دلد نه با اینانند و نه با آنان و هر که را خدا همراه کند هرگز راهی برای نجات او نخواهی یافت».

پس از آنکه خداوند متعال به ذکر اوصاف منافقین پرداخت، باب توبه را به روی آنان نبست بلکه توبه را با شرایط خود بر روی آنان باز گشود آنجا که می فرماید:

﴿ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ ﴾

[نساء/۱۴۵-۱۴۶]

«آری منافقین در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت مگر کسانی که توبه کردند [و عمل خود را] اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود».

کمال و بسندگی توبه‌ی آنان عبارت است از اینکه: آنچه را به وسیله‌ی نفاق تباه کردند، اصلاح نمایند. و در عوض چنگ‌زدن و پیوستن به مردم، به خدا بپیوندند و در دین خود برای خدا اخلاص ورزند و از ریا و دودلی بدور مانند تا خداوند متعال دین آنان را هم خالص گرداند، و در نتیجه به گروه مؤمنان صادق در آیند.

خداوند متعال در سوره دیگر قرآن می‌فرماید:

﴿تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يُرِيدُونَ أَن يَتَّبِعُونَ مَا يَشَاءُونَ وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَئِنَّ اللَّهَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ۖ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

[توبه/۷۴]

«به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناروا] نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیب‌جویی برخاستند مگر بعد از آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانید. پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی برتابند خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود».

توبه از گناهان کبیره

همانطور که قرآن توبه از شرک و نفاق را یادآور شده به بیان توبه از گناهان نیز پرداخته است. گناه کبیره مانند: ۱- قتل نفس [که خداوند قتل آن را جز به حق، حرام گردانیده است] ۲- زنا [که خداوند متعال آن را به عنوان عمل فاحشه و راه بدفرجام قرار داده است]. قرآن این دو گناه کبیره را بر اکبر کبار که همان شرک است عطف نموده است، هنگامی که در توصیف بندگان مؤمن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ع وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَخُلِدَ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^ق وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

[فرقان/۶۸-۷۰]

«و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش) را حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد* برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خدا بدیهایش را به نیکیها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است.»

ملاحظه می‌شود که قرآن در بسیاری از آیات بعد از توبه به ذکر ایمان می‌پردازد و ایمان را بر توبه عطف می‌کند از جمله همین آیه:

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾

[قصص/۶۷]

«و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد امید است که از رستگاران باشد.»

خداوند، به دنبال اشاره به گروهی از پیامبران مرسل و پیروان برگزیده آنان، آنهایی که هر گاه آیات رحمان بر آنان تلاوت شود، سجده‌کنان و گریان فرو می‌افتند، می‌فرماید:

﴿ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ
عَذَابًا ۖ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا
يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴾ [مریم/۵۹-۶۰]

«آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند و به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام دادند که آنان به بهشت در آیند و ستمی بر ایشان نخواهد رفت.»
و یا مثل این آیه که می‌فرماید:

﴿ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴾ [طه/۸۲]
«و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار گردد».

سرّ این عطف، عطف ایمان بر توبه چیست؟ به نظر من با ارتکاب گناه کبیره خدشه‌ای سنگین بر ایمان و اعتقاد شخص وارد می‌آید. حتی بعضی از احادیث نبوی بیانگر سلب ایمان از مرتکب گناه کبیره در حین ارتکاب آن، می‌باشند همانطور که در حدیث صحیحین از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید: (لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن) «زناکار در حال عمل زنا، شرابخوار در حال نوشیدن شراب، دزد در حال دزدی، ایمان ندارند».
بنابراین توبه موجب عودت و ترمیم ایمان شخص مسلمان می‌شود.

توبه از کتمان حق

از گناهان کبیره‌ای که قرآن به ضرورت و لزوم توبه از آن اشاره نموده است: گناه کتمان حق و بیان نکردن آن برای مردم است که از جمله گناهان عالمان دینی به شمار می‌رود زیرا که بر آنان واجب است پیامهای خداوند متعال را تبلیغ و احکام الهی را بدون

کم و زیاد برای مردم تبیین و توضیح دهند، حق را بگویند و آن را بر مردم کتمان و پوشیده ننمایند، آن طور که اهل کتاب آن را پوشیده داشتند و مورد مذمت خداوند متعال قرار گرفتند.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ، فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾

[آل عمران/۱۸۷]

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده پیمان گرفت که باید حتماً آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید پس آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز دریافت نمودند و چه بعد معامله‌ای کردند».

آنان در کتب خود بشارت بعثت حضرت محمد ﷺ را کتمان نمودند و به خاطر دستیابی به متاع دنیا که خداوند آنان را ثمناً قلیلاً: بهای کم نامیده، به تحریف و تغییر کتب آسمانی پرداختند. خداوند آنان را هشدار داد و فرمود:

﴿قُلْ مَتَعَ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ۖ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ﴾

[نساء/۷۷]

«بگو برخورداری از این دنیا اندک است، و برای کسی که تقوی پیشه کرده آخرت بهتر است».

و باز خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ (بقره/۱۷۴-۱۷۵)

«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند. آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت، آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت و عذاب را به [ازای] آمرزش خریدند، پس برآستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند.»

به این وعید و انجام سرسام‌آور و قابل ملاحظه‌ی کتمان‌گندگان حق بنگرید از یک طرف متضمن عذاب مادی است:

﴿ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ ﴾ [بقره/۱۷۴]

«جز آتش در شکم خویش فرو نبرند.»

و از طرف دیگر مستوجب عذاب معنوی و روحی است.

﴿ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ ﴾ [بقره/۱۷۴]

«خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و پاکشان نخواهد کرد.»

و همچنین باعث ضرر و زیان در معامله خود شده‌اند:

﴿ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ﴾ [بقره/۱۷۵]

«گمراهی را به بهای هدایت و عذاب را به ازای مغفرت خریدند.»

به دلیل اینکه آنان با کتمان شهادت و بیان حق، بندگان خدا را گمراه ساختند:

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ ﴾ [بقره/۱۴۰]

«چه کسی نسبت به کسانی که شهادت و گواهی خود را کتمان کردند، ظالم و ستمکارند.»

بنابراین قاطعانه و با تأکید از آنان درخواست توبه شده تا از این عذاب و لعنت خدا و

دیگران نجات یابند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

[بقره/۱۵۹-۱۶۰]

«کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستادیم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کند مگر کسانی که توبه کردند و [خود را] اصلاح نمودند و [حقیقت] را آشکار نمودند، پس آنان را خواهیم بخشید و من توبه‌پذیر مهربانم».

خداوند برای پذیرش توبه آنان شرایطی قرار داده از جمله به اصلاح اعمال فاسد خود پردازند و برای مردم آنچه را کتمان کرده‌اند، بیان نمایند. وقتی که جزای کتمان حق اینگونه باشد، پس جزای کسی که حق را زشت و وارونه جلوه دهد و سعی نماید که آن را در صورت باطل بیان نماید، تا میان مردم و آن، ایجاد مانع کند و با زبان و قلمش ضد آن را بیاراید، باید چگونه باشد؟ شکی نیست که مجازات آن شدید و از گناهان بسیار بزرگ است. اینگونه اعمال از بسیاری از نویسندگان، مؤلفان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، خبرگزاریها، خطیبان و سخنرانان و امثال آن، از کسانی که می‌توانند افکار و عقول و گرایشهای مردم را تغییر دهند، سر می‌زند. توبه چنان کسانی به محض پشیمانی و تصمیم به انجام کار نیک مورد قبول نیست، بلکه باید به اصلاح مفساد و تبیین کتمان برای عموم پردازند، زیرا آنان بسیاری از اندیشه‌ها و افکار را به فساد و تباهی کشانده و بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، بنابراین برای صحت توبه آنان باید تا آنجا که توانایی دارند اسباب و عوامل این فساد را در کتب، نوارها، فیلمها و ... زایل و نابود سازند. و اگر توان ازاله و نابودی آن را نداشتند لازم است که در رسانه‌های همگانی بطور علنی و آشکار از

مواضع قبلی خود منصرف و برائت جویند و به ضدّ اعمال خود پردازند و با شجاعت و قاطعانه و واضح و شفاف، به تبیین موضع جدید خود و بازگشت از مواضع و نظرات قبلی خود پردازند.^۱

فضیلت توبه و توبه‌کنندگان

راجع به تشویق و ترغیب در عمل توبه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [بقره/۲۲۲]

«همانا خداوند توبه‌کاران و پرهیزگاران را دوست دارد».

چه مقام و رتبه‌ای بالاتر از مقام دستیابی به محبت پروردگار جهانیان است؟ خداوند در توصیف عباد الرحمن [بندگان پروردگار] شرف انتساب آنان را به خود داده و به آنان وعده بهشتیایی را می‌دهد که در آنجا با تحیت و سلام یکدیگر را ملاقات می‌کنند و با دریافت منزل و مقامی عالی تا ابد مخلّد و متنعم [جاویدان و برخوردار از نعمتهای خداوندی] می‌مانند و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^۱ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٢٨﴾ يُضَعِفُ لَهُ الْعَذَابَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٢٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^۲ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان/۶۸-۷۰)

«و کسانی که با خدا معبود دیگری نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس اینها را انجام

۱- همانطور که دکتر مصطفی محمود و استاد خالد محمد خالد و دیگران که مشمول هدایت خدا قرار

گرفتند، دست به چنین اقدامی زدند.

دهد سزایش را دریافت خواهد کرد، برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پس خداوند بدی‌هایش را به نیکیها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده‌ی مهربان است».

چه فضیلتی از این بیشتر که تائب چنان مقبول درگاه خداوند قرار می‌گیرد که سیئات [کارهای زشت و ناپسند] او تبدیل به حسنات گردد؟ درباره‌ی وسعتِ مغفرت و رحمت پروردگار نسبت به توبه‌کنندگان، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾
[زمر/۵۳]

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خود نومید مشوید و در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

این آیه در توبه را کاملاً بر روی هر گناهکار و خطاکاری باز نموده هر چند کثرت گناه او به کرانه‌ی آسمان هم رسیده باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(لو أخطأتم حتى تبلغ خطاياكم السماء ثم تبتم لتاب عليكم)^۱.

«اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید خدا توبه شما را می‌پذیرد».

از جمله فضائل دیگر توبه‌کنندگان این است که خداوند متعال ملائک مقرب را بکار گرفته است تا برای توبه‌کنندگان طلب مغفرت نمایند و از خداوند بخواهند که آنان را از عذاب دوزخ حفظ کند و آنان را داخل باغهای بهشتی نماید. آنجا که می‌فرماید:

۱- صحیح ابن ماجه، البانی: صفحه و یا شماره ۳۴۴۵

﴿ الَّذِينَ تَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ
لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ
عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتُهُ ۚ
وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾

[غافر/۷-۹]

«کسانی که عرش (خدا) را حمل می‌کنند و آنهایی که پیرامون آنند به سپاس
پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند
طلب آمرزش می‌کنند: پروردگارا! رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد و
کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آنها را از عذاب آتش
نگه‌دار. پروردگارا! آنها را در باغهای جاوید که وعده‌ی شان داده‌ای با هر که از
پدران، همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن زیرا تو خود
ارجمند و حکیمی و آنان را از بدیها نگاهدار و هر که را در آن روز از بدیها حفظ
کنی البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است».

قرآن حاوی آیات زیادی است با اسلوب مختلف که بیان می‌دارند توبه‌کنندگان در
صورت صحت و درستی توبه‌شان مشمول مغفرت و رحمت پروردگار قرار خواهند
گرفت، زیرا رحمت وسیع پروردگار در حق گناهکار هر چند گناهش بزرگ باشد، به
تنگ نخواهد آمد. از این روست که خداوند در قرآن تائبین را بشارت می‌دهد و
می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ۖ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ
اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾

[توبه/۱۰۴]

«آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگان توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه‌پذیر مهربان است».

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾
[شوری/۲۵]

«اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد».

خداوند در وصف ذات خود می‌گوید:

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾
[غافر/۳]
«آمرزنده گناه و توبه‌پذیر»

کسی که توبه کند و به اصلاح خود پردازد کارهای نیک انجام دهد، خداوند توبه‌اش را بهتر می‌پذیرد. قرآن توبه‌مرد و زن دزد را این چنین بیان می‌دارد:

﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
[مائده/۳۹]

«پس هر که بعد از ستم‌کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است».

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
[انعام/۵۴]

«پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر نموده که هر کسی از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه توبه و اصلاح آید پس وی آمرزنده مهربان است».

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
[نحل/۱۱۹]

«با این همه» پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه شده پس توبه کرده و به صلاح آمده‌اند البته پروردگارت پس از آن آمرزندی مهربان است». قرآن در یازده مورد خداوند متعال را با صفت «التَّوَّابُ» توصیف می‌کند. از جمله در دعای ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام بیان شده که:

﴿وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنْكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [بقره/۱۲۸]

«و بر ما ببخشای که تویی توبه‌پذیر مهربان».

و یا در گفتار موسی علیه السلام نسبت به بنی اسرائیل پس از آنکه آنان گوساله را پرستش می‌کردند قرآن می‌فرماید:

﴿فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ

عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [بقره/۵۴]

«پس به سوی آفریدگارتان باز گردید و توبه کنید؛ بدین ترتیب که یکدیگر را بکشید (و افراد بی‌گناه، تیغ مجازات بر گناهکاران، بکشند). این عمل در پیشگاه پروردگارتان برای شما بهتر است. بدین سان الله توبه‌ی شما را پذیرفت؛ همانا الله، بس توبه‌پذیر و مهربان است».

و باز خداوند متعال خطاب به رسول اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ [نساء/۶۴]

«و اگر آنان وقتی که به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».

توبه‌های پیامبران علیهم السلام در قرآن

قرآن، توبه‌های پیامبران علیهم‌السلام و برگزیدگان خداوند را برای ما بیان می‌کند که چگونه وقتی دچار لغزش می‌شدند، شتابان پشیمان شده و به توبه و استغفار روی می‌آوردند، باشد که خداوند آنان را بیامرزد و توبه‌آنان را بپذیرد.

الگو و مقتدای تائبین همانا آدم علیه‌السلام است که خداوند با قدرت سرشار خود ایشان را بیافرید و از روح خود در او دمید و به ملائک دستور داد که به آدم سجده کنند. خداوند تمام اسامی را به او یاد داد. از اینرو او به خاطر علم و آگاهی بدان اسماء بر ملائکه برتری یافت و این آدم علیه‌السلام که در آزمایش علم و معرفت موفق گردید در مرحله اول آزمون اراده پذیرفته نشد. زیرا خداوند در نخستین مرحله تکلیف، او را مورد آزمایش قرار داد: او همسرش را از خوردن میوه یک درخت مخصوصی از درختان بهشت برحذر داشت و از خوردن میوه بقیه درختان آنجا، ایشان را آزاد گذاشت. در اینجا بود که اراده آدم علیه‌السلام ضعیف شد و در مقابل وسوسه شیطان قرار گرفت و نهی پروردگارش را فراموش کرد و اقدام به خوردن از آن درخت ممنوع شده نمود و به این ترتیب مرتکب معصیت گردید ولی بلافاصله و شتابان به وسیله توبه و استغفار روان خود را از غبار آن معصیت شستشو داد و نفس خویش را پاک و آراسته گردانید.

﴿إِذْ قَالَ رَبُّهُ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ ثُمَّ أَجْتَبْنَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾

[طه/۱۲۱-۱۲۲]

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت، سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و وی را هدایت کرد».

درباره توبه حضرت موسی علیه‌السلام که منتخب و برگزیده‌ی رسالات و کلام الهی است و تورات بر او نازل شده و از جمله پیامبران مرسل علیهم‌السلام و اولوالعزم به شمار می‌رود و با نه آیه و معجزات روشن، مورد تأیید قرار گرفته است. قرآن بیان می‌داد که او قبل از رسالت مرتکب خطایی شد. به این صورت که مردی از خویشاوندانش آن حضرت علیه‌السلام را جهت

دادخواهی و رفع تظلم از مردی که از تبار آل فرعون بود به کمک طلبید و تعصب هم‌کیشی باعث شد که موسی مشتی به بزند و آن مرد را از پای در آورد.

﴿ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴾ [قصص/۱۵-۱۶]

ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿ [قصص/۱۵-۱۶]

«گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده‌ی آشکار است. گفت پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده‌ی مهربان است».

و بعد از رسالت باز دچار لغزش شد آن هنگام که فرمود:

﴿ قَالَ رَبِّ ارْنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ ۚ قَالَ لَنْ تَرٰنِيْ وَلٰكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اَسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرٰنِيْ ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسٰى صَعِقًا ۚ فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبَّتْ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ﴾

﴿ قَالَ رَبِّ ارْنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ ۚ قَالَ لَنْ تَرٰنِيْ وَلٰكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اَسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرٰنِيْ ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسٰى صَعِقًا ۚ فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبَّتْ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ﴾

[اعراف/۱۴۳]

«گفت: پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر، پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید، پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت: تو منزهی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم».

در اینجا خدا به موسی علیه السلام فرمود:

﴿ يٰمُوسٰى اِنِّىْ اَصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسٰلَتِيْ وَبِكَلِمٰى فَاْخُذْ مَا ءَاتٰىتُكَ ۚ﴾

﴿ يٰمُوسٰى اِنِّىْ اَصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسٰلَتِيْ وَبِكَلِمٰى فَاْخُذْ مَا ءَاتٰىتُكَ ۚ﴾

[اعراف/۱۴۴]

«ای موسی تو را با رسالتها و با سخن گفتنم با تو بر مردم روزگار برگزیدم پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش».

هنگامی که موسی علیه السلام از مناجات چهل شبانه‌روزی با پروردگارش فارغ شد و به سوی قوم خود برگشت، دید که قومش گوساله‌ای را که سامری برای آنان ساخته بود، پرستش می‌نمایند و آن را به عنوان معبود و اله خود قرار داده‌اند. موسی علیه السلام بشدت عصبانی شد و به قوم خود گفت: بدکاری بعد از من انجام داده‌اید! در این هنگام از شدت خشم و عصبانیت لوحهایی را که حاوی تورات، کلام خدا بودند، بر زمین انداخت و سر برادرش، هارون را که برادر موسی علیه السلام و پیامبری مانند او بود، گرفت و به سوی خود کشید. هارون به او گفت: ای برادر! ریش و سر مرا نگیر و من بیگناهم. این قوم مرا ضعیف و ناتوان و حقیر شمردند و نزدیک بود که مرا به قتل برسانند، از شما می‌خواهم که با این مصیبت دشمنان را شادکام ننمایید و مرا همراه همپایه گروه ظالمان قرار مده. موسی از این خشم و عصبانیت [گرچه برای خدا هم بود] احساس ندامت کرد و گفت:

﴿ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴾

[اعراف/۱۵۱]

«موسی گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامروز و ما را در پناه رحمت خود در آر و تو مهربانترین مهربانانی.»

قرآن توبه‌ی یونس علیه السلام پیامبر را برای ما بازگو می‌کند. هنگامی که او قومش را به سوی خدا دعوت کرد ولی آنان دعوت او را رد کرده و نپذیرفتند و جواب منفی دادند. در این هنگام کاسه‌ی صبر یونس لبریز شد و بر آنان خشم گرفت و به منظور جدایی از آنان از آن دیار هجرت کرد. خداوند متعال خواست که یونس علیه السلام را با مصیبتی مورد آزمایش قرار دهد و ایشان را از آن اشتباه پاک و آراسته گرداند تا روان پاک وی نسبت به پروردگار و رسالت او، علم و یقین حاصل نماید و همچنین کمال صداقت او نسبت به پروردگارش ظاهر شود. لذا یونس علیه السلام سوار یک کشتی شد. در وسط راه دریا، طوفانی

گشت. امواج دریا کشتی را به خاطر سنگینی به هر سو می‌کشید. سرنشینان کشتی بیمناک و ترسان گفتند: به خاطر نجات همه سرنشینان باید وزن کشتی را کاهش دهیم و چاره‌ای نیست که به منظور فدای سرنشینان، یکی از مسافران را به دریا افکنیم. قرعه به نام یونس علیه السلام در آمد. ایشان تسلیم و منقاد دستور شد و به دریا افکنده شد. ناگاه ماهی دریا او را بلعید و این در حالی بود که یونس به خاطر قهر و خشم و یأس و ناامیدی از قوم خود و همچنین ترک آنان بدون سعی و کوشش مجدد در اصلاح آنان، مورد سرزنش مردم قرار گرفته بود. هنگامی که ماهی یونس علیه السلام را به کام خود فرو برد، یونس علیه السلام در آن تاریکیها: تاریکی دریا، تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی، که موجب رنج و آزار او می‌شدند، پروردگار خود را با کلماتی که قرآن جاوید آن را به ثبت رسانده است، خواند:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا

لَهُ وَخَرَجْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [انبیاء/۸۷-۸۸]

«و ذوالنون را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا در دل تاریکهای ندا در داد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم، پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را نیز چنین نجات می‌دهیم».

در این ندای یونس علیه السلام سه کلمه کوتاه یافت می‌شود که دارای مضمونها و دلالتهای بس عظیمی است:

- ۱- جمله‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» دلالت بر توحید دارد. توحید در الوهیت که بعثت پیغمبران و ارسال کتابهای آسمانی و اقامه‌ی بازار بهشت و دوزخ در راستای تحقق و عدم تحقق چنان مضمونی است.

۲- جمله «سُبْحَنَكَ» دلالت بر پاکی و دوربودن خداوند از هر نقص و عیب دارد و آن همان معنی تسبیحی است که آسمانها و زمین و تمام آفرینش آن را انجام می‌دهند و در این جهان هستی هیچ چیزی نیست که لب به تسبیح و ستایش او نگشاید.

۳- جمله «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» دلالت بر اعتراف به گناه، کوتاهی و تقصیر در حق پروردگار و ظلم کردن به نفس خود دارد که آن رمز و نشانه یک توبه خالص است.

و هیچ جای شگفتی نیست که این کلمات از سرِ صدق و اخلاص بیان شده، تأثیرات فوری خود را در این دنیا از قبل آخرت به ارمغان آورد:

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ [انبیاء/۸۸]

«پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز]

چنین نجات می‌دهیم».

مفهوم دلالت‌های سه‌گانه این جملاتِ یونس عليه السلام: یعنی توحید، تنزیه و اعتراف، خود الگو و سبیل دعا و زاری هر فرد مسلمان در قبال مصائب و مشکلات است تا آنجا که ترمذی در حدیثی آن را صحیح دانسته روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هیچ ستم دیده و مصیبت‌دیده‌ای این دعای برادرم «ذوالنون»، یونس را نمی‌خواند جز اینکه خداوند در کارش گشایشی حاصل نخواهد نمود. دعا عبارت است از:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

«معبودی جز تو نیست، منزهی، راستی که من از ستمکاران بودم».

و باز خداوند در سوره‌ی (ص) داستان توبه داود عليه السلام را برای ما بیان می‌دارد. آنجا که می‌فرماید:

دو شاکی درگیر و در حال مخاصمه پیش داود علیه السلام آمدند و از دیوار عبادتگاه او بالا رفتند، داود از آنان ترسید و آنان چنین گفتند:

﴿لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ۝ إِنَّا هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ۝ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ ۝ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۖ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۝ فَغَفَرْنَا لَهُ ۖ إِنَّكَ وَإِنَّا لَهُد عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ ۖ﴾

[ص/۲۲-۲۵]

«گفتند مترس ما دو خصم و منازع یکدیگریم که بر هم ستم کرده‌ایم میان ما به حق حکم کن و با هیچ یک، جور و طرفداری مکن و ما را به راه راست راهنمایی کن. این برادر من نود و سه رأس میش دارد و من یک میش و گفته این یکی را هم به من بده و با من با قهر و غلبه خطاب کرده است. داود گفت: البته بر تو ظلم کرده که میش تو را خواسته است و بسیارند شریکان و معاشران که در حق یکدیگر ظلم و تعدی می‌کنند، مگر آنان که اهل ایمان و عمل صالح هستند که آنان هم بسیار کمند. داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده‌ایم. در آن حال از خدا عفو و آمرزش طلبید و با تواضع به درگاه خدا بازگشت. خدا هم از آن کرده عفو کرده و از او در گشت و اتو نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است».

لغزش داود علیه السلام در این داستان اینگونه بود که او آن را به عنوان امتحان سختی دانسته و به دنبال آن از خدا آمرزش طلبیده است و خاضعانه به درگاهش بازگشت و توبه کرد؟ از ظاهر داستان چنین به نظر می‌رسد که داود علیه السلام در این قضیه عجله نمود و به تحقیق پیرامون موضوع نپرداخت. به محض شنیدن سخنان یکی از دو خصم، تحت تأثیر

آن قرار گرفت و بدون شنیدن سخنان دیگری و مجال فرصت در دفاع از خود، بلافاصله اقدام به صدور حکم نمود. برای یک قاضی عادل شایسته نیست که قبل از تحقیق و بررسی در قضیه‌ای، و قبل از آگاهی از تمام جوانب آن و قبل از اقامه دلیل و برهان و ثبوت آن، در صدور حکم تحت تأثیر سخنان یکی از متخصمین و جنبه‌ای از جوانب قرار گیرد. و به همین دلیل است که گفته‌اند:

«اذا جاءك أحد الخصمين إحدى عينيه مقلوعة، فانتظر، حتى ترى خصمه، فلعل عينيه مقلوعتان».

«هر گاه یکی از متخصمین نزد شما آید، و یکی از چشمانش کنده شده باشد، فوری اقدام به اظهارنظر و حکم منما و منتظر باش تا طرف دیگر را هم ببینی شاید او هر دو چشمش کنده و در دستش باشد!».

بعد از این موضوع بود که فرمان الهی راجع به داود علیه السلام وارد شد و ایشان را از تأثیرات عواطف و آرزوهای نفسانی در حکم، بازداشت. آنجا که می‌فرماید:

﴿يٰۤاٰدٰمُ اِنَّا جَعَلٰنَكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاٰحِمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ

اَلْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ﴾ [ص/۲۶]

«ای داود، ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم، سپس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند».

آیا این دو متخاصم، دو انسان واقعی بودند و یا دو مَلَك در صورت دو مرد غیر واقعی، که چنان قضیه‌ای را به صورت امتحان و آزمایش عرضه نمودند و بلافاصله بدون به جای گذاشتن ردّ پای مخفی و پوشیده شدند؟

در هر صورت، حقیقت یکی است، و دلیلی ندارد که ما بیایم این موضوع را ضرب‌المثل بپنداریم و آن را کنایه به خود داود علیه السلام بدانیم که گویا طمع به زن همسایه خود نموده همانگونه که روایات مشبوه و ناروای اسرائیلیاتی نسبت به مقام پیامبران چنین

مطلبی را بیان داشته‌اند و صاحبان آن روایات گرفتار آنچنان مجازات سختی شدند. چگونه می‌توان چنین اتهامی را به کسی نسبت داد که خداوند کوهها را با او مسخر ساخت تا شامگاهان و بامدادن او را نیایش کنند. خداوند در آغاز داستان داود می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص/۱۸]

«بنده ما را که دارای امکانات متعدد بود به یاد آر که بسیار بازگشت‌کننده به سوی خدا بود».

و در جای دیگر قرآن درباره ایشان می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّعَابٍ﴾ [ص/۴۰]

«و قطعاً برای او در پیشگاه ما تقرب و فرجام نیکوست».

آیات مربوط به توبه در قرآن فراوان است و در جای جای این کتاب «ان شاء الله» به بیان آنها خواهیم پرداخت.

توبه در سنت نبوی

در سنت نبوی احادیث فراوانی را درباره دعوت به توبه، بیان فضائل آن و تشویق و ترغیب مردم به سوی آن با روشهای مختلف می‌یابیم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: (يا أيها الناس! توبوا إلى الله فإنني أتوب إليه في اليوم مائة مرة)^۱ «ای مردم، به درگاه خداوند توبه کنید. من در روز صد بار به درگاه او توبه می‌کنم».

ما اینجا به بیان بعضی از آنچه حافظ منذری در کتاب خود به نام «الترغيب والترهيب» بیان داشته اکتفا نموده و مهم‌ترین منتخبات او را در این باره در کتاب خود به نام «المنتقى من الترغيب والترهيب» بیان می‌نمایم.

۱- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- حدیث را مسلم از مزنی روایت کرده است.

(إن الله عزوجل يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار، ويبسط يده بالنهار، ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها)

«خداوند بال رحمت خود را شبانه می‌گستراند تا توبه گناهکار شبانه را قبول کند و چنین موهبت پروردگار پیوسته جاری است تا آنگاه که آفتاب از مغرب طلوع کند [کنایه از قیامت است] روایت از مسلم و نسائی.

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(لو أخطأتم حتى تبلغ الشمس ثم تبتم، لتاب الله عليكم).

«اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایتان به خورشید برسد، سپس توبه کنید. خداوند توبه شما را می‌پذیرد. این احادیث را ابن ماجه، با سنت جید روایت کرده است.^۱

۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گفت شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: (من سعادة المرء أن يطول عمره ويرزقه الله الإنابة) «از سعادت و خوشبختی شخص است که عمرش طولانی باشد و خداوند توبه و بازگشت به درگاه خود را، روزی او گرداند». این حدیث را حاکم با سند صحیح روایت کرده است.^۲

۴- از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(مثل المؤمن ومثل الإيمان كمثل الفرس في أخيته يعول ثم يرجع إلى أخيته وأن المؤمن يسهو ثم يرجع فأطعموا طعامكم الأتقياء وأولوا معروفكم المؤمنين)

«مثال شخص مؤمن و ایمان همچون اسب است که آن اسب اطراف می‌خکوب خویش به گشت و جولان می‌پردازد. آنگاه به می‌خکوب خویش باز می‌گردد و مسلمان سهو می‌کند و سپس به اصل فطرت خود بازگشت می‌کند. پرهیزگاران را در اطعام و مؤمنان را

۱- ابن ماجه در کتاب «الزهد» شماره [۴۲۴۸] و در کتاب «الزوائد» با سند حسن آن را روایت کرده است.

۲- ذهبی در میزان [۲۴۰/۴] با آن موافق است. هیشمی آن را به عنوان جزئی از حدیث دانسته و گفته است

که احمد و بزار با سند حسن [۲۰۳/۱۰] روایت کرده است.

در ولیمه‌ها و جشن‌های نیکتان بهره‌مند سازید». این حدیث را ابن حبان در صحیحش روایت کرده است.^۱

۵- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(کل ابن آدم خطاء وخیر الخطائین التوابون)

«همه فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه‌گرانند». این حدیث را ترمذی، ابن ماجه و حاکم از روایت علی پسر مسعده گرفته‌اند. ترمذی می‌گوید این حدیث غریب است و جز از حدیث علی بن مسعده آن هم از قتاده آشنایی بدان نداریم. حاکم گفته صحیح الاسناد است.^۲

۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت:

(إن عبداً أصاب ذنباً فقال: يا رب! إني أذنبت ذنباً فاغفره، فقال له ربه: علم عبدي أن له ربا يغفر الذنب ويأخذ به، فغفر له، ثم مكث ما شاء الله، ثم أصاب ذنباً آخر [و ربما قال: ثم أذنب ذنباً آخر] فقال: يا رب! إني أذنبت ذنباً فاغفر لي قال ربه: علم عبدي أن له ربا يغفر الذنب، ويأخذ به فغفر له ثم مكث ما شاء الله ثم أصاب ذنباً آخر [و ربما قال: ثم أذنب ذنباً آخر] فقال: يا رب! إني أذنبت ذنباً فاغفر لي، قال له ربه: علم عبدي أن له ربا يغفر الذنب ويأخذ به فقال ربه: غفرت لعبدي فليعمل ما شاء. رواه البخاری و مسلم)

«یکی از بندگان مرتکب گناهی شد و گفت: پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام، آن را ببامرز. خداوند متعال فرمود: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌بخشد و یا مجازات می‌کند. پس خداوند او را بخشید. سپس مدتی آنچه خدا خواست درنگ نمود و باز مرتکب گناه دیگری شد و گفت: پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام آن را

۱- سند حدیث در الوارد [۲۴۵۱] به نقل از هیشمی این حدیث را باز احمد و ابویعلی روایت کرده‌اند و رجال هر دوی آنها از رجال صحیح است بجز ابوسلیمان لیشی و عبدالله پسر ولید تمیمی که هر دو موثقند [۲۰۱/۱۰].

۲- ترمذی در باب «صفة القيامة، ۲۵/۱ و ابن ماجه در باب الزهد [۴۲۵۲] و حاکم [۲۴۴/۴] روایت نموده‌اند و شیخ البانی در صحیح جامع صغیر [۵۴۱۵] آن را حسن دانسته است.

بیامرز. پروردگارش فرمود: بنده من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌آمرزد و یا مجازات می‌کند، سپس خداوند او را بیامرزید. سپس مدتی آنچه خدا خواست درنگ نمود و باز مرتکب گناه دیگری شد و گفت: پروردگارا! گناهی مرتکب شده‌ام آن را بیامرز، پروردگارش گفت: بنده من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌آمرزد و یا مجازات می‌کند. سپس خداوند فرمود: بنده‌ام را آمرزیدم هر چه می‌خواهد انجام دهد».

معنی جمله‌ی «فلیعمل ما شاء»، «والله اعلم» این گونه باشد مادامی که آن بنده گناهی انجام دهد و از خداوند طلب آمرزش و توبه نماید و دوباره بدان گناه عودت ننماید. به این دلیل است که حدیث می‌گوید: «ثم اصاب ذنبا آخر» کسی که اینگونه رفتار کند هر چه خواست انجام دهد. زیرا چنان بنده‌ای هر وقت و زمانی مرتکب گناهی شود، توبه و استغفارش موجب کفاره گناه خواهد. نه اینکه کسی گناهی انجام دهد و سپس بدون تصمیم بر ترک آن، زبانی استغفار کند و دوباره به گناه عودت نماید. چنین توبه‌ای، به توبه‌ی دروغگویان «کذابین» معروف شده است.

و قبلاً این حدیث نبوی بیان شد که: (إن المومن إذا أذنب ذنبا كانت نكتة سوداء في قلبه فإن تاب ونزع واستغفر صقل منها)

«هر گاه بنده مؤمنی مرتکب گناه شود یک خال سیاه بر قلب او نقش می‌بندد. اگر توبه کرد و از آن گناه خود را رها کند و در پیشگاه خداوند استغفار نمود، آن خال پاک خواهد شد».

۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که قریش به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: نزد پروردگارت دعا کن که کوه صفا را برای ما طلا کند، اگر آن کوه طلا گشت از تو پیروی می‌کنیم. سپس حضرت صلی الله علیه و آله پیشگاه خداوند دعا کرد. جبرئیل علیه السلام پیش او آمد و گفت: «ای محمد خداوند به تو سلام رساند و به تو چنین می‌گوید: می‌خواهی صفا را برای آنان طلا گردانم ولی به دنبال آن، هر کسی از آنان کفر ورزد، چنان او را مورد عذاب قرار خواهم

داد که در جهان بیمانند باشند، و یا میخواهی که باب توبه و رحمت را برای آنان بگشایم. حضرت ﷺ فرمود: خواسته من گشودن باب توبه و رحمت است». طبرانی این حدیث را روایت نموده و راویان آن همه از راویان احادیث صحیح است.^۱

۸- از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: (إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مَا لَمْ يَغْرِغْ) «خداوند متعال پیش از آنکه جان به گلو برسد و در غرغره افتد، توبه بنده را می‌پذیرد».

این یک حدیث حسن است که ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده‌اند.^۲
۹- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا فرمود: (التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ) «کسی از گناه توبه کند همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده است».

روایت از ابن ماجه و طبرانی، و هر دو از روایت ابو عبیده بن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، او هم از پدرش می‌باشد. راویان طبرانی، راویان صحیح هستند، و این حدیث را باز ابن ابی الدنیا و بیهقی به صورت مرفوع از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده‌اند. با این اضافه: (وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهِ كَالْمُسْتَهِزِءِ بَرِيءٌ) «و کسی که از گناه آمرزش طلبد و باز مرتکب آن شود چنان است که پروردگار خویش مسخره کند». و چه بسا به صورت موقوف با این اضافه روایت شده باشد.

۱- مثل آن را هیشمی بیان داشته است [۱۹۶/۱۰] همچنین حاکم آن را روایت کرده و گفته است که اسناد آن صحیح می‌باشد.

۲- ترمذی در الدعوات [۳۵۳۱] و ابن ماجه در الزهد و آن را از حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قرار داده و باز حاکم آن را روایت نموده و صحیح دانسته، ذهبی موافق او است [۲۵۷/۴] هیشمی در المجمع آن را جزئی از حدیث یکی از اصحاب دانسته و گفته است. احمد راوی آن است و رجال آن رجال صحیح است. بجز عبدالرحمن که آن هم موثق است [۱۹۷/۱].

۱۰- عبدالله بن معقل رضی الله عنه می گوید: من و پدرم نزد ابن مسعود رضی الله عنه رفتیم، پدرم به او گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که گفته باشد: (الندم توبة)^۱: «پشیمانی توبه است؟» ابن مسعود رضی الله عنه جواب داد: بلی. حاکم با سند صحیح این را روایت کرده است.

۱۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(والذي نفسي بيده لو لم تذنبوا لذهب الله بكم ولجاء بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم)
روایت از مسلم و دیگران.

«قسم به کسی که جانم به دست اوست، اگر شما گناه نکنید خداوند شما را بر می‌دارد و گروهی دیگر را خواهد آورد که گناه کنند و در پیشگاه خداوند طلب آمرزش کنند تا خداوند آنان را بیامزد».

[زیرا یکی از نامهای خداوند متعال «غفار» است، وقتی که همه بندگان معصوم باشند و گناه نکنند پس چه کسی را بیامزد؟!]
بنابراین گناهکار نباید از رحمت خدا مأیوس باشد که گناه هر چند بزرگ باشد، عفو و مغفرت پروردگار از آن بزرگتر است و خود می‌فرماید:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾
[زمر/۵۳]

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خود نومید مشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

۱۲- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که «زنی از قبیله جهینه که از عمل زنا حامله شده بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! جرمی را مرتکب شده‌ام حکم آن را

۱- یعنی رکن اعظم توبه پشیمانی است همچنانکه گفته شده «الحج عرفة» و این هیچگونه منافاتی با وجوب قصد و ترک گناه در تحقق توبهء نصوح را ندارد.

بر من جاری کن. پیامبر ﷺ ولی او را خواست تا با او نیکی کند و چون وی وضع حملش شد ولی او را به حضور پیامبر ﷺ بیاورد. آن شخص هم این کار را انجام داد. پیامبر ﷺ دستور فرمودند تا لباسهایش را محکم بستند و سپس دستور رجم او را صادر نمود و حضرت رسول ﷺ خود بر وی نماز میت گزارد.

عمرؓ گفت: ای رسول خدا، بر زنی که مرتکب زنا شده نماز می‌گزاری؟ رسول خدا ﷺ فرمود: البته این زن توبه‌ای کرده، که اگر آن توبه میان هفتاد نفر از مردم مدینه تقسیم گردد وسعت و گنجایش آنان را دارد. آیا بهتر از این یافته‌ای که جاننش را در راه خدا فدا کرد» روایت از مسلم.

۱۳- از ابوسعید خدریؓ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمودند:

«در زمانهای پیش از شما مردی بود که نود و نه نفر را به قتل رسانده بود. از مردم پرسید که امروزه شخص اعلم و داناتر اهل زمین کیست؟ وی را به راهبی راهنمایی کردند. آن مرد نزد راهب آمد و به نود و نه نفر مقتول خود اعتراف کرد و پرسید آیا برای او توبه‌ای وجود دارد؟ راهب گفت: خیر! آن شخص راهب را هم به قتل رسانید و صد نفر را تکمیل کرد. بار دیگر آن مرد از عالمترین مردم سؤال کرد. این بار او را به عالمی راهنمایی کردند، و او نزد عالم آمد و اعتراف کرد که صد نفر مرد بیگناه را کشته است آیا راهی برای توبه‌اش وجود دارد؟ مرد عالم گفت: بلی چه کسی می‌تواند میان او و توبه مانع شود؟ برو به سرزمین فلان و فلان در آنجا مردمانی هستند که خدا را پرستش و عبادت می‌کنند تو هم با آن مردم خدا را عبادت کن و به سرزمین خویش برنگردی که آن جای بدی است. آن مرد تائب رفت و در نیمه‌ی راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند: ملائکه رحمت گفتند این شخص توبه کرده و قلباً به سوی خدا روی آورده است و ملائکه عذاب گفتند او تاکنون کار نیکی انجام نداده است. فرشته‌ای به صورت آدمی از راه در رسید و او را داور میان خویش قرار دادند. وی گفت هر دو سرزمین را اندازه‌گیری کنید به هر کدام نزدیکتر بود آن را به حساب آورید. آن دو

فرشته زمین را اندازه‌گیری کردند، دیدند که به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیکتر است و ملائکه رحمت روحش را قبض و دریافت نمودند.^۱

در روایتی در حدیث صحیح آمده: «که وجبی به منطقه‌ی نیکوکاران نزدیکتر بود، از این رو از جمله مردم آن سامان به حساب رفت».

در روایت دیگر از حدیث صحیح آمده است: «خداوند به این سرزمین [سرزمین بد] گفت که دور شو و به دیگری [سرزمین خوب] گفت که نزدیک شو. آنگاه گفت میان آنها را اندازه بگیرد. چون اندازه گرفتند یک وجب به منطقه مردان صالح نزدیکتر بود. پس خداوند گناهانش را آمرزیده و او را مورد رحمت خویش قرار داد».

در روایت دیگر آمده که وی سینه خود را به طرف آن سرزمین گردانید.

۱۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، وَاللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ صَالَتَهُ بِالْفَلَاةِ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولُ».

«خداوند عزوجل می‌فرماید: من با گمان بنده خود هستم و هر جا مرا یاد کند همراه اویم. به خدا قسم، شادی و خوشحالی ندارند در رابطه با توبه بنده خود از خوشحالی و شادی یک از شما که گمشده خود را در بیابان بیابد، به مراتب بیشتر است و هر کسی وجبی به من نزدیک شود، بازویی [ذراعی] به وی نزدیک خواهیم شد و هر کسی ذراعی به من نزدیک شود، باعی^۲ به او نزدیک خواهیم شد و هر کسی پیاده و آهسته به سوی من آید هروله کنان به سوی او خواهیم رفت».^۳

۱- این حدیث را بخاری، مسلم و ابن ماجه روایت نموده‌اند.

۲- باع، برابر با (۱۶۲) سانتی‌متر است.

۳- روایت از مسلم و بخاری چنین مضمونی را هم دارد.

۱۵- از شریح، ابن حارث رحمه الله روایت شده می‌گویند شنیدم که مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند خداوند عزوجل می‌فرماید: «یا ابن آدم! قم إلی أمش إلیک، وامش إلی أهروول إلیک»^۱.

«به سوی من برخیز به سوی می‌آیم و به سوی من دوان دوان بیا هروله‌کنان به سوی می‌آیم».

۱۶- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (لله أفرح بتوبة عبده من أحدكم سقط على بعيره وقد أضله بأرض فلاة)^۲.

«شادمانی خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش [هنگامی که به درگاه او توبه کند] از شادمانی یکی از شما که شتر گم شده‌اش را در بیابان پیدا کند، بیشتر است».

بخاری و مسلم این حدیث را از ابن مسعود رضی الله عنه با الفاظ بیشتری روایت کرده‌اند که در مکان خود خواهد آمد.

۱۷- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(من أحسن فیما بقي غفر له ما مضی، ومن أساء فیما بقي أخذ بما مضی وما بقي)^۳.

«هر کس در بقیه عمرش به اعمال نیک پردازد، گذشته او بخشوده می‌شود. و هر کسی که بقیه عمرش را به اعمال بد سپری کند نسبت به گذشته و آینده‌اش مجازات می‌گردد».

۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی زنی را بوسیده بود - و در روایت دیگر جریان اینگونه است: مردی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا در دورترین نقطه مدینه بدون مسائل جنسی متعرض زنی شده‌ام این من و هر آنچه می‌خواهی در من حکم فرما، عمر رضی الله عنه به او گفت: اگر خودت گناه را پوشیده

۱- منذری، الترغیب و الترہیب ۴/۱۲۵ و اسناد آن را صحیح گفته است.

۲- احمد با سند صحیح روایت نموده است. هیشمی آن را در مجمع الزوائد [۱۹۶/۱۰-۱۹۷] و [۲۰۲/۱۰]

بیان داشته و گفته که رجال آن رجال صحیح است.

۳- روایت از بخاری و مسلم.

می‌داشتی خداوند گناه شما را پوشیده می‌داشت، ابوهیریه می‌گوید: پیامبر ﷺ جواب ایشان را نداد. مرد بلند شد و رفت. حضرت ﷺ مردی را به دنبال ایشان فرستاد و آمد و رسول خدا ﷺ این آیه را برایشان خواند:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ

ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِينَ﴾

[هود/۱۱۳]

«و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا که خوبیها بدیها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان پندی است».

یکی از اهالی جلسه گفت: ای رسول خدا! آیا این حکم مخصوص ایشان است؟ حضرت ﷺ فرمود: خیر بلکه شامل همه مردمان است.^۱

۱۹- از عقبه بن عامر^۲ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مثال کسی که کارهای ناشایست و بدی را انجام می‌دهد و به دنبال آن کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهد مانند مردی است که زره آهنین تنگ در گردن داشته باشد سپس به محض اینکه یک کار نیکی انجام داد یک حلقه‌ی زنجیر از آن زره باز شود و با انجام کار نیک دیگر، یک حلقه دیگر و همانطور تا اینکه زره به زمین بیفتد».^۲

۲۰- از ابوطویل شطب الممدود روایت است که به محضر رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «ای پیامبر ﷺ نظر شما راجع به کسی که تمام گناهان را انجام داده، و هیچ گناهی را ترک نکرده باشد، یعنی هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست که او انجام نداده باشد، چیست؟ آیا برای چنین کسی توبه هست؟ حضرت ﷺ فرمود: «آیا تو مسلمانی» مرد جواب داد: و اما

۱- روایت از مسلم.

۲- روایت از بزار و لفظ از طبرانی است با سند قوی و محکم - هیثمی گفته (۲۰۲/۱۰)، راویان بزار راویان صحیح هستند غیر از محمد بن هارون ابی نشیط، او موثق است.

من شهادت می‌دهم که جز خدای یگانه کسی شایسته عبادت نیست و گواهی می‌دهم که تو پیامبر و فرستاده پروردگار هستی.

حضرت ﷺ فرمود: (تفعل الخیرات وتترك السيئات فيجعلهن الله تعالى لك خيرات کلهن). «کارهای نیک انجام ده و کارهای بد را ترک کن، در آن صورت خداوند تمام آن کارهای بد را به نیک، برای شما قرار می‌دهد». مرد گفت: ریز و درشت، کوچک و بزرگ؟! پیامبر ﷺ فرمود: بلی، مرد گفت: الله اکبر! و پیوسته الله اکبر را تکرار می‌کرد تا از مجلس خارج گردید.

آیا توبه بر گناهان صغیره واجب است؟

علامه ابن رجب حنبلی در کتاب خود به نام «جامع العلوم و الحكم» راجع به گناهان صغیره، سؤال مهمی را مطرح کرده است: که آیا بر گناهان صغیره همچون گناهان کبیره توبه واجب است یا خیر؟ در حالی که خودداری از گناهان کبیره موجب کفاره می‌شود، به سبب قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿ إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴾

[نساء/۳۱]

«اگر از گناهان که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاه ارجمند در می‌آوریم».

علامه در جواب می‌گوید: این سؤال یکی از موارد اختلافی است.

به گفته‌ی اصحاب ما و دیگر فقها و متکلمین، توبه از گناهان صغیره واجب است، به دلیل اینکه خداوند متعال به بیان گناهان صغیره و کبیره دستور به توبه داده است. آنجا که می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٥٦﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ

وَحَفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

[نور/۳۰-۳۱]

«به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر و بهتر است. و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را از هر نامحرمی فروبندند و پاکدامنی ورزند» تا آنجا که می‌فرماید: «ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خداوند توبه کنید امید که رستگار شوید».

و باز می‌یابیم که خداوند متعال بویژه در گناهان صغیره دستور به توبه داده است و می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللَّاتِقَبِ بئسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

[حجرات/۱۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت ندهید. چه ناپسندیده است نام زشت. پس از ایمان، و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارانند».

بعضی قایل به وجوب توبه در گناهان صغیره نیستند و این را به گروه معتزله نسبت داده‌اند.

عده‌ای از علمای متأخر در رابطه با گناهان صغیره به دو امر قایل شده‌اند که توبه از آنها و یا انجام بعضی از اعمال حسنه موجب کفاره آنها می‌گردد. ابن عطیه در تفسیر خود راجع به کفاره گناهان صغیره به وسیله انجام واجبات و اجتناب از کبایر [گناهان بزرگ] دو نظریه دارد:

نظریه اول: که آن را گروهی از فقیهان و محدثان روایت کرده‌اند، بر این است که بنا به ظاهر آیه وحیث، گناهان صغیره، به وسیله‌ی انجام واجبات و اجتناب از گناهان کبیره مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند.

نظریه دوم: بر این است که نمی‌توان گفت گناهان صغیره بدان وسیله، به صورت قطع و یقین بخشوده می‌شوند، بلکه آن بر مبنای نظر راجع و ظن غالب است و مشیت و خواست خداوند متعال در آن دخیل است؛ زیرا اگر به طور قطع قایل به تکفیر آن گناه باشیم، در آن صورت گناهان صغیره حکم مباح را خواهند داشت که فاقد هرگونه پیامدی هستند و آن خود، نقض و معارض با احکام و ارکان شریعت است.

ما می‌گوییم: این که گفته‌اند: در تکفیر گناهان صغیره به وسیله‌ی انجام واجبات و ... قطعی و یقینی نیست، به این دلیل است که احادیث مطلقه‌ی که راجع به تکفیر گناهان صغیره به وسیله‌ی انجام اعمالی از جمله وضو و نماز و ... وارد شده مقید به اتقان و خوب انجام گرفتن آن اعمال است، بنابراین نمی‌توان گفت: وجود اعمال نیک که موجب تکفیر چنان گناهان باشد، تحقق یافته است. و بنا به اختلافی که ابن عطیه بیان داشته اختلاف در وجوب توبه از گناهان صغیره است.

پایان کلام ابن عطیه.^۱

حقیقت این است که توبه مطلوب است بر هر مکلفی و تمام مسلمانان، همانطور که آیه قرآنی بدان تصریح دارد.

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ﴾

[نور/۳۱]

«ای مؤمنان همه به درگاه خداوند توبه کنید».

و بیان داشتیم که بعضی، از گناهان کبیره و بعضی، از بدعتها و بعضی، از گناهان صغیره و بعضی، از شبهات و بعضی، از غفلتها توبه می‌کنند.

۱- جامع العلوم والحکم: ۴۴۶/۱-۴۴۷، چاپ، مؤسسه الرساله، بیروت.

و همچنین کسانی هستند وقتی از حالتی به حالت دیگری صعود نمایند توبه می‌کنند و این همان توبه پیامبر ﷺ است که بارها می‌فرمود: «يا أيها الناس! توبوا إلى الله، فإني أتوب إليه في اليوم مائة مرة» «ای مردم! به درگاه خداوند توبه کنید که من در روز صد بار توبه میکنم».

وجوب توبه فوری است

وقتی توبه بر همه مسلمانان واجب است، بنابراین فوریت در انجام آن لازم است و تأخیر و تراخی آن جایز نیست. هر گاه شخص متدینی بلافاصله نسبت به تطهیر گناهان خود نپردازد، بر قلب وی سنگینی خواهد کرد و بیم آن می‌رود که آثار گناه یکی پس از دیگری بر هم انباشته گردند و سیاهی لکه‌ی تیره‌ای در قلب او ایجاد گردد. در این باره ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند:

(إن العبد إذا أخطأ خطيئة نكت في قلبه نكتة فإن هو نزع واستغفر صقلت فإن عاد زيد فيها حتى تعلق قلب فذلك الران الذي ذكره الله تعالى ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾)^۱

«بنده وقتی گناهی کند نقطه سیاهی در دل او پدید می‌آید. اگر از آن گناه دل بر کند و از خداوند مغفرت بخواهد آن گناه بخشوده و قلبش صاف می‌گردد و اگر نه در مقابل اقدام به گناه دیگری نموده آن گناهان همچون نقطه‌های سیاه قلب او را در بر می‌گیرد. که آن همان زنگار و چیرگی گناهان است که خداوند در قرآن راجع به آن می‌فرماید: (نه چنین است بلکه آنچه مرتکب شده‌اند زنگار بر دلهایشان بسته است).

ابن قیم می‌گوید: «اقدام برای توبه از گناهان، به عنوان یک واجب فوری تلقی می‌شود و تاخیر آن جایز نمی‌باشد و هر گاه شخص آن توبه را به تاخیر اندازد، به خاطر تأخیر،

۱- بروایت ابوهریره رضی الله عنه در ترغیب و ترهیب منذری ۳۸۴/۲ و سند آنرا صحیح یا نزدیک به آن گفته است

عاصی و گناهکار می‌شود که اگر از آن توبه کند، توبه دیگری بر گردن او باقی خواهد ماند که همان توبه‌ی تأخیر از توبه است! چنین مطلبی کمتر به اندیشه توبه‌کننده راه می‌یابد و می‌پندارد که هر گاه از آن گناه توبه کند دیگر هیچ چیزی بر گردن او باقی نخواهد ماند در حالی که توبه به خاطر تأخیر توبه، در گردن او باقی‌مانده است. پایان کلام ابن قیم.

خطرناک‌ترین چیز برای گناهکار «تسویف» [کار امروز را به فردا افکندن] است یعنی بگوید: بر خواهم گشت، توبه خواهم کرد و ... در صورتی که چنان نکند، گفته شده چنین فردی سربازی از لشکر ابلیس است! و باز گفته شده که «بیشترین ساکنان دوزخ درنگ‌کنندگان از توبه هستند». خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءُمُورُكُمْ وَلَا ءَوْلَاكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا ۚ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

[منافقون/۹-۱۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند. و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟»

از مزیت و برتری شتاب در توبه این است که به شخص مکلف کمک خواهد کرد که قبل از اینکه گناه بزرگ و سخت شود و ریشه‌ی آن در زمین قلب رسوخ و محکم گردد

و شاخه‌های آن گناه در رفتار و کردار شخص وسعت یابد و هر روز ریشه‌های آن افزوده شود، آن را از بیخ بر کند.

مثال تسویف‌کنندگان، مثال کسی است که به کندن درختی نیاز داشته باشد و او آن درخت را تنومند و قوی ببیند که جز به سختی طاقت‌فرسایی کنده نشود و بگوید یک سال دیگر می‌آیم و آن را بر خواهیم کند. چنین کاری از حماقت و ابله‌ی او است زیرا او می‌داند که هر مقدار زمان بر درخت بگذرد، استحکام آن بیشتر می‌گردد و هر اندازه عمر آن درخت بیشتر گردد، ضعف و ناتوانی او بیشتر خواهد شد. چه حماقتی در دنیا از این بیشتر است! وقتی او در مقابل چیز ضعیفی ناتوان ماند چگونه می‌تواند انتظار غلبه و پیروزی بر آن را داشته باشد، چرا که ضعف نشان‌دادن، غلبه را دشوارتر خواهد ساخت! و چه بسا کسانی برای انجام توبه آنقدر امروز و فردا می‌کنند که ناگاه زمان آن را از دست داده و مواجه با زمانی شده‌اند که توبه را در آن زمان ممنوع می‌بینند و خداوند متعال توبه آنان را در آن زمان نپذیرد. و آن هنگامی است که انسان فاقد اختیار گردد و توبه او، توبه از سر ناچاری باشد همانند توبه فرعون هنگامی که در دریای نیل داشت غرق می‌شد، او گفت: ایمان آوردم به اینکه هیچ کسی شایستگی عبادت ندارد جز خدایی که بنی‌اسرائیل بدان ایمان آورده‌اند و من از مسلمانانم. و می‌یابیم که چگونه خداوند متعال توبه او را محکم رد و طرد نمود و فرمود:

﴿إِنَّ الْكَفَرَ وَالْعَصِيَّةَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس/۹۱)

«اکنون؟ در حالیکه پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی؟»

و باز هنگامی که مکلف در احتضار و مشرف به مرگ قرار گیرد دیگر توبه به و فایده‌ای نخواهد رساند همانطور که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ

قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (IV) وَلَيْسَتْ

التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي
تُبْتُ إِلَيْنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا
أَلِيمًا ﴿١٧-١٨﴾

«توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند. سپس بزودی توبه می‌کنند، اینانند که خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است و توبه‌ی کسانی که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسد می‌گوید: «اکنون توبه کردم» پذیرفته نیست؛ و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد بود. آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»

عناصر تشکیل دهنده توبه

- ۱- توبه‌ی نصوح
- ۲- صرف تلفظ یا توبه‌ی زبانی توبه نخواهد بود.
- ۳- شرح و تعریف توبه از نظر امام محمد غزالی
- ۴- شرح عناصر تشکیل دهنده حقیقت توبه
- ۵- استغفار
- ۶- شرائط و آداب استغفار

عناصر تشکیل‌دهنده‌ی توبه

ماده [ت و ب] در زبان عربی بر رجوع و بازگشت دلالت دارد. توبه به سوی خدا یعنی بازگشت و رجوع به درگاه خداوند و تسلیم در پیشگاه او. و آن به این دلیل است که انسان مدام باید با پروردگار خود باشد و به ریسمان او چنگ زند و از او گریزان نگردد. همانطوری که انسان برای حیات معنوی، خود را از خداوند بی‌نیاز نمی‌داند در حیات جسمانی هم نباید خود را از او بی‌نیاز داند و چه بسا در قیامت، نیاز انسان به خداوند بمراتب بیشتر باشد.

انسان در نیازمندیهای جسمانی و مادی با چهارپایان وجه اشتراک دارد. در نیازمندیهای روحی و معنوی است که خداوند انسان را با حیوانات متمایز گردانیده زیرا انسان با دو سرشت آفریده شده است: ۱- سرشت خاکی ۲- دمیدن روح. و این دومی [دمیدن روح در بدن] بود که به خاطر تکریم و بزرگداشت خداوند، انسان را شایسته سجده ملائک قرار داد. آنجا که می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَلِقُ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ ۖ فَاِذَا سَوَّیْتُهُۥ وَنَفَخْتُ

فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهٗۤ سٰجِدٰۤیْنَ﴾ [ص/۷۱-۷۲]

«آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشر را از گِل خواهم آفرید. پس چون او را کاملاً درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده‌کنان برای او به خاک بیفتد».

خداوند متعال پس از خلقت کامل انسان و دمیدن روح در او، بر فرشتگان دستور داد که به او سجده تکریم کنند. به عبارت دیگر خداوند در جانب روحی و معنوی انسان را بر جانب مادی و همچنین جانب عالی و ربّانی آن را بر جانب پست و خاکی، برتری داد. و بر این دیدگاه است که مرتبه انسان عالی و پیوسته رو به کمال است و به میزان سعی و کوشش در ارتقای روحی و معنوی خود می‌تواند به پروردگار نزدیک گردد. و هر گاه انسان، خدا را نافرمانی کند قضیه آیه برعکس خواهد شد، جانب خاکی بر جانب روحی وی برتری می‌یابد و جوانب پست مادی بر جوانب عالی و ربّانی او غلبه و

چیره خواهد یافت. به بیان روشن‌تر اینکه انسان به وسیله این نافرمانی از مقام خود هبوط و سقوط می‌نماید و از طرف دیگر، به میزان غرق‌شدن و اقدام او در گناهان و معاصی از خداوند متعال، دور خواهد گشت. توبه در جبران مافات و ترمیم نواقص نقش به سزایی را ایفا می‌نماید و بدین وسیله انسان بعد از سقوط دوباره صعود خواهد کرد، و بعد از دوری از خداوند دوباره به وی نزدیک خواهد شد و بعد از فرار و گریز، به سوی پروردگار باز خواهد گشت.

توبه‌ی نصوح یا توبه‌ی خالص

توبه‌ای که از مسلمانان خواسته شده همان توبه‌ی خالص است که قرآن بدان اشاره می‌نماید:

﴿يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [تحریم ۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خداوند توبه‌ای راستین کنید».

معنی توبه‌ی نصوح یا خالص چیست؟

حافظ ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید: توبه‌ی نصوح یعنی توبه‌ی صادق قطعی که موجب محو گناهان گذشته تائب گردد. شکافهای او را ترمیم و پراکندگی او را جمع گرداند و همچنین موجبات پوشاندن گناهان و خطاهای بنده عاصی را فراهم آورد. «نصوح» صیغه مبالغه «ناصح» است. مانند «مشکور و صبور» که صیغه مبالغه «شاکر و صابر» می‌باشند. ریشه [ن ص ح] در زبان عربی به معنای خالص است. وقتی گفته می‌شود «نصح العسل» یعنی عسل را از غش، خالص، و از قید تقلب و ناخالصیها آراسته گردید. توبه خالص همچون عبادت خالص است. قید خالص در مشورت یعنی آراستن مشورت از هر غش و نقص و فساد و انجام آن به بهترین وجه ممکن، خالص ضد غش است. عبارات علمای گذشته راجع به حقیقت توبه نصوح گوناگون است تا آنجا که امام

قرطبی در تفسیر خود آن را به بیست و سه قول بیان داشته است^۱ که در حقیقت مرجع همه آنها یک چیز خواهد بود.

ابن جریر، ابن کثیر و ابن قیم از عمر و ابن مسعود و ابن بن کعب رضی الله عنه روایت نموده‌اند که: توبه‌ی نصوح عبارت است از اینکه شخص از گناه چنان توبه کند همانطور که شیر به پستان حیوان بر نخواهد گشت او هم دیگر هیچگاه مرتکب چنان گناهی نشود. احمد از ابن مسعود رضی الله عنه به طریق مرفوع روایت کرده است که: توبه از گناه عبارت از این است که شخص خود را از گناه خلع کند و دیگر بدان عودت ننماید.

حسن بصری می‌گوید: توبه نصوح، یعنی بنده نسبت به گذشته خود نادم و پشیمان باشد و تصمیم قطعی بگیرد که هیچگاه بدان گناه بازگشت ننماید.

کلبی می‌گوید: توبه نصوح یعنی استغفار با زبان، پشیمانی با قلب و خودداری با بدن. محمد بن کعب قرطبی می‌گوید: توبه‌ی نصوح در بردارنده چهار چیز است: ۱- استغفار با زبان ۲- امتناع و خودداری با اندام ۳- قصد ترک و عدم بازگشت به گناه با قلب ۴- ترک و مهاجرت از یاران و همنشینان بد.^۲

در توبه، محض اقرار توبه محسوب نمی‌شود

برخلاف پندار عوام، توبه زبانی به تنهایی توبه محسوب نمی‌شود. وقتی که یکی از مردان عامی نزد بعضی از مشایخ دین می‌رود و شیخ می‌گوید: یا شیخ مرا توبه ده! شیخ هم به او می‌گوید: به دنبال من [یا همراه من] بگو: به درگاه خدا توبه کردم، به سوی خدا بازگشتم، بر کرده‌های خود پشیمان شدم، و قصد دارم که هیچگاه به گناهان باز نگردم و از هر دینی که مخالف با دین اسلام باشد دوری و تبری جست.

۱- به تفسیر قرطبی آیه هشت سوره تحریم مراجعه نمایید.

۲- مدارج السالکین: ۳۰۹/۱-۳۱۰. تحقیق شیخ محمد حامد الفقی. و تفسیر ابن کثیر: ۳۹۱/۴ - ۳۹۲.

چاپ السنة المحمدية.

مرد عامی پس از تکرار این کلمات از نزد شیخ خارج می‌شود و می‌پندارد که توبه همین بود و بس و این از دو طرف - هم از طرف عاملی و هم از طرف شیخ - یک جهل و نادانی و عمل قبیحی است، زیرا صرف اقرار به توبه و محض چرخاندن زبان بدان، توبه محسوب نمی‌شود. و اگر چنین می‌بود چقدر توبه آسان می‌شد!

توبه یک امر بزرگتر، عمیق‌تر و سخت‌تر از آن است. البته تلفظ توبه مطلوب است ولی بعد از تحقق و تصمیم قطعی در انجام آن و بعد از اقرار و اعتراف به گناه و درخواست عفو و مغفرت از پیشگاه پروردگار. اما صرف استغفار و اعلام توبه به وسیله زبان بدون تصمیم قلبی - همانطور که ذوالنون مصری گفته است - از قبیل توبه‌ی دروغگویان [کذابین] است. خانم زاهد و عابد، رابعه عدوی و چه نیکو گفته است. (إن استغفارنا یحتاج إلی استغفار) «استغفار زبانی ما، نیاز به استغفار دارد».

کم نبودند کسانی که از استغفار زبانی درخواست مغفرت نمودند. استغفاری که فقط با زبان باشد بدون توبه و ندامت قلبی ارزش چندانی ندارد. حقیقت توبه د واقع عبارت است از عمل عقل، قلبی و بدنی. آغاز توبه عمل عقلی و شعوری آغاز می‌شود و به دنبال آن عمل قلبی تراوش می‌یابد و اعمال بدنی در راستای آن ظاهر می‌گردد. به همین سبب حسن بصری راجع به توبه گفته است: که آن: پشیمانی قلبی و استغفار زبانی و اجتناب اندام و تصمیم قاطع به عدم بازگشت به گناهان است.

شرح و تعریف توبه، از نظر امام محمد غزالی

توبه، بنا به توضیحات امام محمد غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» دارای معنی مرکب از سه عامل و یا عنصر است: علم، حال و عمل. علم در مرتبه اول و ال در مرتبه دوم و عمل در مرتبه سوم قرار دارد. و می‌گوید: اولی موجب دومی و دومی موجب سومی است چنان ایجابی که سنت خداوندی در هستی و جهان مقتضی حصول آن است. غزالی رحمه الله می‌گوید:

«علم عبارت است از آشنایی نسبت به زیان و ضرر گناهان و معاصی و اینکه گناه پرده و مانعی میان بنده و محبوب است. هر گاه شخص تائب با عزم راسخ به چنین معرفت قلبی نایل آید، قلب او در اثر چنین آگاهی متألم خواهد شد. زیرا قلب هر گاه احساس از دست دادن محبوب خود نماید، متألم و دردناک می‌شود. در آن صورت اگر آن از دست دادن و فقدان محبوب را به خاطر عملی بداند که انجام داده است، بر انجام آن عمل بازدارنده تأسف می‌خورد. درد شخص به خاطر انجام کاری که انجام داده و او را از محبوب بازداشته است «ندم» و یا پشیمانی گویند. اگر این درد و رنج بر قلب شخص غالب و چیره گردد، این درد و رنج قلبی او را به سوی حالتی بر می‌انگیزاند که بدان اراده و قصد گویند و تائب را به سوی انجام کاری که ارتباط با زمان حال و گذشته و آینده دارد، مرتبط می‌سازد.

ارتباط عمل توبه کننده به زمان حال به این صورت است، که از گناهی که اکنون دامنگیر او است اجتناب ورزد، و در مورد زمان گذشته به این صورت است که به جبران مافات [اگر قابل جبران و ترمیم باشد] اقدام نماید.

علم و دانش برای تائب در مرتبه اول قرار دارد که همان آگاهی از خیرات و پیامد نیک توبه است در حد ایمان و باور قطعی. ایمان عبارت است از اینکه امور و تصدیق داشته باشیم، به اینکه گناه یک سمّ کشنده‌ای است و باور تعیین عبارت است از تأکید و جزم بر تصدیق قلبی و رفع هرگونه شبهه و تردیدی و در نتیجه چیره‌شدن این تصدیق بر قلب تائب، لذا هر گاه نور ایمان بر قلب بتابد آتش ندامت و پشیمانی در آن شعله‌ور می‌شود و هر گاه با پرتو نور ایمان ببیند که از محبوب خود محروم گشته است، متألم و دردناک می‌گردد، مانند کسی که در تاریکی باشد و ناگاه آفتاب بر او بتابد. هر گاه فرد با از میان رفتن ابر و زدودن حجاب و مانع، [در حالی که مشرف به هلاک است] محبوب خود را ببیند، در آن صورت آتش محبت در قلبش فروزان می‌شود و آن آتش شوق او را بر می‌انگیزاند که برای تدارک مافات خود، اقدام عاجل نماید.

بنابراین ترک گناه در رابطه با زمان حال و آینده و جبران و تلافی مافات در رابطه با زمان ماضی با ویژگی ترتیبی آگاهی، ندامت و قصد را توبه گویند، یعنی توبه بر مجموع آن سه مورد حاصل می‌شود. گاهی توبه بر معنای ندامت تنها دلالت می‌نماید و علم و آگاهی به مثابه پیش‌نیاز آن و ترک گناه به عنوان ثمره و نتیجه آن ندامت و علم محسوب می‌شود. بر مبنای چنین نظریه‌ای است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: (الندم توبة)^۱: «پشیمانی توبه است» زیرا پشیمانی از علم و آگاهی [که آن را ایجاب نموده و به ثمر رسانده است] و از قصد و اراده‌ای [که به دنبال آن بیاید] خالی نخواهد بود، بنابراین پشیمانی دارای دو طرف است یعنی ثمر و دیگری ثمردهی آن.^۲ پایان کلام غزالی.

شرح عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک توبه حقیقی

غزالی و دیگران بیان می‌دارند که: توبه حقیقی که خداوند تمام مسلمانان را بدان دستور داده [به امید اینکه رستگار شوند] باید از جنس توبه نصوح «خالص» باشد و آن توبه مورد سفارش پروردگار، از سه عنصر و یا سه عامل تشکیل یافته است:

۱- عامل ادراکی و یا معرفت‌شناختی

اولین عنصر یا عامل تشکیل‌دهنده توبه، همانا عامل ادراکی یا معرفت‌شناختی است که در معرفت انسان نسبت به خطا و لغزش، هنگام وقوع نافرمانی پروردگارش و کشف نقاب از پرده چشمان بینایش و زدودن سنگینی گوشه‌های شنوایش و رفع پرده‌های تاریکی در ادراک عقلانیش در لحظه‌ای از لحظه‌های بیداری و در بازگشت به فطرت سالم خود،

۱- حافظ عراقی در تخریج «الاحیاء» می‌گوید: این حدیث را از ابن ماجه و ابن حبان و حاکم بیان نموده‌اند و سند آن از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه صحیح دانسته‌اند و همچنین ابن حبان و حاکم این حدیث را از انس رضی الله عنه روایت کرده و بر شرط شیخین آن را صحیح دانسته‌اند.

۲- احیاء علوم الدین: ۴/۳-۴، چاپ: دارالمعرفة، بیروت.

متجلی و عیان می‌گردد. اینجا است که شخص به درک عظمت پروردگار و به عزت مقام والای نایل خواهد آمد و نسبت به تقصیرات و کوتاهی‌ش در پیشگاه خداوند و اطاعت و پیروی از دشمن خود، شیطان، و احساس زیان و خسارت آشکار در هر دو سرای اگر همسفر کاروان ابلیس و لشکریان او گردد، ادراک و یا معرفت کسب خواهد کرد.

در رابطه با تحصیل توبه، انسان به موارد زیر نیاز مبرم دارد: تمرکز اندیشه، بکارگیری عقل و خرد، اندیشه عمیق در خود و اطرافیانش، در رابطه با مبدأ و سرانجام زندگیش، و در رابطه با مرگ و جهان بعد از مرگ، در رابطه با نعمتهای فراوان پروردگارش و برخورد او نسبت به نعمتها و نیکی‌های خداوند که به او عطا فرموده و بدیهایی که دارد، همه به سوی پروردگار باز می‌گردد، در رابطه با محبت پروردگار به انسان در عطاى نعمتهایش در حالی که او از انسان بی‌نیاز است و بغض انسان نسبت به پروردگار در راستای اقدام به نافرمانیهایش در حالی که او فقیرترین و نیازمندترین موجود به سوی خدا است و همچنین درک و شناخت اینکه بندگان خدا گرچه ظلم و گناه و اسراف بر خویش کنند ولی باز خداوند متعال درگاه رحمت و توبه را به روی آنان نبسته است و مرتب آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

﴿ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ﴾ [زمر/۵۳]

«از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد».

این تأمل و بیدارباش نفسانی که سنگِ زیربنای ساختمان توبه است چنان تأملی است که قلب انسان را به سوی پشیمانی و ندامت، و اراده او را به سوی جزم راسخ، و زبان او را به سوی استغفار و بدن او را به سوی اجتناب و خودداری، می‌کشانند.

قرآن بر همین منوال ما را هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ وَلْيَعْلَمْ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ ﴾

[حج/۵۴]

«و تا آنان که دانش یافته‌اند بدانند که این قرآن حق است و از جانب پروردگار

توست، و بدان ایمان آورند و دلهایشان برای او خاضع گردد».

حرف عطف «فاء» بر آن ترتیب مذکور، دلالت دارد.

اولین مرتبه توبه، علم و آگاهی است که دارندگان آن پی خواهند برد که حق از آن پروردگارشان است و از آن طریق به سوی ایمان به خدا کشانده می‌شود. بنابراین علم و آگاهی دلیل و راهنمای ایمان است و در راستای ایمان، خشوع و خضوع قلبی نشأت می‌گیرد.

خداوند متعال در وصف پرهیزگاران می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ

يَعْلَمُونَ﴾

[آل عمران/۱۳۵]

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جزا خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اید یا با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند».

اینان خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌نمایند. استغفار، ثمر و نتیجه یاد خدا است. ذکر و یاد خدا خود یک نوع معرفت و آگاهی است، بنابراین منظور از یاد خدا همانطور که بعضی می‌پندارند، یاد و ذکر زبانی محض نیست، بلکه یاد خدا عبارت است از ضدّ نسیان و فراموشی ذات متعال و فرامین او، فقدان نسیان و فراموشی خود یک نوع از نگرشهای معرفت و یاد پروردگار است همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [کهف/۲۴] در اسلام، علم و آگاهی بر حالات نفسانی و اعمال جسمانی مقدم است و هیچ جای شگفتی نیست که اولین آیهی قرآن ﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق/۱] «بخوان به نام پروردگارت که بیافرید» باشد.

خواندن، خود کلید علم و آگاهی است

امام بخاری در صحیح خود می‌گوید: «باب علم قبل از عمل» و به این آیه قرآنی استدلال می‌نماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

[محمد/۱۹]

«پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان باایمان طلب مغفرت کن».

در اینجا الله متعال دستور علم و دانش را بر دستور استغفار مقدم داشته است. قشیری در رساله خود می‌گوید: شرط اول توبه بیداری قلب از بستر غفلت، و حالات بد خود را با چشم قلب و سر، دیدن و با گوش دل، شنیدن مجازات و عقاب پروردگار است. در روایت وارد شده است که:

(وَاعْظُ اللَّهَ فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ)^۱.

«وعظ و هشدار خداوند در قلب هر مسلمانی جاری است».

و باز در حدیث روایت شده است:

(وَإِنْ فِي الْبَدَنِ لَمَضْغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ جَمِيعُ الْبَدَنِ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ جَمِيعُ الْبَدَنِ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ)^۲.

«هان آگاه باشید که در جسم، پاره گوشتی هست که اگر اصلاح شود، تمام بدن اصلاح و درست خواهد گردید و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می‌گردد و بدانید که آن قلب است».

هر گاه انسان در ارتباط با کردار زشت خود بیندیشد و بر رفتار قبیح خود بصیر و بینا گردد و عزم و اراده‌اش را نسبت به توبه محکم گرداند و قلباً از اعمال زشت دوری و

۱- احمد از نواس بن سمان رضی الله عنه روایت کرده است.

۲- متفق علیه به روایت نعمان بن بشیر رضی الله عنه.

اجتناب ورزد، پروردگار متعال هم در مقابل چشمان قصد و نیت، ایشان را نسبت به تصحیح اراده و توفیق در بازگشت نیکو و فراهم آوردن اسباب و وسایل توبه، یاری خواهد نمود.^۱

۲- عامل وجدانی و ارادی

دومین عامل توبه، عنصر و یا عامل روانی است، یعنی آنچه متعلق به وجدان و اراده [یا انفعالی و گرایشی] است. این عنصر، گذشته و آینده توبه‌کننده را ترسیم و مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

الف - ندامت شدید

آنچه مربوط به گذشته توبه‌کننده می‌باشد عبارت از «ندامت» است. و حدیث «الندم توبه» بیانگر این مطلب است. زیرا مهم‌ترین ارکان توبه همان ندامت و پشیمانی است. همانطور که می‌گوییم: (الحج عرفة): «حج همان عرفه است». یعنی مهم‌ترین ارکان حج همان عرفه است. حتی قشیری از بعضی پژوهشگران نقل کرده و می‌گوید: برای تحقق توبه، ندامت و پشیمانی کافی است. زیرا ندامت، دو رکن دیگر، «عزم و اجتناب» را به دنبال دارد. چرا که محال است کسی در انجام کاری، مُصر و یا قصد انجام آن را داشته باشد، و در آن حال پشیمان و نادم هم باشد.

ندامت: در مفهوم اولی به معنی ادراک، انفعال و یا بحران عاطفی است که گویای حسرت و دردی است که در اثر ارتکاب گناه و تقصیر نسبت به ادای حقوق خدا، بندگان، نفس خود و ... به وی داده است. این حسرت و تأسف همانند آتش، قلب انسان را به سوز و حرارت در می‌آورد، و گاهی به عنوان داغی در می‌آید که هر گاه انسان به

۱- الرسالة القشيرية: تحقیق دکتر عبدالحلیم محمود و دکتر محمود بن الشریف، ۲۵۴-۲۵۵.

یاد گناه، تقصیرات و تضییع حقوق پروردگار بیفتد، یک سوزش درونی به وی دست می‌دهد. از اینرو است که بعضی از صوفیان عارف در تعریف توبه گفته‌اند: توبه، ندامت است و ندامت عبارت از: «گذاختن و ذوب شدن باطن انسان در اثر خطا و لغزشهای گذشته». و کسانی دیگر گفته‌اند: «ندامت، آتشی است در قلب که آن را می‌سوزاند و شکافی است در کبد که آن را متألّم می‌سازد».

قرآن کریم این جنبه روانی و انفعالی توبه را از بعضی توبه‌کنندگان، با زیباترین وجه و بهترین تعبیر برای ما به تصویر می‌کشد. از جمله: درباره‌ی سه نفر صحابی که در غزوۀ تبوک تخلف کردند و همراه رسول خدا در آن جنگ شرکت نکردند در حالی که پیامبر ﷺ با قدرتمندترین حکومت آن روزگار یعنی دولت روم به نبرد افتاده بود و آن متخلفین و عذر و بهانه‌هایی دروغینی برای رسول خدا ﷺ همچون منافقین نمی‌تراشیدند. و آن سه نفر از اصحاب پیامبر ﷺ بودند. و حضرت رسول ﷺ به خاطر تخلف آنان در غزوۀ تبوک فرمان مقاطعه و ترک کلام با آنان را صادر فرمودند و آنان به خاطر این پیشامد ناگوار از اعمال خود، سخت پشیمان شدند. قرآن در این باره چنین می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾
[توبه/۱۱۸]

«و بر آن سه تن که از جنگ تبوک تخلف ورزیدند تا آنکه زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و بلکه از خود دلتنگ شدند و دانستند که از غضب و خشم خدا جز به لطف او ملجأ و پناهی نیست. پس خداوند به آنها توفیق توبه داد تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

به همین دلیل است که ذوالنون می‌گوید: توبه‌ی حقیقی آن است که وسعت زمین بر تو تنگ آید، بطوری که در آن آرام و قرار نگیری و سپس همانطور که قرآن بیان می‌دارد: ﴿وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ دلتنگ گردی و از کرده‌ی خود نادم گردی، از نشانه‌های این

ندامت آن است که به گناه اعتراف و اقرار نمایی و خود را در مقابل آن مسؤول بدانی و از آن فرار نکنی و از خداوند متعال درخواست عفو و مغفرت کنی. در داستان آدم علیه السلام و همسرش به دنبال خوردن آن درخت ممنوعه، نیز می بینیم که چنین گفته اند:

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

[اعراف/۲۳]

«گفتند پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و در داستان نوح علیه السلام هنگامی که در پیشگاه خداوند برای فرزند کافرش شفاعت می طلبید، می یابیم که خداوند به او جواب منفی می دهد و اینگونه می فرماید:

﴿يَنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

[هود/۴۶]

«ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست، او دارای کرداری ناشایست است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی».

در اینجا نوح علیه السلام، احساس خطا و گناه کرد و دچار پشیمانی شد و گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

[هود/۴۷]

«پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم».

همچنین در داستان موسی علیه السلام هنگامی که مشتی به مردِ قطبی زد و او را از پای در آورد، بیان قرآن را اینگونه می‌یابیم:

﴿ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي

ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ﴿ [قصص/۱۵-۱۶]

«گفت این کار شیطان است. چرا که او دشمنی گمراه‌کننده و آشکار است. گفت پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم مرا ببخش.»

و در داستان ذوالنون علیه السلام، یونس علیه السلام می‌بینیم که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِذْ ذَهَبَ مُغْنِضًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ

إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾ [انبیاء/۸۷]

«آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا اینکه در [دل] تاریکیها ندا در آمد که: معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.»

این گناهان که از آن پیامبران مرسل سرزده است، از گناهان صغیره خارج نیستند و بویژه هنگامی که آن گناهان را در شرایط و موقعیتهای زمانی آنها بررسی نماییم، آنها را بسیار خفیف و سبک می‌یابیم ولی به دلیل حساسیت زیاد و بیداری ضمائر و قوت ادراک آنان نسبت به حقوق پروردگارشان، چنین گناهی را بزرگ شمرده‌اند و اعتراف نموده‌اند که به نفس خود ظلم کرده‌اند، لذا در پیشگاه پروردگار برای طلب مغفرت مبادرت ورزیده‌اند که بدرستی او بخشنده‌ی مهربان است.

ب - قصد جازم

در توبه، ندامت و پشیمانی مربوط به تقصیر و کوتاهی در انجام اوامر و نواهی پروردگار است که در گذشته از انسان سرزده است حال آنکه باید توجه داشت کارها و امور دیگری نیز هستند که مربوط به موضوع توبه می‌شوند و احتمال سهل‌انگاری و

کوتاهی در انجام آنها در آینده می‌رود. بنابراین توبه عبارت است از قصد جازم و قطعی نسبت به ترک گناه و معصیت، بازگشتی چون شیر دوشیده که هیچگاه به پستان باز نخواهد گشت. انسان هم باید گناهان را همین گونه ترک کند. مرجع چنین عملی اراده انسان است لذا باید اراده اشخاص در این موارد قوی و محکم باشد. اراده سست و ضعیف کسانی که شکاک هستند و گرفتار وسوسه‌اند، یک پا را به جلو و یک پا را به عقب می‌گذارند، امروز قصد انجام کاری می‌نمایند و فردا از آن پشیمان می‌گردند و صبح توبه می‌کنند و شب از آن بر می‌گردند، قادر به انجام توبه حقیقی نیست.

آنچه در این قصد، مهم است اینست که باید شخص تائب قوی، مصمم و در حین توبه قاطع و جازم باشد به طوری که در هنگام توبه هیچگونه تردید، یا تمایل به معصیت و یا اندیشه‌ی عودت در زمانی دیگر، در قلب و شعورش راه نداشته باشد.

نقض توبه عبارت است از اینکه: اراده تائب بعد از مدتی سست و ضعیف شود و مغلوب هوای نفسانی و غرور شیطانی گردد. آنجاست که پای او می‌لغزد و دوباره در چاه معصیت و نافرمانی خداوند سقوط خواهد کرد.

از چنین کسی باز درخواست می‌شود که دوباره به توبه و بازگشت مبادرت نماید، به این صورت که از تو پشیمان شود و نیت خود را تصحیح گرداند که هنگام خلوص نیت هیچکس نباید از قبول توبه خود مأیوس و ناامید گردد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهُ

كَانَ لِلَّهِ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ [اسراء/۲۵] «اواب» یعنی کثیرالعودة «بسیار بازگشت کننده» به سوی خدا، فردی که مرتکب گناه می‌شود می‌داند که او پروردگاری دارد که گناهان او را می‌بخشد، پس به سوی او بازگشت می‌نماید و از درگاهش طلب آمرزش می‌کند و خداوند او را می‌آمرزد.

امام ابن کثیر می‌گوید:

هر گاه کسی نسبت به توبه قاطع و مصمم باشد، آن توبه، گناهان و خطاهای او را محو و از بین خواهد برد. همانطور که در حدیث صحیح روایت شده است: **الاسلام یَجِبُ ما قبله، و التوبة تجب ما قبلها** «همانگونه که پذیرش اسلام گذشته را نادیده می‌گیرد به همان صورت توبه، خطاهای گذشته را از بین می‌برد».

ابن کثیر می‌گوید: «آیا شرط توبه نصوح همانطور که در حدیث و اثر وارد شده، دوام و استمرار بر آن توبه تا وقت مرگ است و هیچگاه بر گناه عودت ننماید؟ یا برای تکفیر گناهان عزم و اراده قاطع کافی است به طوری که اگر بعد از آن عزم، مرتکب گناهی شد زیانی به او نمی‌رساند به دلیل عمومیت در حدیث (التوبة تجب ما قبلها)

ابن قیم در کتاب مدارج السالکین این بحث را مورد بررسی قرار داده است و دو نظریه را بیان نموده: نظریه‌ی کسانی که عدم بازگشت دائمی به گناه را شرط صحت توبه دانسته‌اند و می‌گویند: هر گاه توبه‌کننده به گناه بازگشت نماید، برای ما معلوم می‌گردد که توبه‌ی او باطل و ناصحیح بوده، ولی نظریه جمهور بر این است که عدم بازگشت به گناه شرط صحت توبه نیست بلکه دل‌کندن از گناه، ندامت بر آن و قصد قطعی بر ترک گناه شرط صحت توبه است، بنابراین هر گاه تائب هر چند با قصد و اراده دوباره مرتکب گناه شد، استثنائاً آن گناه برای او آغاز می‌شود و موجب ابطال توبه‌ی گذشته نخواهد گردید.

و می‌گویند که این مسأله بر مبنای یک اصلی است و آن این است که هر گاه بنده‌ای از گناهی توبه کند و سپس بدان گناه بازگشت نماید، آیا مجازات گناه قبلی که از آن توبه کرده و سپس بدان عودت نموده، بازخواهد گشت؟ یعنی در صورت اصرار بر آن اگر بمیرد مستحق کیفر گناه اولی و آخری خواهد شد؟ یا اینکه کیفر گناه اولی به کلی باطل شده و هیچگاه مجازات آن به او بازگشت نمی‌نماید بلکه مجازات فقط شامل آخری گناه است؟ در این اصل دو نظریه وجود دارد:

۱- گروهی می‌گویند: [اگر کسی از گناهی توبه کند و سپس به آن گناه عودت نماید] به دلیل فساد و بطلان توبه، گناه اولی هم بر او بر می‌گردد؛ زیرا توبه از گناه به منزله

پذیرش اسلام بعد از کفر است و شخص کافری هر گاه مسلمان شد، این اسلام او باعث انهدام و نابودکننده گناه کفر و توابع آن است. بنابراین هر گاه مرتد شد و به کفر اولی خود برگشت همراه با گناه رده، گناه اولی هم برای او عودت خواهد نمود. همانطور که در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: (مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخِذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ)^۱.

«هر کسی اسلام خود را نیک بدارد از آنچه در دوران جاهلیت انجام داده، بازخواست نخواهد شد، و هر کسی اسلام خود نیک دارد و در آن بدی انجام دهد، نسبت به گناه اول و آخر [جاهلی و اسلام] مجازات خواهد شد».

این وضعیت کسی است که مسلمان شود ولی در اسلامیتش مرتکب اعمال بدی گردد. و واضح و روشن است که «رده» از بزرگترین بدیها در اسلام است، بنابراین وقتی شخص پس از ارتکاب رده، به گناهان قبل از مسلمان شدنش مجازات می‌گردد و اسلام که فاصله میان کفر و ارتداد او قرار گرفته، موجب سقوط گناه دوران کفر ایشان نمی‌گردد، به همان صورت توبه‌ای که در فاصله میان دو گناه قرار گرفته وقتی مانع مجازات گناه بعدی قرار نمی‌گیرد، موجب اسقاط و انهدام گناه ماقبل خود هم نخواهد گردید.

و این گروه باز می‌گویند: شرط صحت توبه دوام، استمرار و تعهد و وفا به آن است و در تعلیق شرطی قاعده بر این است که با فقدان شرط مشروط هم معدوم می‌گردد، لذا صحت اسلام مشروط به استمرار و وفای کامل به حقوق آن است و باز گفته‌اند: توبه واجب است به صورت وجوب مضیق در طول عمر پس زمان آن مدت عمر است، بنابراین استصحاب حکم توبه در مدت زمان عمر، بر تائب واجب است. نسبت توبه با عمر، مانند نسبت امساک از مفطرات [آنچه روزه را باطل می‌کند] در مدت روزه‌دار است. یعنی هر گاه روزه‌دار در بیشتر زمان روز از مفطرات امساک، و سپس روزه خود را

۱- صحیح بخاری ۶۱۲۹ بروایت عبدالله بن مسعود.

به وسیله مفطره‌ای نقض نماید. آن مدت زمانی که روزه بوده، باطل شده و توجهی بدان نمی‌گردد و مانند این است که اصلاً در روز امساک ننموده است.

و باز می‌گویند: حدیث صحیح بر این ادعا دلالت دارد که می‌فرماید: «بنده‌ای اعمال بهشتیان را انجام می‌دهد تا آنجا که میان او و بهشت جز ذراعی نیست، ناگه قدر بر او معکوس می‌گردد و رفتار و اعمال دوزخیان را انجام می‌دهد و داخل دوزخ می‌گردد». موضوع در اینجا عمومیت دارد که آیا عمل و رفتار شخص، در مرتبه دوم تکفیر است که موجب خلود [= ماندگاری و جاودانگی] او در دوزخ می‌گردد و یا فقط معصیت و گناه دیگری است که موجب خلود او در دوزخ می‌شود. در اینجا حدیث بیان ننموده «که او مرتد و از اسلام جدا گشته است بلکه حدیث می‌گوید که او کاری انجام می‌دهد که موجب دخول او در آتش می‌گردد. و در بعضی روایات سنن دیگر اینگونه بیان شده: «بنده‌ای شصت سال در ساعت و عبادت خدا کار می‌کند ولی وقتی که مرگ او را فرا رسد در وصیتش ظلم و ستمی انجام می‌دهد و داخل و خارج دوزخ می‌گردد». بنابراین دچار «سوء خاتمه» یا عاقبت بد شدن جنبه عام دارد و چه نتیجه با کفر باشد و چه حاصل معصیت در نهایت تفاوتی ندارد و سرانجام انسان بستگی به ختم اعمال او دارد. گروهی دیگر: قائلند به اینکه با نقض توبه گناه قبل از آن عودت نخواهد نمود و اینگونه استدلال می‌نمایند: با توبه، گناه قبل از آن مرتفع و از بین رفته و انگار آن را انجام نداده و کان لم یکن تلقی می‌گردد. لذا بعد از توبه آن گناه عودت نخواهد نمود. یعنی تائب در صورت ارتکاب به گناه، گناه قبلی او عودت نخواهد نمود و فقط در رابطه با گناهان جاری مسؤول است.

و باز این گروه گفته‌اند: در صحت توبه شرط نیست که تائب تا وقت مرگ در عصمت باقی بماند، بلکه به محض اینکه شخص تائب از گناه پشیمان گشت و از آن باز ایستاد و بر ترک آن قصد جازم داشت، گناه او پاک می‌گردد، و استئناف گناه است که موجب استئناف مجازات می‌گردد.

و می‌گویند: این، مانند کفری که باعث حبط اعمال می‌گردد، نیست. زیرا کفر، موضوع و خصوصیت دیگری است به همین خاطر باعث حبط و اسقاط حسنات می‌گردد. ولی در موضوع تائب، بازگشت به گناه، موجب اسقاط و هدر دادن حسنات گذشته شخص نمی‌گردد.

و می‌گویند: توبه از بزرگترین حسنات است، اگر بازگشت به گناه موجب ابطال آن گردد، لازم می‌آید که حسنات دیگر را هم ابطال نماید. چنین قولی قطعاً باطل و به مذهب خارج معتزله که مردم را به وسیله ارتکاب گناه تکفیر می‌نمایند، و همچنین به مذهب معتزله که مرتکب گناه کبیره را با وجود هزاران حسنات دیگر، مخلد فی النار می‌پندارند، شباهت دارد. دو گروه در اینکه مرتکب گناه کبیره مخلد در آتش است، اتفاق نظر دارند، با این تفاوت که خوارج آنان را کافر و معتزله آنان را فاسق می‌پندارند. در دین اسلام دو مذهب باطل و مخالف با منقول و معقول و موجبات عدالت است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ

أَجْرًا عَظِيمًا﴾

[نساء/۴۰]

«در حقیقت خدا هم وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندانش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد».

و باز می‌گویند: امام احمد با سند مرفوع از پیامبر ﷺ روایت کرده، می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ)^۱ «خداوند بنده عاصی بسیار توبه‌کننده را دوست می‌دارد».

۱- حدیث موضوع، سلسله ضعیفه آلبنی، صفحه یا شماره ۹۶. البته این حدیث طوریکه شیخ آلبنی ذکر کرده‌است از زوائد و اضافات عبدالله بن احمد، پسر امام احمد در المسند است نه از خود مسند امام احمد رحمه الله. (مصحح)

گفتم: و آن کسی است که هرگاه مرتکب گناه شود از آن توبه کند، پس هرگاه توبه بازگشت او به سوی گناه موجب بطلان توبه بشود چنین کسی نزد خدا محبوب نیست بلکه آن باعث خشم و غضب خداوند می‌گردد. و می‌گویند: خداوند متعال قبول توبه را به استغفار و عدم اصرار گناه معلق نموده نه عودت به سوی گناه آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ إِلَّاهُ اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾
[آل عمران/۱۳۵]

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جزا خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند که گناه است، پافشاری نمی‌کنند». اصرار در گناه به این معناست که هرگاه امکان گناه برای فرد فراهم شود قصد ارتکاب آن را نماید که چنین عملی مانع مغفرت گناهان او است.

و می‌گویند: استمرار توبه، شرط تکمیل توبه و استفاده از آن است، نه شرط صحّت توبه گذشته. توبه همچون انجام عبادات، روزه و شمار رکعات نماز نیست که با ترک یک رکن کل عبادت باطل گردد؛ که آن یک نوع عبادت است و جز به انجام تمام ارکان و اجزای آن پذیرفته نخواهد شد، ولی توبه عبادتهای متعدد و متکرری است که با تعدد گناهان آن هم تکرار می‌یابد. بنابراین هر گناه توبه‌ی مخصوص به خود دارد، و همانطور که بیان شد اگر انسان عبادتی را انجام دهد و عبادت دیگری را ترک کند، ترک آن عبادت، موجب بطلان انجام دیگری نمی‌گردد مانند اینکه شخصی در ماه رمضان چند روزی روزه بگیرد و چند روز را بدون عذر افطار نماید، آیا می‌توان گفت: روزهایی را که افطار نموده باعث بطلان اجر و ثواب ایامی که روزه‌دار بوده می‌باشد؟! که قطعاً جواب

منفی است و چنان عملی در توبه شبیه است به کسی که نماز را ادا نماید ولی روزه نگیرد و یا اقدام به زکات مال نماید ولی به حج نپردازد.

منظور این است که توبه گذشته خود یک حسنه و بازگشت به گناه یک سیئه بشمار می‌آید. پس همانطور که سیئه، باعث ابطال حسنه نمی‌گردد، بازگشت و عودت به گناه هم موجب ابطال توبه گذشته نمی‌گردد.

و می‌گویند: این بر اصول و قواعد اهل سنت بیشتر نمایان است زیرا آنان اتفاق دارند بر اینکه یک شخص از دو جهت مختلف می‌تواند محبوب و مبعوض خداوند متعال قرار گیرد. یعنی دارای ایمان و نفاق و یا ایمان و کفر باشد و شاید به یکی از آن دو نزدیکتر باشد و به زمره صاحبان آن در آید. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ﴾ [آل عمران/ ۱۶۷]

«آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان».

و باز می‌فرماید:

﴿ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴾ [یوسف/ ۱۰۶]

«و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه با او چیزی را شریک می‌گیرند».

خداوند متعال برای این گروه اگرچه مرتکب شرک هم شده‌اند، قائل به ایمان آنان است. اگر شرک مقرون به تکذیب رسولان باشد، ایمانی که دارند به آنان نفعی نخواهد رساند و اگر شرک مقرون به تکذیب پیامبران نباشد، آنان را از ایمان به پیامبران و روز جزا خارج نمی‌سازد. بنابراین آنان نسبت به کسانی که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، مشمول عذاب سنگین‌تری خواهند شد.

شرک خود بر دو قسم است: شرک خفی و شرک جلی. خفی قابل مغفرت است ولی شرک جلی و آشکار، خداوند متعال جز با توبه از مرتکب آن در نمی‌گذرد زیرا غفران و آمرزش الهی شامل حال مشرک نمی‌گردد.

بر همین اساس است که اهل سنت قائلند به اینکه مرتکبین گناه کبیره داخل آتش دوزخ می‌شوند و سپس از آن خارج و به بهشت راه می‌یابند به دلیل اینکه هر دو سبب را دارا هستند [سبب دخول و سبب خروج].

لذا شخص بازگشته به گناه از جهت عودت او به گناه مبعوض خداوند، و از جهت توبه و حسنات گذشته‌اش محبوب پروردگار است. و خداوند متعال بر هر سببی، اثر و مسبب آن را از روی عدل و حکمت جاری می‌سازد و ذره‌ای ظلم به کسی روا نمی‌دارد. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ پایان کلام ابن قیم در مدارج السالکین.^۱

۳- جوانب عملی در توبه

توبه‌ی صحیح و خالص در این است که شخص تائب در خود علم و آگاهی نسبت به مقام خداوند متعال و حقوق عظیم و نعمتهای سرشار او بر بندگانش را احساس نماید و همچنین از آگاهی و معرفت به زیان گناهان و خطاها در دنیا و قیامت که سدّ و حجابی میان بنده و پروردگار و مانع وصول انسان به سوی اخلاص و رستگاری جاوید برخوردار باشد و آیه زیر بیانگر این موضوع است.

﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران/۱۸۵]

«پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت در آورند قطعاً کامیاب شده است.»

و باز توبه دارای یک جنبه و یا عنصر قلبی و وجدانی است که از یک طرف بیانگر آتش پشیمانی و سوختن هیزم گناهان و نمایشگر اشکهای تاسف‌بار و شستشودهنده‌ی گرد و غبار گناه و اشتباهات است و از طرف دیگر با وجود همه‌ی عوامل محرک و وسوسه‌ها، دارای یک عزم و اراده‌ی صادقی است که امکان بازگشت به سوی گناه مورد توجه را به صفر خواهد رساند.

۱- مدارج السالکین: ج ۱/۲۷۶-۲۸۲.

با وجود این دو جنبه رکن در ماهیت توبه، باز برای تحقق آن و بازدهی نتیجه و ثمرات آن در روان و زندگی نیازمند یک عنصر و جنبه عملی است، و این جنبه عملی خودداری اصلی است که از آن اصل، دو شاخه و یا شاخه‌هایی منشعب می‌شود.

الف- اجتناب و دست کشیدن فوری، از گناه

اصل، همان ترک و دست کشیدن فوری از گناه و معصیت است، اگر توبه‌گر، باز بر گناهان استمرار ورزد و از آنها جدا نگردد، پس معنی توبه چیست؟ و از چه چیزی توبه کرده است؟ دست کشیدن واقعی از این جهت رکن توبه است که آن توبه بازدارنده‌ی نفس انسانی نسبت به آرزوی گناه و سوق آن به سوی طاعت و عبادت باشد. شکی نیست که توبه از این جهت - عمل - ریاضت و جهاد در راه خدا است قرآن چنین بیان می‌دارد:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ [عنکبوت/۶۸]

«و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راههای خود را بر آنان می‌نماییم».

ب - استغفار

اصل گذشته دارای دو فرع یا شاخه است: یکی از آنها «استغفار» یعنی طلب عفو و مغفرت از درگاه خداوند است، همانطور که اولین پدر و مادر انسانها، آدم و حوا علیهما السلام به دنبال خوردن درخت ممنوع شده استغفار نمودند.

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

[اعراف/۲۳]

«گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و همانطور که قرآن، سنت و سلف صالح بیان می‌دارند. هر شخص توبه‌کننده‌ای نیاز مبرم به استغفار دارد.

به دلیل اهمیت مسأله‌ی استغفار و تکرار فرمان و ترغیب آن در قرآن و حدیث، ما فصل جداگانه‌ای را راجع به بیان و چگونگی آن قرار خواهیم داد.

ج - تغییر محیط و ترک دوستان ناباب

فرع دوم: توبه‌کننده باید محیط جامعه‌ای را که در آن آلوده به گناه و معصیت گشته، تغییر دهد و جویای محیط نظیف و پاکی باشد تا از بیماریهای واگیردار آلوده به گناه در امان ماند. منظور از بیماریهای واگیردار، بیماری خطاها، گناهان و انحرافات است که خطر و سرعت تأثیرپذیری آنها بمراتب از بیماریهای جسمانی بیشتر است.

خطر بیماریهای واگیردار یک اندام فقط متوجه یک فرد است در حالی که تأثیر خطر انحراف و گناهان متوجه فرد و تمام جامعه است. زیرا خطر آن نه فقط شامل مادیات و محسوسات می‌شود بلکه اخلاق و معنویات بندگان را هم در بر می‌گیرد و نه فقط به دنیای شخص زیان می‌رساند بلکه دنیا و قیامت انسان را تباه خواهد نمود.

ولی این بدان معناست که توبه‌کننده باید از چنین دوستانی اجتناب ورزد: دوستانی که او را وادار به گناه نمودند، و او را مرتکب به نوشیدن شراب، عمل قمار، استعمال دخانیات، تجارت و اشتغال به محرّمات، بی‌بندوباری و لابلایگری اخلاقی و یا جاسوسی برای دشمنان اسلام و ... کردند و همچنین در اثر معاشرت با دوستان ناباب، نمازها را ضایع و به دنبال آرزوهای نفسانی مایل و پیرو اقسام گناهان دیگر کردند. بنابراین بر توبه‌کننده لازم است که در عوض این دوستان بد، دوستان خوب و پاکی را جایگزین نماید، چنان دوستانی که شخص به محض دیدن آنان خدا را به یاد آورد و کلامشان راهنما به سوی طاعت خدا و رفتارشان هادی به سوی راه خدا گردد.

و همانطور که معلم اول بشریت، رسول خدا ﷺ ما را یادآور نموده، بر توبه‌کننده لازم است که دوستان دمنده آتش فتنه را ترک و به سوی دوستان حامل عطر و مشک روی آورد.

تأثیرات دوستان و یاران در انسان آنچنان عمیق و گسترده است که حکیمان و شاعران در این باره اینگونه گفته‌اند:

«عن المرء لا تسال وسل عن قرينه فكل قرين بالمقارن يقتدي!»

«راجع به آگاهی از کیفیت شخص، از خود شخص جويا مشو بلکه از همنشین سؤال کن که هر شخص از همنشین خود پیروی می‌کند.»
دیگری باز گفته است:

واحذر مصاحبة اللئيم فإنها تعدی، كما يعدی السليم الأجر!

«از همنشینی با شخص لئیم و فرومایه برحذر باش زیرا همانگونه که بیماری گری به فرد سالم سرایت می‌کند، صفت لؤم و فرومایگی و حسّت به دیگری نیز سرایت می‌کند.»
دوستان دو گروهی دست تو را گرفته و تا به بهشت می‌رسانند، گروهی دیگر تو را به سوی آتش جهنم می‌کشانند.

قرآن خطر این گروه دوم را در گمراه ساختن و مانع از قرارگرفتن در راه خدا را برای ما بیان داشته است و چه بسا انسان جز در روز قیامت [روزی که پرده از چهره‌ها برداشته می‌شود، و انسان جز حقایق محض را نمی‌بیند،] به قربانیان و تلفات این گروه دوم پی نبرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

﴿يَوَيْلَ لِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ ﴿٢٧﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ

إِذْ جَاءَنِي ۚ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ [فرقان/۲۷-۲۹]

«و روزی است که ستمکار دستهای خود را می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم. این وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او بود که مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همیشه خوارکنند انسان بوده است.»

بدین صورت تمامی دوستان دنیایی روز قیامت دشمن همدیگرند، همدیگر را تکفیر و لعن می‌کنند، از همدیگر تبری می‌جویند هر کدام به دیگری می‌گوید: تو مرا منحرف و گمراه ساختی، جز یک گروه از دوستان و یاران که آنان پرهیزگاران می‌باشند، آنانی که در دنیا از پروردگارشان خشیت و از محاسبه‌ی روز جزا بیم دارند.

﴿الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [زخرف/۶۷]

«در آن روز یاران جز پرهیزگاران، بعضی‌شان دشمن بعضی دیگرند.»

به همین خاطر است که بعضی از دانشمندان علوم تربیتی، توبه‌کننده را نسبت به تغییر دوستان هشدار می‌دهند آنجا که می‌گویند: توبه عبارت است از پشیمانی قلبی، قصد و اراده بر ترک گناه، استغفار با زبان، اجتناب از گناه با جسم و ترک دوستان بد. این یک نظریه‌ی صحیح تربیتی و مجرب‌ی است که قشیری هم بدان تذکر داده است و شخص تائب را پند و نصیحت نموده که ابتدا شروع به ترک دوستان و یاران بد و ناباب بنماید، آنانی که ایشان را به نقض و لغو توبه وادار و عزم و اراده‌ی او را نسبت به طاعت و عبادت مشوّش می‌سازند.^۱

حدیث صحیح مؤید این مطلب است: حدیث آن مردی که صد نفر را کشته بود. آنگاه از عالم‌ترین مردم پرسیده او را به عالمی راهنمایی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که صد نفر را کشته است و پرسید آیا راهی برای توبه‌اش وجود دارد؟ شخص عالم گفت: بلی، چه کسی می‌تواند که میان او و توبه مانعی ایجاد کند؟ برو به سرزمین فلان، در آنجا

مردمانی هست که خدا را می‌پرستند، تو هم با آنان عبادت کن و به سرزمین خویش برنگرد که آن سرزمین بدی است ... تا آخر خدمت.^۱

د - به دنبال کار بد، کار نیک انجام دادن

این یک فرع دیگر است که مکمل دو فرع اخیر و مورد تأکید توبه می‌باشد و آن انجام دادن کار نیک به دنبال کار بد است تا آثار کار بد محو و نجاست و پلیدی آن پاک گردد. و این همان دستور رسول گرامی ﷺ است هنگامی که ایشان را به چنین وصیت جامعی سفارش نمود و فرمود: (اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتِيعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ) «هر کجا هستی از خدا بترس، و به دنبال گناه، کار نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق و نیکو رفتار باش».^۲

منظور این است: مسلمانی که مرتکب گناه شده باید به دنبال توبه جهت محو گناه خود به طاعت و عبادت مبادرت نماید. مانند: نماز، صدقه، روزه، انجام کار نیک، استغفار، ذکر، تسبیح و یا کارهای نیک دیگر. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

[هود/۱۱۴]

«و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب، نماز را بر پا دار، زیرا خوبیها، بدیها را از میان می‌برد».

۱- حدیث متفق علیه است از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است. منذری در ترغیب و ترهیب بیان داشته نگاه به المنتفی شماره [۱۹۳۶].

۲- احمد و ترمذی از ابوذر رضی الله عنه روایت نموده‌اند. ترمذی می‌گوید: حدیث حسن و صحیح است، حاکم به شرط شیخین آن را صحیح دانسته، ذهبی در المذهب گفته است سند آن حسن است. «۱۲۱/۱».

ابن العربی می‌گوید: کار نیک گناه را محو می‌کند، خواه کار نیک قبل از گناه و یا بعد از گناه باشد ولی بعد از گناه اولی است. زیرا افعال از دلها صادر و متأثر می‌شوند. بنابراین هر گاه کسی مرتکب گناهی شود در دل به انتخاب آن پرداخته است. پس هر گاه به دنبال آن، کار نیکی انجام دهد، آن کار نیک از دل تراوش یافته و باعث محو گناه می‌گردد.

ظاهر حدیث که می‌فرماید: « تَمْحُهَا: آن را محو می‌کند » یعنی از صفحه‌ی دل حقیقت و ماهیت آن نابود می‌گردد و بعضی گفته‌اند: منظور ترک مجازات است.^۱

بعد از گناه بهترین حسنه و کار نیکی که می‌تواند مؤثر واقع شود انجام ضد آن گناه از جنس خودش است. به این شیوه: اگر گناه کسی بد گفتن به شخصی باشد. کار نیک مدح و ستایش او در نزد کسانی است که او را غیبت کرده و یا طلب مغفرت برای او نزد پروردگار می‌باشد.

و اگر گناه کسی تمسخر و استهزا به مردمان بوده، کار نیک، احترام، گرمی داشت و یاد خیر آنان است که آن را جبران می‌کند.

و اگر گناه کسی خواندن کتاب انحرافی بوده، کار نیک، باید تلاوت قرآن و خواندن کتب حدیثی و علوم اسلامی باشد.

و اگر گناه کسی نافرمانی والدین بوده، کار نیک، در مقابل آن عبارت است از مبالغه در نیکی کردن و گرمی داشتن آنها بویژه در ایام پیری.

و اگر گناه کسی قطع صله‌ی رحم و بدی با خویشاوندان بوده، کار نیک نسبت به آنان عبارت است از پیوند و مواصلت با آنان اگرچه مقاطعه و قهر کرده باشند و عطا و بخشش به آنان است گرچه تو را محروم داشته باشند.

و اگر گناه کسی نشستن در مجالس لهو و لعب حرام بوده است، کار نیک، عبارت از همنشینی در مجالس خیر و ذکر و علم نافع است.

۱- به فیض القدیر: ۱/۱۲۰ نگاه کنید.

و اگر گناه کسی نوشتن اخبار و گزارش بر ضد اسلام و داعیان آن بوده است، کار نیک عبارت است از نشر اخبار صادق و آراء پسندیده. خلاصه بر ضد عمال قبلی کارکردن است.

و اگر گناه کسی تالیف کتب گمراه و دعوت‌کننده به سوی منکرات قولی و عملی و محرک شبهات فکری و رفتار شهوانی بوده باشد. کار نیک او باید تألیف کتابهایی باشد که داعی خیر، آمر به معروف و ناهی از منکر باشند، درست برخلاف جهت اولی.

و اگر گناه کسی در پخش آواز و ترانه‌های مبتذل و بی‌بند و باری و همچنین تحریک غرائز حیوانی و جنسی بوده باشد، کار نیک او باید نشر عفت و متانت و همچنین دعوت به حیا و پاکدامنی باشد.

و اگر گناه کسی ظلم کردن به مردم و تجاوز به حقوق ضعیفا و پایمال نمودن کرامت و حقوق مادی و معنوی آنان بوده است، کار نیک او عبارت است از حرص و توجه به اقامه عدل و رعایت حقوق مظلومان، نشستن در کنار مستضعفان و دفاع از کرامت، شخصیت و حقوق آنان.

و اگر گناه کسی همراهی با حاکمان طاغوت و مستکبر بوده و همچنین تصدیق دروغ آنان و کمک و یاری نمودن آنان در جهت ظلم به ملت بوده است، کار نیک او عبارت است از: مبارزه با آن حاکمان ظالم و مستکبر در حدّ توان و افشای ظلم و قبایح و تکبر آنان برای مردم تا مردم از آنان دوری نمایند.

بنابراین کار نیک «حسنه» که باعث محو گناه توبه‌کننده می‌گردد در حد امکان باید: نقیض گناه، زایل کننده‌ی اثر آن و پاک کننده‌ی نفس از شوائب گناه و معصیت باشد و آن، همانطور که امام غزالی بیان داشته است با رفتار تقابل و تضاد ایجاد می‌گردد؛ زیرا بیماری را با ضد خود، معالجه می‌نمایند لذا تاریکی گناه و معصیت جز با نور اعمال نیک محو و مرتفع نخواهد گشت، و تضاد و تقابل مناسب این موضوع است. پس باید برای

رفع هر کار بدی در حد امکان کار نیکی از جنس خویش باشد تا آن را محو و مرتفع سازد: یعنی تفحص و تحقیق در راه محو گناه به شیوه مذکور از مواظبت و استمرار بر یک عبادت، امیدوارتر و نزدیک‌تر در جهت کسب مطلوب است هر چند آن هم بی‌اثر نخواهد بود.

بنابراین شیوه عملی تضاد و تقابل، در تکفیر و محو معصیت و گناه، در شریعت مشهود و ملموس است آنجا که قرآن کریم در کفاره «قتل خطا» آزاد ساختن یک بنده را واجب گردانیده زیرا بردگی خود نوعی مرگ معنوی است و آزاد ساختن او در واقع حیات بخشیدن به او است، وقتی که انسان قدرت و توانایی بر زنده گرداندن نقش مادی را ندارد، لذا لازم است که از لحاظ معنوی به وسیله‌ی آزاد ساختن برده‌ای او را زنده گرداند.

۴- توبه باید خالص برای خدا باشد

در اینجا یک عنصر و یا رکن در توبه مطلوب است که اگرچه بسیاری آن را به صراحت بیان نداشته‌اند ولی مورد نظر آنان بوده است و این رکن عبارت است از اجتناب از گناه، ندامت و پشیمانی از گناه و تصمیم بر عدم عودت آن. تمام اینها باید به خاطر رضای خداوند متعال و در جهت کسب ثواب او و ترس از عقاب و مجازات ذات ایشان باشد.

بنابراین هر گاه کسی از نوشیدن شراب دست بکشد به دلیل اینکه دکتر به خاطر حفظ صحت بدن او را از شراب آن برحذر داشته است نه ترک آن بدان سبب توبه است و نه شخص تائب محسوب می‌گردد.

و یا اگر از زنا دست بکشد به دلیل اینکه به بیماری ایدز و یا سایر بیماریهای تناسلی مبتلا نگردد و یا به خاطر خوف بر نفس خود زنا را ترک نماید، چنین عملی به عنوان توبه شرعی به حساب نمی‌آید.

و همچنین اگر کسی به خاطر ترس و بیم از پلیس و نیروی انتظامی و یا از ترس اعدام از تجارت مواد مخدر دست کشد، نه خودتائب و نه دست کشیدنش توبه بشمار می‌آید.

و هر گاه کسی دارائیش را در بازی قمار از دست دهد و به خاطر تنگدستی و فقدان ثروت از قمار دست کشید. چنین عملی توبه نبوده و او از گروه تائبین به حساب نمی‌آید. و اگر کسی از پدر نافرمانی کند و پدر او را از مال و دارائیش محروم نماید و به دنبال آن، شخص از نافرمانی نادم و از آن دست کشد، نه چنین ندامتی توبه است و نه پاداشی بر آن ندامت دارد زیرا ندامت او به خاطر دنیا است نه به خاطر معصیت و نافرمانی پروردگار.

مشاهده می‌شود که قرآن کریم داستان دو پسر آدم علیه السلام را برای ما بیان می‌دارد که: پسر بد، پسر خوب را به قتل رساند و این پسر بد نعش او را مدت طولانی برداشت و نمی‌دانست چگونه او را مستور و مدفون سازد زیرا آن نخستین مرده در تاریخ بشریت بود:

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَ أَخِيهِ ۖ قَالَ يُؤَيِّلَتِي أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِيَ سَوْءَ أَخِي ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾^{۳۱}

[مائده/۳۱]

«پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید تا به او نشان دهد چگونه سد برادرش را پنهان کند [قابیل] گفت: وای بر من آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از [زمره‌ی] پشیمانان گردید».

ندامت این برادر بدکار به خاطر نافرمانی از پروردگار و قتل برادرش نبود، بلکه به خاطر حمل جسد او به مدت طولانی بود و از چگونگی دفن آن عاجز و ناتوان مانده بود؛ لذا پشیمانش موجب شفاعت او نگردید.

ولی هر گاه مصیبت‌ها و خسارتهای دنیوی انگیزه‌های ایمانی را در قلب انسان ایجاد کند و منطق او ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ باشد، و به یاد قیامت افتد، در این هنگام توبه کند، ان شاء الله از گروه مقبولان قرار خواهد گرفت.

استغفار

استغفار: یعنی طلب آمرزش، نابودی گناه و رفع اثر آن و همچنین مصونیت از شرّ آن است.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید:

حقیقت مغفرت همانا پرهیز از شرّ و پیامد گناه است و «مَغْفَرٌ» عبارت است از کلاهخودی که سر انسان را از آسیب محفوظ می‌دارد، از این قبیل است.^۱
 طلب مغفرت از خداوند متعال به این دلیل است که بعضی از نامهای مبارکش، «غفور»، «غفار» و «غافر الذنب» است و بعضی از صفات ایشان ﴿يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ «گناه بخش همه‌ی گناهان است» می‌باشد.

قرآن ما را یادآوری می‌کند که پیامبران الهی مردم را به استغفار تنها و یا استغفار همراه با توبه، دعوت می‌نماید. همانطور که خداوند متعال راجع به نوح عليه السلام و دعوت ایشان چنین می‌فرماید:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿٢﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَنْهَارِ﴾

[نوح/۱۰-۱۲]

«و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران در پی فرستند و شما را به اموال و پسران، یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد».

و همانطور که صالح به قومش، ثمود عَلَيْهِمُ السَّلَام چنین فرمود:

﴿ قَالَ يَبْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴾ [هود/۶۱]

«ای قوم من خدا را بپرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد. پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگادرم نزدیک [و] اجابت‌کننده است».

و همچنین خداوند متعال راجع به هود عَلَيْهِ السَّلَام و دعوتش به سوی قوم خود، عاد می‌فرماید:

﴿ وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ ﴾ [هود/۵۲]

«و ای قوم من از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیافزاید».

و باز شعیب عَلَيْهِ السَّلَام به قومش، اهل مدین می‌فرمود:

﴿ وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴾ [هود/۹۰]

«و از پروردگار خود آمرزش بخواهید. سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است».

و خداوند متعال به محمد خاتم الانبیاء صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ

وَأَسْتَغْفِرُكُمْ ۖ ﴾

[فصلت/۶]

«بگو: من بشری چون شمایم جز اینکه به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید».

همانطور که توبه متضمن استغفار است، استغفار واقعی هم در بردارنده توبه می‌باشد و ذکر هر کدام به تنهایی متضمن معنای دیگری است.

ولی هر گاه استغفار و توبه در یک سیاق با هم ذکر شده باشند همانند آیهی ﴿أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ در آن صورت استغفار به معنای طلب محفوظ ماندن از شرّ گناهان است و توبه به معنای بازگشت و طلب محفوظ ماندن از شرّ آنچه در آینده از اعمال ناشایست رخ می‌دهد است.

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: در ارتباط با معصیت دو گناه وجود دارد. یک گناهی که گذشته است و استغفار از آن به معنای طلب پیشگیری از شرّ آن است و گناه دیگری عبارت است از اینکه هنوز واقع نشده ولی بیم وقوع آن هست، توبه از آن به معنای قصد و اراده انجام ندادن آن است. بازگشت به سوی خداوند شامل هر دو نوع است: یکی رجوع به سوی پروردگار تا از شرّ گذشته او را محفوظ دارد و دیگری رجوع و بازگشت به سوی خداوند است تا در آینده از شرّ نفس خود و کردار بدش در امان ماند.

و باز می‌توان گفت که استغفار از باب دفع ضرر و توبه به معنای جلب منفعت است، پس مغفرت یعنی از شرّ و عواقب گناه مصون ماندن و توبه به این معنا است که بعد از این پیشگیری آنچه مورد پسند پروردگار است برای انسان حاصل گردد و ذکر هر کدام به تنهایی مستلزم معنای دیگری است.

نیاز انسان به آمرزش خداوند متعال یک نیاز اساسی است، زیرا نعمتهای پروردگار برای انسان غیرقابل حصر است و تقصیر و کوتاهی انسان نسبت به حقوق خداوند قابل انکار نیست. اگر کسی بگوید: من تمام حقوق خداوند متعال را به انجام رسانده‌ام و

ذره‌آی در اجرای این حقوق کوتاهی ننموده‌ام. این گفتار خود اولین گناه محسوب می‌شود که آن عین تکبر و غرور کشنده است؛ لذا تمام مردم نیازمند مغفرت و آمرزش هستند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾

[آل عمران/۱۳۳]

«و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است».

خداوند در آیه‌ی فوق شتاب به سوی مغفرت را قبل از بهشت قرار داده و آیه زیر هم بیانگر چنین مطلبی است.

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

[حدید/۲۱]

«به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه‌ی آسمان و زمین است».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تَحَرِّةٍ تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابٍ ءَلِيمٍ ﴿١﴾

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ

خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢﴾ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ

[صف/۱۰-۱۲]

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند، به خدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. [این گذشت و فداکاری] اگر بدانید برای شما بهتر است تا گناهتان را

بر شما ببخشاید و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است در آورد».

یعنی منفعت تجارت آنان اول مغفرت و سپس دخول به باغهای بهشتی است. در اثر نیاز به مغفرت است که نیازمندی انسان به استغفار لازم می‌آید و انسان همانگونه که از آب و غذا بی‌نیاز نیست هیچگاه از استغفار مستغنی نخواهد شد، همانطور که در حدیث قدسی مشهور پیامبر ﷺ روایت می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید:

(یا عبادي! إنکم تخطئون باللیل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً فاستغفروني أغفر لکم)^۱ «ای بندگان من! شما شب و روز مرتکب گناه می‌شوید و من همه گناهان را می‌بخشایم. پس از من طلب استغفار کنید و من شما را می‌آمرزم».

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(والذي نفس بيده لو لم تذنبوا، لذهب الله بکم ولجاء بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم)^۲.

«قسم به کسی که جان در قدرت اوست اگر شما گناه نکنید خداوند شما را می‌برد و به جای شما کسانی دیگری را می‌آورد که گناه کنند و از خداوند متعال درخواست استغفار نمایند و خداوند آنان را می‌آمرزد».

به همین دلیل است که قرآن نیک مردان را توصیف می‌نماید به اینکه در هر زمانی به ویژه در ساعات سحرگاهی و هنگام ارتکاب به گناه از خداوند متعال طلب آمرزش می‌نمایند.

خداوند متعال متقیان را می‌ستاید به اینکه آنان استحقاق بهشت و رضوان پروردگار را دارند و می‌فرمایند:

۱- مسلم از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند.

۲- احمد و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند. صحیح جامع الصغیر شماره [۷۰۷۴]

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامِنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْفَنِيتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾

[آل عمران/۱۵-۱۷]

«برای کسانی که تقوایش کرده‌اند نزد پروردگانشان باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است. در آن جاودانه می‌مانند؛ و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند] و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست. همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار. [اینانند] شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان».

و در عینِ سوره خداوند متعال فضیلت مجاهدان ربّانی را که در راه خدا کشته شدند، برای ما بیان می‌دارد که چگونه آنان نسبت به سختی و مشکلاتی که بدانها رسید، هیچگونه ضعف و سستی از خود نشان ندادند بلکه می‌گفتند:

﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ

أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

[آل عمران/۱۴۷]

«و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا! گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده». آنان قبل از اینکه در پیشگاه خداوند درخواست کمک و استقامت کنند، طالب عفو و بخشش از گناهان و اسراف در کارهایشان شدند، و در عوض اینکه نسبت به شکست و

خذلانی که دچار شدند، خداوند متعال را متهم کنند، خودشان را متهم ساختند به اینکه کوتاهی و سهل‌انگاری به خرج داده‌اند!!

و در آن سوره بازگفتاری از «اولوالالباب: صاحبان خرد» که با پروردگار خود به دعا و نیایش افتاده‌اند ملاحظه می‌گردد که دعا‌های آنان را خداوند متعال چنین بازگو می‌فرماید:

﴿ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴾ [آل عمران/۱۹۳]

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگار خود ایمان آورید. پس ایمان آوردیم. گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را بزدا و ما را در زمره‌ی نیکان بمیران».

و در سوره‌ی دیگر خداوند متعال بعضی از اولیای پرهیزگار و نیکوکار خود را اینگونه

می‌ستاید:

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَاهُمْ رَبُّهُمْ ءِإِنَّهُمْ كَانُوا

قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ

يَسْتَغْفِرُونَ ﴾

[ذاریات/۱۵-۱۸]

«پرهیزگاران در باغها و چشمه‌سارانند، آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند و از شب اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهها [از خدا] طلب آمرزش می‌کردند».

حسن بصری می‌گوید: این متقیان مجاهد، سختی شب‌زنده‌داری را تحمل نمودند، و

شبانه جز پاسی از شب نمی‌خوابیدند، و نشاط و شوق آنان در عبادت تا سحرگاهان ادامه می‌یافت تا جایی که استغفار را هنگام سحر به جای می‌آوردند.

جای بسی شگفتی نیست که آنان شب را به عبادت و نماز سپری می نمودند و در وقت سحرگاهان در پیشگاه قادر متعال طلب مغفرت و بخشایش می کردند! به این معنی آنان مرتب احساس تقصیر و کوتاهی از خود می نمودند.

ابن کثیر می گوید: بنا به روایت صحاح سنت و دیگران، گروهی از اصحاب از رسول خدا ﷺ روایت می کنند که می فرمود:

(إِذَا كَانَ ثَلَاثُ اللَّيْلِ أَوْ شَطْرُهُ يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ؟ هَلْ مِنْ دَاعِيٍ فَأُسْتَجِيبَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأُغْفِرَ لَهُ؟ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ).

«هنگام ثلث آخر هر شب یا نصف آن الله به آسمان دنیا نزول میکنند [نزولی که لایق جلال و عظمت اوست] و می فرماید: آیا سؤال کننده ای در درگاه من هست که سؤالش برآورده شود، و آیا خواهان آمرزش من هست تا او را بیمارزم آیا توبه کننده ای هست که توبه او را بپذیرم و و این گنجایش رحمت الهی تا طلوع فجر ادامه دارد».

واجب ترین زمان استغفار، موقعی است که انسان در پرتگاه معاصی و آلوده شدن به گناه و خطاها قرار دارد، و چه کسی می تواند از آن در امان ماند؟ استغفار گاهی در جهت نهضت و خیزش از سقوط و لغزش است و گاهی ابزاری است برای اینکه شخص با آن خود را از چرک و کثافت های گناه پاک نماید. خداوند متعال اوصاف متقین را در قرآن چنین بیان می دارد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

[آل عمران/۱۳۵]

«و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند و خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را

می‌آمزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند».

و باز می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غُفُورًا رَحِيمًا

[نساء/۱۱۰]

«و هر کس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

خداوند متعال در قرآن پیامبران خود را به صفت استغفارکننده می‌ستاید یعنی انبیا علیه السلام برای استغفار از مردم شتابان‌تر و حریص‌تر بوده‌اند.

در داستان آدم علیه السلام می‌خوانیم هنگامی که مورد وسوسه‌ی شیطان قرار گرفت و خود و همسرش از درخت نهی شده خوردن چگونه آدم علیه السلام شتابان و استغفار گویان در پروردگار را می‌زد و توبه‌کنان به سوی او بازگشت می‌نمود.

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

[اعراف/۲۳]

«گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و نوح علیه السلام، شیخ پیامبران مرسل در پیشگاه خداوند دعا می‌کند و برای خود و والدینش و مردان و زنان مؤمن و برای هر کسی بر او حقی دارد طلب استغفار می‌نماید:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

[نوح/۲۸]

«پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم در آید و بر مردان و زنان با ایمان بخشای».

و ابراهیم علیه السلام می‌گوید:

﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴾ [ابراهيم/۴۱]

«پروردگارا! روزی که حساب برپا می‌شود بر من و پدر و مادرم بر مؤمنان ببخشای.»

﴿ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً

لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَأَغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿ممتحنه/۴-۵﴾

«ای پروردگار ما، بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری.»

موسی علیه السلام قبل از بعثتش مرتکب قتل خطای شد به جناب پروردگارش پناه برد و

گفت:

﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾

[قصص/۱۶]

«پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم. مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است.»

و در جای دیگر می‌گوید:

﴿ إِنَّ هِيَ إِلَّا فَتَنُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴾ [اعراف/۱۵۵]

«این، جز آزمایش تو نیست هر که را بخواهی به وسیله‌ی آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی، تو سرور مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان.»

و خداوند متعال در داستان داود علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَطَنَّ دَاوُدُ أَنْفَهُ فَتَنَّهُ فَأَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ [ص/۲۴]

«و داود دانست ما را آزمایش کرده‌ایم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد».

و در داستان سلیمان علیه السلام می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ [ص/۳۵]

«گفت: پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس پس از من سزاوار نباشد».

و به رسول الله صلی الله علیه و آله در آیات زیادی، به استغفار دستور داده شده همانطور خداوند در قرآن مکی می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ

وَالْإِبْكَرِ﴾ [غافر/۵۵]

«پس صبر کن که وعده‌ی خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش».

و در قرآن مدنی باز خداوند ایشان را به استغفار دستور می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [نساء/۱۰۶]

«و از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

همانطور که خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده است که برای خود و مردان و زنان مؤمن طلب استغفار کند و می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

[محمد/۱۹]

«پس بدان هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خود آمرزش جوی و برای مردان و زنان باایمان [طلب مغفرت کن]».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ

أَفْوَاجًا ۖ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝ ﴾ [نصر/۱-۳]

«چون یاری خداوند و پیروزی فرا رسد و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند، پس به ستایش پروردگارت نیاشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه‌پذیر است».

این سوره از جمله سوره‌هایی است که در اواخر نزول قرآن قرار گرفته، یعنی در اواخر حیات پیامبر ﷺ و بعد از نزول سوره‌ی فتح قرار گرفته که می‌فرماید:

﴿ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ ۖ ﴾ [فتح/۲]

«تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو در گذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند».

این سوره در سال ششم هجری به دنبال صلح معروف حدیبیه نازل شده که خداوند آن را به عنوان فتح مبین، نام برده است. با وجود اینکه مطابق آیه فوق خداوند متعال گناهان گذشته و آینده حضرت خاتم الانبیاء را مورد آمرزش قرار داده ولی باز می‌یابیم که استغفار ایشان در پیشگاه خداوند بیشتر از هر انسانی است. و چه بسا اصحاب ﷺ استغفار رسول اکرم را در یک مجلس تا هفتاد بار به شمار آورده‌اند که می‌فرمود: (رب اغفر لی وتب علی) «خدایا مرا بیامرز و توبه مرا قبول فرما». نسایی از ابن عمر روایت می‌کند که او از پیامبر شنید که می‌گفت: (استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و أتوب الیه) و در هر مجلسی قبل از اینکه بپاخیزد صد بار آن را تکرار می‌فرمود.^۱

در صحیح مسلم از حدیث اعزّ مزنی روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: (إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ)^۱.

«حالتی قلب مرا فرا می‌گیرد و از ادامه‌ی یاد خدا غافل می‌شوم به همین خاطر روزانه صد بار از خداوند طلب آمرزش می‌کنم».

صحیح بخاری از حدیث ابوهریره رضی الله عنه اینگونه روایت می‌کند: (والله إني لأستغفر الله وأتوب إليه في اليوم أكثر من سبعين مرة): دانشمندان «غین» تیرگی‌ای که قلب حضرت ﷺ را فرا می‌گرفت چنین تفسیر کرده‌اند: که آن غفلت و فتوری است که روان پیامبر ﷺ را از یاد و ذکر خدا که حالتش آنچنان بود که بر آن دوام داشته باشد، به خود مشغول می‌ساخت، پس هر گاه بنا به دلایلی یک نوع از آن به او دست می‌داد آن را به عنوان گناهی به حساب می‌آورد و در بارگاه الهی از آن استغفار می‌نمود.

بعضی می‌گویند: «غین» حالتی است از حالات نفسانی و طبیعی بشری که قلب آن حضرت را در بر می‌گرفت.

بعضی گفته‌اند: از آنجا که پیامبران از معرفت و آگاهی سرشاری نسبت به حقوق پروردگار برخوردارند لذا تلاش و کوشش آنان در رابطه با طاعت و فرمانبرداری خداوند از همه کس بیشتر است بنابراین طبیعی است آنان مدام در شکر پروردگار باشند و مدام در تقصیر و تقریط از حقوق خالق، اعتراف نمایند.

غزالی در کتاب «الاحیاء» می‌گوید: پیامبر ﷺ مدام در معراج ترقّی و صعود بوده به هر پله‌ای که ارتقا نموده حالت قبلی را کمتر و پست‌تر می‌یافت، لذا نسبت به حالت سابق خود استغفار می‌نموده است.^۲

۱- صحیح مسلم ۲۷۰۲

۲- فتح الباری: ۱۰۱/۱۱-۱۰۲.

محاسبی می‌گوید: خوف انبیاء و ملائکه از خداوند متعال نسبت به هر کس دیگری بیشتر است، خوف آنان خوف اجلال و تعظیم است، و استغفار آنان در رابطه با آن اجلال و تعظیم بوده نه به خاطر گناه واقعی.

قاضی عیاض می‌گوید: احتمال دارد گفتار حضرت ﷺ که می‌فرماید: (رب اغفر لي خطيئتي، واغفر لي ما قدمت وما أخرت): «پروردگارا گناهان مرا بیامرز، خدایا گناهان گذشته و آینده مرا بیامرز». بر سبیل تواضع و فروتنی و خشوع و شکرانه آن موهبت الهی بوده وقتی که دانست خداوند از گناهان در گذشته است.^۱

از طریق احادیث صحیح چند صبیغ و عباراتی از پیامبر ﷺ روایت شده که از هیچکدام از پیامبران گذشته چنان مضمون و عباراتی بیان نشده است. مانند این گفتار حضرت که می‌فرماید:

(اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي، وإسرافي في أمري كله وما أنت أعلم به مني، اللهم اغفر لي خطاي كله وعمدي وجهلي وهزلي، و كل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت، أنت المقدم وأنت المؤخر، و أنت على كل شيء قدير)^۲.

«خدایا! از گناه و جهالت و افراطکاری من و آنچه بهتر از من میدانی در گذر. خدایا! خطا، عمد، شوخی و جدی من همه را ببخش، خدایا! گناهان سابق و لا حق، نهان و عیان مرا ببخشای، تو اول و آخری و تو بر همه چیز توانایی».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: بهترین صیغه‌ی استغفار عبارت است از اینکه بگویی:

۱- روایت شیخان از ابوموسی، فتح الباری: ۱۹۸/۱۱.

۲- بخاری این حدیث را در کتاب «الدعوات» از شداد بن اوس با شماره [۶۳۰۶] و در ادب المفرد ۵۳۲ روایت می‌کند.

(اللهم أنت ربّي لا إله إلا أنت! خلقتني وأنا عبدك، وأنا على عهدك ووعدك ما استطعت، أعوذ بك من شر ما صنعت، أبوء لك بنعمتك عليّ، وأبوء بذنبي فاغفر لي، فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت).

«پروردگارا! تو خدای منی جز تو معبودی ندارم. تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی توام و بر عهد و پیمان تو به قدر توان ایستاده‌ام. از شرّ و زشتی آنچه انجام داده‌ام به تو پناه می‌جویم. به نعمتت بر خویش و هم بر گناهانم اعتراف دارم. پس مرا بیامرز که گناهان ما را جز تو کسی نمی‌بخشاید».

شیخ ابن ابی حمزة می‌گوید: پیامبر ﷺ آنچنان معانی بدیع و الفاظ زیبایی را در این حدیث بکار برده که شایسته است بدان «سید الاستغفار» گویند. زیرا مفاهیم و مضامین فراوانی در آن جمع شده است از جمله: اقرار به توحید الوهیت و عبودیت خداوند، اقرار به خالقیت او، اعتراف به عهد و پیمانی که با او بسته است، امید و رجاء به وعده او، پناه بردن به درگاه او از شرّ آنچه عبد بدان مرتکب شده، نسبت دادن نعمتها به صاحب و موجد آن، و نسبت دادن گناه بنده به نفس خود، اعلان رغبت و اشتیاق به عفو و مغفرت پروردگار و اقرار و اعتراف بر اینکه جز پروردگار جهان کسی توان این کار را ندارد. تمام این موارد اشاره به جمع میان شریعت و حقیقت است؛ زیرا تکالیف شریعت جز به استمداد یاری و کمک از پروردگار حاصل نمی‌گردد که حقیقت در چنین اندیشه‌ای نهفته است». پایان مطلب با تلخیص.

شرایط و آداب استغفار

استغفار مقبول و پذیرفته شده در نزد خدا دارای شرایط لازم و آداب تکمیل‌کننده آن است:

۱- صحت نیت و اخلاص برای خداوند متعال است. خداوند، اعمالی را می‌پذیرد که

خالص برای رضای او انجام شده باشد، همانطور که می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾

[بینه/۵]

«و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستید در حالی که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى)^۱.

«ثواب اعمال بستگی به نیت دارد و هرکس نتیجه نیت خود را در می‌یابد».

۲- توافق قلب و زبان به معنای استغفار است: یعنی نباید زبانش استغفارالله گوید ولی قلبش بر معصیت و نافرمانی مصر باشد. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که:

(المستغفر من الذنب وهو مقيم عليه كالمستهزي بريه!)^۲

«استغفارکننده از گناه و اصرار بر گناه همانند کسی است که خدا را با استهزا گرفته باشد».

رابعه رحمهما الله می‌گوید: استغفار ما نیاز به استغفار دارد، زیرا زیان ما چیزی را می‌گوید که قلب ما بدان باور ندارد.^۳

۳- از جمله آداب مکمل استغفار این است که شخص پاکیزه و دارای عضو باشد تا ظاهر و باطن آن تکمیل‌کننده همدیگر گردند. همانطور در حدیث علی ابن ابیطالب رضی الله عنه روایت شده که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود:

۱- متفق علیه.

۲- اسناد حدیث ضعیف هست، الحافظ العراقي در «تخریج احادیث الاحیاء» شماره یا صفحه ۴۹/۵، و در کل تمامی طرق این حدیث با گونه های مختلف از نظر متن و سند آن خالی از ضعف و اشکال نیست (مصحح)

۳- حافظ گفته است: احمد آن را روایت کرده و ابن حبان آن را صحیح دانسته: فتح الباری ۹۸/۱۱. و در جامع الصغیر آن را به ابوداود و ترمذی نسبت داد. البانی در ضعیف جامع شماره [۵۰۰۶] آن را بیان نموده است.

(و ما من رجل يذنب ذنبا، ثم يقوم فيطهر فيحسن الطهور، ثم يستغفر الله عز وجل إلا غفر له ثم تلا هذه الآية: ﴿ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ [آل عمران/۱۳۵])

«هر کسی مرتکب گناهی شود و سپس برود وضوی کاملی بگیرد و به دنبال آن از خداوند متعال طلب استغفار کند، گناه او بخشوده می‌شود و سپس این را خواند: و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند و خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند».

در حدیث ابوبکر رضی الله عنه به صورت مرفوع بیان شده: (ما أصر من استغفر ولو عاد في اليوم سبعين مرة) «به عنوان مُصر و پافشاری محسوب نمی‌شود کسی که طلب مغفرت کند گرچه در روز هفتاد بار به گناه عودت نماید».

۴- یکی دیگر از آداب استغفار این است که فرد به دنبال آن باید میان خوف و رجا باشد. خداوند متعال خود را اینگونه توصیف می‌نماید:

﴿ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ﴾ [غافر/۳]
« گناه بخش و توبه‌پذیر [و] سخت کیفر است».

و باز می‌فرماید:

﴿ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ [مائده/۹۸]

«بدانید که خدا، سخت کیفر است و [بدانید] که خدا آمرزنده مهربان است».

و همچنین می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾

[رعد/۶]

«به راستی پروردگار تو نسبت به مردم - با وجود ستمشان - بخشایشگر و به یقین پروردگار تو سخت کیفر است».

﴿نَبِّئْ عِبَادِيَ أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾

[حجر/۴۹-۵۰]

«به بندگان خبر ده که منم آمرزندهٔ مهربان و اینک عذاب من عذابی است دردناک».

امثال این آیات زیاد هستند که تمام آنها موازنهٔ میان خوف و رجا را در قلب می‌کارند، و جز تبه‌کاران از مکر و عذاب خدا ایمن نیستند و جز گروه کافران کسی از رحمت خدا مأیوس نمی‌باشد.

گنه‌کار هر اندازه هم که گناه او زیاد و بزرگ باشد نباید ترک توبه و استغفار کند، زیرا گناه او هر چه باشد بخشایش و مغفرت پروردگار از آن بزرگتر و رحمت او از آن واسع‌تر و بخشش از آن فراوان‌تر است.

و در حدیث مشهور قدسی که مسلم از ابوذر روایت می‌کند این است که پیامبر ﷺ از جانب پروردگار متعال می‌فرماید:

(یا عبادي، إنكم تذنون بالليل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً فاستغفروني أغفر لكم).

«بندگان من شما شب و روز مرتکب گناه می‌شوید و منم که تمام گناهان را می‌آمرزم لذا از من طلب آمرزش کنید و من شما را می‌بخشایم».

۵- یکی دیگر از آداب استغفار این است که شخص جویای اوقات مناسب و خوب همچون سحرگان، باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾

[آل عمران/۱۷]

«استغفارکنندگان در بامدادان».

[ذاریات/۱۸]

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

«بامدادان به استغفار می‌پردازند».

و هنگامی که فرزندان یعقوب علیه السلام به پدرشان گفتند:

﴿يَتَابَنَا أَسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ

[یوسف/۹۷-۹۸]

رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

«ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم. فرمود: بزودی از

پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده‌ی مهربان است».

مفسران می‌گویند: یعقوب علیه السلام، استغفار برای آنان را به وقت سحر موکول کرد؛ زیرا

که سحرگاهان برای اجابت دعا نزدیکتر و از شوائب ریا دورتر و برای دلها جلادهنده‌تر

است و یک سوم آخر شب هنگام نزول پروردگار و قبول دعا است.

۶- یکی دیگر از آداب استغفار این است که هنگام ادای نماز: در سجده، قبل از سلام

و یا بعد از آن به استغفار پردازد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر رضی الله عنه صدیق یاد داد که قبل از سلام گفتن نماز بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ

عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)

«خداوندا! من به خود فراوان ستم کرده‌ام و جز تو بخشاینده‌ی من نیست.

پس مرا به بخشندگی خودت ببخش و به من رحم کن بی‌گمان تویی بسیار

بخشایشگر و مهربان».

۷- یکی دیگر از آداب استغفار این است که فرد برای خود و مسلمانان دعا کند؛ که با

خود را در زمره آنان امید آن می‌رود که خداوند متعال به سبب برکت آنان او را

مشمول رحمت خود نماید و گناهانش را بیامرزد.

به همین خاطر می‌یابیم که استغفار انبیاء علیهم‌السلام مخصوص به خودشان نبوده بلکه آنان برای خود، والدین خود و برای تمام مسلمانان زن و مرد دعا می‌کردند همانطور که در دعای نوح، ابراهیم علیهم‌السلام و دیگران آنگونه می‌یابیم.

نمونه‌ای از دعای نوح علیه‌السلام:

﴿ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ﴾

[نوح/۲۸]

«پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم در آید و بر مردان و

زنان باایمان ببخشای.»

نمونه‌ای از دعای ابراهیم علیه‌السلام:

﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴾ [ابراهیم/۴۱]

«پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا

می‌شود، بیامرز!».

۸- یکی دیگر از آداب استغفار این است که: شخص با همان عبارات و صیغه‌های قرآنی و مأثورات سنتی، به دعا و استغفار بپردازد که در این صورت از لحاظ بیان، ارزش، مفهوم، گیرایی و تأثیر در دلها روشن‌تر، قوی‌تر، جامع‌تر و بانفوذتر می‌باشد. برخلاف آنچه که بعضی در استغفار و دعا به صیغه‌ها و اوراد ساخته و پرداخته خود اقدام می‌نمایند زیرا که چنین عملی حلاوت و شیرینی کلمات قرآنی و گیرایی عبارات نبوی را ندارند. به علاوه در استغفار و دعا به مأثور و تبعیت از شارع، شامل دو اجر و پاداش می‌باشد:

۱- پاداش دعا و استغفار

۲- پاداش اتباع و پیروی

از جمله صیغه‌ها و دعا‌های قرآنی، دعا‌هایی است که قرآن از زبان آدم، نوح، ابراهیم و سایر انبیای مرسل علیهم السلام و پیامبران و صالحان بیان می‌نماید. از جمله:

﴿ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾

[اعراف/۲۳]

«پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

﴿ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً

لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَآغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ [ممتحنه/۴-۵]

«پروردگارا! ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا! ما را وسیله‌ی آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند مگردان و ما را بیمارز که تو خود توانای سنجیده‌کاری».

﴿ رَبَّنَا آغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَاْفِرِينَ ﴾ [آل عمران/۱۴۷]

«پروردگارا! گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده».

﴿ رَبَّنَا آغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا

غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴾ [حشر/۱۰]

«پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند هیچ کینه‌ای در دل ما مگذار. پروردگارا! تو رؤوف و مهربانی».

﴿ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴾ [آل عمران/۱۹۳]

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری ما را به سوی ایمان فرا می‌خواند که: «به پروردگار خود ایمان بیاورید» پس ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را بردای و ما را در زمره نیکان بمیران».

و در حدیث انواع صیغه‌های زیادی روایت شده که از آن جمله استغفار مأثوری است که قبلاً بیان شد. و از آن جمله:

(اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي وإسرافي في أمري).

«پروردگارا! در رفتارم گناهان و نادانی و اسرافم را مورد مغفرت قرار داده = خدایا، گناهان من، نادانیها و اسرافکاریهای مرا بیامرز».

و از آن جمله:

(اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقِّي الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلَجِ وَالْبَرَدِ)

«خدایا ما را به اندازه فاصله میان مشرق و مغرب از گناهانم و اشتباهاتم دور گردان، خدایا مرا از گناهانم پاک گردان به همانگونه که جامه سفید از چرک و آلودگی تمیز و پاک خواهد شد. خدایا مرا از گناهانم بشوی به همانگونه که جامه، با برف و آب و تگرگ شسته می‌شود».

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه و شیخین از عایشه رضی الله عنها آن را روایت کرده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تکبیر تحریم و قبل از خواندن فاتحه این دعا را می‌خواند.

و از جمله:

(اللهم اغفر لي ذنبي ووسع لي في داري وبارك لي في رزقي)

«خدایا! گناهم را ببخش و خانه‌ام را وسعت بخش و روزی مرا برکت ده».

احمد و ترمذی و ابویعلی و دیگران از ابوموسی رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را حسن می‌داند.

آیا استغفار، همراه با اصرار بر گناه سودی خواهد داشت؟

از جمله سؤالاتی که در این باره عرضه می‌شود این است: آیا استغفار کسی که بر گناه کوچک یا بزرگ اصرار ورزد، نفعی خواهد رساند.

علمای اخلاق در این باره اختلاف دارند:

بعضی از آنان می‌گویند: استغفار بطور مطلق اگرچه بدون عزم و توبه باشد مفید است.

و بعضی از آنان می‌گویند: استغفار بدون توبه قطعاً مفید نخواهد بود.

و بعضی در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند.

و من با نظر گروه سوم موافقم، و می‌گویم: محض استغفارِ زبانی، به استغفارکننده نفع خواهد رساند به شرط اینکه آن استغفار مقرون به حرارت و زاری، صداقت در سؤال، تضرع کنونی، احساس فقر و نیاز به آموزش در آینده باشد و همچون بنده فقیر به سوی مولای توانگرش و یا تقاضای آفریده ضعیف به سوی صاحب نیرومندش از خداوند درخواست مغفرت و آموزش کند.

و یا چون موجود کوچک به سوی پروردگارِ بزرگ، که از رحمت به تنگ نیاید و از مغفرت و بخشایش عاجز نماند درخواست عفو و بخشش کند که نه طاعت بنده به وی سودی رساند و نه معصیت بنده بدو زیانی وارد سازد.

استغفار با چنان احساس و روحیه‌ای سزاوار آن است که بنا به دلایل زیر ضایع نگردد: اولاً: آیات و احادیث فراوانی که راجع به فضیلت استغفار بیان گردید همه به صورت مطلق وارد شده‌اند و شامل مصر بر گناه و غیر آن می‌شوند، چه دلیلی هست که ما آن را بر استغفار کننده عدم مصر بر گناه حمل کنیم؟

ثانیاً: استغفار اگر زبانی هم باشد، در ذات خود گفتار نیکی است و تکفیر گناهان را در پی دارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که وضعیت استغفار همراه با خشوع و تضرع قلبی باید چگونه باشد؟

امام غزالی رحمته الله می‌گوید: «بلکه می‌گوییم استغفار زبانی باز یک حسنه است زیرا حرکت بان همراه با غفلت بهتر است از حرکت زبان همراه با غیبت و یا سخن بیهوده و چه بسا بهتر از سکوت هم باشد و فضیلت تکلم به استغفار نسبت به سکوت، واضح و روشن است. تنها نقصی که در آن باشد این است که آیا به عمل قلب بستگی دارد یا خیر؟ لذا یکی از شاگردان ابوعثمان مغربی از این استاد خود پرسید و گفت: با قلب غافل، ذکر و قرآن بر زبانت جاری می‌گردد، حکم آن چیست؟! استاد گفت: خدای متعال را سپاسگزار باش که یکی از اندامهایت را در عمل نیک و تمرین ذکر و اوراد بکار گرفته و آن در کار شرّ و عادت دادن به بیهوده‌گویی و نداشتن است».^۱

ثالثاً: خداوند متعال وعده داده [و وعده ایشان قطعی است] که عمل هیچ عامل و پاداش هیچ نیکوکاری را ضایع نخواهد نمود همانطور که می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [کهف/۳۰]

«ما پاداش کسانی را که نیکوکاری کرده‌اند تباه نمی‌کنیم».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [التوبه/۱۲۰]

«همانا ما پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ

أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [نساء/۴۰]

«در حقیقت خدا هم به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو

چندانیش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد».

﴿ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْتِ^ط

بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ﴾ [آل عمران/۱۹۵]

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب

عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباہ نمی‌کنم».

استغفار همانطور که بیان شد یک عمل و در نفس خود به عنوان یک عمل نیکو

بشمار می‌آید.

و اما درباره آن حدیثی که ابن ابی دنیا و بیهقی در «شعب» از ابن عباس رضی الله عنهما به طریق مرفوع روایت کرده‌اند که (المستغفر من الذنب و هو مصر علیه کالمستهزی بریه): «کسی از گناه استغفار کند در حالی که بدان گناه اصرار نماید، گویا خدا را به مسخره گرفته است». این حدیث ضعیف است. قول راجع بر این است که آن موقوف بر این است که آن موقوف بر ابن عباس رضی الله عنهما می‌باشد و حدیث نبوی نیست.^۱ و به فرض اثبات آن، حمل به گفتار کسانی می‌شود که برحسب عادت و همسویی با دیگران آن را می‌گویند، از معنی آن غافل و بدون تضرع و زاری می‌باشد.

و همانگونه از بعضی نقل شده که گفته‌اند: (الإستغفار من غیر اقلاع توبة الکذابين!): «استغفار بدون باز ایستادن از گناه، توبه‌ی دروغگویان است». و دیگری گفته است: (استغفرالله من قولی: استغفرالله) «از اینکه استغفرالله می‌گویم از درگاه خداوند استغفار می‌طلبم». و این، حمل بر استغفاری می‌شود که محض زبانی باشد بدون اینکه قلب در آن مشارکت داشته باشد.

۱- حافظ در «الفتح» حدیث را با لفظ ابن عباس رضی الله عنهما بیان نموده که «التائب من الذنب کمن لا ذنب له. و

المستغفر من الذنب و هو مقيم علیه کالمستهزی بریه» و سپس می‌گوید راجع، از لفظ المستغفر تا آخر موقوف بر صحابی است ولی اول حدیث از نظر ابن ماجه و طبرانی از روایت ابن مسعود رضی الله عنهما حدیث نبوی

است و سند آن حسن می‌باشد. [الفتح: ۴۷۱/۱۳]

و اینکه رابعه عدوی گفته که: استغفار ما نیاز به استغفار زیاد دارد! اینگونه نیست که ایشان تلفظ به استغفرالله را از آن جهت که ذکر خداست، مورد مذمت قرار داده باشد، بلکه غفلت قلب را مورد نکوهش قرار داده و غفلت قلب است که نیاز به استغفار دارد نه تلفظ زبان به «استغفرالله». بنابراین کسی که استغفار نیاز دارد! لذا ما بایستی مورد ستایش و نکوهش را هر کدام در جای خود بشناسیم و اگر نه از مفهوم «حسنات الأبرار سیئات المقربين!»^۱: «حسنات نیکان، سیئات مقربان الهی است»، غافل خواهیم ماند. چنین موضوعی نسبی و اضافی است و نباید بدون در نظر گرفتن نسبیت آن، مفهوم آن عبارت را جداگانه در نظر بگیریم و بلکه نباید ذرات طاعات و سیئات را کوچک و حقیر بشماریم.

امام جعفر صادق می‌گوید: خداوند متعال سه چیز را در سه چیز پنهان کرده است: ۱- رضا در طاعات و عبادات، لذا هیچ چیزی از عبادات را نباید کوچک شمرد که شاید رضای او در آن چیزی باشد که تو آن را حقیر شمرده‌ای. ۲- خشم در گناه، لذا هیچ یک از گناهان را نباید کوچک شمرد که شاید خشم و قهر او در آن معصیتی باشد که تو آن را کوچک شمرده‌ای. ۳- اولیای خود را در میان بندگان مستور داشته، بنابراین هیچ یک از بندگان خدا را به چشم حقارت به او نگریسته‌ای یکی از اولیای خداوند باشد.

سهل بن عبدالله می‌گوید: هر یک از بندگان خدا باید چنان پندارد که در هر آن و لحظه‌ای پروردگارش مراقب و ناظر اوست و مواظب اوامر و نواهی ایشان می‌باشد. اگر معصیتی از او سر زد بگوید: پروردگارا! آن را بر من پوشیده‌دار و اگر از معصیت فارغ شد

۱- این گفتار یا حدیث رسول الله ﷺ نیست بلکه گفته‌های مردم و عوام الناس هست، ابن تیمیه در مجموع الفتاوی ۳۹۳/۱۸- و آلبانی در سلسله ضعیفه شماره یا صفحه ۱۰۰ آنرا باطل گفته است که هیچ اصلی ندارد. والله اعلم (مصحح)

بگوید: پروردگارا! عصمت و بازداشتن از گناه را بر من ارزانی دار. و اگر عبادتی را انجام داد بگوید: پروردگارا! از من بپذیر.

غزالی در کتاب «الاحیاء» می‌گوید: مبدا که چیزی از طاعات را کوچک بشمارید و آن را انجام ندهید و یا چیزی از معاصی را کوچک بشمارید و بدان مرتکب شوید، همانند زن صحرانشین که از دوک ریزی تنبلی کند و آن را انجام ندهد و تعلل نماید به اینکه ساعتی به یک رشته نخ دست نمی‌یابد و بگوید: یک رشته‌ی نخ چگونه انسان را بی‌نیاز خواهد کرد؟ و از آن چه لباسی بافته می‌شود؟ چنین انسان خلی نمی‌فهمد که تمام لباس دنیا از اجتماع رشته‌رشته‌ها و تار تارهای جداگانه حاصل شده است و اجسام این جهان با این وسعت از ذرات اتم پدید آمده است؛ بنابراین تضرع و استغفار قلبی یک حسنه‌ای بشمار می‌آید و قطعاً نزد خداوند ضایع و تباه نخواهد گردید.

در کتاب «الاذکار» از ربیع بن خثیم روایت شده که می‌گفت: نگو «أستغفر الله وأتوب إليه» که اگر چنان نکنی مرتکب یک گناه و یک دروغ شده‌ای، بلکه بگو: (اللهم اغفر لي وتب علي) «خدایا مرا بیامرزد و مرا به سوی خود بازگردان».

نووی می‌گوید: این خوب، و اما اکراه از «أستغفر الله» و آن دروغ بشمار آوردن برخلاف واقع است؛ زیرا «أستغفر الله» یعنی از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم. و این دروغ نیست و برای ردّ آن حدیث ابن مسعود کافی است که این عبارت را بیان کنیم: (من قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه غفرت ذنوبه وإن كان قد فر من الزحف).

«هر کسی بگوید: استغفرالله ... تا أتوب الیه، گناهان او بخشوده می‌شود، اگر چه از نبرد جنگ با کفار هم فرار کرده باشد».

این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و حاکم آن را صحیح دانسته. حافظ ابن حجر گفته است: اشکالی در لفظ (أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم) نیست بلکه اشکال در عبارت «وأتوب إليه» است که ربیع می‌گوید: وقتی آن را بگوید و عملاً توبه را انجام ندهد دروغ حساب می‌شود و استدلال در ردّ آن با حدیث ابن مسعود^(ع) جای نظر

و بررسی است که امکان دارد منظور از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه این باشد که شخص آن را بگوید و شرایط توبه را هم انجام دهد. و باز احتمال دارد منظور ربیع مجموع دو عبارت باشد نه «استغفر الله» بخصوص، در این موقع کلام ایشان صحیح می‌باشد. والله اعلم

حافظ ابن حجر می‌گوید: در «حلیات سبکی کبیر» دیده‌ام که می‌گوید: معنی «استغفار» طلب آمرزش است، خواه با زبان یا با قلب و یا با هر دو: استغفار زبانی سودمند است زیرا که از سکوت بهتر است و از طرف دیگر شخص به گفتار نیک عادت می‌کند. استغفار قلبی بسیار نافع و استغفار زبانی و قلبی از هر دو نافع‌تر و سودمندتر است، ولی بدون وجود توبه موجب پاک‌کردن گناهان نخواهد شد، زیرا که گناهکار مُصَرِّ، طلب مغفرت می‌کند که آن مستلزم و پذیرش توبه از او نخواهد شد. براساس آنچه بیان شد معنی استغفار سوای معنی توبه است. برحسب وضع الفاظ عبارت است ولی نزد بسیاری از مردم چنان شایع و رایج شده که لفظ «استغفرالله» به معنی توبه می‌باشد و کسی که بر این باور باشد قطعاً منظور ایشان از «استغفرالله» توبه می‌باشد. سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید: بعضی از دانشمندان گفته‌اند توبه حاصل و کامل نمی‌شود جز با استغفار به دلیل قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود/۳)

«و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید و سپس به درگاه او توبه کنید».

ولی قول مشهور بر این است که در وجود توبه استغفار به شرط گرفته نشده است.^۱

مکملات توبه و احکام آن

- ۱- توبه کامل و استمرار آن
- ۲- ادای حقوق خداوند
- ۳- مظلّم بندگان
- ۴- توبه از حقوق بندگان است
- ۵- توبه‌ی کسی که از پرداخت حقوق مالی معذور باشد
- ۶- حکم توبه در رابطه با بها و عوضی که در معاوضه حرام دریافت شده است
- ۷- کیفیت توبه در مظلّم معنوی بندگان مانند: غیبت، دشنام و ...
- ۸- توبه عاجز و ناتوان از گناه و معصیت
- ۹- پذیرش توبه
- ۱۰- از ناحیه سنت الهی توبه بندگان پذیرفتنی است
- ۱۱- علائم توبه مقبول
- ۱۲- دلایل کسانی که می‌گویند: قاتل توبه ندارد
- ۱۳- استدلال جمهور مبنی بر قبول توبه از شخص قاتل
- ۱۴- حکم قاتل وقتی که از او قصاص گرفته شده باشد
- ۱۵- اقسام مردم در مسائل توبه

مکملات توبه و احکام آن

۱- توبه‌ی کامل و استمرار آن

امام غزالی می‌گوید:

توبه عبارت است از پشیمانی و ندامتی که منجر به عزم و اراده‌ی محکم از جانب توبه‌کننده گردد و آن پشیمانی نتیجه‌ی علم و آگاهی او است. در این باره که گناه و معصیت، حایل میان شخص و محبوب است و نیز هر کدام از علم و پشیمانی و عزم، دارای استمرار و تمامیتی است که تمامیت آنها، دارای علائم و استمرار آنها دارای شرایطی است، ناگزیر به توضیحی بیشتر هستیم:

اما علم: نظر در آن، همان نظر در سبب توبه است که بیان خواهد شد.

اما پشیمانی: دردمند شدن قلب است هنگامی که از محبوب دور گشته است و نشانی آن بسیار است. از جمله حسرت، اندوه و ریزش اشک چشمان است. می‌دانیم هر گاه برای فرزند یا یکی از فرزندان انسان گرفتاری، ناراحتی و یا مشکلی پیش آید، او افسرده و ناراحت می‌شود و حتی به گریه می‌افتد، حال چه عزیزی برای انسان از نفس خود عزیزتر و چه مجازاتی برای او از آتش شدیدتر است، و چه چیزی به اندازه گناه بر فرود آمدن مجازات بیشتر دلالت خواهد کرد، و کدام خبر از خبر خدا و پیامبر ﷺ، صادق‌تر و راستگوتر است. اگر پزشکی به انسان بگوید که فرزند بیمارش شفا نمی‌یابد و با این بیماری از دنیا خواهد رفت، فوری اندوه او از حدّ بگذارد، حال آنکه فرزند او عزیزتر از نفس او نیست و خبر این پزشک از خبر خدا و پیامبر ﷺ صادق‌تر و مهم‌تر نیست و همچنین مرگ عزیزان سخت‌تر از آتش نخواهد بود. علائم نشان‌دهنده مرگ در بیمار محکم‌تر و واضح‌تر از دلایل وجود عذاب خداوند متعال برای گناه و گناهکار نیست و هیچگاه دلالت رنجوری بر مرگ از دلالت معصیتها بر خشم خداوند و متعرض آتش شدن، بیشتر نخواهد بود، پس درد پشیمانی هر اندازه شدیدتر باشد امید به کفّاره و پاک شدن گناهان بیشتر است.

علائم پشیمانی توبه واقعی: رقت قلب و ریزش اشک چشمان است و در اثر، روایت شده که: (جالسوا التوابعین فإنهم أرق أفئدة)^۱. «با توبه‌کنندگان همنشینی کنید زیرا آنان قلبشان نازکتر است». و علامت آن این است که فرد بتواند در قلبش تلخی گناهان را جانشین شیرینی آن کند و در عوض میل و رغبت به گناه، کراهیت و نفرت در دل حاصل گردد. و در اسرائیلیات روایت شده است که خداوند متعال، به یکی از بندگان که درباره قبول توبه یکی از بندگان دیگر سؤال کرده بود، فرمود: قسم به عزت و جلالم که اگر اهل آسمان و زمین برای او شفاعت کنند که توبه او را بپذیرم. تا زمانی که شیرینی گناهی که از آن توبه کرده در قلبش باقی مانده باشد توبه او را نخواهم پذیرفت.

و اما قصد و هدف، که توبه از آن سرچشمه می‌گیرد، عبارت است از اراده جبران گناهان گذشته، با تصمیم‌گیری کنونی و آن ایجاب می‌کند که شخص توبه‌کننده از تمام محرماتی که اکنون درگیر آن است خود را برهاند و تمام فروضات و واجباتی را که اکنون فراروی او است و به گذشته تعلق دارد، به وجه احسن ادا نماید و عزم جازم نماید به اینکه در آینده به استمرار در طاعت و عبادت، و استمرار در ترک گناهان تا وقت مرگ، اشتغال ورزد.

۲- ادای حقوق خداوند متعال

شرط صحت توبه در آنچه تعلق به گذشته است، این است که توبه‌کننده بیندیشد از اول روزی که در آن بالغ شده است، به سن یا به احتلام، [البته بلوغ مرد با سن یا احتلام و بلوغ دختر با سن یا با حیض می‌باشد]. تمام سالها، ماهها، روزها و لحظه‌های پس از بلوغ خود را بررسی نماید و در طاعتها بنگرد که در چه چیز کوتاهی نموده و در معصیتها به چه چیز مرتکب شده است.

۱- احیاء علوم الدین، ۲۷۴/۴، چاپ دارالخیر.

در رابطه با نماز: اگر نمازهایی را ترک کرده باشد و یا نمازهایی را گزارده ولی فاقد شرطی یا شروط صحت آن بوده است باید همه آنها را قضا کند. و اگر در شمارش آنچه فوت شده است به شک افتاد از مدت بلوغ محاسبه نماید، آنچه را که به طور یقین بداند که ادا نموده بگذارد، و بقیه را راضی کند و باید که در آن به ظن غالب عمل کند و به تحرّی [= رای صوابتر و درست‌تر] و اجتهاد خود بدان رسد، آن وقت به قضای آن مشغول گردد.

اما روزه اگر به سبب مسافرت یا بیماری و یا به سبب قاعدگی و زایمان زنانگی ترک شده باشد و شخص به قضای آن نپرداخته است تمام آن ایام را به تحرّی و اجتهاد خود معلوم کند و به قضای آن بپردازد.

و اما راجع به زکات باید همه دارائیش و تعداد سنواتی که از ملکیت آن اموال سپری شده محاسبه کند نه فقط از زمان بلوغ زیرا زکات در دارائی کودک هم واجب می‌گردد.^۱ تمام آن مدت زمان از روی علم و اجتهاد خود برآورد و نسبت به پرداخت آن مقدار زکاتی که در ذمه‌اش باقیمانده است اقدام نماید.

و اما راجع به حج اگر در بعضی از سالهای عمر خود توانایی رفتن حج را داشته ولی از رفتن استنکاف ورزیده و اکنون ورشکست شده است بر او واجب است که مناسک حج را انجام دهد. اگر در زمان ورشکستگی و نداری امکان رفتن به حج را نداشته باشد باید به اندازه‌ی توان خود، از راه حلال به کسب و کار بپردازد تا به مقدار توشه و توانایی حج دست یابد. اگر به اندوخته مالی دست نیافت لازم است که از مردم بخواهد تا از زکات، صدقات و خیرات ایشان را یاری دهند. تا به آن مقدار که توانایی انجام حج را داشته باشد دست یابد؛ زیرا که اگر قبل از ادای حج بمیرد گناهکار محسوب می‌شود و

۱- این همان نظر جمهور ائمه مذهب است و من در کتاب «فقه الزکاة» آن را ترجیح داده‌ام.

ناتوانی ورشکستگی که بعد از توانایی انجام حج به او دست داده، موجب اسقاط حج نخواهد شد. و این است روش تبیین و تحقیق در ارتباط با جبران مافات از عبادات. و اما راجع به گناهان بایستی شخص تائب، از زمان به بلوغ به بررسی گناه گوش، چشم، زبان، شکم، دست، پا، عورت و سایر اندامهای خود پردازد و سپس به تمام ایام و ساعات عمر خود نظر افکنده و به بررسی گناهان خود در دیوان عمرش توجه کند و به تمام آنها کوچک و بزرگ اطلاع حاصل نماید و سپس در آن بنگرد: اگر گناه او مابین خود و خدای اوست و ارتباطی با حقوق بندگان ندارد مانند: نظر به نامحرم، نشستن در مسجد با حالت جنابت، لمس قرآن بدون وضو باور داشتن به یک بدعت، خوردن شراب، شنیدن لهو و لعب و غیر از آنچه که به ظلم و تعدی به حقوق بندگان مربوط می شود، توبه نماید. توبه تمام آنها عبارت است از پشیمانی و حسرت بر آن گناهان و اینکه مقدار آن گناهان را از لحاظ شمارش و مدت زمان آنها محاسبه کند. سپس در مقابل هر یک از گناهان یک نیکی مناسب را در نظر گیرد تا اینکه به مقدار گناهان و سیئات، کارهای نیک و حسنات انجام دهد و این برگرفته از حدیث پیامبر خداست که می فرماید:

(اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا)^۱.

«هر کجا هستی از خدا بترس، به دنبال گناه کار نیک انجام بده تا آن را محو کند».

بلکه برگرفته از قول خداوند متعال است که می فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

[هود/۱۱۴]

«همانا خوبیها، بدیها را از میان می برد».

بنابراین کفاره گوش دادن به لعب و لهویات، شنیدن قرآن و اذکار مجالس است. و کفاره نشستن در مسجد با جنابت، اعتکاف و عبادت در آن است. و کفاره لمس قرآن

۱- بروایت ترمذی و آنرا حسن صحیح گفته است، و نووی در کتاب الاذکار ۴۱۰/۱

بدون وضو، احترام و زیاد خواندن آن است و همچنین قرآنی را بنویسد و آن را وقف کند. و کفاره شراب خوردن، صدقه و خیرات نوشیدنیهای حلال و پاکیزه و آنچه نزد وی محبوب است، می‌باشد. شمارش تمام گناهان ناممکن است و فقط منظور این است که شخص توبه‌کننده سلوک راه ضدیت را بداند، چه علاج بیماری به ضد باشد.

و هر تاریکی که از معصیت به دل رسد، جز نور نیکی از جنس ضد آن معصیت آن را نابود و محو نخواهد کرد. ضدها مناسب همدیگرند و برای آن باید که هر بدی را به نیکی از جنس آن محو کند تا ضد آن باشد. چه سفیدی به سیاهی زایل شود نه به گرمی و سردی و این تدریج و تحقیق از جمله تلطف است در طریق محو و امید در آن صادق‌تر است و وثوق بدان بیشتر از اینکه بر یک نوع از عبادات مواظبت کند. اگرچه آن نیز در محو گناهان مؤثر هم باشد. این بود حکم معصیت و گناه میان بنده و خداوند متعال.

و دلیل اینکه کفاره هر چیزی به ضد آن باشد این است که محبت دنیا سرچشمه همه‌ی گناهان است و نمود پیروی از دنیا در دل، شادبودن، الفت گرفتن بدان و آرزومندی بدان است. پس لاجرم هر اذیتی که به مسلمان رسد و دل او به سبب آن از دنیا متنفر شود کفاره‌ای برای گناه او بشمار می‌آید، چه دل به غمها و اندیشه‌ها از سرای غمها دور شود.

۳- مظلالم بندگان

و اما ظلمها و ستم‌هایی که بر بندگان وارد شده باز به عنوان معصیت و جنایت نسبت به حقوق پروردگار تلقی می‌شود زیرا که خداوند متعال بندگان را از ظلم و ستم کردن باز داشته است. پس آنچه را که مربوط به حقوق پروردگار است، جبران آن به وسیله پشیمانی، حسرت، انجام ندادن آن عمل در آینده و انجام حسنات و نیکیها که ضد کارهای انجام شده است، می‌باشد. برای مثال، در مقابل آزار مردم، به آنان نیکی کند و

کفاره غصب مال مردم، به وسیله تصدق و خیرات به مال حلال خود است و کفاره تعرض به کرامت و شخصیات مردم از قبیل غیبت، تجریح و طعن زدن به آنان، مدح و ستایش آنان در اعمال خیری که دارند و اعلام خصلتهای نیکو از نزدیکان خود است. و کفاره قاتل جانها با آزاد کردن بردگان است زیرا که آن از روی معنی زنده گردانیدن تلقی می‌گردد. چه برده در حق نفس خود مفقود و در حق مالک موجود است. پس آزاد کردن به معنای به وجود آوردن ایشان است که انسان بیش از آن توانایی ندارد. و به این شیوه دانسته شد که آنچه از سلوک راه ضدیت در تفکیر و محو گناهان یاد کردیم شواهد شریعت بدان گویا است، چه کفارت قتل، آزاد کردن بنده را مقرر داشته است و سپس اگر انسان تائب، تمام آن اعمال را انجام دهد باز کافی نیست که بتواند از ظلمها و ستمهایی که بر بندگان خدا انجام داده خود را برهاند [زیرا که آن اعمال بندگان از قبیل پشیمانی، حسرت، اعمال نیک در آینده، کفاره غیبت و طعنه و ... کفاره‌ی قتل و امثال آن مربوط به حقوق خداوند متعال بود] و از ظلمهایی که نسبت به بندگان مرتکب شده یا درباره قتل نفوس است، یا درباره اضااعه مال و دارایی و یا هتک حرمتها و آزردن دلها است، رهایی یابد.

اما راجع به قتل نفس: اگر انسان از روی خطا، مرتکب قتل بنده‌ای از بندگان خدا شده است توبه آن، عبارت است از پرداخت دیه^۱ و تحویل آن به مستحق خود، که یا از طرف خود و یا از طرف «عاقله» خویشاوندانش دریافت گردد. پس تا زمانی که آن حق وصول نگردیده باشد. آن حق در گردن او باقی خواهد ماند. و اگر مرتکب قتل عمد شده است قصاص بر او واجب شده و باید تن به قصاص دهد. و اگر تاکنون خود را معرفی ننموده باید در جهت صحت این توبه برود و خود را به ولی دم معرفی کند و جاننش را در اختیار ایشان قرار دهد که در آن صورت ولی دم خود قضاوت خواهد کرد. یا او را عفو

۱- و علاوه بر آن باز در کفاره آن گناه، آزاد کردن یک برده مؤمن و اگر امکان نداشت روزه دو ماه متوالی

و پشت سر هم بر او لازم می‌گردد.

می‌کند و یا از او قصاص می‌گیرد و جز با چنین شیوه‌ای گناه قتل از انسان ساقط نخواهد شد و نباید شخص تائب آن را پوشیده و مستور دارد که اگر صاحب خون هم از آن غافل ماند، پروردگار جهان که بر آن عالم و آگاه است.

ولی باید دانست که گناه زنا، شراب‌خواری، دزدی، راهزنی و غیر آن از آنچه مستوجب حدّ شرعی است، همانند گناه قتل، نیست، و در توبه چنان اعمالی، لازم نیست که شخص خودش را رسوا کند و کرامت و شخصیت خود را مکدر سازد و برود از حاکم بخواهد که حق خداوند متعال را از او بستانند! بلکه باید در پوشش عفو پروردگار خود را مستور دارد و آن راز را بر دیگران افشا ننماید، و انواع مجاهدتها و شکنجه‌ها را در راستای طاعت و عبادت، بر خود هموار سازد که عفو خداوند متعال، در رابطه با حقوق خالص خود بیشتر نصیب توبه‌کنندگان نادم، خواهد شد، و اگر انسان گزارش این نوع گناهان خود را به حاکم رساند تا حدّ بر او جاری گردد، حاکم باید حدّ متناسب با آن جرم را در حق وی اجرا کند و در این صورت توبه او هم صحیح و مقبول خواهد افتاد، به دلیل این روایت صحیح که از ماعز بن مالک رضی الله عنه نقل شده که ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای رسول خدا، من به وسیله ارتکاب زنا، بر خود ظلم کرده‌ام، و می‌خواهم که مرا پاک گردانی! پیامبر صلی الله علیه و آله دست ردّ به سینه ایشان زد. فردای آن روز باز آن مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من زنا کرده‌ام! حضرت صلی الله علیه و آله باز ایشان را از خود دور نمود. و برای بار سوم آن مرد نزد حضرت صلی الله علیه و آله آمد و همان اقرار را بازگو کرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که برای او چاهی کنده و ایشان را در آن سنگسار کنند». مردم راجع به این قضیه به دو گروه تقسیم شدند، گروهی گفتند: این شخص به هلاکت افتاده و گناه ایشان را احاطه کرده است! و گروهی می‌گفتند: توبه‌ای راست‌تر و محکم‌تر از توبه او نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(لقد تاب توبة لو قسمت بين أمة لوسعهم)^۱.

«او چنان توبه‌ای را کرده است که اگر آن توبه میان یک امت تقسیم می‌شد کفایت همه‌ی آنان را می‌کرد».

و اما راجع به قصاص و حدّ تهمت به زنا [قذف] برای شخص توبه‌کننده چاره‌ای نیست جز اینکه باید از صاحب حق، خود را حلال و آزاد گرداند.

و اگر گناه توبه‌کننده، دست یافتن به مال مردم از طریق نامشروع بوده مانند: غصب، یا خیانت، یا تدلیس و کلاهبرداری در معامله به وسیله ترویج فساد و یا پوشاندن عیب در کالا در انظار مشتریان و یا مزد کارگر را کم دادن یا اصلاً ندادن و ... در تمام این موارد شخص توبه‌کننده باید بررسی اوضاع خود نه از سن بلوغ بلکه از ابتدای تولد خود بپردازد، زیرا که آنچه در مال کودک واجب گشته ادا و پرداخت آن، بر همان کودک پس از بلوغ است، در صورتی که ولیّ کودک از پرداخت واجبات مالی او کوتاهی نموده باشد. و اگر آن را انجام نداده، ظالم به شمار می‌رود و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و در پرداخت حقوق مالی کودک و بالغ هر دو مساوی می‌باشد لذا شخص تائب باید از روز حیات خود تا روز توبه‌اش به بازجویی نفس خود در قضایای مالی، ریال به ریال، از خرد و درشت، بپردازد. و قبل از محاسبه و بازجویی روز قیامت، به محاسبه و بازجویی نفس خود اقدام نماید و هر کسی در دنیا به محاسبه خود نپردازد، حساب و واریسی او در قیامت طولانی خواهد شد. اگر به ظنّ غالب خود و به اجتهاد و علم خود موارد دریافت و سامی تک‌تک ظلم‌شدگان مالی را بنویسد و به اقطار و نوحی جهان رهسپار گردد تا صاحبان حق را بیابد و به ادای حق آنان بپردازد و یا از آنان درخواست عفو و بخشش نماید، جا دارد و کار درستی صورت گرفته است. توبه ظالمان و بازرگانان بسی سنگین و مشقّت‌بار است، زیرا که آنان توانایی برای گردآوردن تمامی طرفهای معاملات خود و یا وارثان آنان را ندارند ولی شخص تائب باید در حدّ توان خود به

جستجوی هر کدام از آنان بپردازد و به حقوق مالی خود، وفا نماید و اگر به دستیابی همه آنان و یا بعضی از آنان ناتوان ماند، برای شخص توبه‌کننده چاره‌ای نیست جز اینکه اعمال نیک زیاد انجام دهد که روز قیامت، از اعمال نیک و عبادت او به صاحبان حق پرداخت می‌شود و از میزان ثواب او کاسته به میزان ثواب صاحبان حق افزوده می‌گردد. از اینرو شخص تائب باید کاری کند که فراوانی اعمال نیکش کفایت ظلم و حقوق مردمانی که به گردن دارند، بنماید، که اگر حسنات او، رد مظالم و حق صاحبان حق را کفایت نکند از سیئات آنان به میزان گناهان او افزوده می‌گردد و اینجا است که چنین شخصی اگرچه خود اعمال بد انجام نداده ولی به وسیله سیئات و گناهان دیگران که به میزان او افزوده می‌گردد، هلاک خواهد شد!!

این بوده راه و روش هر توبه‌کننده‌ای نسبت به رد مظالم و این باعث می‌شد که انسان عمر خود را در کارهای نیک بسر برد در حالی که وقت بشدت تنگ است و چه بسا اجل انسان بزوی فرار رسد، لذا ضرورت دارد که انسان آستین همت را بالا زند و به اندوخته حسنات و استرداد مظالم و جبران معاصی به اضرار سعی و تلاش خو را جداً بکار گیرد. و اما راجع به اموال مغضوب که حاضر و در دسترس باشد، اگر مالک و یا مالکان معین آن شناسائی گردد باید آن مال و دارایی به آنان رد گردد و اگر مالک آن اموال شناخته نگردد باید مال مغضوب را به صدقه و خیرات داد. اگر مال حلال او با حرام آمیخته گردد، باید با اجتهاد خود مقدار حلال را مشخص و بقیه را صدقه و احسان نماید، همانطور که در کتاب حلال و حرام به تفصیل آن پرداختیم.

و اما جنایت بر قلب و آزرده درون انسانها به وسیله صحبت کردن شفاهی بطوری که آنان را خوش نیامده باشد و یا از طریق غیبت به عیبجویی آنان پرداخته باشد. صحت توبه چنین شخصی مشروط بر این است به هر کسی که از طریق زبان متعرض او گشته و یا به وسیله یکی از رفتارهای قلب کسی را آزرده باشد، از وی درخواست عفو و برائت

ذمه نماید و لازم است که تک تک آزاردیدگان ایشان را عفو و آزاد نماید. و اگر یکی یا بعضی از آنان مرده و یا غایب باشد چاره‌ای نیست جز اینکه باید به نیکیه‌های زیاد پردازد تا در روز قیامت به مقدار آن خطاها از حسنات ایشان به نفع درگذشتگان برداشته شود. ولی اگر تائب، صاحب حق را یافت و با طیب خاطر او را عفو و آزاد نمود، همان کفارت گناهان او خواهد شد. بر شخص توبه‌کننده لازم است که مقدار و کیفیت جنایت [= گناه بزرگ، جرم] را به صاحبش بشناساند، عفو و استحلال مجهول کافی نیست که چه بسا صاحب حق اگر به اندازه و فراوانی تعرض و جنایت مطلع گردد، با طیب خاطر و رضایت قلبی ایشان را حلال و آزاد ننماید و آن را برای روز قیامتش اندوخته دارد تا از حسنات او بهره‌مند و یا حاصل سیئات او گردد.

اما چنانچه جنایت طوری باشد که اگر جانی آن را به صاحب حق بازگو و اعلام دارد موجب اذیت و هتک حرمت ایشان گردد مانند عمل زنا با کنیز و یا همسر او و یا نسبت‌دادن به یکی از عیب پوشیده و مخفی به ایشان که اگر بر زبان آورده شود موجب رنجش ایشان گردد و بیشتر و بیشتر اذیت گردد، در این صورت باب استحلال و طلب بخشودگی از شخص تائب، بسته خواهد شد و چاره‌ای نیست جز اینکه بایستی همانند حقوق شخصی مرده و غایب، ظلمهایش را از حسناتش جبران کند.

یاد دکردن و بازنمودن اینگونه جنایتها خود گناه جدیدی بشمار خواهد آمد که استحلال از آن واجب می‌باشد هر گاه شخص به نفس خود اجازه ندهد که از مجنی علیه استحلال و آزادی طلب کند ظلم و جنایت به قوت خود باقی خواهد ماند، چه آن حق مجنی علیه می‌باشد. پس بر توبه‌کننده لازم است که در حق او تلافی کند و در مهمات و اغراض او سعی نماید، چه آدمی بنده نیکویی است و هر که از بدی نفرت گیرد به محبت بسیار و ملاطفت استمالت پذیرد و چون قلب صاحب حق به بسیاری مودت و مهربانی خوش شد، آن وقت می‌توان از او استحلال و طلب مسامحه نمود و اگر صاحب حق تن به حلیت و عفو او ننمود، تلافی و اعتذار او از جمله نیکوییها باشد که روز قیامت

جنایت او را بدان امکان جبران باشد. و باید که اندازه‌ی سعی او در فرح و شادی دل به او مودت و محبت به اندازه‌ی سعی در ایزای او باشد. چرا که اگر یکی بر دیگری افزون آید در قیامت از او بستانند زیرا خداوند بر او به وسیله‌ی آن حکم صادر فرماید. چنانکه کسی در دنیا مالی را تلف کند سپس مثل آن را بیاورد و صاحب حق از قبول آن و ابراء آن شخص امتناع نماید، قاضی، چه صاحب حق بخواهد یا نخواهد او را به قبض مال حکم، صادر خواهد کرد لذا در قیامت احکم الحاکمین و اعدل المقسطین هم بر این منوال حکم صادر می‌نماید.

و اما عزم و قصد توبه‌کننده که به آینده مرتبط است. عبارت است از اینکه شخص تائب با خداوند متعال عقدی استوار و محکم بندد که به آن گناهان و امثال آن قطعاً باز نگردد. مانند شخص بیماری که می‌داند خوردن فلان میوه برای وی زیان‌آور است. در آن صورت عزم خود را جزم می‌کند تا زمانی که بیماریش برطرف نشده از آن میوه نخورد و اکنون توبه‌کننده این قصد را بر خود تأکید می‌نماید اگرچه صورت بندد که شهوت در حال دوم او را غلبه کند ولی تائب نباشد تا عزم او در حال مؤکد نشود.^۱ پایان کلام امام غزالی

آنچه غزالی در رابطه با حقوق بندگان بیان داشته فی‌الجمله پذیرفتنی است، اگرچه دارای تفصیلاتی از ابن‌قیم است که بیان خواهد شد.

و اما در رابطه با حقوق خداوند نسبت به نماز و قضای آن نظر دیگری وجود دارد. نظر مذاهب اربعه بر این است که قضای نمازهای فوت شده اگرچه دهها سال بر آن گذشته باشد واجب است که برحسب توان و گنجایش وقت به قضای آن بپردازد.

نظر بعضی دیگر بر این است که نمازهایی را باید قضا نمود که فوت آنها به سبب خواب و یا فراموشی باشد همانطور که در حدیث صحیح بیان شده و در غیر آن به دلیل

۱- احیاء/۴/۳۸-۳۴ با بعضی تصرف و جدل ۴ ص ۲۷۴-۲۷۹، چاپ دارالخیر.

اینکه وقت نماز سپری شده است، قضای آن امکان‌پذیر نیست بلکه شخص می‌تواند آن را با نمازهای سست و خوب انجام دادن واجبات و تکمیل رکوعها، سجودها و خشوعهای نماز را به شیوه‌ای که مورد پسند خداوند است جبران نماید.

ارزش و اعتبار این نظریه زمانی است که شخص پس از سپری شدن یک زمان طولانی از فوت نمازها انگار دوباره و از نو وارد اسلام شده لذا بر او واجب است که صفحه‌ی تاریخ حیات خود را با خدا تجدید نماید و پیشتاز خیرات و مغفرت خداوند و خواهان بهشتی باشد که عرض آن گنجایش آسمانها و زمین است.

درباره این موضوع سخنان بسیاری وارد شده و ابن قیم در جزء اول مدارج السالکین بیاناتی دارد. و ایشان استادش شیخ الاسلام ابن تیمیه نظر عدم قضای نمازها را ترجیح می‌دهند و من هم نسبت به کسانی که سالها پشت آنان به نماز خم نشده و پیشانی آنان به سجده نرفته است، تمایل به آن نظریه دارم

اکنون راجع به حقوق بندگان لازم است که به بررسی آن بپردازیم.

۴- توبه از حقوق بندگان است

به دلیل تشدید و سختگیری در حقوق بندگان و احقاق حقوق آنان از طریق بحث و تبادل نظر، توبه آنان به دو صورت انجام می‌گیرد: ۱- یا اینکه حق را به صاحبش برگرداند در صورتی که صاحب حق در حال حیات باشد و یا به وارثانش برگرداند اگر در قید حیات نباشد. ۲- اگر حق، مالی و یا جنایتی باشد که بر بدن او و یا بر بدن موروث او وارد ساخته، جهت تبرئه و استخلاص آن، لازم است پس از اعلام مورد ظلم از ایشان حلال خواهی و تقاضای عفو نماید همانطور که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(من كانت عنده مظلمة لأخيه في دم أو مال فليتحللها منه قبل أن يأتي يوم ليس فيه درهم ولا دينار إلا الحسنات والسيئات)^۱

«هر کسی که از برادر دینیش حقی بر گردن دارد، چه مالی و چه ناموسی باید امروزه از او درخواست حلّیت و بخشودگی نماید قبل از اینکه روزی فرا رسد که در آن دینار و درهمی نیست و جز نیکیه‌ها و بدیه‌ها در آن نباشد».

۵- توبه کسی که از پرداخت حقوق مالی معذور باشد

کسانی که حقوق مالی دیگران، بر گردن دارند و آن به اثبات رسیده باید آن حقوق را به صاحب و یا صاحبانشان و یا به وارثان آنان برگردانند. اگر فرد به اندازه کفایت آن حق، مالی در اختیار نداشت باید در طول زندگیش نسبت به جبران آن در حد توان سعی و کوشش نماید و هر وقت دارایی حاصل نمود باید در تأدیه بعضی حقوق که بر گردن دارد عمل نماید به نسبت حقوق طلبکاران در سهم بدهی.

کسی که بدهکار حقوق مالی دیگران باشد و سپس توبه کند و از استرداد اموال به صاحبانش و یا به وارثان آنان به سبب عدم اطلاع از محل آنان و یا انقراض آنان و ... معذور باشد، در صحت توبه چنین شخصی اختلاف است:

گروهی می‌گویند: بدون ردّ مظلمه‌ها و ادای حقوق به صاحبان آنان، توبه پذیرفتنی نیست و اگر نسبت به ادای مظالم معذور باشد از پذیرش توبه هم معذور گشته است و در روز قیامت قصاص فراروی جز با انجام حسنات و یا سیئات میسر نخواهد بود.

۱- الفتح الربانی شماره یا صفحه ۱۱-۵۵۳۱ امام شوکانی، و با روایات مشابهی در صحیح بخاری ۶۵۳۴

آمده است «من كانت عنده مظلمة لأخيه فليتحللها منها ، فإنه ليس ثم دينار ولا درهم ، من قبل أن يؤخذ لأخيه من حسناته ، فإن لم يكن له حسنات أخذ من سيئات أخيه فطرحته عليه ».

و باز اینان می‌گویند: این، حقوق بندگان است که بدان نرسیده‌اند و خداوند متعال هیچ چیزی از حقوق بندگان را رها نمی‌کند بلکه از بعضی برای بعضی دیگر خواهد گرفت و از ظلم هیچ ظالمی در نمی‌گذرد، لذا بایستی حق مظلوم از تمام و کامل دریافت گردد اگرچه آن ظلم، یک سیلی، یا یک سخن زشت و یا پرتاب سنگ باشد.

و باز گفته‌اند: نزدیکترین و شایسته‌ترین چیز در جبران مافات این است که حسنات و نیکیها را زیاد انجام دهد تا بتواند در روزی که درهم و دینار بکار ناید نسبت به ادای حقوق و مظالم وفا نماید، لذا در باب رفتار نیک به تجارت پردازد تا از سود آن، نواقص خود را جبران نماید.

شایسته‌ترین و سودمندترین چیز برای انسان صبر بر ظلم و اذیت، و تحمل غیبت و بردباری در مقابل قذف و اتهام دیگران است. اگر شخص حقوق خو را در دنیا دریافت ننموده و نباید درصدد انتقام بر آید و پا را بیش از حد فراتر نهد تا روز قیامت دشمنش به خاطر اخذ حسناتش و یا تحمیل سیئاتش او را مفلس و ورشکست طاعات گرداند. انسان در روز قیامت هم گیرنده است و هم دهنده و چه بسا بده و بستان او یکسان باشد و شاید یکی از آن دو بر دیگری افزون گردد.

سپس این گروه در اموالی که در اختیار اوست اختلاف دارند.

گروهی قائل به توقف در امر او هستند و تصرف در اموال و دارایی او را قطعاً ممنوع می‌دانند.

و گروهی قائل به تحویل مال و دارایی او به حکم و نایب ایشان هستند زیرا که آنان وکیل صاحبان آن هستند و باید مال را برای آنان محافظت دارند و حکم چنین اموالی حکم اموال ضایع را دارد.

و گروهی می‌گویند: باب توبه برای چنین شخصی قطعاً باز است و خداوند باب توبه و رحمت خود را بر روی این شخص و هر گناهکار دیگری نبسته است. و توبه او در چنین شرایطی عبارت است از اینکه آن مال و دارایی را صدقه و خیرات صاحبان آن کند

و آن مال و دارایی را که بر گردن دارد در راه فقرا و نیازمندان و یا جهات خیریه و مصالح مسلمانان صرف نماید. از جمله گروههای جهادی در راه خدا و مراکز دعوت اسلامی، هرگاه وقت دریافت حقوق فرا رسید صاحبان مال اختیار دارند میان اینکه به آنچه انجام شده رضایت دهند و اجر و پاداش آن را دریافت دارند و یا به آنچه انجام گرفته تن و رضایت ندهند و از حسنات ظالم به اندازه‌ی حق و مالشان دریافت نمایند که در آن صورت ثواب و پاداش آن صدقات و حسنات با آن اموال، به خود او عاید می‌گردد و خداوند ثواب آن را برای این شخص تائب باطل نخواهد کرد و خداوند برای صاحبان حق دو چیز هم عوض و هم معوض را جمع نخواهد کرد. ظلم از حسنات خود غرامت آن را داده دیگر اجرا و پاداش آن به وی بر می‌گردد.

ابن قیم می‌گوید:

و این رأی گروهی از اصحاب است همچنانکه از ابن مسعود رضی الله عنه معاویه و حجاج بن شاعر روایت شده است.

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که وی از مردی کنیزی خرید. داشت قیمت آن را برآورد می‌کرد که ناگاه صاحب کنیز رفت. ابن مسعود رضی الله عنه به حدی منتظر ماند که از آمدن او مأیوس شد. سپس ایشان قیمت کنیز را به صدقه صاحبش داد و گفت: خدایا، اگر صاحب این کنیز راضی شد ثواب و اجر این پول برای وی باشد و اگر نپذیرفت، اجرش برای خودم باشد و برای او از حسناتم به مقدار آن بردار.

مردی در غنیمت خیانت کرده بود. سپس توبه کرد و آن مقدار غنیمتی را که در آن خیانت کرده بود پیش امیر لشکر آورد. امیر لشکر از قبول آن ممانعت ورزید و گفت: چطور من آن را به لشکریان برسانم در حالی که همه آنان متفرق شده‌اند؟ در این هنگام حجاج بن شاعر رضی الله عنه وارد شد و گفت: ای فلانی! خداوند به لشکریان، نامها و نسبت‌هایشان آگاه است. یک پنجم آن را به صاحبان خمس بدهید و مانده آن را صدقه

خیرات صاحبانشان کنید. خداوند متعال این خیر را به آنان خواهد رساند. به گفته ایشان عمل نمود. وقتی که این خبر به معاویه رضی الله عنه رسید گفت: اگر من این فتوا را به تو می‌دادم از اینکه نصف داراییم را در راه خدا صدقه دهم خوشحال‌تر می‌شدم.

و گفته‌اند: حکم اشیاء پیدا شده که صاحب آن با وجود تعریف آن، معلوم نباشد باز چنین است. در صورتی که یابنده، آن را به تملک خود در نیاورده باشد می‌تواند آن را به جای صاحبش تصدق کند. در آن صورت اگر مالک آن پیدا شد مختار است میان اینکه راضی به اجر و پاداش صدقه باشد و یا اینکه از یابنده غرامت گیرد.

و گفته‌اند: مجهول در شریعت حکم معدوم را دارد. اگر چنانچه مالک آن شیء و یا اشیاء گمشده نامعلوم باشد، مانند این است که اصلاً فاقد صاحب باشد، لذا چنین مالی که از مالک معین آن بی‌اطلاع می‌باشیم چنین حکمی را دارد و مانعی برای بهره‌برداری از آن نیست که فساد و زیان آن، متوجه مالک، فقرا و یابنده آن شود.

اما زیان مالک اصلی و فقیران، به خاطر عدم وصول منفعت آن مال به سوی آنان است و زیان یابنده به خاطر این است که از گناه آن شیء پیدا شده رهایی نخواهد یافت. و یابنده بدون اینکه از آن بهره‌مند شده باشد، غرامت آن را در روز قیامت از وی می‌گیرند و چنین عملی از نظر شریعت جایز و روا نمی‌باشد، مبنای شریعت بر تحصیل مصالح برحسب امکان و تکمیل آن و همچنین مبنای آن بر تعطیل مفاسد و تقلیل آن است. بنابراین تعطیل این مال و ممانعت از بهره‌برداری از آن خود، یک مفسده محض است و هیچگونه مصالحی در آن نیست.

آنچه معلوم است [همانطور که ابن قیم بیان داشته] این است که صاحب مال که در میان او و دارائیش حایلی ایجاد شده به دریافت منفعت اخروی بیشتر و بیشتر راضی خواهد شد و نمی‌خواهد که آن مال تعطیل و از منفعت دنیایی و قیامتی مقطوع گردد، و هرگاه ثواب مالش به او رسد از اینکه در دنیا بدان دست یابد بیشتر شادمان خواهد شد.

پس چگونه می‌توان که مصلحت دینی و یا دنیایی در این نوع تعطیل مال هست و جز مفسده محض نمی‌تواند باشد.

از شیخ ما ابوالعباس، ابن تیمیه [رحمه الله] سؤال شد. پیرمردی از او پرسید و گفت: در اوان کودکی از مالک و اقایم فرار کرده‌ام و تاکنون از ایشان خبری نیافته‌ام و از آنجا که من مملوک ایشان هستم، از خداوند متعال می‌ترسم و می‌خواهم که من از او تبرئه ذمه گردم و مالکم حقی بر گردن من نداشته باشد. از مفتیانی این سؤال را مطرح کردم، آنان در جواب گفتند: باید بروی و در امانتخانه بنشین! شیخ خندید و گفت: نیازی به رفتن به امانتخانه نداری که در آنجا بیهوده و بدون مصلحت بنشینی بلکه می‌توانی به میزان بالاترین قیمت خودت برای مالک صدقه کنی که جز این، موجب تعطیل مصالح خود، مالک و مسلمانان خواهد شد. والله اعلم.^۱

۶- حکم توبه در رابطه با بها و عوضی که در معاوضه‌ی حرام دریافت شده است

مسأله دوم: هرگاه کسی با غیر خودش معاوضه حرامی انجام دهد مانند: انسان‌زانی، آوازخوان، شراب‌فروش، گواهی به ناحق‌دهنده و .. و عوض را دریافت نموده باشد و از آن پس توبه کند و عوض را در اختیار داشته باشد، در حکم آن اختلاف است. گروهی گفته‌اند: عوض را به مالکش برگرداند زیرا که عین مال اوست و از طریق شرعی آن را قبض ننموده و مالک به منفعت مباحی در مقابل آن عوض دست نیافته است.

و گروهی گفته‌اند: توبه ایشان عبارت است از اینکه تائب، بایستی با آن عوض غیرمشروع، صدقه و خیرات کند و نباید آن را از کسی که گرفته بازگرداند. این، نظر شیخ الاسلام ابن تیمیه است و این نظر بهتر است و بر نظر قبلی ترجیح دارد. قبض عوض به

۱- مدارج السالکین ۱/۳۸۷-۳۹۰.

منزله بذل و عطای آن مالک است و بدان هم راضی بوده و به مورد معاوضه حرام دست یافته است. پس چگونه باید بین عوض و معوض جمع گردد؟ و چگونه باید مالی را که در معاصی خدا صرف نموده و راضی به وصول آن شده و دو بار و سه بار در کمک به معصیت بکار گرفته اکنون به او باز گردد؟ آیا این غیر از کمک محض در جهت انجام معاصی است؟ و غیر از کمک در راستای دشمنی با شریعت چیز دیگری هست؟ آیا چنین چیزی با محاسن شریعت تناسب دارد؟ اینکه کسی زنا کرده و بهایی را که به زانیه داده، به سوی او بازگردد و آنچه را که زن در مقابل زنا [اختیاری یا اجباری] گرفته به مرد زانی داده شود در حالی که عوض را در مقابل آن گرفته است.

فرض کن که این مال به ملک گیرنده در نیاید، ملکیت صاحب آن شخص اصلی بر روی عوض باقیمانده است و باید به او استرداد گردد؟ و این برخلاف دستور به صدقه و خیرات مالک آن است، زیرا این شخص از راه غیرمشروع با رضایت صاحب مال، مالی را دریافت کرده است و آن صاحب اصلی به اخراج این مال هم راضی بوده است و نخواست که این مال به سوی وی باز گردد، لذا بهترین راه صرف کردن آن مال این است که در مصالحی که به او نفعی رساند و باعث سبک شدن گناهانش گردد، به خرج رسد نه اینکه در اعانت بر معصیت و تقویت بدکاران مصروف گردد و میان دو امر جمع نماید. و به همین صورت است توبه کسی که مال حلالش با حرام آمیخته شده باشد و از تمیز و تشخیص آن معذور باشد، در اینجا هم باید به مقدار مال حرام، صدقه کند و باقی دارائیش را به وسیله آن پاک گرداند. والله اعلم

۷- کیفیت توبه در مظالم معنوی بندگان مانند: غیبت، دشنام و ...

آنچه گذشت در رابطه با حقوق مالی و مادی بندگان بود. اکنون ببینیم توبه در ارتباط با حقوق و مظالم معنوی آنان چگونه است؟ مانند اینکه انسانی دیگری را به وسیله حرفهای زشت، غیبت، تهمت، دشنام تمسخر، استهزا و امثال آن مورد تجاوز قرار داده باشد. آیا در صحت توبه، او اعلام خودگناه و حلالیت خواهی از صاحب حق شرط است؟

یا فقط اعلام به اینکه متعرض ایشان شده است کافی است و شرط نیست که گناه را عیناً مشخص نماید؟ و یا نه این و نه آن هیچکدام شرط صحت توبه نیستند بلکه کافی است که میان خود و خدای خود توبه کند و دیگر اعلام به اینکه چه کسی را تهمت زده و چه غیبتی گفته و مفاد غیبت چه بود لازم نیست؟

در این قضیه سه گفتار هست: از احمد بن حنبل دو روایت عیناً درباره‌ی حد قذف بیان شده که آیا شرط پذیرفته شدن توبه تهمت زننده [قاذف] این است که: تهمت را به متهم اعلام، و از راه حلالیت طلبد یا خیر؟ و به همین شیوه است توبه‌ی غیبت‌کننده و دشنام‌دهنده.

اما آنچه که در مذهب شافعی، ابوحنیفه و مالک بیان شده است این است که: اعلام گناه و حلالیت‌خواهی شرط صحت توبه می‌باشد و اصحاب آنان در کتب خود چنین مضمونی را بیان داشته‌اند.

و کسانی که معتقد به این شرط هستند دلیلشان این است که این گناه یا ظلم از جمله حق الناس است و جز با حلالیت و براءت‌خواهی ساقط نخواهد شد.

سپس کسانی که براءت از حق مجهول را صحیح نمی‌دانند اعلام عین گناه را شرط توبه دانسته‌اند مانند اینکه کسی به دیگری بگوید: من تو را دشنام داده‌ام و از تو بدگویی کرده‌ام، یا تو را مسخره کرده‌ام، یا تو را غیبت گفته و به بدی یاد کرده‌ام بویژه هنگامی که شخص مورد تجاوز به کم و کیف آگاهی ندارد در اینجا لازم است که توبه‌کننده حجم گناه را به صاحب حق اعلام نماید که چه بسا کسی که به مقدار گناه اطلاع یابد، از حق خود در نگذرد و طرف را آزاد نکند. مانند اینکه کسی به دیگری بگوید: من ده سال است پیوسته تو را غیبت می‌کنم که در این صورت امکان دارد که صاحب حق راجع به یک یا دو بار غیب، چشم‌پوشی کند و از حق خود در گذرد ولی به غیبت ده سال کم یا بیشتر راضی نباشد و شخص را آزاد نکند.

آنان استدلال کرده‌اند به حدیثی که از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

«من کان لأخیه مظلمة من مال او عرض فليتحلله اليوم»

«هر کسی از برادر دینیش ظلمی به گردن دارد، خواه ظلم مادی باشد و

خواه معنوی، بایستی امروز از او حلالیت خواهی کند».

و گفته‌اند: در این نوع مظالم دو نوع حق موجود است: ۱- حق الله ۲- حق الناس.

توبه از حق الله به وسیله‌ی پشیمانی و حسرت در ارتباط با دوری از خداوند و ضایع نمودن حق اوست و آن اوامر و نواهی او می‌باشد و توبه از حق الناس عبارت از حلالیت خواهی و برائت از حق آنان است.

و به همین دلیل گفته‌اند: توبه قاتل پذیرفته نیست مگر اینکه خود را در اختیار ولی دم قرار دهد که اگر خواست از او قصاص گیرد و اگر خواست او را عفو کند و توبه راهزن هم به همین شیوه است.

نظریه‌ی دیگری بر این است که شرط صحبت توبه نیست و آنچه که متعرض دیگران شده از هتک حرمت، تهمت و غیبت و غیره، به آنان اعلام می‌نماید بلکه کافی است که میان خود و پروردگار، توبه و بازگشت نماید و در عوض غیبت، تهمت و هتاک و ... به ضد آنها عمل کند یعنی در عوض غیبت غیبت شونده مدح و ثنای او را به یاد آرد و محاسن او را بازگو کند و در عوض قذف و تهت، عفت و پاکدامنی او را بر زبان آرد و به مقدار غیبت برای ایشان استغفار نماید.

استاد ما ابوالعباس ابن تیمیه [قدس الله روحه] این نظریه را تأیید و ترجیح نموده‌اند.

دلیل صاحبان این قول این است که: اعلام گناه خود یک گناه دیگری است و متضمن هیچگونه مصلحتی نیست زیرا اعلام گناه، جز تجدید اذیت، بغض و غصه چیزی را افزون نمی‌کند، چه بسا شخص قبل از شنیدن این سیئه و گناهان آسوده خاطر بوده و با شنیدن آنها ممکن است صبر و تحمل آن را نداشته باشد و موجبات اذیت و آزار اعلام‌کننده را فراهم آورد. این گونه موارد قطعاً شارع جایز نمی‌داند چه رسد به اینکه آن را واجب و یا بدان دستور دهد.

و گفته‌اند: چه بسا اعلام کردن گناه سبب جنگ و منازعه میان طرف و گوینده آن گردد و هیچگاه صاحب حق، دل از گناهکار پاک نکند و علم و آگاهی او به گناه حقد و عداوتی به بار آورد که شرّ آن بمراتب بیشتر از شرّ خود غیبت و تهمت باشد. و این برخلاف اهداف و مقصود خداوند متعال است که به تألیف قلوب، تعاطف، تراحم و همبستگی میان مسلمانان دستور می‌دهد.

گفته‌اند: فرق میان مظالم معنوی بندگان با حقوق مالی و جنایات بدنی آنان در دو صورت متبلور است:

اول اینکه: صاحب مال، از آن مالی که به سویش بر می‌گردانید بهره‌مند می‌شود لذا پنهان و اختفای آن در حق او درست نیست و چون آن مال حق خالص او است پس برگرداندن مال به سوی او واجب است، برخلاف غیبت، تهمت و ... که از اعلام آن بجز زیان، هیجان و کدورت نفعی عاید صاحبش نمی‌گردد. بنابراین قیاس این دو نمونه از فاسدترین قیاسها است.

دوم اینکه: اگر صاحب مال را به حق خودش آگاه سازید، این کار اذیت، کدورت و عداوت را در پی نخواهد داشت و چه بسا طرف بدان شاد و مسرور گردد. برخلاف اعلان چیزی که موجب هتک حرمت و کرامت او در طول حیاتش شده از قبیل انواع تهمتها، افتراها، غیبت‌ها، هجوها و ... پس اعتبار یکی از آن دو به سبب اعتبار دیگری، خود یک اعتبار فاسد تلقی می‌شود. این بود نظر صحیح در آن دو قول: والله اعلم.^۱

* * *

توبه از گناهی با وجود اصرار بر گناه دیگری

یکی از سؤالهایی که جواب و بیان حکم آن مطلوب این موضوع ما است چنین است:

۱- نگاه مدارج: ۲۸۹-۲۹۱.

آیا توبه از گناهی با وجود اصرار و استمرار بر گناه دیگری صحیح است؟ دانشمندان در اینجا دو نظریه دارند که برگرفته از دو روایت امام احمد می‌باشد و کسانی که مانند نووی و دیگران بر صحت آن اجماع را بیان داشته‌اند بر این اختلاف اطلاع نداشته‌اند.

ابوطالب مکی در کتاب «قوت القلوب» از بعضی دانشمندان نقل کرده و می‌گوید: (من تاب عن تسعة وتسعين ذنباً ولم يتب من ذنب واحد لم يكن عندنا من التائبين) «کسی که از نود و نه گناه توبه کند و از یک گناه توبه نکند در نظر ما از گروه تائبین بشمار نمی‌آید».

ابن قیم می‌گوید:

این مساله اشکال دارد و تفکر و اندیشه در آن لازم است و برای جزم و قطع به یک قول، نیاز به دلیلی که آن جزم را حاصل نماید دارد. کسانی که آن را صحیح می‌دانند استدلال می‌نمایند به اینکه وقتی کسی مسلمان شود از کفر، توبه و بازگشت نماید با وجود ابقا بر معصیت دیگری که هنوز از آن توبه نکرده، صحیح می‌باشد. به همین ترتیب توبه از گناهی با وجود بقا و استمرار بر گناه دیگری صحیح می‌باشد.

دیگران اینگونه جواب داده‌اند که شأن و منزلتی که در اسلام هست به خاطر قوت و نفوذ سرشار آن [به پیروی از اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو] برای کودک، غیر اسلام از چنان نفوذ و قدرتی برخوردار نخواهد بود.

دیگران استدلال نموده‌اند به اینکه: توبه عبارت است از بازگشت به سوی خداوند، بازگشت از مخالفت و به سوی اطاعت او. پس چگونه بازگشتی است وقتی انسان از یک گناه توبه کند و بر هزار گناه اصرار ورزد؟

و گفته‌اند: خداوند متعال به این دلیل توبه‌کننده را مورد مواخذه قرار نمی‌دهد که او به اطاعت و عبودیت پروردگارش برگشته است و توبه‌ی قطعی و نصوحی را انجام داده است، ولی در صورت اصرار بر مثل آنچه از آن توبه کرده و یا بزرگتر از آن، می‌توان گفت که به سوی طاعت خدا برنگشته توبه‌ی خالص را به جا نیاورده است.

و گفته‌اند: توبه‌کننده هر گاه به سوی خداوند برگردد نام «عاصی - گناهکار» از او زایل می‌گردد همانند کافر وقتی که مسلمان شد نام «کافر» از او برداشته می‌شود. ولی هرگاه بر غیر گناهی که از آن توبه کرده اصرار ورزد نام «معصیت» از او جدا نمی‌گردد لذا توبه او صحیح نمی‌باشد.

راز این مساله: آیا توبه مانند گناه تجزیه‌پذیر است و انسان می‌تواند از یک بُعد گناه تائب و از بُعد دیگر تائب نباشد، همانند ایمان و اسلام؟

قول راجع بر این است که توبه تجزیه‌پذیر است و آن همانطور که در کیفیت و چگونگی ترقی و تنزل و یا بالا و پایین دارد در کمیت آن نیز کم و زیاد هست. و اگر کسی واجبی را انجام داد و واجب دیگری را ترک نمود، نسبت به ترک واجب مستحق مجازات است برخلاف انجام واجب. همانگونه است کسی که از گناهی توبه کند و بر گناه دیگری اصرار ورزد از آنجا که توبه از هر دو گناه واجب می‌باشد ولی او یکی از واجبات را انجام داده و دیگری را ترک نموده است، بنابراین ترک یکی موجب بطلان دیگری نخواهد شد و مثال آن مانند این است که کسی حج را ترک کرده باشد و به نماز، روزه و زکات بپردازد.

دیگران چنین جواب داده‌اند که توبه فعل واحدی است به معنی دوری گرفتن از آنچه نزد خداوند ناپسند است و پشیمانی از آن و بازگشت به سوی طاعت و عبادت او، و اگر توبه‌ای اینگونه کامل نباشد پذیرفتنی نیست زیرا توبه به مثابه یک عبادت واحد است. انجام بخشی از این عبادت و ترک بخش دیگر آن مقبول نیست. مانند آن است که قسمتی از یک عبادت واجب صورت گیرد و قسمت دیگری از آن ترک شود، حال آنکه یک عبادت تجزیه‌پذیر نیست و اجزای آن کاملاً به هم وابسته و پیوسته‌اند.

صاحبان قول آخر می‌گویند: هر گناهی توبه‌ای مخصوص به خود را دارد. آن توبه برای آن گناه واجب است و ارتباطی با توبه‌ی گناه دیگری ندارد همانطور که یک گناه به گناه دیگری ارتباط ندارد.

ابن قیم می‌گوید:

نظر من در این مورد این است: که توبه از یک گناه همراه با اصرار بر گناه دیگر از نوع آن صحیح نمی‌باشد ولی توبه از یک گناه با انجام دادن گناه دیگر که نه از نوع گناه اولی و نه تعلق به آن داشته باشد، صحیح است. مانند اینکه کسی از عمل ربا توبه کند ولی از نوشیدن شراب توبه نکند که در این صورت توبه ایشان از ربا صحیح است ولی اگر کسی از ربا الفضل توبه کند ولی از ربا النسیئة توبه نکند و بر آن اصرار ورزد و یا برعکس و یا کسی از استعمال و نوشیدن حشیش توبه کند، ولی بر شرب خمر اصرار ورزد و یا برعکس در تمام این موارد توبه او صحیح نمی‌باشد که آن شیوه توبه همانند کسی است که از زنا بایک زن توبه کند ولی در عمل زنا با زن دیگری اصرار ورزد و از آن توبه نکند، و یا مانند کسی است که از نوشیدن آب انگور مُسکِر توبه کند ولی بر نوشیدن مسکرات دیگر اصرار ورزد. در این صورت می‌توان گفت که در واقع از یک گناه توبه نکرده است بلکه از نوع یک گناه به سوی نوع دیگر آن تجاوز نموده. و این برخلاف کسی است که از معصیتی دوری گزیده و به معصیت دیگری که از نوع آن نیست اقدام نموده باشد. به این دلیل که گناه آن سبکتر و یا به خاطر زیاد انجام دادنش برای او طبیعی و عادی شده و یا به خاطر نیروی شهوانی بر آن و یا به خاطر آماده بودن اسباب و علل آن، شرایط ارتکاب را داراست. برخلاف گناهی که نیاز به آماده کردن اسباب و علل دارد، و یا به خاطر تأثیر دوستان و نزدیکان در انجام گناه که نمی‌گذارند از آن گناه توبه کند و او در میان آنان ارزش و اعتباری دارد و نفشش نمی‌خواهد که به خاطر توبه کردن از آن گناه، مقامش را از دست دهد.^۱

۱- مدارج السالکین: ۲۷۳/۱-۲۷۵.

از نظر من قول راجح در این قضیه این است که: هر کسی صادقانه و خالصانه از یک گناه توبه کند از پروردگار کریم چنان امید می‌رود که از آن یک گناه توبه ایشان را بپذیرد اگرچه تعلق و ارتباطی با گناه دیگری از جنس آن گناه اولی هم داشته باشد که از آن توبه نکرده است. بنابراین هر کسی خالصانه از عمل قوم لوط توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد، هر چند اراده چنین شخصی نسبت به توبای زنا، ضعیف باشد. و هر کسی از «ربا النسیئة» توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد هر چند در «ربا الفضل» اشتغال داشته باشد و یا اگر کسی از غیبت و نمیمه توبه کند هر چند به تمسخر مردم و دروغ‌گویی و سایر آفات زمان پردازد باز توبه ایشان پذیرفتنی است. به همین خاطر توبه در چنین مواردی صحیح است زیرا توبه در حد ذات خود یک کار نیک بلکه بسیار نیک بشمار می‌آید. و خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾
[نساء/۴۰]

«در حقیقت خدا هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندان می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد.»
خداوند به صورت عموم وعده پذیرش توبه بندگان را داده است گناهی را از گناه دیگری تخصیص ننموده همانگونه که خود می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾

[شوری/۲۵]

«و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد.»
کسی که خالصانه توبه کند شایستگی آن را دارد که خداوند توبه او را بپذیرد و او را مورد عفو قرار دهد.

این موضوع، با آنچه که در باب تو نسبت به وسعت رحمت و مغفرت پروردگار معروف است، مطابقت دارد و رحمت و مغفرت خداوند شامل هر گناهکار و هر توبه‌کننده‌ای می‌شود آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر/۳۹]

«خداوند است که تمام گناهان را می‌آمرزد».

و باز او [خدای متعال] است که ضعف انسانیت را معالجه می‌کند و به تدریج او را به سوی خود فرا می‌خواند و باب رحمت خود را به سوی او باز می‌گشاید تا کم‌کم و اندک اندک به سوی او صعود نماید و قدم به قدم، مرحله به مرحله گناهان را ترک و به وسیله توبه به آستان خداوند باز گردد، تا در نتیجه در اثر هدایت خداوند به ترک تمام گناهان موفق گردد و در حدیث صحیح وارد شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(انما بعثتم میسرین و لم تبعثوا معسرین)

«خداوند است که تمام گناهان را می‌آمرزد».

دلیل رأی اکثریت نسبت به قبول توبه تائب، اگرچه پیوسته توبه کند و سپس گناه کند و سپس توبه کند و هکذا. روایت شیخین، بخاری و مسلم از ابوهریره است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ عَبْدًا أَذْنَبَ ذَنْبًا فَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُ فَأَغْفِرْ لِي، فَقَالَ رَبُّهُ: أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا، فَقَالَ: رَبِّ، أَذْنَبْتُ آخَرَ، فَأَغْفِرْهُ؟ فَقَالَ تَعَالَى: أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا، وَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُ آخَرَ، فَأَغْفِرْهُ لِي، فَقَالَ: أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي ثَلَاثًا، فَلْيَعْمَلْ مَا شَاءَ...»^۱.

۱- نگاه: فتح الباری: ۴۴۱/۱۴ شماره ۷۵۰۷. چاپ دارالفکر.

«بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود، می‌گوید پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام مرا بیامرز، خداوند می‌فرماید: آیا بنده‌ام دانست که او دارای پروردگاری است که گناهانش را می‌بخشد و یا مجازات می‌کند؟ بنده خود را بخشیدم، پس مدت زمانی تا آنجا که خدا خواست درنگ می‌کند و سپس مرتکب گناه دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا! گناه دیگری مرتکب شدم، مرا بیامرز، خداوند می‌فرماید: آیا بنده من دانست که او پروردگاری دارد که گناهش را می‌بخشد و یا مورد مؤاخذه قرار می‌دهد؟ لذا بنده‌ام را بخشیدم و سپس مدت دیگر درنگ می‌نماید و باز مرتکب گناه دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا! گناه دیگری مرتکب شده‌ام، مرا بیامرز خداوند می‌فرماید: آیا بنده من دانست که او پروردگاری دارد که گناهانش را می‌بخشد و یا مجازات می‌کند؟ بنده‌ام را مورد غفران قرار دادم. سه بار این عمل تکرار شد، هر کاری می‌خواهد انجام دهد. عملکرد پروردگار چنان است که بیان شد.»

علامه قرطبی در کتاب خود به نام «المفهم» می‌گوید:

این حدیث بر فایده عظیم استغفار، فضل عظیم خداوند و وسعت رحمت و حلم و کرم ایشان، دلالت دارد. البته باید استغفاری باشد که همراه گفتار زبانی معنایش در قلب نیز رسوخ نماید تا اینکه گره اصرار بر گناه باز و همراه آن ندامت و پشیمانی حاصل گردد، چه استغفار ترجمان توبه است گواه آن، این حدیث پیامبر ﷺ است که می‌فرماید:

(خيارکم کل مفتن تواب) ^۱ «بهترین شما گناهکار توبه‌کننده است».

یعنی منظور کسی است که مکرراً گناه می‌کند و توبه می‌نماید. پس هر زمان که مرتکب گناهی شد بلافاصله توبه می‌کند و به سوی خدا باز می‌گردد نه اینکه زبانا بگوید:

۱- حدیث ضعیف، سلسله ضعیفه ۲۲۴۱ البانی

«استغفرالله» و قلبش بر انجام آن گناه اصرار ورزد، چنین استغفار و توبه‌ای خود باز نیازمند توبه و استغفار دیگری است!!

حافظ ابن حجر در فتح‌الباری از طریق معلق^۱ می‌گوید: آنچه ابن ابی‌الدنیا از حدیث ابن عباس رضی‌الله‌عنہما به طریق مرفوع^۲ بیان داشته گواه این حدیث است آنجا که می‌فرماید:

(التائب من الذنب کمن لا ذنب له والمستغفر من الذنب وهو مقيم عليه کالمستهزیء بریه)

«توبه‌کننده از گناه مانند کسی است که گناهی را مرتکب نشده است ولی استغفار و توبه از گناه در حالی که بر انجام آن اصرار و ادامه داشته باشد مانند این است که خدا را به استهزا گرفته باشد».

می‌گوید: قول راجح بر این است که از «المستغفر تا آخر» موقوف^۲ می‌باشد یعنی از کلام ابن عباس رضی‌الله‌عنہما است و حدیث نبوی نمی‌باشد ولی اول حدیث از جانب ابن ماجه و طبرانی از حدیث ابن مسعود رضی‌الله‌عنہ روایت شده و سند آن حسن می‌باشد.

قرطبی می‌گوید: فایده این حدیث این است، بازگشت به سوی گناه اگرچه از آغاز شروع به گناه زشت‌تر است به دلیل اینکه دوباره شروع به گناه کردن نقض توبه بشمار می‌آید، اما بازگشت به سوی توبه از ابتدای آن، نیکوتر می‌باشد به دلیل اینکه درخواست مکرر از پروردگار بخشنده و اصرار و پافشاری در سؤال و اعتراف به اینکه جز خداوند متعال هیچ بخشنده‌ای برای گناهان او نیست بدان اضافه و پیوست شده است.

امام نووی می‌گوید: در حدیثی روایت شده اگر گناه صد بار بلکه هزار بار یا بیشتر تکرار گردد و در هر بار توبه نماید، توبه او پذیرفته می‌شود و یا اینکه در مقابل همه‌ی گناهان یک توبه انجام داده باشد باز توبه ایشان صحیح می‌باشد.

۱ و ۲- معلق، مرفوع و موقوف، اصطلاح سه نوع از حدیث می‌باشد. «تخریج این حدیث قبلاً ذکر و در مورد

آن توضیح داده شد. مصحح»

۲- معلق، مرفوع و موقوف، اصطلاح سه نوع از حدیث می‌باشد.

بیان او که می‌گوید: «اعمل ما شئت: هر کاری خواستی انجام ده» یا «فلیعمل ماشاء: هر چه بخواهد انجام دهد» به این معناست مادامی که گناه کنی و توبه کنی تو را می‌آمرزم، «تا آخر گفتار».^۱

صحیح است، توبه کامل که مشمول فلاح و رستگاری باشد عبارت از توبه نسبت به تمام گناهان است، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [نور/۳۱]

«ای مؤمنان! همگی [زن و مرد] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید».

آن همان توبه‌ای است که موجب کفارتو بخشایش تمام سیئات می‌گردد و تمام گناهان بدان بخشوده می‌شود و صاحبش را در بهشتی که نه‌رهایی در زیر آن جاری است، داخل می‌گرداند در روزی که خداوند، پیامبر ﷺ و کسانی که با او ایمان آورده‌اند را خوار و ذلیل نخواهد کرد. و آن توبه‌ای است که موجب دوستی مطلق خداوند نسبت به صاحبان آنها می‌باشد همانطوری که شادی و تبسم ذات ایشان را در بردارد.

و باز توبه‌ی کامل، توبه‌ای نیست که فقط صاحبش را از ارتکاب به گناه بازدارد توبه‌ای است که او را به سوی انجام عبادات و طاعات الهی، التزام به احکام شرعی، التزام به رعایت آداب ظاهری و باطنی، میان خود و خدای خود و میان خود و نفس خود و میان خود و تمام بندگان خدا، وامی‌دارد تا اینکه رستگاری دنیا و قیامت، کامیابی به بهشت و رهایی از آتش جهنم را دریافت نماید.

بنابراین لازم است که میان این توبه‌ی کلی مطلق، که موجب ورود به بهشت و نجات از آتش است، با توجه جزئی و مقید که صاحبش را از یک گناه معین خلاص می‌نماید

۱- نگاه فتح الباری: ۴۷۱/۱۴، ۴۷۲ ط دارالفکر المصوره عن السلفية.

ولی همچنان سیر گناهان دیگر است، تفاوتها قائل شد و هر کدام از این دو توبه احکام خاص خود را دارد.

۸- توبه ناتوان و عاجز از گناه

از جمله سؤالاتی که در اینجا پیش می‌آید این است که: وقتی که میان گناهکار و اسباب گناه مانعی باشد یعنی از انجام گناه و معصیت ناتوان باشد به نحوی که از ارتکاب گناه مأیوس گردد، آیا باز هم توبه چنین شخصی صحیح است؟ در این مورد می‌توان مثال آورد: توبه زبان بریده‌ای که از دروغ‌گویی، تهمت‌زنی و شهادت کتمان توبه کند، و یا توبه زناکاری که از شهوت و آرزوی زنا باز داشته شده باشد، و با ظلمی که از حکومتش عزل و برکنار شده باشد و توان ظلم کردن را نداشته باشد و همچنین توبه هر کسی که انگیزه گناه و معصیت از او قطع شده باشد و از ارتکاب گناه مأیوس گردد.

ابن قیم در این مورد می‌گوید: مردم در این مساله دو نظریه دارند:

گروهی می‌گویند: توبه‌ی چنین کسی صحیح نیست، زیرا توبه از آن کسی است که امکان انجام گناه و یا ترک آن را داشته باشد، چه توبه از چیزهای ممکن الوقوع است نه از چیزهای محال. بنابراین توبه از انتقال کوهها از مکانشان و خشک کردن دریاها، و پرواز به آسمانها و امثال آن، غیرقابل تصور و صحیح و منطقی نمی‌باشد.

و باز گفته‌اند: توبه عبارت است از مخالفت با خواست نفسانی و پاسخ دادن به دعوتهای پروردگار و در چنین حالتی است که وقوع فعل معصیت و گناه از او ناممکن نمی‌باشد.

و باز گفته‌اند: توبه‌ی عاجز از گناه، همچون توبه‌ی مکره و مجبور به ترک گناه است و طبیعتاً توبه چنین کسی پذیرفته نخواهد شد.

و باز گفته‌اند: اینکه توبه ورشکستگان و ناتوانان بر گناه فاقد اعتبار باشد، مورد قبول معقول و منقول می‌باشد زیرا که آنان مورد ستایش قرار نخواهند گرفت و توبه آنان را توبه ورشکسته و ناتوان نام نهاده‌اند. شاعر می‌گوید:

ورحت عن توبته سائلا وجدتها توبة افلاس!

رفتم که از توبه‌اش سؤال کنم، پی برم که توبه‌ی او توبه‌ی ورشکستگان است. و گفته‌اند: نصوص فراوان و روشنی در اختیار داریم که دلالت دارند بر اینکه توبه‌ی شخص در حال احتضار به دلیل اینکه توبه‌ی ناچاری است و اختیاری نمی‌باشد، سودی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِسْلَامَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝﴾

[نساء/۱۷-۱۸]

«توبه، نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس بزودی توبه می‌کنند، اینانند که خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است، و توبه کسانی که گناه می‌کنند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان را در رسد می‌گوید: «اکنون توبه کردم» پذیرفته نیست و نیز توبه‌ی کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد بود، آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»

«بِجَهْلَةٍ» در اینجا به معنی جهالت عمل است. هر چند آگاه به تحریم آن باشد. قتاده می‌گوید: اصحاب پیامبر ﷺ اجماع دارند بر اینکه هرگونه عصیان و نافرمانی خداوند متعال به عمد یا غیرعمد جهالت است و هر کسی خدا را نافرمانی و عصیان کند، جاهل می‌نامند.

و اما مفهوم توبه از لحاظ معنی نزدیک به آن: نظر جمهور مفسران بر این است که آن توبه قبل از احتضار و در شرف مرگ قرار گرفتن است.

عکرمه می‌گوید: یعنی توبه قبل از مرگ باشد. ضحاک می‌گوید: قبل از مشاهده‌ی قابض [ملک الموت] باشد. سدی و کلبی می‌گویند: اینکه قبل از بیماری مرگ و در حال صحت بدن توبه کند.^۱ و در مسند و غیره از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

۱- رشید رضا رحمته الله در تعلیق این گفتار می‌گوید: مردم به ظواهر این اقوال در تفسیر آیه و این احادیث، به خود مغرور و مفتون شده‌اند و دارند در لابلای چنین فهم و استنباطی توبه را به تأخیر می‌اندازند و بر گناهان و معاصی استمرار می‌ورزند تا آنجا که آن گناهان در دلهای آنان رسوخ یافته و با آن انس و عادت گیرند و وقتی که آن معاصی به عنوان ملکه و سرشت آنان در آید به جز برای اشخاص نادر و بسیار توانا، افلاع و بازداشت از گناه معذور بلکه بسیار سخت خواهد بود. معنی آیه این نیست که توبه مقبول و پسندیده که خداوند پذیرش آن را بر خود لازم گردانده، توبه از آن گناهی است که شخص تا قبل از غرغره مرگ اگرچه به چند ساعت و یا چند دقیقه باشد، به استمرار و اصرار آن گناهان مشغول باشد، بلکه منظور «از نزدیک، «مِنْ قَرِيبٍ»، نزدیک به گناه که مانع از اصرار آن باشد همانگونه آیه دیگری بیانگر آن است. و شاید منظور عکرمه و ضحاک و امثال آنان توافق با حدیث بوده باشد که خداوند، توبه گناهکار را مادامی که جان به غرغره گلوی او نرسیده باشد می‌پذیرد یعنی به فرض توبه ایشان در هر وقت و زمانی، حتی قبل از آوان غرغره و مشاهده قابض توبه او پذیرفته است. چنین توجیهی با آیه منافات ندارد. زیرا که انسان چه بسا قبل از غرغره از گناهی که بتازگی و نزدیک به غرغره انجام داده باشد، توبه کند و خداوند توبه ایشان را بپذیرد و این فرق دارد با کسی که چنان در گناه و معصیت اصرار ورزیده که اگر توبه کند نتواند نسبت به اصلاح مافات بپردازد تا این آیه قرآنی بر آن شامل گردد ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ [طه/۸۲] خلاصه منظور این است که استمرار بر گناه و به تأخیر انداختن توبه بسیار خطرناک است، اگرچه توبه در هر زمان صورت گیرد قابل پذیرش است، زیرا انسان بر آن حالتی که بوده می‌میرد لذا مغروران و متساهلین باید بسیار آگاه باشند.

(إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُغْ)

«خداوند توبه بنده‌ی خویش را می‌پذیرد مادامی که به خِرْخِرِ دم مرگ نرسیده باشد».

و در نسخه‌ی دیگر، دراج، از ابوهیثم، از ابوسعید^{رضی الله عنه} به طریق مرفوع روایت شده که:
(إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ: وَعِزَّتْكَ لَا أُبْرَحُ أَغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ، فَقَالَ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعُ مَكَانِي لَا أَزَالُ أَغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي).
«شیطان گفت: پروردگارا! به عزت تو سوگند، بندگان تو را تا زمانی که روح در بدن دارند، گمراه خواهم کرد. سپس پروردگار متعال فرمود: به عزت و جلال و مقام بلندم، هر وقت بندگانم از من طلب آمرزش کنند آنان را خواهم بخشید».

پس اینگونه است که وضعیت توبه‌کننده در راستای «من قریب»: از نزدیک. و اما هنگامی که تائب به حال احتضار مرگ افتد و بگوید: اکنون توبه کردم! چنین توبه‌ای پذیرفته نخواهد شد، زیرا توبه‌اش در حال اضطراب و ناچاری بوده نه اختیار. و آن، مانند توبه کسی است که بعد از طلوع آفتاب از مغرب و در روز قیامت هنگامی که قهر و عذاب الهی را مشاهده کند، توبه کند.

دلیل عده‌ای این است که: می‌گویند: حقیقت توبه عبارت است از بازداشتن نفس از افعالی که متعلق نهی شارع می‌باشد و بازداشتن هم باید از یک عمل مقدور باشد. اما بازداشتن نفس از امور محال غیرمنطقی و نامعقول است. و دلیل دیگر آنان این است که: توبه عبارت از ترک گناه است و چنین چیزی به تصور و اندیشه نمی‌آید مگر تحصیل آن ممکن و در حیطه اختیار تائب باشد. آن وقت توبه او چنین خواهد بود که: تائب قصد جازم و قطعی بر ترک افعال مقدور را داشته باشد، لذا قصد جازم بر اعمال غیرمقدور،

۱- حدیث ضعیف است زیرا از روایت دراج است و آن ضعیف می‌باشد بویژه در روایت از ابوهیثم.

محال می‌باشد و ترک او در چنین مواردی اجباری و ضروری خواهد بود، و غیرمقدور فاقد قصد و اراده است و آن همانند ترک پرواز به آسمان و یا انتقال کوهها و امثال آن می‌باشد.

نظر دوم: که نظریه صواب و راجح می‌باشد این است که توبه چنین کسی صحیح، ممکن، بلکه واقعی است زیرا در بردارنده ارکان توبه می‌باشد و از جمله مقدورهای آن یکی پشیمانی است. و در مسند از طریق مرفوع بیان شده که: (الندم توبة) «پشیمانی توبه است» پس وقتی که پشیمانی بر گناه و سرزنش کردن انسان به نفس خود، انجام گیرد، این خود به عنوان توبه تلقی می‌شود بنابراین چگونه رواست که با شدت پشیمانی از گناه و سرزنش نفس، بویژه هنگامی که آن، همراه با گریه، خون و بیم باشد و تائب عزم قطعی نماید و در نیتش باشد که اگر سالم می‌بود و فعل در توان و مقدور او می‌بود، آن را انجام نمی‌داد، بیاییم و در چنین شرایطی بگوییم باب توبه برایشان مسدود می‌باشد؟

هنگامی که خداوند، کسی را که از انجام عبادت ناتوان و عاجز است ولی با نیت صحیح و خالص قصد انجام آن عبادت را داشته باشد، ایشان را به منزله انجام‌دهنده آن عبادت قرار داده همانطور که در حدیث صحیح وارد شده است:

(إذا مرض العبد أو سافر كتب له ما كان يعمل صحيحاً مقيماً)^۱.

«وقتی بنده‌ای بیمار شود و یا به مسافرت رود برای آنچه که در هنگام تندرستی و اقامت در منزل انجام داده است، نوشته می‌شود».

و در حدیث صحیح باز روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(إن بالمدينة أقواماً ما سرتهم مسيراً ولا قطعتم وادياً إلا كانوا معكم، قالوا: وهم

بالمدينة؟ قال: وهم بالمدينة، حبسهم العذر)^۲.

۱- صحیح الجامع صفحه یا شماره [۷۹۹] البانی

۲- بخاری: ۹۶/۸، مسلم [۱۹۱۱].

«در مدینه مردانی هستند که شما هیچ مسیری را طی نکردید و در هیچ ودایی سیر ننمودید مگر اینکه آنان با شما بودند. اصحاب گفتند: با وجود اینکه در مدینه هستند. حضرت ﷺ فرمود: با وجود اینکه در مدینه هستند، و جز عذر، آنها را از همراهی با ما باز نداشت.»

و از این نمونه احادیث فراوانی هست. بنابراین وضعیت عاجز و ناتوان از گناه و مجبور به ترک آن در صورتی که در قصد و نیت او باشد که اگر برای او ممکن می‌بود اختیاراً آن را ترک کند قرار دادن چنین کسی را به منزله کسی که با اختیار خود گناه را ترک کند، اولی و شایسته‌تر است.

توضیح اینکه: مفسده گناه که تهدید عذاب الهی را در بر دارد، یک بار از قصد و نیت آن و یک بار از انجام خود گناه، نشأت می‌گیرد. ولی در مورد شخص ناتوان و عاجز از گناه منشاء مفسده، هم از جنبه عمل و هم از جنبه نیت معدوم است و عذاب خداوند تابع مفسده می‌باشد.

و باز اگر شخصی از انجام گناه ناتوان بود ولی آرزوی آن را داشت و آن را بخواهد و دوست داشته باشد که در گناه بیفتد و نیت درونیش این باشد که اگر سالم می‌بود، اقدام به انجام آن می‌نمود، در آن صورت توبه‌ی ایشان عبارت از دست برداشتن از این دوست داشتن و خواهش درونی و حزن در مقابل ترک آن است، لذا وقتی که اصرار در حق چنین کسی قطعاً متصور باشد نسبت به ضد آن که همان توبه از گناهان است باز متصور خواهد بود، و این تصور دومی نسبت به تصور اولی امکان بیشتری دارد و این واضح و هویدا است.

میان توبه چنین کسی در چنین شرایطی با توبه کسی که در حال احتضار و ورود به جهان آخرت است فرقها و تفاوت است. زیرا که با مشاهده ملک الموت و انتقال ایشان به سرای قیامت، تکلیف از او قطع می‌شود، و صحت توبه مشروط به زمان تکلیف است.

و تکلیف از عاجز و ناتوان قطع نخواهد شد و مشمول اوامر و نواهی پروردگار خواهد بود، بنابراین ممانعت و بازداشتن خود از آرزو و دوست داشتن گناه و تأسف بر فوت آن، و تبدیل آن به پشیمانی و اندوه نسبت به انجام آن، قابل تصوّر و پیش‌بینی است. والله اعلم

* * *

آیا اگر کسی از گناه توبه کند به همان درجه و حالت قبل از گناه باز خواهد گشت؟

از جمله سؤالی که در اینجا وارد شده این است که: شخص گناهکار هر گاه از گناهش توبه کند آیا به همان درجه و حالت قبلی که فاقد گناه بوده، باز خواهد گشت یا خیر؟

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: علما در آن اختلاف دارند:

گروهی می‌گویند: به حالت سابق که گناه نداشته، باز خواهد گشت، زیرا توبه، گناهان را کاملاً از بین می‌برد و شخص چنان می‌گردد که اصلاً گناه نکرده است، و درجه و مقام او چنین اقتضا دارد که او مقرون با ایمان و عمل صالح است لذا با توبه به همان حالت بازخواهد گشت.

و در تأیید این سخن گفته‌اند: توبه، یک حسنۀ بزرگ و عمل صالحی است، وقتی کسی به خاطر گناه و معصیت از شأن و مقامش کاسته شده، عمل حسنۀ توبه موجب جبران آن خواهد شد. مثال این مانند کسی است که در چاهی سقوط کند ولی دارای دوستِ مهربانی باشد که ریسمانی را به سوی او پایین اندازد تا به وسیله آن به حالت و جایگاه اولیش بالا آید، بنابراین توبه و عمل صالح همانند این همنشین صالح و برادر مهربان است.^۱

۱- مدارج السالکین: ۸۳/۱-۲۸۶.

گروه دیگر می‌گویند: چنین شخصی به درجه و حالت اولیش بر نخواهد گشت، زیرا انسان در حالت توقف و ایستایی نمی‌باشد بلکه پیوسته در صعود است، به سبب ارتکاب گناه، تنزل و پایین آمده، لذا وقتی که توبه نماید، آن مقدار استعداد و ترقی و صعود که در نهاد او بوده از او ناقص می‌گردد.

و گفته‌اند: مثال این همانند دو مردی است که با هم در راهی یکنواخت حرکت می‌کنند، سپس برای یکی از آن دو اتفاق می‌افتد که به عقب برگردد و یا از حرکت باز ماند در حالی که همسفرش پیوسته در سیر و صعود است. لذا وقتی که این دوست به عقب برگشته و یا توقف نموده بخواند که به مسیر قبلی ادامه دهد و در پی دوستش به حرکت آید، قطعاً به او نخواهد رسید زیرا که این بازمانده هر مقدار حرکتی را طی نماید همسرش مراتب بیشتری را پیموده است.

و باز گفته‌اند: نفر اولی با نیروی ایمان و عمل در حرکت است و هر اندازه پیش رود، نیرویش بیشتر و بیشتر می‌شود ولی آن شخص دومی که توقف نموده و یا به عقب برگشته است، اگر بخواند به وسیله توبه بازگردد و در همان مسیر اولی به حرکت خود ادامه دهد به خاطر آن مقدار توقف و برگشت به عقب، حرکت و ایمان او ضعیف و کُندتر خواهد بود.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه: شنیدم که در ضمن بیان این اختلاف، می‌گفت: نظر صحیح بر این است که گروهی از توبه‌کنندگان به حالت و درجه قبلی خود بر نمی‌گردند، و گروهی به مقام درجه قبلی برمی‌گردند و گروهی به درجه و مقام برتر از قبل خود باز می‌گردند و فراتر می‌روند و حضرت داود علیه السلام بعد از توبه بهتر از حالت قبل از گناه بود.

و می‌گوید چنین عملی به حالت و وضعیت تائب و همچنین به جدّیت، تلاش، عزم، اراده و ترس او بستگی دارد. اگر شخص تائب بهتر و نیکوتر از آنچه قبل از گناه در وی بوده، شود، به درجه و مقام برتر از آن می‌رسد و اگر حالت و وضعیت او همانند دوران

قبل از گناه باشد، به عین همان حالت برگشت خواهد نمود. و اگر پایین‌تر از آن باشد به درجه و حالت اولیش نخواهد رسید بلکه از آن پست‌تر می‌گردد. آنچه بیان شد به عنوان فصل نزع در این مسأله قرار گرفت.^۱

مثال این مورد همچون مردی است که از خانه برای رسیدن به نماز در صف اول جماعت، حرکت می‌کند و از راهش منحرف نمی‌شود ولی مردی از پشت بر او ظاهر می‌گردد، لباسش را می‌گیرد و مقداری او را از حرکت باز می‌دارد تا از رسیدن به نماز به تأخیر افتد. این مرد در اینجا دو حالت را دارد:

اول: اینکه خود را با او مشغول سازد تا نمازش را دست رود و به قضا افتد، این شیوه غیر توبه‌کنندگان است.

دوم: اینکه او را به سوی خود می‌کشاند و خود را از دست می‌رهاند تا وقت نمازش از دست نرود. سپس برای این مرد که خود را خلاص نموده سه حالت وجود دارد: حالت اول: اینکه راه رفتنش را تند و سریع گرداند، شاید بتواند توقف پیش آمده را به وسیله چنان حرکتی جبران کند و چه بسا به خواسته خود و یا بیشتر از آن برسد.

حالت دوم: اینکه همانند حرکت قبلیش به راه خود ادامه دهد.

حالت سوم: اینکه آن مقدار وقفه موجب سستی و تنبلی او گردد، و در نتیجه فضیلت صف اول نماز و فضیلت نماز جماعت و اول وقت را از دست دهد. بنابراین حالت توبه‌کنندگان در مسیر حرکت خود اینگونه می‌باشد.

کدام یک بهتر است: مطیع فرمانبردار یا تائب صادق و مخلص؟

از سؤالهای مهم دیگری که در باب توبه مطرح می‌شود، این سؤال است که آیا شخص مطیعی که مرتکب گناهی نشده، بهتر است یا گناهکاری که با توبه خالص و نصوح به سوی پروردگارش برگشته است؟

ابن قیم می گوید علما در این باره اختلاف دارند:

گروهی می گویند: کسی که گناه نکرده بر کسی که گناه کرده و توبه نصویح انجام داده، برتری دارد. به چند دلیل:

اول - کامل ترین و فاضل ترین خلق نزد خدا، مطیع ترین آنان نسبت به پروردگار خود می باشد و طبعی است کسی که مرتکب گناه نشده از دیگران مطیع تر است بنابراین آن بهتر و فاضلتر است.

دوم - در زمانی که شخص گناهکار به گناه اشتغال داشته، شخص مطیع چند مرحله از او سبقت گرفته، بنابراین مقام و درجه مطیع از عاصی تأبب بیشتر است.

سوم - هدف و غایت از توبه این است که گناهان و سیئات شخص را محو سازد و به مقام کسی که گناه نکرده نایل آید. پس تلاش او در زمان معصیت نه به نفع و نه به زیان او بوده، لذا سعی و تلاش او کجا و سعی و تلاش کسی که پیوسته در کسب منفعت بوده کجا؟

چهارم - خداوند بر معصیت و مخالفت اوامرش بر بنده خشم می گیرد، بنابراین در مدت مشغول بودن آن شخص به گناه نصیبش خشم خداوند بوده ولی بهره شخص مطیع رضایت پروردگار بوده است.

پنجم - گناه به منزله نوشیدن سم است و توبه به منزله پادزهر و داروی آن است. طاعت سلامتی به بار می آورد و سلامتی و عافیت دائمی بهتر است از سلامتی ای که بعد از یک دوره بیماری و مصرف داروهای مختلف حاصل آید. چنین فردی سالم است ولی بدن رنجوری دارد.

ششم - گناهکار در معرض خطر شدید می باشد و میان سه حالت قرار دارد:

۱- احتمال نابودی و هلاک به وسیله نوشیدن سم و پادزهر.

۲- از دست دادن نیرو و توان جسمی اگر از مرگ نجات یابد.

۳- بازگشت نیرو و توانش همانند قبل و یا بهتر از آن.

بیشتر همان دو قسم اولی می‌باشند و قسمت سوم شاید بسیار نادر باشد، زیرا که از یک طرف ضرر و زیان نوشیدن سمّ قطعی و یقینی است و امید می‌رود که به عافیت و تندرستی دست یابد و آن نسبت به اولی اندک است، برخلاف کسی که اصلاً سم را ننوشیده است.

هفتم - شخص مطیع بر بستان طاعت و عبادتش دژ و حصار محکمی قرار داده که دشمن به آن راه نمی‌یابد، لذا ثمر، شکوفه، سبزی و طراوت باغ اطاعت پیوسته در رشد و نمو می‌باشد، ولی باغ شخص گناهکار، ترک و شکاف برداشته و قابل نفوذ دشمن گشته است.

هشتم - اگر دشمن در شخص گناهکار طمع کند به خاطر ضعف علم و اراده او است و به همین خاطر به شخص گناهکار جاعل گفته‌اند.

قتاده می‌گوید: اصحاب پیامبر خدا ﷺ اجماع دارند بر اینکه هر چیزی که باعث عصیان خدا گردد، جهالت است و به همین خاطر خداوند متعال در مورد حضرت آدم علیّه السلام فرمود:

﴿وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾

[طه/۱۱۵]

«برای او عزمی استوار نیافتیم».

و در مورد دیگری می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾

[احقاف/۳۵]

«پس همانگونه که پیامبران نستوه، صبر کردند، صبر کن».

ولی هر کس اراده‌اش قوی، عملش کامل، ایمانش استوار گردد، دشمن در او طمع نخواهد کرد و این بهتر و خوب‌تر از دیگران است.

نهم - گناه و معصیت بناچار اثر بدی بر جای می‌گذارد که آن یا هلاک و نابودی کامل را در بردارد، و یا عذاب و مجازات که به دنبال آن شخص یا مورد عفو و مغفرت قرار

می‌گیرد و داخل بهشت می‌شود، و یا نقصانی در درجه و مقام او پدید می‌آید و تضعیف و کاهش نور ایمان وی را در پی دارد. و کار توبه‌گر در راستای زدودن و پوشاندن این آثار است. ولی کار مطیع در راستای ازدیاد و افزودنی و بالارفتن مقام و منزلت او است. به همین خاطر «قیام اللیل» به عنوان نافله، مخصوص رسول خدا ﷺ بود؛ زیرا که در ازدیاد مقام و درجات تلاش و کوشش می‌نمود و عمل کسانِ دیگر در جهت تکفیر گناهان و سیئات می‌باشد پس این کجا و آن کجا؟

دهم - شخص مورد قبول خداوند همان بنده مطیعی است که با تمام اعمالش به سوی او در حرکت است. و هر اندازه طاعات و عبادات بنده مطیع افزون گردد به همان اندازه کسب و سعی او عظیم تر و افزون‌تر می‌گردد و این شخص مطیع به منزله مسافری است که با سرمایه‌اش به تجارت پردازد و ده برابر سرمایه‌اش را کسب کند. و باز با سرمایه‌اش در جهت تجارت به سفر پردازد و باز ده برابر سرمایه‌اش منفعت برد و برای بار سوم باز با سرمایه‌اش به مسافرت رود و ده برابر دارائیش نفع برد و هکذا چهار بار، پنج بار، شش بار و ... پس اگر یک بار از مسافرت بازماند و نرفت، به اندازه تمام آن سودی که به دست آورده و یا شاید بیشتر از آن از دستش خارج شود.

* * *

گروه مقابل، شخص تائب را بر مطیع ترجیح داده‌اند، اگرچه حسنات و فضایل مطیع را بیشتر از آن می‌دانند و این برتری توبه‌کننده بر شخص مطیع به چند وجه است از جمله:

وجه اول: عبادت توبه از محبوبترین و گرامی‌ترین عبادتها نزد خداست زیرا که خداوند توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد.

وجه دوم: توبه نزد خداوند متعال دارای مقامی است که سایر طاعات آن را ندارند به همین خاطر خداوند متعال بسیار خوشحال می‌گردد از اینکه بنده‌ای از بندگانش به سوی

او توبه کند و این فرح و سرور خداوند در هیچ یک از عبادات بجز توبه وارد نشده است و واضح است که این شادمانی خداوند تأثیر به سزایی در روح و قلب توبه‌کننده بر جای می‌گذارد، آنچنان که در توصیف نیاید.

وجه سوم: در توبه، ذلت، خواری، شکستگی، فروتنی و تملق به درگاه خداوند وجود دارد که آن از بسیاری از اعمال ظاهری نزد خدا خوشایندتر و محبوبتر است. و اگر سایر عبادات در مقدار و کمیت بر عبادت توبه زیادی و فزونی داشته باشند، ذلت و شکسته نفسی در پیشگاه خداوند روح عبادت و مغز آن را دریافت نموده است.

وجه چهارم: دستیابی توبه‌کننده به مراتب ذلت و فروتنی در پیشگاه خداوند از همه بیشتر و کامل‌تر است، زیرا که او در تواضع فقر، عبودیت، محبت و ... با کسی که مرتکب گناه نشده مشارکت دارد ولی از آن طرف با شکستن قلبش به سبب معصیت از او برتری یافته است و خداوند متعال، بهترین موقع نزدیکی با بنده‌ش را هنگام خواری و دل‌شکستگی بنده قرار داده است. چنانکه در اثر اسرائیلی وارد شده که می‌گفت: «خدایا تو را کجا یابم؟ فرمود: نزد دل‌شکستگانم». و به این خاطر نزدیکترین موقعیتی که بنده با خدای خودش دارد موقعی است که به سجده رود؛ زیرا سجده نهایت تواضع و شکستگی در پیشگاه خداوند را در بر دارد.

و شاید همین دلایل بتواند موجب برتری شخص تائب بر شخص مطیع گردند، به شرط آنکه توبه‌اش نصوح و صادقانه باشد که به جبران مافات پردازد و الله اعلم بالسرائر.

* * *

۹- پذیرش توبه

کسی که در آیات قرآن و احادیث نبوی و آثاری که از صحابه وارد شده، اندیشه و تأمل کند، برای او روشن خواهد شد که این متون و نصوص به روشنی دلالت می‌کنند. بر اینکه هر کسی نزد خداوند توبه کند و تمام شرایط توبه را به جا آورد، قطعاً خداوند متعال توبه او را خواهد پذیرفت. همانند مسلمان شدن شخص کافر، هنگامی که در اسلام

آوردنش صادق و خالص باشد، قطعاً پذیرفته می‌شود و این، نظر جمهور دانشمندان اسلامی است، اگرچه بیان ابن عبدالبر دلالت بر اجماع چنین نظریه‌ای دارد. بعضی گفته‌اند: پذیرش توبه تائب از جانب پروردگار قطعی نیست بلکه امید آن می‌رود و صاحب توبه اگرچه توبه هم کرده باشد باز تحت مشیت الهی است، و به این آیه استدلال می‌نمایند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

[نساء/۴۸]

«مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید».

لذا خداوند متعال تمامی گناهان را تحت اراده و مشیت خود قرار داده است. و چه بسا آنان به آیاتی که قرآن در آنها ادات رجا مانند «عسی» و «لعل» بکار رفته باشد، استدلال نموده‌اند. مانند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾

[تحریم/۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه راستین کنید، امید است خدا بدیهایتان را از شما بزداید».

و یا:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾

[تحریم/۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه راستین کنید، امید است خدا بدیهایتان را از شما بزداید».

و یا:

﴿ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴾

[قصص/۶۷]

«و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته بپردازد امید که از رستگاران باشد».

و یا:

﴿ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

[نور/۳۱]

«ای مسلمانان همه بسوی خدا توبه نکید که شاید رستگار شوید».

و یا:

﴿ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ

أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ﴾

[توبه/۱۰۲]

«و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با کار دیگری که بد است درآمیخته‌اند، امید است خدا توبه آنان را بپذیرد».

ظاهر این آیه، در ارتباط با حقوق توبه کننده است، که اعتراف به گناه مقتضی پشیمانی از آن گناه و در حدیث عایشه از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

(إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ)^۱

«بنده هنگامی که به گناهش اعتراف نماید سپس توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد».

نظر صحیح همان قول اکثریت است. این آیات بر عدم قطع پذیرش دلالت نمی‌کند؛ زیرا اگر شخص بخشنده مورد طمع واقع شود امور شخص مطیع را قطع نخواهد کرد. اینجاست که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «عسی» از جانب خداوند برای وجوب است. علی

۱- روایت از بخاری [۴۱۴۱] [۴۷۵۰] مسلم [۲۷۷۰] احمد: ۱۹۶/۶.

ابن ابی طلحه آن را از ابن عباس رضی الله عنه نقل نموده است.^۱ و پاداش ایمان و عمل صالح باز به لفظ «عسی» وارد شده که بر غیر مقطوع بودن دلالت نمی کند. در این آیه هم خداوند متعال می فرماید:

﴿ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ
وَأَتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ ۖ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ ﴾

[توبه/۱۸]

«مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده اند. پس امید است که اینان از راه یافتگان باشند».

و اما آیه:

﴿ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ﴾

(نساء/۴۸)

«و غیر از آن را [شرک] برای هر که بخواهد می بخشاید».

پس تائب از جمله کسانی است که خداوند می خواهد او را بیمارزد همانگونه که خداوند در چند مورد از آیات قرانی بر آن خبر داده است.

۱۰- توبه قطعاً از ناحیه وعده خداوند پذیرفتنی است

شکی نیست که هر گاه تمامی ارکان و اجزای توبه و آنچه بدان وابسته است به طور کامل انجام پذیرد و شرایط آن فراهم شود قطعاً نیز خداوند متعال برحسب وعده و ستش در میان مخلوقات، پذیرفتنی است.

۱- ابن جریر روایت کرده [۱۶۵۵] و علی بن ابی طلحه به روایت از ابن عباس رضی الله عنه به طریق مرسل بیان کرده که زیرا ایشان ندیده است.

راجع به وعده خداوند متعال توصیف خود ایشان است که می‌فرماید:

﴿ غَافِرُ الذَّنْبِ وَقَابِلُ التَّوْبِ ﴾ [غافر/۳]

«گناه‌بخش و توبه‌پذیر است».

و یا اینکه می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾

[شوری/۲۵]

«و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد و آنچه انجام می‌دهید می‌داند».

و باز می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾

[توبه/۱۰۴]

«آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد، و خداست که خود توبه‌پذیر مهربان است».

لذا در بیان این آیات مشخص گردید که یکی از اسمای حسنی خداوند «تواب» است که شخص گناهکار را برای توبه‌کردن موفق می‌نماید تا توبه او را بپذیرد. بنابراین هر توبه بنده شامل دو توبه از سوی پروردگار است: توبه اول برای هدایت و توفیق است و توبه دوم برای پذیرش آن.

مردی به رابعه گفت: من گناهان و معصیتهای فراوانی کرده‌ام، لذا اگر توبه کنم خداوند توبه‌ی مرا می‌پذیرد؟ در جواب گفت: خیر، اگر خداوند به تو توفیق توبه داد، آنوقت توبه می‌کنی و می‌پذیرد اینجاست که رابعه اشاره به این آیه قرآنی می‌نماید:

﴿ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ﴾ [توبه/۱۱۸]

«آنان را برای توبه موفق گردانید تا توبه کنند».

سپس توبه آنان ثمره‌ی توفیق توبه از جانب خداوند متعال است.

به همین دلیل است که بعضی از انسانهای صالح گفته‌اند: من غصه‌ی مغفرت الهی را ندارم بلکه غصه‌ی توبه را دارم! و آن به این جهت است که مغفرت و آمرزش نتیجه‌ی قطعی توبه است، همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ

یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا ۚ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ﴾ [زمر/۵۳]

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خود نومید نشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

خداوند تمام گناهان، حتی شرک، کفر به خدا و به پیامبران خدا و ... را به وسیله توبه می‌آمرزد، با توبه‌ای که از جانب خود ذات او نشأت گرفته همانگونه که می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّلَّذِیْنَ كَفَرُوْا اِنْ يَنْتَهُوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ﴾ [انفال/۳۸]

«به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو: که اگر باز ایستید آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود».

حتی کفر ارتداد که بدترین انواع کفر است اگر شخص از آن توبه کند و از آن بازگشت نماید، توبه او پذیرفتنی است و گناهانش محو می‌شود همانطور که خداوند می‌فرماید:

﴿كَيْفَ يَهْدِی اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِیْمٰنِهِمْ وَشَهِدُوْا اَنَّ الرُّسُوْلَ حَقُّ

وَجَآءَهُمُ الْبَیِّنٰتُ ۚ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِیْنَ ﴿۸۱﴾ اُولٰٓئِكَ جَزَاؤُهُمْ اَنْ

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِیْنَ ﴿۸۲﴾ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا لَا یُخَفَّفُ

عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾ [آل عمران ۸۶-۸۹]

«چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند. آنان، سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برایشان است در آن [لعنت] جاودانه بمانند نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند، مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و درستکاری [پیشه] نمودند که خداوند آمرزندهٔ مهربان است».

بنابراین بنده‌ی خدا علی‌رغم جرائم بزرگی که مرتکب شده و بدان مستوجب لعن و نفرین خداوند، ملائکه و تمام مردمان شده، ولی باز باب توبه به روی آنان بسته نشده، که هرگاه توبه کردند، خداوند توبهٔ آنان را می‌پذیرد، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است. و مقتضای اسماء و صفات ذات خداوندی است که چنین کسانی را در بر گیرد. اگر خدا نیامرزد چه کسی می‌آمرزد؟! و چه کسی به او رحم می‌کند اگر خداوند به او رحم نکند؟! آیات قرآن در این باره فراوان است و همه در بردارندهٔ وعدهٔ خداوند نسبت به مغفرت و آمرزش بندگان و پذیرش توبه است و وعدهٔ خداوند حق و قطعی است آنجا که می‌فرماید:

﴿وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ (کهف/۹۸)

«و وعده پروردگارم حق است».

﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا تُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ (روم/۶)

«و وعده‌ی خداست، خدا به وعده‌اش خلاف نمی‌کند».

و باز احادیثی که از پیامبر گرامی ﷺ روایت شده این مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهند از جمله:

(إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا)^۱.

«خداوند دست خویش را در شب می‌گستراند تا توبه کسی را که در روز گناه کرده، قبول نماید. و دست خویش را در روز می‌گستراند تا توبه گناهکار شب را بپذیرد تا آفتاب از مغرب طلوع کند».

گستراندن دست کنایه از درخواست توبه است و طلب درخواست، رساتر و بالاتر از پذیرش آن چیز است. زیرا طالب از قابل بلوغ‌تر می‌باشد. هر طالبی قابل است ولی لازم نیست که هر قابلی طالب باشد.

و باز ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(لَوْ أخطأتم حتى تبلغ خطاياكم السماء ثم تبتم لتاب الله عليكم)^۲.

«اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید، خداوند توبه شما را می‌پذیرد».

این است آنچه که متعلق به توبه بود از ناحیه وعده خداوند متعال که در قرآن و بر زبان پیامبرش بیان داشته است.

توبه از دید سنت‌های الهی، پذیرفتنی است

و اما پذیرش توبه از جهت سنت‌های خداوند در میان مخلوقات و آنچه این هستی از لحاظ شبکه اسباب و مسببات بر آن استوار است، چه هر کس به این سنت‌های الهی و راههای ثبات و ناپایداری آنها آگاه باشد، خواهد دانست که بدرستی هرگاه نور توبه

۱- صحیح مسلم [۲۷۵۹] و صحیح جامع [۱۸۷۱] البانی

۲- جامع الصغیر با شماره [۵۲۳۵] آن را حسن دانسته است.

بدرخشد، تاریکیهای شب را می‌زداید، و یا آب و صابون چرکها و کثافات را از بین می‌برد و چنانچه صیقل، زنگ آهن را محو می‌کند.

و به همین خاطر گفته‌اند: آتش پشیمانی گرد و غبار گناه را می‌سوزاند، و نور نیکی، تاریکی گناه را از سیمای قلب می‌زداید، و تاریکی معصیت در برابر نور حسنات تاب مقاومت نخواهد داشت. و هر کسی گمان برد که توبه با شرایطش انجام گرفته ولی پذیرفته نشده همانند این است که گمان برد خورشید طلوع کرده و تاریکیها از بین نرفته‌اند، و با لباس شسته شده ولی چرک آن باقی مانده است.

بله، هرگاه چرک به علت تراکم و رسوخ در عمق و درزهای لباس باقیمانده باشد باید دانست که صابون توانایی از بین بردن آن را از ریشه و داخل لباس ندارد. همانگونه که اگر زنگ در آهن زیاد رسوخ کرده باشد چه بسا جلا و صیقل‌دادن، زنگ آن را پاک و محو نکند و قلب انسان نیز چنین است که اگر گناهان در حد وسیع در آن جمع و متراکم شده باشند تا آنجا که ایجاد «رین» نموده و بر قلب چیرگی یافته باشند و به مهر شقاوت بسته شده باشد دیگر توبه بر آن اثر نخواهد گذاشت و چنین قلبی به سوی پروردگار بر نخواهد گشت همانطور که خداوند درباره گروهی می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿۱۰۸﴾

[نحل/۱۰۸-۱۰۹]

«آنان کسانی‌اند که خدا بر دلها و گوش و دیدگانشان مهر نهاده و آنان خود غافل‌اند. شکی نیست که آنها در آخرت همان زیانکارانند».

ولی این، غیر آن کسی است که در اینجا بیان می‌نماییم که اقدام به توبه جامع ارکان و شرایط نموده باشد همانطور از وظایف توبه‌کننده است [بلکه از واجبات اوست] که هر گاه در تکمیل ارکان توبه و استیفای شرایط آن در شک باشد، باید نیست به پذیرش

توبه‌ی خود احساس تردید کند. و چقدر سخت و مشکل است تحصیل و ایجاد تمام ارکان و شرایط توبه مقبول.

و انسان هر اندازه از نردبان صالحان بالا رود شک در توبه و صحت آن بیشتر برایش حاصل خواهد شد.

همانطور که ابن قیم رحمه الله می‌گوید:

«تشکیک و تردید در پذیرش توبه از وظایف هر انسانی است و نباید و کسی نمی‌تواند یقین و قطع داشته باشد که او توبه خود را به وجه مطلوب ادا نموده است. بلکه آن چیزی را که انجام داده بایستی خوف و رجا باشد و بترسد از اینکه مبدا حق توبه را کاملاً ادا ننموده باشد و توبه از او پذیرفته نشده باشد و چه بسا در راستای صحت آن سعی و تلاش خود را مبذول نداشته باشد و ناخودآگاه توبه ایشان ناقص و نارس باشد، همچون توبه‌ی ورشکستگان و نیازمندان مادی و توبه کسانی که نیازها و مقامشان را در میان مردم بدان شیوه محفوظ می‌ماند. و یا به خاطر حفظ شخصیت و کرامت خود توبه کرده باشد یعنی توبه او برای دنیای کنونی باشد نه بیم از خدای ذوالجلال و یا به خاطر آسودگی نسبت به تحصیل گناه، یا به خاطر محافظت از مال، مقام، آبرو، یا به خاطر ضعف انگیزه‌های گناه در دل و خاموش شدن آتش شهوت، یا به خاطر منافات داشتن گناه نسبت به آنچه که می‌خواهد از علم و روزی و یا به خاطر نمونه‌های دیگری، توبه کند که توبه چنین اشخاصی را توبه‌ی علیلان گویند. و یا همچون توبه کسانی که به خاطر خوف خدا و تعظیم به مقام، حرمت، و جلال و شکوه او نباشد بلکه به خاطر بیم از سقوط واز دست دادن مقامی که دارد باشد و یا به خاطر اینکه مردم او را طرد و دور نیندازند و ... اقدام به توبه نماید که این یک رنگ توبه است و توبه علیلان و ورشکستگان رنگ دیگران است.^۱

۱- مدارج السالکین: ۱/۱۸۵.

۱۱- علائم توبه‌ی مقبول

توبه‌ی مقبول علامتهایی دارد که با آن علامتها توبه‌ی مقبول از توبه‌ی مردود تمیز داده می‌شود و آن علامتها عبارتند از:

۱- دوران ما بعد توبه، نسبت به ماقبل آن از لحاظ طاعات و عبادات رفتار بمراتب بهتر و خوبتر باشد.

۲- توبه‌کننده پیوسته در خوف و رجا است و لحظه‌ای از مکر و عقاب پروردگار ایمن نباشد و این خوف و بیم او از پروردگار استمرار یابد تا آنگاه گفتار فرستادگان قبض روحش را بشنود که به او می‌گویند:

﴿أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت/۳۰]

«هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

آنوقت خوف از او زایل خواهد شد.

۳- گناه را از قلبش خلع و باز دارد و پشیمانی و خوف قلبش را پاره پاره کند و حجم این پشیمانی و خوف بستگی به بزرگی و کوچکی گناهان دارد. تاویل ابن عیینه در رابطه با این قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿لَا يَزَالُ بُنِينَهُمْ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾

[توبه/۱۱۰]

«همواره آن ساختمان‌ی که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه شک [و نفاق] است، تا

آنکه دل‌هایشان پاره پاره شود».

این است که: دل‌هایشان با توبه‌کننده می‌شود و شکی نیست خوف و ترس شاید از مجازات و عقاب شدید، باعث شکافته‌شدن و کندن دلها است و این را همان دل کندن دلها است و این را حسرت و تأسف آنچه از دست داده و به خاطر ترس و بیم از فرجام آن، دلش قطعه قطعه خواهد شد و هر کسی در دنیا به خاطر تأسف و حسرت از تقصیراتش و به خاطر ترس از قیامت قطعه قطعه نشود، در روز قیامت که حقایق برملا

می‌شود و پاداش مطیعان و کیفر عاصیان را مشاهده می‌نماید، قلبش از جای کنده خواهد شد. پس گریزی نیست که باید یا در دنیا و یا در قیامت قلبش کنده و قطعه قطعه گردد. و از علائم دیگر توبه‌ی صحیح شکستگی مخصوصی است که در قلب ایجاد گردد چنان شکستگی که هیچ چیزی شبیه آن نباشد و آن حالت، درغیر گناهکار حاصل نشود یعنی دل نه با گرسنگی، نه با ریاضت و نه با عشق خالص، چنان شکسته نشود. و در واقع آن شکسته قلبی حالتی است ماورای همه‌ی حالات دیگر، دل در پیشگاه خداوند متعال کاملاً شکسته خواهد شد و آن شکستگی تمام جوانب او را در بر خواهد گرفت. و این شکستگی قلب، شخص تائب را، ذلیل، افتاده و فروتن در مقابل خداوند قرار می‌دهد، که هیچ راه گریز و فراری از او ندارد و پی می‌برد که حیات او، سعادت او، رستگاری و پیروزی او، همه و همه در مقابل رضای پروردگار است. وضعیت او در چنین حالتی وضعیت بنده‌ی گناهکاری است که مالکش به تمام تفصیل جنایاتش مطلع باشد و با وجود اینکه مالکش را زیاد دوست دارد و بشدت بدو نیازمند است و به ضعف، ناتوانی و ذلت خود و همچنین به قوت، سلطان و عزت مالکش کاملاً آگاه است، حال خود را در مقابل او چگونه می‌بیند؟ پس وای به وضعیت و کیفیت او که در مقابل خالق و مالک هستی؟؟!

مجموعاً این حالات، برای شخص تائب، شکستگی، خواری و فروتنی قلب را در بر خواهد داشت. چنین حالتی چه نیکوست برای بنده! و چه خوب گناهانش با این شکستگی جبران می‌شود! و چه زود به مالکش نزدیک می‌شود! و در نظر مالکش هیچ چیز خوشایندتر از این شکستگی، فروتنی، خواری، افتادگی و تسلیم شدن او نیست. به خدا قسم شیرین گفتاری که این بنده شکسته دل ابراز می‌دارد این است که می‌گوید: «خدایا! به عزت تو و خواری من، جز رحمتت را نمی‌خواهم. به قوت تو و ضعف من، و به بی‌نیازی تو و نیازمندی من از تو مسألت دارم. اینک پیشانی دروغین و خطا بار من در

پیشگاه تو، بندگان جز من زیادند، جز تو سید و سروری ندارم. جز درگاه تو هیچ پناهگاه و ناجی ای ندارم. فقیرانه از تو مسألت دارم، خاضعانه و ذلیلانه دست تضرع و زاری به سویت می‌گشایم، و همچون گمشده‌ی نابینا تو را می‌خوانم، و گردن به آستان می‌سایم و می‌گویم:

یا من ألوذ به فیما أومله ومن أعوذ به مما أحاذره

لا یجبر الناس عظماً أنت کاسره و لا یهیضون عظماً أنت جابره

«ای کسی که در آرزویم و در بیم و هراس پناهگاه منی. استخوانی را که تو بشکنی جبران‌پذیر نیست، آنچه را تو التیام‌بخشی شکست نمی‌پذیرد». اینها و امثال اینها از نشانیهای توبه‌ی مقبول هست، و هر تائبی این نشانیها را در خود نبیند باید نسبت به پذیرش توبه‌ی خود در تردید باشد و بایستی به تصحیح و تکمیل آن اقدام نماید. توبه صحیح واقعی چقدر مشکل است و توبه‌ی زبانی و ادعایی چقدر آسان! و برای انسان صادق هیچ چیزی از توبه خالص صادق سخت‌تر نیست.

آیا گناهانی وجود دارند که توبه‌پذیر نباشند

در اینکه آیا گناهانی وجود دارند که توبه‌پذیر باشند یا خیر؟ مردم اختلاف دارند. نظر جمهور بر این است که توبه وقتی صحیح باشد پذیرفتنی است. جمهوری می‌گوید: توبه بر هر گناهی جاری است، لذا هر گناهی می‌تواند توبه داشته باشد و توبه آن هم پذیرفته گردد، هر چند قتل نفس بی‌گناه باشد.

۱۲- دلایل کسانی که می‌گویند: توبه برای قاتل نیست

گروهی گفته‌اند، قاتل، توبه ندارد و این، معروف به نظریه ابن عباس رضی الله عنه و یکی از دو روایت احمد بن حنبل است. اصحاب ابن عباس رضی الله عنه معارض نظریه او بودند و در استدلال خود چنین می‌گفتند: مگر خداوند در سوره فرقان نمی‌فرماید:

﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۖ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۖ
إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ
حَسَنَاتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [فرقان ۶۷-۷۰]

«و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند.»

ابن عباس رضی الله عنهما در جواب گفت: این آیه مربوط به دوران جاهلیت اشخاص بوده است. هنگامی که گروهی از مشرکان مرتکب قتل و زنا شده بودند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، و گفتند: آنچه ما را بدان دعوت می‌کنی خوب است و می‌پذیریم در صورتی که به ما بگویی این ایمان آوردن ما موجب کفارت گناهان ما می‌شود! در این موقع آیه نازل گردید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ [فرقان ۶۸]

این آیه مربوط به این اشخاص بود و اما آیه‌ای که در سوره نساء وارد شده که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ
وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [نساء/۹۳]

«هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.»

مربوط به کسی است که اسلام و شریعت اسلامی را از روی علم و آگاهی پذیرفته و سپس مرتکب قتل گردد که پاداش او جهنم است.

زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: وقتی این آیه سوره فرقان ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ ناز گردید از نرمی آن به شگفت آمدیم. هفت ماه از آن گذشت، آیه سخت و غلیظ به دنبال آن آیه نرم، نازل گردید و ناسخ آن گردید. در اینجا منظور زید از آیهی غلیظ و سخت همین آیه سورهی نساء و منظور وی از آیهی نرم، آیه سوره فرقان می باشد. ابن عباس رضی الله عنه می گوید: آیهی سوره فرقان مکی، و آیهی سورهی نساء مدنی است و هیچ چیز آن را نسخ نکرده است.

استدلال این گروه در اینکه می گفتند، قاتل توبه ندارد، این است که می گفتند: توبه‌ی کشتن یک مسلمان به عمد، ناممکن است، زیرا راهی برای درخواست حلالیت از او و یا بازگرداندن جان او [پس از دست رفتن آن] به بدن او، وجود ندارد. و توبه این مرد که از حقوق آدمی است جز با یکی از آن دو طریق ممکن نخواهد بود و آن دو را هم در حیطه توان قاتل نیست. پس توبه کسی نیست به حقوق آدمی که حق به صاحبش نرسیده و استحالیات هم از آنها ممکن است چگونه صحیح می باشد؟

و نمی توان این موضع را با مال وقتی که صاحبش مرده باشد، و حق را به او پرداخت ننموده باشد، قیاس نمود، زیرا تائب می تواند مشابه آن مال که صدقه و خیرات است به او باز گرداند.

و باز این گروه می گویند: اعتراض بر ما وارد نمی شود بر اینکه: گناه شرک از قتل بزرگتر است در حالی که توبه از شرک پذیرفتنی است. در جواب گفته می شود شرک حق الله محض است لذا توبه از آن ممکن است ولی حق آدمی، و توبه از آن متوقف بر ادای حق و یا طلب حلالیت از صاحب حق است و هر دو ناممکن می باشند.

۱۳- دلایل جمهور مبنی بر پذیرش از قاتل

استدلال جمهور قول خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰۤى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ۚ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ﴾ [زمر/۵۳]

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده‌ی مهربان است.»

این آیه مربوط به شخص توبه‌کننده است و آیه:

﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ﴾ [نساء/۴۸]

«مسئلاً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید.»

مربوط به غیرشخص توبه‌کننده است. در اینجا فرق است میان گناه شرک و پایین‌تر از آن و مغفرت را با مشیت الهی معلق ساخته لذا در آن تخصیص و تعلیق انجام گرفته ولی در آیه قبلی عمومیت و اطلاق در نظر گرفته شده است.

و باز جمهور استدلال می‌نماید به این قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ﴾ [نساء/۴۸]

«مسئلاً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید.»

مربوط به غیرشخص توبه‌کننده است. در اینجا فرق است میان گناه و شرک پائین‌تر از آن و مغفرت را با مشیت الهی معلق ساخته لذا در آن تخصیص و تعلیق انجام گرفته ولی در آیه قبلی عمومیت و اطلاق در نظر گرفته شده است.

و باز جمهور استدلال می‌نماید به این قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ [طه/۸۲]

«و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود».

بنابراین هرگاه این قاتل توبه کند و مؤمن گردد و اعمال نیک و صالح انجام دهد، خداوند متعال غفار و بخشاینده اوست.

و باز جمهور می‌گویند: از پیامبر خدا روایتی شده: کسی که صد نفر را کشت و سپس توبه کرد و توبه برایش سودمند بود و ملحق به یار صالحانی که به سوی آن خارج شده بود، گردید. و به روایت صحیح از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که گروهی از یارانش در اطراف او بودند فرمود:

(تبايعوني على أن لا تشركوا بالله شيئا، ولا تسرقوا، ولا تزنوا، ولا تقتلوا أولادكم، ولا تأتوا بهتان فتفرونه بين أيديكم وأرجلكم، ولا تعصوا في معروف، فمن وفى منكم فأجره على الله، ومن أصاب من ذلك شيئا فعوقب في الدنيا فهو كفارة له، ومن أصاب من ذلك شيئا فستره الله، فأمره إلى الله: إن شاء عاقبه وإن شاء عفا عنه).^۱

«با من بیعت کنید بر اینکه، بر خدا شرک نورزید، دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندان خود را نکشید، مرتکب بهتان در رابطه با بیگناهان نشوید، در کارهای نیک مرا نافرمانی نکنید. هر کسی بدین عهد و پیمان پایبند ماند! اجر و پاداش او بر خداوند است و هر کدام از شما مرتکب یکی از آن موارد شد در قبضه حکم خداست که یا او را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و یا او را مجازات می‌کند...».

و ما بر آن بیعت کردیم. و باز جمهور می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایتی را از خداوند متعال بیان می‌دارند که می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری [۷۲۱۳].

(یا ابن آدم، لو لقيتني بقراب الأرض خطايا، ثم لقيتني لا تشرك بي شيئاً لقيتك بقرابها مغفرة).^۱

«ای فرزند آدم، اگر تو با گناهانی پر از زمین نزد من آیی و در حالی با من روبرو شوی برای من شریک قرار نداده باشی با آمرزشهای پر از زمین با تو روبرو می‌شوم».

و باز پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(من مات لا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة)

«هر کسی بمیرد در حالی که برای خدا شریک قائل نشده باشد، وارد بهشت می‌شود».

و باز می‌فرماید:

(من كان آخر كلامه: لا اله الا الله دخل الجنة)

«هرکس آخرین کلامش «لا اله الا الله» باشد وارد بهشت می‌شود».

و باز می‌فرماید:

(إن الله حرم على النار من قال لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله)

«خداوند آتش جهنم را حرام گردانیده بر کسی که بگوید لا اله الا الله و مقصود او خالصاً رضای خدا باشد».

و در حدیث شفاعت روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود:

(أخرجوا من النار من في قلبه مثقال حبة من خردل من إيمان)

«هر کسی به اندازه مثقالی از دانه خردل ایمان در قلبش باشد او را از آتش دوزخ بیرون آرید».

و خداوند متعال در این باره، در حدیثی قدسی می‌فرماید:

(وعزتي وجلالي، لأخرجن من النار من قال لا اله الا الله)

۱- ترمذی: [۳۵۳۴] ریاض الصالحین: ۴۴۲.

«قسم به عزت و شکوهم هر کسی بگوید: «لا اله الا الله» او را قطعاً از آتش دوزخ بیرون خواهم آورد».

و نصوص و روایات فراوان دیگری هستند که دلالت دارند بر اینکه اهل توحید، جاویدان در دوزخ باقی نخواهند ماند.^۱ ا. هـ.

اینک می‌بینیم که نظریه جمهور قوی‌ترین دلایل است و با رحمت واسع پروردگار توافق دارد و مغفرت ذات حق تمام گناهان را در بر می‌گیرد.

۱۴- حکم قاتل هنگامی که قصاص شود

آیا قاتلی که توبه کند و خود را تسلیم ولی دم نماید و از او قصاص گرفته شود، در روز قیامت حقی از مقتول بر گردن قاتل خواهد ماند؟ علما در این باره اختلاف دارند:

گروهی می‌گویند: هیچ حقی بر عهده قاتل نمی‌ماند، زیرا قصاص حد شرعی او بوده و حدودات شرعی برای صاحبان حق کفایت محسوب می‌شود و در اینجا وارثان مقتول حق مورث خود را دریافت نموده‌اند و در این موارد وارث جانشین مورث می‌باشد. انگار خود مقتول حق خود را استیفا نموده است. و در استیفای حقوق، فرقی نمی‌کند که شخص خود آن را دریافت دارد یا نایب و وکیلش.

گروه دیگری می‌گویند: به مقتول ظلم شده و در راستای آن جانش را از دست داده است. اینک مرده و به جبران ظلمی که بر او شده است نیفتاده و وارث فقط انتقام جانش را گرفته‌اند و به خشم خود تشفی بخشیده‌اند. با این قصاص، یا انتقام چه سودی عاید مقتول گشته و چه ظلمی را از قاتل دریافت نموده است.

و باز این گروه گفته‌اند: در قتل سه حق است: ۱- حق خدا ۲- حق مقتول ۳- حق وارث.

حق خدا جز با توبه از میان نخواهد رفت و حق وارث با قصاص دریافت می‌شود و وارث میان سه چیز مخیر است: میان قصاص، عفو مجانی و عفو در مقابل مال. اگر او را حلال کنند و یا در مقابل قصاص، از قاتل، مالی دریافت دارند، حق مقتول ساقط نخواهد شد. بنابراین اگر قاتل قصاص هم شود، حق مقتول باقی خواهد ماند زیرا قصاص یکی از سه طرق استیفای حقوق می‌باشد. پس چگونه حق مقتول یا یکی، بدون دیگران استیفا خواهد شد؟

و باز این گروه در استدلال خود می‌گویند: اگر مقتول بگوید قاتل را نکشید تا روز قیامت حقم را از او بگیرم و سپس وارثان او را بکشند، آیا حق مقتول از قاتل ساقط می‌شود یا خیر؟ اگر بگویید: ساقط می‌شود، حرف باطلی است زیرا مقتول راضی به اسقاط حقتش به وسیله‌ی قصاص نشده و اگر بگویید ساقط نمی‌شود، پس چگونه بعد از قصاص قایل به اسقاط آن هستید با وجود اینکه یقین دارید که مقتول راضی به اسقاط حق خود نبوده است؟

این دلایل همانطور که مشاهده شد قوی هستند و جز با ادله‌ی قوی‌تر و یا حداقل مشابه خود دفع نخواهند شد.

بنابراین نظر صواب و راجح [والله اعلم] این است که گفته شود: هرگاه قاتل از حق خدا توبه کند و با اختیار، خود را تسلیم وارثین مقتول نماید تا حق خودشان را از او دریافت دارند، در این صورت دو حق از او ساقط می‌شود [حق الله و حق وارث] و حق مورث [مقتول] باقی می‌ماند که خداوند حق او را ضایع نمی‌گرداند و مقتول همیشه بخشودگی کامل خداوند از بابت قتل قرار می‌گیرد زیرا مصیبت مقتول با قصاص قاتل جبران نشده است. و توبه نصوح، گناهان ماقبل را محو می‌کند و خداوند ظلمی را که به مقتول شده با غفران خود جبران می‌کند و قاتل را به خاطر توبه کاملش مجازات نخواهد نمود. چنین وضعیتی برای قاتل همانند کافر محارب با خدا و رسول الله ﷺ است، که اگر

این کافر در خلال جنگ مسلمانی را بکشد و سپس خوب و متعهدانه اسلام بیاورد، در این صورت خداوند متعال به آن شهید مقتول پاداشی در عوض خود می‌دهد و کافر را نیز به خاطر اسلام آوردنش مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و ایشان را به سبب کشتن ظالمانه مسلمانی مجازات نخواهد نمود، زیرا هدم و محو توبه به دوران ماقبل آن همانند هدم و محو دوران قبل از اسلام می‌باشد.

بنابراین هر گاه قاتل خود را جهت قصاص تسلیم ولیّ دم نماید و سپس ولیّ دم او را مورد عفو قرار دهد و قاتل اقدام به توبهّ نصوحی و خالص کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد و به مقتول پاداش خواهد داد. این چیزی است که امکان دارد نظر عالم و مجتهد بدان برسد. حکم بعدی از آن پروردگار است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [نمل/۷۷]

«در حقیقت پروردگار تو مطابق حکم خود میان آنان داوری می‌کند و اوست شکست‌ناپذیر دانا».

۱۵- اقسام بندگان در رابطه با دوام توبه (یا بیان طبقات توبه کنندگان)

صاحب «قوت القلوب» می‌گوید:

مردمان در ارتباط با توبه به چهار گروه تقسیم می‌شوند که هر طایفه‌ای در یک گروه جای می‌گیرد و هر طایفه‌ای مقام خاص خود را دارد.

طبقه اول: گناهکار توبه‌کننده‌ای است که تا آخر بر توبه و پشیمانی بر گناهان استقامت نماید و تقصیرات سابق را تدارک نماید و بازگشت به گناه هیچگاه در نفس او خطور نکند مگر لغزشهایی که برحسب عادت، آدمی از آن مبرا نیست. چنین بنده‌ای جزو «گروه سابق بالخیرات» گویند که پیوسته سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند و توبه او را توبهّ نصوح و یا توبهّ خالص نامند. و نفس چنین بنده‌ای را، نفس «مطمئن و مرضیه» گویند و در زمره کسانی قرار می‌گیرد که پیامبر ﷺ درباره آنان می‌فرماید:

(سبق المفردون، قالوا يا رسول الله! وما المفردون؟ قال «المستهترون بذكر الله يضع الذكر عنهم أثقالهم فيأتون يوم القيامة خفاً»^۱)

«یگانه‌گویان مولع به ذکر خدا پیشی گرفتند. گفتند ای پیامبر ﷺ «مفردان» چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که غرق در عبادت و یاد الله متعال و عبادت، گناهان را از دوش آنان برداشته است و سبکبار وارد قیامت می‌شوند.»

طبقه دوم: بنده‌ای است که از لحاظ نزدیکش به خدا در رتبه‌ی دوم قرار دارد. چنین کسی با خدای خود پیمان توبه بسته و نیت استقامت و پایداری آن را دارد، کوششی برای انجام گناه ندارد و در فکر و انجام آن نیست ولی گاهی بدون قصد مرتکب بعضی از گناهان صغیره می‌شود و اشتباهات و لغزشهای کوچکی به او دست می‌دهد. این مرتبه را صفات مؤمنی خوانند که امید استقامت و پایداری از آنان می‌رود و درباره‌ی این افراد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾

[نجم/۳۲]

«آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز لغزشهای کوچک خودداری می‌ورزند، پروردگارت نسبت به آنان بسیار آمرزگار است.»

و در زمره‌ی پرهیزگاران قرار می‌گیرند و خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

[آل عمران/۱۳۵]

لِذُنُوبِهِمْ﴾

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند.»

۱- روایت از ترمذی [۳۵۹۶] با لفظ [سبق المفردون] بدون کلمه [سیروا] و حدیث را حسن غریب دانسته و

حاکم از روایت ابوهریره رضی الله عنه آن را صحیح دانسته: ۴۸۵/۱.

نفس چنین کسانی را لوّامه [سرزنشگر] گویند که خداوند بدان قسم می‌خورد و این گروه را «مقتصدین» می‌نامند. نفس این گروه گرفتار صفات و غرایزی می‌شود که سبب آنها زمینی بودن انسان است. انسان از نباتات زمین تغذیه می‌شود و متأثر از مراحل آفرینش خود یکی پس از دیگری است: در رحمهای مادران و از امتزاج خونهای بسته بعضی با بعضی دیگر که خداوند متعال در این راستا می‌فرماید:

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾

[نجم/۳۲]

«وی از آن دم که شما را از زمین پدیدآورد و از همان گاه که در شکمهای مادرانتان نهفته بودید به حال شما دانتر است».

لذا خداوند متعال از پاک‌شمردن نفس ایجاد شده از زمین و نطفه اندر آمیخته تهی نموده است آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ﴾ [النجم/۳۲] «نفس خودتان را پاک شمارید» این است توصیف نفس از ابتدای خلقتش با آن ترکیبات آمیخته که مقرون به ابتلا و آزمایش است.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾

[انسان/۲]

«ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم».

در رابطه با چنین بنده تائبی چنین حدیثی از رسول گرامی ﷺ روایت شده:

(المؤمن مفتن تواب)^۱

۱- این جمله حدیث نبوی نیست بلکه مشابه حدیث [خیارکم کل مفتن تواب] است که قبلاً در مورد ضعف و مصادر آن توضیح دادیم، آلبانی در ضعیف الجامع [۲۸۷۳] و سلسله ضعیفه [۲۲۴۱] آنرا آورده است. (مُصحح).

«مسلمان مفتون و توبه‌گر است».

و یا:

(المؤمن كالسنبلة تفي أحياناً وتميل أحياناً)^۱.

«انسان مؤمن همچون گلی است که گاهی شادان و گاهی پژمرده است».

این شکسته نفسی و عدم توجه به تمایلات نفسانی و آرامش روانی در صورت انجام کارهای نیک تماماً باعث کفارات بنده تائب می‌گردد که در این مسیر حرکت می‌کند. طبقه سوم: کسی است که اکنون به بنده دوم نزدیک است و آن بنده‌ای است که توبه کند و مدتی بر استقامت آن استمرار نماید، از آن پس آرزوی بعضی گناهان بر وی غلبه کند و از روی قصد و غلبه شهوت، مرتکب آنها شود ولی بر عبادات و طاعات مواظبت می‌نماید و بسیاری از گناهان را با نیرو و قدرت ایمانی و انهد ولی گاهی نفس انسانی بر او چیره می‌شود و به لغزشها و خطاهایی مرتکب می‌شود ولی چون از آن فارغ شود پشیمان گردد و با نفس خود به مجاهدت برخیزد. چنین کسی در توبه [تسویف] امروز و فردا کند و خواهان استقامت است و منازل تائبان را دوست دارد و از ته دل خشنود می‌گردد که به مقام صدیقین برسد. ولی در تعیین وقت امروز و فردا می‌کند و مقامش مشخص نیست زیرا هوای نفس او را تحریک می‌کند و عادت، او را به خود جذب می‌نماید و غفلت، او را سرزنش می‌کند. پس او تنها در برابر گناه توبه می‌کند ولی چون عادت بر او پیشی گرفته است از گناه توبه می‌کند و به آن بازگشت می‌نماید لذا توبه را از وقتی به وقت دیگر به تأخیر می‌اندازد. مثال او مانند کسی است که به خاطر اعمال نیکش و کفارت سیئاتش امید استقامت در او می‌رود ولی به خاطر ادامه گناهانش امید پیدایش

۱- روایت از ترمذی [۳۵۹۶] با لفظ [سبق المفردون] بدون کلمه [سیروا] و حدیث را حسن غریب دانسته و

حاکم از روایت ابوهریره آن را صحیح دانسته: ۴۸۵/۱.

تحوّل در او از بین می‌رود. و نفس چنین کسی را «مسوله»: اغواکننده یا فریبنده، نامند و خداوند درباره صاحبان این نفس می‌فرماید:

﴿وَأَخْرُونَ أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾

[توبه/۱۰۲]

«و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با کاری دیگر که بد است درآمیخته‌اند».

امید است که خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد و به استقامت در آیند و به گروه «سابقین بالخیرات»! ملحق شوند. اینان دو را در پیش دارند: ۱- به خطر افتادن، به علت امروز و فردا کردن در عمل به توبه؛ و چه بسا که پیش از توبه وفات کنند و در برابر مشیت الهی قرار گیرند. ۲- یا گناهان مهلت دهنده؛ تا آنان شکستگیهای خود را جبران کنند و بر توبه استقامت و به سابقان بپیوندند، و به منازل مقربان در آیند زیرا که آنان در مسلک راه ایشان گرفته‌اند.

طبقه چهارم: بدترین طبقات بندگان است و پیامد آن بر نفس بسیار سخت‌تر و مشکل‌تر است و سهمشان از عطا و موهبت الهی بسیار اندک است و آن بنده‌ای است که توبه کند و مدتی بر استقامت روزد، سپس به ارتکاب گناه یا گناهان معاودت نماید بی‌آنکه در نفس خود به توبه بیندیشد و بی‌آنکه بر فعل آن پشیمان باشد، و او چون غافلان در پیروی شهوت کوشش کند و بر دیگران پیشی گیرد. پس چنین فردی از جمله مصران می‌باشد و در این باره از رسول الله ﷺ روایتی وارد شده که می‌فرماید:

(هَلِكُ الْمَصْرُونِ قَدَمَا إِلَى النَّارِ)^۱.

«اصرارکنندگان بر گناه گام به گام بر آتش نزدیک می‌شوند».

۱- زادالمسیر: ۲۰۴/۳. این لفظ حدیث نیست بلکه حتی در زاد المیسر نیز مولف فقط نصف آنرا ذکر کرده

و این نفس را نفس «امارة بالسوء» نامند که بنده‌ی دارنده آن در بدی آویزان و از نیکی گریزان است و بر او بیم بدفرجامی باشد؛ زیرا او در مقدمات و در طریق چنین نفسی واقع شده لذا سوءخاتمت و سرانجام بد از او دور نیست، و درباره چنین نفسی گفته شده: کسی که در توبه امروز و فردا کند مشمول گناهی بدتر خواهد شد.

این گروه در زمره‌ی عامه مسلمانان قرار می‌گیرند و فاسق می‌باشند و حکم آنان در مشیت الهی است. همانگونه که خداوند درباره چنین کسانی می‌فرماید:

﴿وَالْآخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾

[توبه/۱۰۶]

«عده‌ی دیگر کارشان به فرمان و مشیت خداست یا آنان را عذاب می‌دهد [اگر اصرار بر گناه داشته باشد] و یا توبه آنان را می‌پذیرد [به سبب کارهای نیکی که انجام داده‌اند]».

اقسام گناهانی که از آنان توبه می‌شود

- ۱- از چه گناهانی توبه می‌کنیم
- ۲- انسان و گناه
- ۳- گناه، ترک مأمور و فعل منتهی است
- ۴- گناهان اندام و قلب
- ۵- گناه یا معصیت است و یا بدعت
- ۶- گناهان مُسری و غیرمُسری
- ۷- گناهان متعلق به حق الله و حق الناس
- ۸- گناهان صغیره و کبیره
- ۹- حقایقی پیرامون گناهان صغیره و کبیره
- ۱۰- مکفّرات گناهان

از چه گناهای توبه می‌کنیم

اقسام گناهان و معاصی

اصل بر این است که توبه جز از گناه و معصیت مربوط به حق الله، حاصل نخواهد شد، بنابراین بر ما لازم است از حقیقت گناهان و خطاهایی که می‌خواهیم از آنها توبه کنیم و آنهایی که میان ما و پروردگار فاصله می‌اندازند و ما را از محبت، کمک، دفاع، پشتیبانی و تأیید ایشان در دنیا محروم می‌نمایند و همچنین ما را از ثواب و بهشت خداوند در قیامت بی‌نصیب می‌سازند، کاملاً آگاه باشیم و نسبت به آنها شناخت و معرفت پیدا کنیم.

گناهان یا خطاهایی که انسان مکلف بدانها مرتکب می‌شود به اقسام و انواع فراوانی تقسیم می‌شوند که بایستی نظر و نگاه خود را در آنها مصروف نماییم تا واقعیات آنها برای ما روشن و تفاوت میان هر کدام از آنان برای ما تبیین گردد و نیز بدانیم خطر و خوف چه گناهی بر مکلف، شدیدتر و بیشتر است. اگرچه تمامی گناهان برای انسان خطرناک و موجب دوری از خداوند متعال و به مراتب مختلف مانع خیر و رستگاری از جانب ایشان می‌گردد.

گناهان و معصیتها به اعتبار گوناگون به چند قسم تقسیم می‌شوند:

الف - به اعتبار ذات و طبیعت گناه: ۱- ترک مأمورات. ۲- انجام منهیات

ب - به اعتبار ابرار و منبع گناه: ۱- گناهان جوارح. ۲- گناهان قلبی

ج - به اعتبار درجه نافرمانی: ۱- مخالفت آشکار با دستورات خداوند ۲- ارتکاب

بدعتها و نوآوریها

د - به اعتبار سرایت و عدم سرایت گناهان به دیگران: ۱- گناهان قاصر، که جرم آن

از مرتکب آن تجاوز نخواهد کرد. ۲- گناهان مسری، که دامنه آن از مرتکب فراتر رفته

بر دیگران اثر خواهد گذاشت.

هـ - به اعتبار تعلق گناه: ۱- بعضی گناهان فقط حق الله هستند ۲- و بعضی مربوط به حقوق بندگان حقوق بندگان هم بر دو نوع است: ۱- آنچه مربوط به حق فردی است ۲- آنچه مربوط به حق جامعه و یا امت می باشد.

ز - به اعتبار استمرار و عدم استمرار آن: ۱- بعضی از گناهان به محض پایان انجام آنها، پایان می یابند ۲- و بعضی بعد از انجام آنها مدت زمانی، کم یا زیاد، باقی می ماند.

ح - به اعتبار درجات، شدت و ضعف: ۱- به گناهان کبیره ۲- به گناهان صغیره، تقسیم می شوند.

هر کدام از این اقسام احکام و آثار مربوط به خود را دارد. اکنون به بیان هر کدام از این اقسام و احکام و آثار مربوط به آن می پردازیم ولی قبل از آن، گفتاری داریم پیرامون انسان و گناه و یا انسان و خطا.

انسان و گناه

انسان فطرتاً پاک به دنیا می آید و به هیچ گناه و خطایی آلوده نیست. در اسلام، نظریه نصرانی که می گوید: هر انسانی که به دنیا می آید، گناه پدرش، آدم (علیه السلام) [آن هنگام که مرتکب خوردن درخت ممنوعه شد] را به گردن دارد، بنا به دلایل زیر مردود می باشد:

اول: آدم از این خطایی که مرتکب شده بود توبه کرد و خداوند توبه ایشان را پذیرفت و از آن خطا و اشتباه پاک گشت همانگونه که خداوند متعال در این باره توضیح می فرماید:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾

[طه/۱۲۱-۱۲۲]

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه او را پذیرفت و ایشان را هدایت کرد».

و باز می‌فرماید:

﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

[بقره/۳۷]

«سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و خدا بر او ببخشد آری او توبه‌پذیری مهربان است».

دوم: بر مبنای عدالت الهی، هیچ کس حامل ورز و گناه دیگری نخواهد شد هر چند آن کس پدر او باشد. پس چگونه انسان دوره ما متحمل بار گناهی است که نه خود و نه پدرش و نه اجداد او، شاهد آن نبوده‌اند، بلکه هزاران سال - که مقدار آن را جز خدا نمی‌داند - بر آن گذشته است:

﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾

[انعام/۱۶۴]

«و هیچ چیز جز بر زیان خود گناهی انجام نمی‌دهد هیچ باربرداری بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد».

و باز می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينٌ﴾ [المدر/۳۸]

«هر کسی در گرو دستاورد و عمل خویش است».

سپس قرآن اعلام می‌دارد که چنین قاعده و ضابطه‌ای از جانب صحف ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام جاری و ثابت است. همانطور که خدا می‌فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ﴾

وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ [نجم/۳۶-۳۷]

«یا بدانچه در صحیفه‌های موسی آمده خبر نیافتاده است. و نیز در نوشته‌های همان ابراهیمی که وفا کرد که: هیچ بردارنده‌ای بارِ گناه دیگری را بر نمی‌دارد». انسان فقط در مقابل گناهی مسئولیت دارد که آن گناه و معصیت با اراده، قدرت، اختیار و سعی او انجام شده باشد و هر کسی با تشویق و ترغیب و یاری نمودن در انجام گناه مشارکت نماید، به میزان سهم او در عمل گناه، در جرم و مجازات سهم خواهد شد. سوم: حقیقت این است که انسان بر طبع سلیمی آفریده شده و استعداد و قابلیت خیر و شر و تقوا و فسق را دارد و تربیت و محیط بر او تأثیرگذارند، اما این امر سبب نمی‌شود که انسان در ارتباط با مسئولیت وجوب تزکیه نفس و برحذر داشتن آن از آلودگی و کثافات، معاف باشد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۖ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا

﴿وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا﴾ [شمس/۷-۱۰]

«سوگند به نفس و آن کسی که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد».

و می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [روم/۳۰]

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا و مردم را بر آن سرشته است».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(كل مولود يولد على الفطرة)¹.

«هر نوزادی بر سرشت پاک به دنیا می‌آید».

چهارم: گناه از نظر اسلام اعتباری ندارد، مگر اینکه دارای دو عنصر قصد و اختیار باشد، به همین دلیل است که تکلیف از انسان در حالت فراموشی، خطا و ناچاری برداشته شده است. در این باره در حدیث وارد شده است:

(إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ)^۱.

«خداوند متعال از امت من تکلیف خطا، فراموشی و کارهای از روی ناچاری را برداشته است».

خداوند متعال در پایان سوره بقره به ما یاد داده که بگوییم:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ كُنَّا سَیِّئًا أَوْ أَخْطَاْنَا﴾ [بقره/۲۸۶]

«پروردگارا فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر».

و در حدیث صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که خداوند متعال در جواب این ادعا فرموده است: ﴿قَدْ أُجِبْتُ﴾ «پذیرفتم». و باز در قرآن بیان شده که:

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾

[احزاب/۵]

«و در آنچه اشتباهاً مرتکب آن شده‌اید بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دلهایتان عمد داشته است [مسئولید]».

و باز قرآن آن کسی را که در زیر شکنجه و عذاب کلمه کفر را بر زبان آورد مورد مؤاخذه قرار نداده است، آنجا که می‌فرماید:

و باز قرآن آن کسی را که در زیر شکنجه و عذاب کلمه کفر را بر زبان آورد مورد مؤاخذه قرار نداده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ أَكْزَرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [نحل/۱۰۶]

«مگر آن کسی که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد».

و از آن بیشتر در قرآن بیان شده که هر کسی تحت فشار و نیروی بازدارنده مانند ضروت گرسنگی و ... با اراده خود مرتکب فعلی گردد خداوند متعال آن عمل را گناه نمی‌شناسد:

﴿فَمِنْ أَضْطَرٍّ غَيْرٍ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [انعام/۱۴۵]

«پس کسی که بدون سرکشی زیاده‌خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است».

«پس چگونه انسان متحمل خطا و گناهی می‌شود که نه شخصاً مرتکب آن شده و نه در وقوع آن حضور داشته و نه قصد آن را کرده و نه کمترین ارتباطی با آن داشته است؟!!!!».

* * *

گناه در رابطه با ترک اوامر و فعل مناهی

گناه در تقسیم اول به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- ترک مأمور ۲- فعل منهی. بسیاری از مردم چنین می‌پندارند که گناهان فقط عبارتند از انجام منهیات و محرمات، و فراموش کرده‌اند که نخستین نافرمانی و معصیت خداوند فعل منهی و یا حرام نبوده بلکه ترک مأمور بوده است و آن معصیت و نافرمانی ابلیس بود، هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید و از روح خود در او دمید و به او دستور داد که به ایشان سجده برد ولی ابلیس از این دستور سرباز زد و خدا را نافرمانی کرد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ

مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

[بقره/۳۴]

«و چون فرشتگان را گفتیم: بر آدم سجده کنید پس همه به سجده افتادند. بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد».

دومین معصیت و نافرمانی خداوند انجام کاری بود که خداوند نهی فرموده بود که همان نافرمانی حضرت آدم علیه السلام بود که خداوند ایشان و همسرش را از خوردن یک نوع درخت بخصوص در بهشت بازداشته بود و به آنان فرمود:

﴿وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ﴾

[بقره/۳۵]

«و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود».

ولی ضعف بشری بر آدم چیره گردید و فرمان خدا را به فراموشی سپرد و عزم و اراده‌اش در مقابل فریبکاری و ترغیب ابلیس، سست گردید و ابلیس برای به بیراهه‌کشاندن آدم برای او سوگند یاد کرد که او از ناصحان مخلص اوست و به او گفت:

﴿هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ﴾

[طه/۱۲۰]

«ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟»

آدم به این وسوسه شیطان جواب مثبت داد و هم او و هم همسرش از آن درخت ممنوعه خوردند و خدا در این باره می‌فرماید:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ

رَبِّهِ كَلِمَتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

[بقره/۳۶-۳۷]

«پس شیطان هر دو را از بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد و گفتیم: فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می‌شود. سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و خدا بر او ببخشد آری اوست که توبه‌پذیر مهربان است».

و می‌یابیم که اینگونه گناهان و خطاها، به دو نوع، ترک دستورات خدا و یا انجام آنچه خداوند از آن نهی فرموده، تقسیم می‌شوند.

دستورات و اوامر خداوند درجات و مراتبی است.

مهمترین چیزی که خدا بدان دستور داده همانا توحید و ایمان است که ترک آن دو، شرک و کفر اکبر بشمار می‌آید و درجه دوم اوامر پروردگار، فرایض و واجبات اساسی دین هستند که به عنوان ارکان اسلام و مبانی و پایه دین محسوب می‌شوند. از قبیل: اقامه نماز، ادای زکات، روزه رمضان، حج بیت الله که ترک هر کدام از این واجبات مهم و شعائر مقدس از بزرگترین گناهان و مهمترین جرمها محسوب می‌گردد.

و این گونه واجبات مهم باز در میان خود از لحاظ اهمیت تفاوت دارند. مهمترین آنها نماز است که به عنوان ستون دین و نشانی مؤمن بودن و فارق و تمایز میان مسلمان و کافر است و خداوند متعال ترک آن را از نشانیهای کافران بشمار آورده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ [مرسلات/۴۸]

«و چون به آنان گفته شود رکوع کنید [نماز بخوانید] به رکوع نمی‌روند».

و باز خداوند متعال ادای نماز را همراه با سستی و تنبلی از صفات منافقین قرار داده:

﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالٍ﴾ [نساء/۱۴۲]

«و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند».

و باز خداوند متعال ویل و عذاب را برای کسانی که از نماز غافلند تا آنجا که آن را از وقت خود به تأخیر می‌اندازند، قرار داده است:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون/۴-۵]

«وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند».

و مجازات ترک نماز آنچنان شدید است که بعضی از پیشوایان اسلام می‌گویند: تارک الصلاة، کافر و خارج از امت اسلامی است.

بعد از نماز از لحاظ اهمیت فریضه زکات قرار دارد که در قرآن در بیست و هشت آیه و در سنت در دهها حدیث، زکات همراه با نماز بیان شده است، تا آنجا که ابوبکر صدیق می‌فرمود: (وَاللّٰهُ لَا يُقَاتِلُنَّ مِنْ فَرْقٍ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ).

«به خدا قسم با کسانی که میان نماز و زکات فرق بیندازند، به جنگ خواهم پرداخت».

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «زکات پل اسلام است، هر که از آن عبور کند رهایی یافته و هر که از آن عبور ننموده هلاک خواهد شد».

مرتبه‌ی بعد از زکات، روزه‌ی ماه رمضان است که خداوند متعال آن را بر مسلمانان واجب گردانیده و انسان مسلمان به خاطر دستور خدا، ایمان عقیده دینی خود در روزهای آن یک ماه خود را از خوردنیها، نوشیدنیها و لذایذ شهوانی باز می‌دارد:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ

مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ۖ﴾ [بقره/۱۸۵]

«پس هر که از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است باید به شماره آن تعداد از روزهای دیگر را روزه بدارد. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد».

و در پایان، شعائر واجبات حج و زیارت بیت‌الله الحرام است که ادای مراسم آن در تمام عمر یک بار واجب است و این یک آسانگیری خداوند است بر بندگان که هر کس استطاعت و توانایی مالی و بدنی دارد، مراسم حج را به جا آورد. [توانایی مالی یعنی هزینه رفت و برگشت سفر حج در کوتاه‌ترین مدت که پنج روز می‌باشد، از روز هشتم ذی‌الحجه تا دوازدهم آن و همچنین روزهای رفت و برگشت جزء هزینه مسافرت حج به حساب می‌آیند، به دلیل اینکه، مقدمه واجب، واجب است].

بنابراین هر کسی از روی انکار و یا استهزا و تمسخر یکی از این واجبات را ترک کند، مرتد و از اسلام خارج می‌شود زیرا که چنین کسی یک امر روشن و معلوم از ضروریات دین را منکر شده است و چنین عملی از کسی سر نخواهد زد مگر اینکه خدا و پیامبر ﷺ را تکذیب نموده باشد و نسبت به آنان کفر ورزد.

ولی اگر کسی نه از روی انکار و استخاف بلکه از روی پیروی هوای نفسانی، یا محبت دنیا، یا سستی و تنبلی و امثال آن به ترک یکی از آن واجبات بپردازد، فاسق مرتکب گناه بزرگی شده است و مشمول کفر نخواهد شد.

و اگر کسی تمام آن واجبات دینی را [نماز، زکات، روزه و حج] ترک کند از مسلمانیش جز نام چیزی برای او باقی نخواهد ماند و بیم آن می‌رود که العیاذ بالله چنین عملی اسنان را به سوی کفر عیان بکشاند، زیرا که معصیتها بویژه این معصیتهای خطری از پیک کفر بشمار می‌آیند.

و به دنبال این نوع واجبات، واجبات دیگری هست که قرآن آنها را بعد از عبادت خداوند یکتا قرار داده است. مانند نیکی به والدین الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَنًا﴾ [اسراء/۲۳]

«پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید.»

و یا مانند صلهی ارحام که خداوند می‌فرماید:

و یا می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾

[نساء/۱]

«و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنها را از

خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.»

و یا می‌فرماید:

﴿ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴾

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ﴿ [محمد/۲۲-۲۳]

«پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید [یا سر پرست مردم شدید] در روی زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت نموده و گویش دل ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است».

و یا مانند نیکی کردن به یتیمان، مسکینان، همسایگان و دیگر صاحبان حق. همانطور که در آیه‌ای از قرآن که عالمان آن را «حقوق دهگانه» نام نهاده‌اند آمده است:

﴿ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَنًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ

وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُحْتَالًا فَخُورًا

[نساء/۳۶]

«و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره‌ی خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانگان و همنشین و در راه مانده و بردگان خود نیکی کنید که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد».

و غیر آن از بقیه مأموراتی که متعلق به حق الله، حق النفس، حق خانواده، حق جامعه، حق انسان، حق حیوان و حق هستی می‌باشد.

ولی آنچه مورد تأکید است این است که: فرض عین مقدم بر فرض کفایی است. فرض عین عبارت است از مأموراتی که بر هر انسانی و یا انسان مشخصی واجب باشد، مانند نماز و یا حج. ولی فرض کفایی عبارت است از مأموراتی که بر تمام امت بطور جمعی واجب باشد که اگر گروهی و یا یکی آن را انجام دهد، تکلیف وجوب از بقیه

ساقط می‌گردد، مانند دستیابی به پیشرفتهای علمی، یا تکنولوژی، یا نظامی و یا ... که هر گاه مردمان یک جامعه از آن کوتاهی ورزند تمام مردم آن جامعه گناهکار می‌شوند، هر کدام نسبت به میزان مسئولیت، علم و دانش و توانایی خود.

از جمله مواردی که تمام امت به وسیله ترک آن مرتکب گناهان بسیار عظیم و خطرناکی خواهند شد و بسیاری از مردم از چنان گناہانی غافلند، گناہی است که متعلق به ترک فرضهای کفایی می‌باشد که بر تمام امت واجب است زیرا با ترک و از دست دادن آن، تمام مردم آن جامعه تباه و گناهکار خواهند شد، هر کدام نسبت به مقدار علم و قدرت و مقامی که در میان مردم دارد.

بعضی از آن منہیات که گناہ عظیم و خطرناک بشمار می‌آیند مانند: حاکم ندانستن شریعت خداوند بر حیات مردم، حکم نکردن بدانچه خدا نازل فرموده است، جاری‌شدن ظلم و ستم بر فقیران و کارگران و کشاورزان مستضعف و ...

* و یا مانند ترک فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بویژه منکرات بزرگ مانند، آزاد بودن مسکرات، ربا، زنا و اشاعه‌ی بی‌بندوباری، بی‌حجابی و ظهور زنان بدحجاب که خود انحرافی است و دیگران را نیز منحرف می‌سازد.

* و یا مانند ترک دعوت به سوی خدا و ترک تبلیغ پیام اسلام به جهانیان مانند آنچه که امروزه ملت‌هایی را می‌یابیم که چیزی از اسلام نمی‌دانند و یا صورت مشبوه و منفوری از آن را شناخته‌اند که در این صورت تمام مسلمانان عموماً و ملت عرب خصوصاً در برابر دعوت و تبلیغ اسلام واقعی و حقیقی به جهانیان از مسئولیت مهمی برخوردارند.

* و یا مانند ترک برپاداری عدل در میان مردم، و ترک دادن حق به هر صاحب حقی و ترک اقامه‌ی موازین قسط و عدالت میان حاکم و محکوم و عدم توجه به حقوق انسانی و امکان ندادن به اینکه هر انسانی نظرش را بصراحت بیان نماید و یا امکان ندادن به اینکه در انتخاب دیگران و کاندید خود آزاد باشد و یا اینکه نتواند در مقابل چرنده و یاوه‌گوییها به مخالفت برخیزد و ...

* و یا مانند ترک مبارزه با دشمنانی که حقوق ملت اسلامی را پایمال می‌کنند و سرزمینهای آنان را به اشغال خود در آورده و بر امت اسلامی حکومت می‌کنند و یا مانند ترک مبارزه باز زنان و مردان مستضعف و فرزندان مظلوم اسلامی که می‌گویند:

﴿ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا

وَاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ نَصِيرًا ﴾ [نساء/۷۵]

«پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون کن، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما».

* و یا مانند رهاساختن و عدم توجه به امت متفرق و پراکنده‌ای که فاقد نظامی هستند که آنها را به هم پیوند دهد و امت را وحدت بخشد و یا رابطه محکم و نیرومندی که آنان را به هم نزدیک سازد که یکی از آرمانهای مهم اسلامی این است که تمام امت آن تحت لوای یک مرجعیت، یک حکومت و یک رهبری باشند و یا ترک آن، همه امت در راستای آن مسؤول می‌باشند.

تمام منهیات مذکور از جمله گناهای هستند که اکثر مردم از آنها غافلند و جرم و گناه مربوط به آنان به لحاظ شخصی نیست، بلکه به این اعتبار مسؤولند که آنان اعضای یک جسم به نام «امت» می‌باشند.

و در مقابل ترک این مامورات، فعل و انجام خطورات قرار دارد که آن عبارت است از خوردنیها، نوشیدنیها، پوشیدنیها، تصرفات و معاملات حرامی است که خداوند آنها را بر بندگانش حرام نموده است.

مردمان دوره‌ی جاهلیت نسبت به تحلیل و تحریم امور اسراف و زیاده‌روی نمودند. بسیاری از حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال قرار دادند، بطوری که قرآن بیان می‌دارد:

﴿ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ

أَفْتَرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴾ [انعام/۱۴۰]

«کسانی که از روی بیخردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند و آنچه را خدا روزیشان کرده بود [از راه افترا به خدا] حرام شمرده‌اند، سخت زیان کردند. آنان براستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند».

و باز خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ

إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴾ [یونس/۵۹]

«بگو: به من خبر دهید آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید. بگو: آیا بخدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟».

و باز می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ

لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴾

[نحل/۱۱۶]

«و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد مگویید: این حلال است و آن حرام تا بر خدا دروغ بندید زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند».

قرآن بیان می‌دارد که اوصاف پیامبر خدا ﷺ که نزد اهل کتاب در تورات و انجیل بیان شده این است که:

﴿ تَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَحُرِّمَ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ ﴾ [اعراف/۱۵۷]

«چیز پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می‌گرداند».

بنابراین تحریم در اسلام تابع زیان و ناپاکی است نه مانند یهودیان که خداوند متعال به خاطر مجازات آنان در مقابل گمراهی و تجاوزشان، بعضی از پاکیزه‌ها و حلالها را بر آنان حرام گردانید. آنجا که می‌فرماید:

﴿فَيُظْلَمُ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۖ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ هُمُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾

[نساء/۱۶۰-۱۶۱]

«پس به سزای ستمی که از سوی‌شان [یهودیان] سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا بازداشتند چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم. و به سبب ربا گرفتنشان، با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال خوردنشان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم».

و از نظر علمای اسلامی این یک قاعده‌ی ثابتی است که اصل در اشیا [بویژه منافع] و تصرفات [بویژه تصرفات دنیایی و عاداتی] اجازه داده شده و مباح است بنابراین از هیچ مسلمانی در این باره سؤال نمی‌شود که چرا این و آن مباح است؟ زیرا که اصل و قاعده بر آن است و هر چیزی که در مسیر اصل و قاعده‌ی خود باشد از علت آن سؤال نمی‌شود بلکه در خلاف آن اصل سؤال می‌شود که چرا این و آن حرام شده‌اند؟ و اسلام، همانگونه که در حدیث متفق علیه روایت شده، حلال و حرام را به طور روشن بیان نموده است. آنجا که پیامبر ﷺ گرامی می‌فرماید:

(إِنَّ الْحَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ، وَعَرْصِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ)

«حلال روشن است و حرام روشن، و میان آنها چیزهای شبهه‌ناکی هستند که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند، هر که از چیزهای شبهه‌ناک دوری گزیند، دین و

آبروی خود را از ارتکاب محرمات برکنار داشته و هر که در چیزهای شبهه‌ناک افتد در حرام خواهد افتاد. مانند چوپانی که اطراف قُرق گوسفند چراند بیم آن می‌رود که در قُرق افتد».

و ما به این خاطر کتاب «الحلال و الحرام فی السلام» را نوشتیم و برای مردم آنچه را که در زندگی خصوصی افراد و در زندگی خانوادگی و در زندگی اجتماعی حرام است، روشن و تبیین نمودیم تا انسان مسلمان ندانسته در گرداب محرمات نیفتد.

* * *

گناهان اندام و گناهان قلبی

بیشتر مردم گناه و عصیان را نمی‌شناسند مگر آنچه که با حواس توسط اعضای ظاهری درک می‌شوند مانند گناهان دست، پا، چشم، گوش، زبان، بینی و نظایر آنها از آنچه که متعلق به شهوت شکم و ناموس و غرایز دنیایی است.

این گروه، گناهان و خطاهای دیگری که مربوط به قلب هستند، یعنی آنهایی را که نتوان با چشم دید، با گوش شنید، با دست لمس کرد، با بینی بوید و با زبان چشید، درک نمی‌کنند.

قسمت اول شامل گناهان بینایی است. مانند نگاه کردن به آنچه خداوند متعال حرام کرده از عورتها و از زنان نامحرم.

و گناهان گوش شامل شنیدن آنچه خداوند حرام کرده است. از آفتهای زبان، که شنونده شریک گوینده است.

گناهان زبان، شامل سخن گفتن در مورد آنچه خداوند حرام کرده است. آفتهای زبانی را امام غزالی بیست مورد شمرده است: دروغ گفتن، غیبت کردن، سخن چینی، دیگران را تمسخر کردن، وعده دروغ، خوض در بال، سخن مالا یعنی، تعمت زدن به زنان مؤمن پاکدامن، کتمان شهادت، نوحه سرایی، فحش و دشنام دادن، لعن و نفرین کردن و ...

گناهان دست، مانند: زدن و مجازات کردن دیگران بدون حق، مصافحه و دست دادن با دشمنان خدا، نوشتن چیزی که نباید نوشت از آنچه که باطلی را رواج دهد و کار منکر و قبیحی را شایع و فسادى را در زمین منتشر نماید.

گناهان پا، مانند: رفتن به سوى نافرمانى خداوند، و یا رفتن به دیدار ظالم و یا فاسقى و یا رفتن به مسافرت گناه و معصیت.

گناهان ناموس، مانند: زنا، لواط، معاشرت جنسى با زن از دبر [پشت] و یا در ایام قاعدگی ماهانه.

گناهان شکم، مانند: خوردن و نوشیدن از آنچه خداوند حرام گردانیده از قبیل: خوردن گوشت خوک، نوشیدن شراب، استعمال مواد مخدر و دخانیات، و خوردن مال حرام از طریق ربا، قمار، خرید و فروش محرّمات، احتکار، قبول رشوه و سایر آن از خوردن مال مردم به حرامی.

تمام این گناهان حرام، و از معصیتهای واضح روشن می‌باشند که بعضی از آنها از جمله گناهان کبیره به شمار می‌آیند و تمام آنها در قسمت گناهان ظاهر، یا گناهان جوارح و یا گناهان آشکار قرار می‌گیرند و انسان مسلمان مکلف است که از تمامی گناهان ظاهر و باطن خودداری نماید، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَذَرُوا ظَهْرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا

كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾

[انعام/۱۲۰]

«و گناه آشکار و پنهان را رها کنید زیرا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند بزودی در برابر آنچه به دست می‌آوردند کیفر خواهند یافت».

البته خطر گناهان باطنی از گناهان ظاهری به مراتب بیشتر است. به عبارت دیگر، خطر معصیتهای قلبی از معصیتهای جوارح خیلی بیشتر است. همانگونه که طاعتها و عبادتهای قلبی بسی مهم‌تر و عظیم‌تر از طاعتها و عبادتهای جوارح می‌باشد، تا آنجا که

تمام اعمال جوارح، جز با عمل قلبی که همان نیت و اخلاص است، پذیرفته نخواهند شد.

منظور از گناهان قلبی، گناهانی است که با ابزار قلبی ایجاد گردند مانند: تکبر، خودبزرگ بینی، غرور، ریا، بُخل ورزیدن، دنیادوستی، مال‌دوستی، جاه‌طلبی، حسادت ورزیدن، کینه، حقد، خشم و مانند آن که امام غزالی در کتاب خود «احیاء علوم‌الدین» آنها را «مهلکات» [= هلاک کنندگان] نام داده است. کلمه «مهلکات» از حدیث نبوی گرفته شده که می‌فرماید: (ثلاث مهلکات: شح مطاع وهوی متبع، وإعجاب المرء بنفسه).^۱

«سه چیز هلاک‌کننده است: ۱- بخلی که از آن تبعیت شود. ۲- هوسی که از آن پیروی کنند. ۳- خودپسندی».

خطرات اینگونه گناهان و معصیته‌ها بنا به دلایل زیر است:

اول: آن گناهان به قلب ارتباط دارند و حقیقت انسان هم قلب او است. انسان همین ظاهر و جسم خاکی که می‌خورد و می‌نوشد و رشد می‌کند، نیست بلکه اصل و جوهر آن چیزی است که بدان قلب، یا روح و یا دل و یا هر اسمی دیگری که بنامیم، می‌باشد. در همین رابطه است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً، إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ).^۲

«بدانید که در تن قطعۀ گوشتی است که اگر صالح بود تمام تن به صلاح آید و اگر فاسد بود تمام تن به فساد گراید بدانید که آن قلب است».

و باز می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ وَصُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ).^۳

۱- اسناد آن ضعیف هست، عجلونی در کشف الخفاء ۳۸۶/۱ و حافظ العراقي در تخریج الاحیاء ۳۳/۱

۲- متفق علیه از نعمان بن بشیر رضی الله عنه.

۳- روایت از مسلم.

«خداوند به جسم و تن شما نمی‌نگرد بلکه به قلب و کردار شما نظر دارد».

قرآن اساس و پایه نجات در قیامت را همان قلب سالم قرار داده همانگونه که خداوند متعال از زبان ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَلَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ۚ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾
[شعراء/۸۷-۸۹]

«و روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن. روزی که مال و فرزندان سودی [به انسان] نبخشد مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد».

قلب سالم یعنی سالم‌ماندن آن از شرک آشکار و پنهان و از نفاق بزرگ و کوچک و از آفتهای دیگری که آن را آلوده و ناسالم می‌کنند مانند: تکبر، حسد، کینه و غیره.

ابن‌قیم رحمه الله می‌گوید: قلب سالم، قلبی را گویند که از پنج چیز خالی باشد: ۱- از شرکی که با توحید در تضاد است. ۲- از بدعتی که متناقض با سنت است. ۳- از آرزوهای نفسانی که با دستورات الهی در تضاد باشند. ۴- و از غفلتی که مخالف با یاد خداست. ۵- و از خواهشهای نفسانی که با اخلاص در تناقض باشد.

دوم: این گناهان و آفتهای قلبی، منجر به گناهان جوارح می‌گردد که عامل و موجبات گناهان ظاهر همانا، پیروی از خواهشهای نفسانی، یا محبت دنیا، یا حسادت، یا تکبر، یا محبت مال و دارایی است، یا دوستی جاه و مقام و یا غیر اینهاست.

آنچه که انسان را چه بسا به کفر کشاند، بخل و حسادت باشد مانند آنچه که برای یهودیان اتفاق افتاد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا ۚ حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾
[بقره/۱۰۹]

«بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند».

و یا تکبر و خود بزرگ‌بینی باشد همانطور که خداوند متعال راجع به فرعون و پیروانش و موضعگیری آنان در مقابل معجزات و نشانیهای موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُفْسِدِينَ ﴾

[نمل/۱۴]

«و با آنکه دلهایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس بین فرجام فسادگران چگونه بود».

و یا محبت دنیا و زینت‌های آن باشد همانگونه که در داستان هرقل پادشاه روم می‌یابیم که چگونه صداقت دعوت رسول خدا و صحت نبوتش برای او روشن گردید ولی هنگامی که کشیشان و بزرگان قومش بر او شوریدند، محبت پادشاهی و جاه و مقامش را بر پیروی حق ترجیح و برتری داد و گناه خود و رعیتش را به دوش کشید. و هرگاه به کسی که نفسی را بدون حق به قتل می‌رسانده است، نگاهی بیندازی، در می‌یابی قبل از آن انگیزه نفسانی و یا قلبی مانند: خشم، یا کینه، یا محبت دنیا و ... وجود داشته است تا آنجا که سبب و انگیزه نخستین جنایت در تاریخ بشریت، حسادت بود که در داستان دو پسر آدم متبلور است.

﴿ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۚ

قَالَ إِنَّمَا يُتَقَبَّلُ لِلَّهِ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴾

[مائده/۲۷]

«هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند، پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد».

تا آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾

[مائده/۳۰]

«پس نفس [اماره‌اش] او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد».

و همچنین هر کسی که مرتکب معصیت آشکاری مانند: شهادت دروغ، یا سخن‌چینی، یا غیبت و غیر آن شود قطعاً در پشت پرده آن معاصی، خواهشها و انگیزه‌های نفسانی وجود دارد و حدیث پیامبر گرامی گویای این مطلب است که می‌فرماید:

(إياكم والشح فإنما هلك من كان قبلکم بالشح، أمرهم بالبخل فبخلوا، وأمرهم بالقطيعة فقطعوا، وأمرهم بالفجور ففجروا).^۱

«از حرص بپرهیزید که پیشینیان شما در نتیجه حرص هلاک شدند. حرص آنها را به بخل وادار کرد و بخیل شدند. به بریدن از خویشاوندان وادار کرد و از خویشاوندان بریدند، به بدکاری وادارشان کرد و بدکار شدند».

سوم: گناهان آشکار و ظاهری بر مبنای ضعف و غفلت انسان بوده که چه بسا از آن توبه کند، برخلاف گناهان درونی و باطنی که علتش فساد و تباهی قلب است و شرّ و بدی در آن تثبیت و قدرت‌یافته است. کم اتفاق می‌افتد که انسان از گناهان باطنی توبه کند و به سوی حق برگردد. و این همان تفاوت بین گناه آدم عليه السلام و گناه ابلیس بود. گناه آدم هنگامی که از آن درخت ممنوع شده خورد، یک گناه جوارحی بود ولی گناه ابلیس هنگامی که از خداوند نافرمانی کرد و تکبر ورزید و به گروه کافران در آمد، از گناهان قلبی و درونی بود.

معصیت و گناه آدم عليه السلام، یک لغزش عارضی بود که در نتیجه‌ی فراموشی و ضعف اراده به وی دست داد، ولی گناه و معصیت ابلیس، عمیق و در ته قلب رسوخ کرده بود. لذا آدم هر چه سریع‌تر به خطا و اشتباه خود پی برد و به لغزش خود اعتراف کرد و در حالت ندامت و پشیمانی خود و همسرش، باب پروردگار خود را زدند و گفتند:

۱- روایت از ابوداود و حاکم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، صحیح جامع الصغیر [۲۶۷۸].

﴿ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾

(اعراف/۲۳)

«گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

ولی ابلیس در گناه و معصیت خود در برابر خداوند، جامد و متمرّد گردید و عصیان و نافرمانی در قلب او ریشه دوانید و در باطل غوطه‌ور شد هنگامی که گفت:

﴿ يٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ۖ أَسْتَكْبَرْتَ ۖ أَمْ كُنْتَ مِنْ

الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴾

[ص/۷۵-۷۶]

«ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از جمله برتری‌جویانی؟ گفت: من از او به‌ترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای».

لذا سرانجام آدم عليه السلام این شد که:

﴿ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَٰجِمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴾

(بقره/۷۷-۷۸)

«خداوند فرمود: از آن بهشت بیرون شو که به راستی تو رانده شده‌ای. و تا روز جزا نفرین من بر تو باد».

چهارم: چنین سرانجامی مسبوق به دلایل گذشته می‌باشد و آن سختگیری شریعت در اجتناب و خودداری از معصیتهای قلبی و احساس خطر شدید در رابطه با آفات نفس است. همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر)^۱.

۱- روایت از ابن مسعود رضی الله عنه.

«داخل بهشت نمی‌شود هر کسی که در قلب او خردلی از تکبر بوده باشد».

و باز می‌فرماید:

(دب إلیکم داء الأمم من قبلکم: الحسد والبغضاء، والبغضاء هی الحالقة، لا أقول تحلق الشعر ولكن تحلق الدین)^۱.

«بیماریهای امتنان پیشین در شما نفوذ کرده است، حسد و دشمنی که سترنده

است اما نه سترنده‌ی موی بلکه سترنده دین است».

و باز حضرت ﷺ در پاسخ کسی که گفت «مرا به چیزی سفارش کن ... فرمود: «لاتغضب: خشمگین مشو» و آن را سه بار تکرار فرمود.

و پیامبر ﷺ در حدیث قدسی روایت می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید:

(أنا أغنی الشركاء عن الشرك، فمن عمل عملاً أشرك فيه غیري ترکته وشركه)^۲.

«من از شریک قطعاً بی‌نیازم، لذا هر کسی کاری انجام دهد و دیگری را در آن

شریک من سازد، او و شرکش را رها خواهم کرد».

و با پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(یاکم والشح فإنه أهلك من کان قبلكم، حملهم علی أن سفکوا دماءهم واستحلوا محارمهم)^۳.

۱- بزار از زبیر ﷺ با سند جید روایت کرده، همانطور که منذری گفته است. نگاه المنتقی [۱۶۱۵] و هیشمی

[۳۰/۸].

۲- مسلم از ابوهریره ﷺ روایت کرده و در همین معنا احادیث دیگری روایت شده است. نگاه: المنتقی

[۱۶۵۱].

۳- مسلم از جابر ﷺ روایت کرده است.

«از حرص و آزمندی بپرهیزید که پیشینیان شما در نتیجه‌ی حرص هلاک شدند، حرص آنان را وادار ساخت [باعث شد] که خونهای مردم را بریزند و محارم آنان را حلال شمارند».

* * *

گناهان، یا معصیتها هستند و یا بدعتها

گناهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- معصیتها ۲- بدعتها. و هر دو موجب خشم خدا و انحراف از راه است.

در حدیث شریف از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(إياكم ومحدثات الأمور فإن كل بدعة ضلالة)

«از بدعتها و نوآوریها دوری کنید؛ زیرا هر امر نو موجب گمراهی است».

و باز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(من أحدث في أمرنا ما ليس منه فهو رد)^۱.

«هر کسی در دین ما چیزی را برخلاف دستورات ما بیاورد، مردود است و از او پذیرفته نخواهد شد».

زیرا به چیزی تقرب به خدا جسته که خدا بدان دستور نداده و چیزی از شریعت خودساخته که خداوند بدان اجازه نداده است. بنابراین عبادت در اسلام بر دو پایه اصلی بنا نهاده شده است: ۱- پرستش خدا ۲- شریعت خدا و هیچ چیز دیگری جز این دو نزد خداوند پذیرفتنی نیست.

مبتدع و نوآور، غیرشریعت الهی را دستور کار خود قرار می‌دهد.

توبه از بدعتها همانند سایر گناهان دیگر، واجب است.

عالمان سلف گفته‌اند: از نظر ابلیس، بدعت از معصیت محبوب‌تر است؛ زیرا انسان عاصی و نافرمان، احساس می‌کند که مرتکب گناهی شده و با دستورات خداوند مخالفت

۱- مسلم از جابر روایت کرده است.

ورزیده است برخلاف انجام‌دهنده بدعت و نوآوری که آن را عین عبادت و شریعت می‌پندارد.

حقیقت این است که بدعت نوعی از گناهان است ولی از نوع گناهان ویژه و خطرناک، که مبتدع به وسیله انجام دادن آن به خدا تقرب می‌جوید و چنان معتقد است که نزدیکترین عبادت که انسان را به خدا نزدیک کند همین است و بس و از و منکران و مخالفان آن بدعت، نزد خدا تقرّب بیشتری دارد. و این یکی از خطرات شدید بدعت است که این آیه قرآن بر انجام‌دهنده آن مطابقت دارد.

﴿ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا ﴾ [فاطر/۸]

«آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند ...»

و باز می‌فرماید:

﴿ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴾

[کهف/۱۰۴]

«آنان کسانی‌اند که تلاششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوبی انجام می‌دهند.»

به همین خاطر ترس و خشیت سلف از بدعت به مراتب بیشتر از معصیت بوده و مردم را بیشتر از بدعت می‌ترسانیدند زیرا صاحب معصیت بعضی اوقات سریع از گناه توبه می‌کند چون می‌داند که مرتکب گناه و معصیت شده و چنان دغدغه‌ای باعث بیداری و احساس درد و آلام او می‌گردد و در راستای همین عذاب روحی و آلام قلبی است که در درون شخص گناهکار انقلاب و تحولی ایجاد می‌شود که آن به عنوان مطلع توبه به شما می‌آید.

ولی بدعت‌گزار در رفتارش خود را در امان می‌بیند و از نفس خویش راضی است، احساس هیچ درد و رنج در راستای گناهش نمی‌کند و بیشتر خود را متعبد و پایبند به شریعت می‌داند تا گناهکار و مخالف با دستورات شریعت و چه بسا در عبادتش مبالغه و افراط می‌نماید و عبادات ظاهریش بیشتر و مهم‌تر از عبادات بسیاری از متدینان می‌باشد همانطور که حدیثی راجع به خوارج روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ إِلَى صَلَاتِهِمْ وَقِيَامَهُ إِلَى قِيَامِهِمْ وَقِرَاءَتَهُ إِلَى قِرَائَتِهِمْ)^۱.

«هر کدام از شما نماز، قیام و قرائتش را نسبت به آنان، کم و کوچک می‌شمارد.»

بدعت [همانگونه که معلوم است] بر دو نوع است:

۱- بدعت قولی یا اعتقادی و یا به تعبیر امروزی بدعت فکری، که انسان از راه راست که قرآن و سنت پیامبر ﷺ و راهی که سلف و امت خیرالقرون بر آن بوده، منحرف می‌سازد. و این بدترین نوع بدعت است. مانند بدعت فرقه‌ها و گروه‌های اسلامی که از گروه سنت و جماعت، خارج شدند از قبیل: خوارج، جبریه، قدریه، مرجئه و غیر اینها با اختلاف کم و بیش آنان حقایق اسلامی و اختلاف در منهج و برنامه حیاتبخش اسلام در عقیده و رفتار و یا مانند گروهی که مسلمانان را به علم‌گرایی و لائیسزم و همچنین به جدایی دین از سیاست دعوت می‌کنند و یا مانند کسانی که می‌گویند: در دین سیاست راه ندارد، و مردم را به لغو طلاق و لغو چند همسری و همچنین به مساوات میان پسر و دختر در میراث دعوت می‌کنند. بعضی از این بدعتها چنان بزرگ می‌شوند تا به درجه‌ی کفر (نعوذ بالله) می‌رسند.

و نمونه‌های دیگر بدعت اعتقادی مانند اینکه کسی بگوید: زنده شدن در قیامت فقط روحانی است و جسمانی نیست و یا اینکه بگوید که بهشت و آتش محسوس نیست، و همچنین نعمت و عذاب مادی وجود ندارد.

۱- صحیح الجامع، البانی [۱۲۵/۷]

یا اینکه بگوید: خداوند به جزئیاتی که در این جهان می‌گذرد (نعوذبالله) آگاه نیست.
یا اینکه بگوید: خداوند در بعضی مخلوقاتش حلول می‌یابد و یا قائل به وحدت وجود باشد و بگوید که وجود هستی دو تا نیست یعنی در وجود، خالق و مخلوق، رب و مربوب و عابد و معبود نیست بلکه فقط یک وجود هست که این همان نظریه حلاج در مسأله حلول و نظریه ابن عربی در مسأله وحدت وجود است.

و یا مانند کسانی که در عصر ما می‌گویند قرآن به محض اینکه نازل شد از الهی به بشری انتقال یافت و به عنوان یک متن بشری درآمد. و یا مانند گفته کسانی که می‌گویند در میراث میان فرزندان مذکر و مؤنث مساوات است.

۲- بدعت عملی: مانند اینکه برخلاف شریعت خدا و پیامبر ﷺ، از خود عبادتی را اختراع کند و یا به عبادت شرعی چیزهای دیگری که از جانب خدا و پیامبر وارد نشده است، اضافه نماید. مانند: {نماز غائب} که بعضی از مردم در اول هر ماه رجب آن را ابداع کرده‌اند.

و یا مانند سکوت کردن و سخن نگفتن را عبادت دانستن و یا امساک و خودداری از خوردن گوشت و یا فرآورده‌ی جانوری را عبادت و تقرب به سوی خدا دانستن مانند خوردن تخم مرغ و نوشیدن شیر و استعمال هرگونه لبنیات.

و یا مانند روزه و یا امساک از خوردن و نوشیدن قبل از طلوع فجر به اندازه ۱۰ تا ۲۰ دقیقه و امثال آن به عنوان احتیاط و یا خودداری از افطار بعد از غروب آفتاب به منظور افراط در احتیاط.

بدعت عملی بر دو قسم است: ۱- مثبت یا ایجابی ۲- منفی یا سلبی. و به عبارت دیگر فعلی و ترکی.

بدعت ایجابی و یا فعلی آن است که شخص عملاً آن را انجام دهد مانند انجام دادن نماز یا روزه یا ذکر و امثال آن به عنوان تقرب به خدا، در صورتی که از جانب صاحب

شریعت چنان چیزی مشروع نشده باشد و مانند این است که انسان چیزی را بدون اذن و اجازه‌ی خداوند وارد شریعت کند.

بدعت سلبی و یا ترکی عبارت است از ترک یک عمل شرعی خواه آن عمل شرعی واجب یا مستحب یا مباح باشد. مانند ترک ازدواج یا ترک خواب در شب و یا ترک افطار در بعضی از روزها، همانند عمل آن سه نفری که پیامبر ﷺ منکر عمل آنان شد: یکی از آنان می‌گفت: من تمام شب نمی‌خوابم و به شب زنده‌داری می‌پردازم. دومی می‌گفت: من در تمام عمر روزه می‌گیرم و هیچ روزی را افطار نمی‌نمایم و سومی می‌گفت: من از زنان اجتناب می‌ورزم و با آنان ازدواج نمی‌کنم. این بیانات آنان به رسول خدا ﷺ رسید و راجع به آنان فرمود:

(إنما أنا أخشاكم لله وأتقاكم له ولكني أقوم وأنام وأصوم وأفطر وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني).^۱

«من از همه شما باتقواتر و از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم، با این وصف بخشی از شب را به عبادت بسر می‌برم و بخشی از آن را می‌خوابم و در میان ایام سال بعضی را افطار می‌نمایم و با زنان ازدواج می‌کنم. لذا هر کسی از سنت و آداب من رویگردان شود از امت من نیست.»

گناهان قاصر [غیرمصری] و گناهان مصری

بعضی از طاعات و حسنات انسان، قاصرند و نفع و ثواب آنها جز به صاحبش، به کسی دیگر نمی‌رسد، مانند نماز، روزه، حج، عمره، ذکر و تلاوت قرآن، اما دسته‌ای دیگر از طاعات و حسنات اینچنین نیست و دیگران نیز از آنها برخوردار می‌شوند. مانند زکات، خیرات، نیکی با پدر و مادر، صله‌ی رحم و نیکی و احسان به همسایه و مسکین و درمانده.

۱- صحیح الجامع، البانی [۱۳۳۶]

به همین ترتیب بعضی از گناهان و معصیتهای نیز قاصرند و جز در صاحبش تأثیر نمی‌گذارند و زبان آنها به دیگران نخواهد رسید. برخی دیگر از آنها مسری‌اند و به صورتهای مختلف کوتاه‌مدت و یا درازمدت زیان و ضرر آن به دیگران سرایت خواهد کرد.

و تأثیر گناهان مسری بعضاً افقی و بعضاً عمودی می‌باشد. به عبارت دیگر سرایت زیان آنها بعضی در امتداد مکان و بعضی در امتداد زمان است.

گناهانی که در امتداد مکان تأثیر دارند

بخاری در حدیث طولانی سمره بن جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که گناهکاران را در قیامت چگونه و به چه وضعیتی مجازات و عذاب می‌دهند. حضرت صلی الله علیه و آله صبح این خواب را برای اصحاب بیان فرمودند و همانگونه که معلوم است خواب پیامبران واقعی و وحی از جانب خداوند است.

حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در خواب دیدم که دو فرشته نزد من آمدند و به من گفتند: برو، برو، و رفتیم تا اینکه بر سر مردی وارد شدیم که بر پشتش افتاده و دیگری با اهری آهنین بالای سرش ایستاده بود. ناگهان دیدم که مرد اهر به دست به یکی از دو طرف مرد افتاده متوجه شده و کناره‌ی دهان و بینی و چشمش را تا پشت سر چاک داد و قطع کرد و به جانب دیگر روی آورده و آنچه را در سمت قبلی انجام داده بود در آن طرف رخسار او نیز انجام داد. و از آن جانب فارغ نمی‌گشت مگر اینکه جانب اول کماکان به حال اولش برمی‌گشت. سپس به آن بازگشته و آنچه را در مرتبه قبل انجام داده بود تکرار می‌نمود...». حضرت صلی الله علیه و آله پس از مشاهده‌ی این واقعه از آن دو فرشته می‌پرسد که این قضیه را برای ایشان توضیح دهند. آنان گفتند:

(أما الرجل الذي أتيت عليه يشرشر شدقه إلى قفاه ومنخره إلى قفاه فإنه الرجل يغدو من بينه فيكذب الكذبه تبلغ الآفاق)^۱.

«و اما مردی که بالای سرش آمدی که کناره ی دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می‌شد، مردی بود که صبح از خانه‌اش برآمده و دروغی را می‌گفت که به آفاق می‌رسید.»

این چنین عذاب سخت و دردناکی را به دروغگو چشانند زیرا که دروغ او به یک شخص و دو شخص متوقف نمی‌شد بلکه توسعه و گسترش می‌یافت تا به مشرق و مغرب می‌رسید.

بارزترین تطبیق و مصداق آن در عصر ما: روزنامه نگاران و خبرنگارانی هستند که به نشر اکاذیب می‌پردازند و آن دروغها به تمام دنیا می‌رسد و خبرگزاریها آنها را به همه جا مخابره می‌کنند و یکباره می‌بینیم دنیا را پر کرده است.

و بیشتر گناهان نویسندگان، هنرمندان، اطلاع‌رسانیه‌ها و ... در دوران ما از این نوع گناهان مسری می‌باشند که به وسیله‌ی رسانه‌های همگانی و ارتباطات جمعی می‌توانند زمینه‌ی تأثیر گناه را به آن مرز دنیا برسانند.

و از جمله گناهان مسری دیگر، گناهان امیران، حاکمان و سردمداران ممالک است که در حق بندگان ظلم و ستم می‌کنند و در کشورها به طغیان و سرکشی می‌پردازند و آن را به فساد می‌کشانند بویژه حاکمان عصر ما که از امکانات علمی پیشرفته و تکنولوژیهای مدرن برخوردارند و می‌توانند با سرعت بسیار زیاد، افکار و اندیشه‌های خودشان را از طریق مؤسسات آموزشی و فرهنگی و تبلیغاتی به مردم برسانند.

آنجا که از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که:

(يوم من إمام عادل أفضل من عبادة ستين سنة)^۱.

۱- جزى از حدیث سمره بن جندب رضی الله عنه، صحیح بخاری [۷۰۴۷]

«حکومت یک روز امام عادل بر عبادت ۶۰ سال برتری دارد.»

به این خاطر است که حاکم عادل ظلمها را از بین می‌برد و به اقامه‌ی حدود الهی می‌پردازد و حقها را به صاحبانش برمی‌گرداند و از طرف او احکام عادلانه و قوانین مهم و ارزشمندی در راستای محافظت از جان و مال و ناموس مردم، وضع و اجرا می‌شود و همچنین قواعد و اصولی را برای حمایت و مصونیت از نفس، مال و ناموس مردم وضع می‌نماید و قوانین و مقرراتی را در جهت رعایت عقاید، اخلاق و آداب امت و محافظت جامعه از رذایل، مفاسد و تبہکاریها به تصویب و اجرا می‌رساند. لذا جای شگفتی نیست که یک روز چنین حاکم عادل‌ی مساوی بلکه برتر از عبادت شصت سال کسان دیگر باشد. هنگامی که چنین حالتی شامل یک حاکم و یا امام عادل باشد پس می‌توان گفت: گناه یک روز حاکم و یا امام ظالم، بدتر از گناهان شصت سال از کسان دیگر است؛ زیرا که حاکم ظالم در آن یک روز قوانین و مقررات ظالمانه‌ای را به تصویب می‌رساند و قواعد، مناهج و برنامه‌هایی را که نسبت به عقاید مردم مضر، و ضایع و تباه‌کننده‌ی اخلاق و ترویج دهنده‌ی رذایل و پستیها و مروج شبهات و افکار گمراه‌کننده‌ی وارداتی باشد و آنچه که امروزه به نظر می‌رسد از حکام فاسد باشد، تصویب و اجرا در می‌آورد.

این گونه اشخاص [حاکمان ظالم] فقط متحمل گناه خود نیستند بلکه متحمل گناه یک امت و مردمان یک جامعه‌اند که آنان را از راه حق، گمراه ساخته‌اند و باطل را در انظار آنان خوب و پسندیده جلوه داده‌اند تا آنجا که مردمان جامعه را پیرو گمراهی فکری و رفتاری خود، ساخته‌اند و از قدیم گفته‌اند: (الناس علی دین ملوکهم): « مردم تابع دین حاکمان خود هستند.» و آن تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی که حاکمان امروزی بر ملت کشور خود دارند، در گذشته نداشته‌اند.

۱- منذری ترغیب و ترهیب [۲۴۴/۳] با سند حسن آنرا روایت کرده و این حدیث با الفاظ متقارب نیز

روایت شده است.

به همین دلیل بود که پیامبر ﷺ نامه‌هایی را به پادشاهان و امیران عصر خود فرستاد و آنان را به آیین اسلام دعوت نمود و به آنان متذکر شد که اگر در رابطه با این دعوت، جواب مثبت ندهند آنان متحمل گناه و وزر خود و رعیت خود خواهند شد و «کسری» را حامل گناهان فارس و «قیصر» را حامل گناهان «بریسین» (یعنی کشاورزان و توده‌ی مردم ناآگاه، روم) و «مقوقس» را در مصر حامل گناه قبطیان و ... دانست.

دعوتگرانی باطلی نیز که مردم را به گمراهی کشاندند و آنان را از راه خدا بازداشتند، گناه گمراه‌شوندگان و بازداشتگان از راه خدا را، متحمل می‌شوند همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا

كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾

[النحل / ۸۸]

«کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا بازداشتند به سزای آنکه فساد می‌کردند عذابی بر عذابشان می‌افزاییم».

و باز می‌فرماید:

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ

عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾

[نحل / ۲۵]

«تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند و نیز بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می‌کنند، آگاه باشید چه بدیاری را می‌کشند».

و باز می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطِيئَتَكُمْ

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطِيئَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٦﴾﴾

وَلِيَحْمِلُوا أَثْقَاهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَاهُمْ^ط وَلِيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٢-١٣﴾

[عنکبوت ۱۲-۱۳]

«و کسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما» ولی چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت. قطعاً آنان دروغگویانند. و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران دیگر را با بارهای گران خود برنخواهند گرفت و مسلماً روز قیامت از آنچه به دروغ برمی‌بستند پرسیده خواهند شد».

گناه هر حاکم و امیری که موجب ترویج و انتشار باطل و گمراهی مردم شده‌اند و آنان را از راه حق بازداشته‌اند، نسبت به شمار گمراه‌شوندگان و میزان گمراهی آنان و میزان تأثیر آن حاکم در آن گمراهی، متفاوت است.

بنابراین گناه یک استاندار در استان خود یا امیری در یک کشور کوچک، همچون رئیس جمهور یک کشور هفتاد میلیونی، یا صدمیلیونی، یا دویست میلیونی و یا هزارمیلیونی، نیست و همچنین حاکم و یا رئیس جمهوری که به وسیله‌ی شمشیر و چماق بر کشور خود حکومت کند، تفاوت دارد با رئیس جمهوری که مردم کشور خود را در سیاست کشور خود دخالت دهد و مردم در امور کشور مشارکت داشته باشند. بنابراین عذاب و مجازات فرعون و فرعون صفت که مدعی الوهیت سرزمین را داشت، از دیگران به مراتب بیشتر و بیشتر است. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر / ۴۶]

«و روزی که رستاخیز برپا شود (فریاد می‌رسد که) فرعونیان را در سخت‌ترین انواع عذاب درآورد».

و این بدان علت است که آنان سهم بسیار و فراوانی در گمراه ساختن، فساد و طغیان مردم داشته‌اند. اینجا است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ﴾ [طه / ۷۹]

«و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود».

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ﴾ [زخرف / ۵۴]

«پس قوم خود را سبک مغز یافت (و آنان را فریفت) و اطاعتش کردند».

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ (هود / ۹۸)

«روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش درمی‌آورد و دوزخ چه ورودگاه بدی برای واردان است».

و آنچه که راجع به حاکمان سیاسی کشورها گفته شد همان حکم، دوباره سردمداران فکری از دعوتگران به سوی گمراهی، و پیشوایان کفر و سردمداران فتنه و فساد که در میان مردم بازار الحاد و بی‌بند و باری و طغیان و سرکشی را ترویج می‌دهند، و با زبان، قلم، هنر، سرود، شعر و ابزارها و امکانات علمی مردم را به فساد می‌کشانند، و سعی و کوشش خود را در راستای خشم خداوند و در مسیر جهنم بکار می‌گیرند، جاری است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ ۖ﴾

ثَانِي عِطْفِهِ ۖ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۚ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ

الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۱﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ

لِّلْعَبِيدِ ﴿۲﴾ [حج / ۱۰-۸]

«و از میان مردم کسی است که درباره‌ی خدا بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد، آن هم از سر نخوت تا مردم را از راه خدا گمراه کند. در این دنیا برای او رسوایی است و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم. این کیفر به سزای چیزهایی است که دستهای تو پیش فرستاده است و اگر نه خدا به بندگان خود بیدادگر نیست».

امام و نخستین رهبر این گروه ابلیس «لعنه‌الله» است. آنکه به پروردگارش گفت:

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾

[الحجر/۳۹]

«گفت: پرودگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من هم گناهانشان را در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو از میان آنان را».

﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ وَلَا أُضِلُّهُمْ

وَلَا أَمَيِّنُهُمْ وَلَا أُرِيَهُمْ فَلْيُبَيِّتْ كُنَّ إِذْ أَمَرْتُهُمْ وَلَا أَمُرُهُمْ فَلْيُغَيِّرْ

خَلْقَ اللَّهِ﴾

[نساء/۱۱۸-۱۱۹]

«خدا لعنتش کند (وقتی که) گفت: «بی‌گمان از میان بندگان نصیبی معین برای خود برخواهم گرفت، و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوشه‌های دامها را شکاف دهند و وادارشان می‌کنم تا آفریده‌ی خدا را دگرگون سازند».

گناهانی که در امتداد زمان تأثیر می‌گذارند

گناهان و خطاها ضمن امتداد افقی و مکانی به صورت عمودی و زمانی نیز امتداد می‌یابند. بعضی از گناهان در حد مرتکب آن پایان نمی‌یابد بلکه تأثیر آن در زمان کوتاه یا طولانی و چه بسا قرن‌ها و گاهی تا روز قیامت باقی و استمرار خواهند داشت.

اینجاست که از سلف رحمهم الله روایت شده که می‌گفتند:

(طوبی لمن اذا مات مات ذنوبه معه و ویل لمن اذا مات ظلت ذنوبه من بعده)

«خوشا به حال کسی که وقتی بمیرد گناهانش نیز با او بمیرند و وای بر کسی که

هرگاه بمیرد گناهانش پس از او زنده بمانند!»

به همین ترتیب بعضی از مردم می‌میرند در حالی که حسناتشان پس از مرگ آنان باقی می‌ماند و آن حسنات، عمر آنها را بیشتر و بیشتر می‌کنند مانند: صدقه‌ی جاریه، یا علمی که بعد از آنان باز به مردم سود رساند، یا فرزند صالحی که برای آنها دعا کند و یا روش و سنت خوبی را به جای گذاشته و مردم پس از آنان بدان عمل کنند. ثواب آن سنت نیکو و ثواب آن کسی که آن را انجام دهد بدون اینکه از ثواب او کاسته شود، برای آنان به حساب می‌آید.

در طرف دیگر، کسانی را می‌یابیم که یک روش بدی را اختراع نموده‌اند که گناه آن و گناه آن کسی که آن را انجام می‌دهد بدون آنکه از گناه او کاسته شود به حساب آن مخترع سنت، واریز می‌شود.

شخص اولی را پیشوای خیر و هدایت و این دومی را پیشوای شر و گمراهی می‌نامند. مانند کسانی که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ [قصص ۴۱]

«و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم».

در مقابل کسانی که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [سجده ۲۴]

«برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند».

و در این راستا پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(لا تقتل نفس ظلما، إلا كان على ابن آدم الأول كفل من دمها، لأنه أول من سن القتل)^۱.

«هیچ کسی مظلومانه کشته نمی‌شود مگر اینکه فرزند اول آدم ﷺ نصیبی از خون آن

را دارد؛ زیرا او نخستین کسی بود که قتل و کشتن بی‌گناهان را پایه‌ریزی کرد.»

۱- روایت از صحیح بخاری [۳۳۳۵].

این فرزند شرور آدم که در آغاز تاریخ بشریت برادرش را به قتل رساند، سنت و شیوهی قتل را برای دیگران به جای گذاشت که اگر سهم او در هر قتل هم اندک باشد ولی مجموع سهم اندک میلیونها جنایت، قتل، قربانی، جنگ و امثال آن در طول تاریخ حیات بشر بسیار زیاد خواهد شد.

هر کسی گمراهی را در میان مردم انتشار دهد، اندیشه‌ی آنان را فاسد و تباه می‌نماید، در واقع ایمان آنان را سست می‌گرداند و در اندیشه‌ی آنان وسوسه‌ها و شبهات ایجاد می‌نماید. چنین کسی از هر وسیله‌ای که در این جهت استفاده کند، خواه ایراد سخنرانی، خواه ضبط و پخش نوار، خواه چاپ و نشر روزنامه و کتاب و خواه نشر به طریق دهان به دهان، تا دوام و استمرار طریق گمراهیش، حتی تا سالها و قرن‌ها، شریک گناه گمراهان افکار خود است و در مقابل آن بازجویی و مجازات خواهد شد. و باید دانست که کیفر نویسندگان و روزنامه‌نگاران در رابطه با نشر و ترویج شبهات و وسوسه‌های گمراه‌کننده به مراتب بیشتر از مردمان عادی است.

و به سان آن است که یک بدعت قولی و یا عملی را در میان مردم انتشار دهد زیرا که هر بدعتی گمراهی و مسبب هر گمراهی در آتش است.

و همچنین کسی که یک فساد اخلاقی را در میان مردم ترویج نماید و بدان وسیله مردم را نسبت به انجام کارهای فسق و زشت، جری گرداند و یا آنان را به سوی انحراف و گناه بکشانند، خواه از طریق داستانهای بزهکاری، یا با نمایشنامه‌های ضد اخلاقی و یا رقصهای تباهکار و یا ترانه‌ها و آوازهای مهیج و محرک و یا از طریق یک مقاله‌ی انحرافی و یا عکس فضیحت‌بار و یا افشای تجاوزهای ناموسی و یا امثال آن که از جانب تباهکاران، کارگردانان فیلمها، مطربین و فیلمبرداران و عکاسان و ترانه‌گویان از مردان و زنان هنرمند و نویسندگان و کارگردان، جاری گردد، باز همان حکم گناه ممتد در زمان‌ها و عصرها را دارد.

کسانی که زندگی مردم را به تباهی می‌کشاند و حقایق را بر مردم وارونه جلوه می‌دهند، شیاطین انسان‌نما هستند که بعضی از آنان سخنان باطل و تباه‌کننده را به دیگران القا می‌کنند و برای مردم سنتهای غلط و قبیح بنا می‌نهند و آداب و فرهنگ مبتذلی را برای آنان به ارث می‌گذارند و برای گمراهی و به فساد کشاندن نسل جوان، برنامه‌ها و مؤسساتی پی‌ریزی می‌نمایند و به شیوه‌های گوناگون آنان را از هدایت رحمانی باز می‌دارند و آنان را به سوی هدایت شیطانی می‌کشاند و به وسیله‌ی فلسفه‌های باطل و تیزبین فسق و فجور آنان را از راه دین و تقوا و پرهیزگاری باز می‌دارند؟! و احادیث صحیح نبوی در این باره روایت شده از آن جمله پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(من سن سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة ومن سن سنة سيئة فعليه وزرها ووزر من عمل بها إلى يوم القيامة)^۱.

«کسی که روش و طریقه‌ی نیکویی را بنیان گذارد ثواب آن و ثواب کسی که آن را انجام دهد، برای اوست و هر کسی روش و طریقه بدی را پایه‌ریزی کند گناه آن و گناه آن کسی که آن را انجام دهد به سوی او باز می‌گردد بدون اینکه از گناه مرتکبین آن چیزی کم شود.»

و باز می‌فرماید:

(من دعا إلى هدى كان له أجره وأجر من اتبعه إلى يوم القيامة ومن دعا إلى ضلالة كان عليه وزرها وزر من تبعه إلى يوم القيامة)^۲.

«هر کسی دیگری را به سوی هدایت دعوت کند ثواب آن و ثواب آن کسانی را که تا قیامت از او پیروی می‌کنند، دارد و آنکه دیگری را به سوی گمراهی دعوت کند، گناه آن و گناه آن کسانی را که تا قیامت از او پیروی می‌کنند داراست.»

۱- روایت از مسلم.

۲- روایت از مسلم.

گناهان متعلق به حقوق خدا و حقوق بندگان

در یک نگاه گناهان تقسیم می‌شوند به آنچه متعلق به حقوق خدا و آنچه متعلق به حقوق بندگان است.

از جمله بیانات مشهور در محافل دانشمندان اسلامی این است که حقوق خداوند مبتنی بر گذشت و حقوق بندگان مبتنی بر سختگیر است، چرا که خداوند متعال با سخاوت، بخشنده، مهربان و بی‌نیاز از جهانیان است و بلکه ایشان گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین موجود است لذا شگفت نیست که از حق خود گذشت نماید و کسی که در تکالیفش کوتاهی و سهل‌انگاری نموده و سپس با اندک تضرع و دعایی به آستان مقدسش، و یا اصلاً بدون هیچ دلیلی بلکه بنا به مشیت الهیش او را ببخشد. انسان بطور فطری بخیل و خسیس است همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَحْضَرْتُ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾ [نساء/ ۱۲۸]

«ولی بخل (و بی‌گذشت بودن) در نفوس حضور (و غلبه) دارد».

و باز می‌فرماید:

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ [اسراء/ ۱۰۰]

«و انسان همواره بخیل است».

بویژه در روز قیامت که روز خودخواهی مطلق است و انسان جز به خودش و نجات نفس خود به چیز دیگری نمی‌اندیشد. گاهی نیازمند تنها یک کار نیک و حسنه است که بدان وسیله کفهی میزان حسناتش را سنگین کند تا اینکه مستحق ورود به بهشت گردد.

چه بسا شخص در روز قیامت با یک گناه کفیه سیئات و گناهانش سنگین می‌شود و وارد دوزخ می‌گردد.

به همین دلیل است که هر کسی در روز قیامت فقط خودم، خودم را در نظر دارد.

﴿لَا تَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾

[لقمان / ۳۳]

«هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش نخواهد آمد».

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۖ وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ ۖ وَصَدِيقَتِهِ ۖ وَبَنِيهِ ۖ لِكُلِّ

أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾

[عبس / ۳۷-۳۴]

«روزی که آدمی از برادرش و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می‌گریزد. در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول دارد».

بعضی از گناهان و معصیتهای مربوط به حقوق خداوند متعال مانند: انجام ندادن بعضی از دستورات و منهیات خداوند متعلق به شخص انسان، مانند: نوشیدن شراب، گوش دادن به لعب و لهویات، آزار رساندن به حیوانات و شخص خود، اسراف و ریخت و پاش در مال خود و همچنین مرتکب شدن به بعضی از منهیات شخصی دیگر همچون: خالکوبی، وصل کردن موها به موهای دیگر، بلند نمودن موها همانند کوهان شتر، کندن مژه، تیز کردن دندانها، عملهای جراحی به منظور زیبایی، مردان خود را به شکل زنان و زنان خود را به شکل مردان درآوردن...

توبه چنین گناهان تنها با پشیمانی و دست کشیدن از آنها و تصمیم قطعی گرفتن بر عدم تکرار آنها، تحقق می‌یابد.

و اما گناهایی که مربوط به حقوق بندگان است به ویژه حقوق مالی که برای توبه‌ی آنها فقط پشیمانی، دست کشیدن و تصمیم بر عدم تکرار آنها کافی نیست بلکه چاره‌ای

نیست جز اینکه توبه‌کننده باید آن حقوق مالی را به صاحبانشان برگرداند و یا از صاحبان آنها درخواست عفو و گذشت نماید و آنان به خاطر خدا او را آزاد نمایند. در غیر اینصورت آن حقوق مالی به عنوان قرض بر گردن بدهکاران باقی خواهد ماند و در روز قیامت طلبکاران در عوض حقوق مالی خود از نیکها و حسنات بدهکارانشان به اندازه‌ی مطالباتشان دریافت خواهند نمود. و چنانچه نیکها و حسنات بدهکار کفایت آن حقوق طلبکاران ننماید به اندازه‌ی باقیمانده‌ی حقوق، گناهان طلبکاران را به حساب بدهکاران واریز می‌نمایند.

این همان مفلسی است که حدیث صحیح نبوی آن را به ما نشان می‌دهد، آنجا که حضرت ﷺ خطاب به یارانش فرمود:

(أتدرون ما المفلس؟ قالوا: المفلس فينا من لا درهم له ولا متاع فقال: إن المفلس من امتي من يأتي يوم القيامة بصلاة وصيام وزكاة ويأتي قد شتم هذا، وقذف هذا، وأكل مال هذا، وسفك دم هذا، وضرب هذا، فيعطي هذا من حسناته ويعطي هذا من حسناته، فإن فنيت حسناته قبل أن يقضى ما عليه، أخذ من خطاياهم فطرحه عليه ثم طرح في النار)^۱.

«آیا می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و متاعی ندارد. آن حضرت ﷺ فرمود: مفلس در میان امت من کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید در حالی که این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته، مال این را خورده، خون این را ریخته، و این را زده است، به این از نیکها و حسناتش داده می‌شود، به این هم از حسنات و نیکهایش داده می‌شود. اگر حسناتش قبل از ادای حقوقی که بر وی است تمام شود از گناهان طلبکاران گرفته شده و بر دوش او نهاده می‌شود و سپس به آتش افکنده می‌شود.»

۱- روایت مسلم و ترمذی از ابوهریره ؓ.

اینچنین شخصی با داشتن طاعات و حسنات در زمره‌ی ثروتمندان و بی‌نیازان بشمار می‌آمده ولی اعمال نیک و صالح او همه در راه پرداخت حق‌الناس (در روزی که هیچکسی در حق دیگری گذشت نمی‌نماید، در روزی که فقط با یک سکه و آن هم حسنات و سیئات داد و ستد می‌شود) تباه و ضایع گشته است.

به همین خاطر پیامبر ﷺ به هر کسی که نسبت به دیگری ستمی انجام داده و یا حقی مادی و معنوی از دیگران بر گردن دارد، دستور داده است که قبل از اینکه در قیامت با او تسویه حساب کند، برود با او حساب خود را پاک کند یا با پرداخت حقوق، و یا درخواست حلیت از او. معنی تحلیل و حلیت از صاحبان حق به این معناست که از ظلم‌شوندگان و طلبکاران مادی و معنوی درخواست عفو و گذشت نماید و یا بر مقدار مالی و یا ... مصالحه کند.

پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

(من کانت عنده مظلمة لأخيه في دم أو مال فليتحللها منه قبل أن يأتي يوم ليس فيه درهم ولا دينار إلا الحسنات والسيئات، فإن كان له حسنات أخذ من حسناته بقدر مظلمته، وإلا أخذ من سيئات صاحبه فطرحت عليه ثم طرح في النار)^۱.

«آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیز دیگر، باید از وی بخشش طلبد قبل از اینکه روزی بیاید که درهم و دیناری نباشد. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد به اندازه‌ی ظلمش گرفته می‌شود. و اگر عمل نیک نداشته باشد از گناهان رفیقش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می‌شود.»

این حدیث همانگونه که شامل حقوق مادی و مالی می‌باشد، شامل حقوق معنوی یعنی هتک حرمت شخصیت و کرامت دیگران نیز می‌شود، خواه مربوط به خود شخص باشد و یا مربوط به خانواده و یا وابستگان او. به همین خاطر در حدیث عبارت «أو من شيء: یا از متعلقات او» آمده است.

۱- حدیث صحیح، شوکانی در الفتح الربانی شماره یا صفحه‌ی [۵۵۳۱/۱۱]

در رابطه با توجه و اهتمام خاص به حقوق مالی، پیامبر ﷺ می‌فرماید:
(یغفر للشهید کل ذنب الا الدین)^۱.

«تمام گناهان شهید بخشوده می‌شوند به جز بدهی.»

شهادت در راه خدا بالاترین مقامی است که مسلمان از پروردگارش می‌خواهد چرا که منزلت شهید نزد خداوند متعال بعد از منزلت نبوت و صادقین است، با وجود این خداوند تمام گناهان شهید را می‌آمرزد جز دین (وام و قرض) که صاحبان آن دیون در روز قیامت آن را مطالبه می‌کنند، هر چند که از فضل و کرم واسع خداوند، امید آن می‌رود که ثواب شهادت آنچه را که صاحبان دین درخواست می‌نمایند، دربرگیرد.

از ابوقتاده^۲ روایت شده که پیامبر خدا ﷺ در میان یاران خود ایستاد و بیان داشت که جهاد در راه خدا و ایمان در راه خدا بهترین کارها هستند. یکی از حاضرین بپاخواست و گفت: ای رسول خدا ﷺ اگر من در راه خدا کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهند شد؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آری، اگر در راه خدا کشته شوی و شکیبایی و به رحمت خداوند امیدوار باشی و بر دشمن پشت نکنی، به جز قرضی که به گردن داری، و این را جبرئیل به من گفت»^۲.

توجه کنید که چگونه امین وحی، جبرئیل^{علیه السلام} بر کلام پیامبر ﷺ استثنا وارد می‌سازد، آنجا که حضرت ﷺ در پاسخ مردی که از شهادت می‌پرسد و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «شهادت موجب کفارات گناهان می‌گردد به جز دیون.»

از محمد بن عبدالله بن جحش روایت شده که پیامبر ﷺ در قبرستانی ایستاد. سرش را به طرف آسمان بلند کرد. سپس چشمش را پایین انداخت و دستش را بر پیشانی نهاد و فرمود: «سبحان الله، سبحان الله چه شدتی نازل گردید؟! راوی می‌گوید: ما هم متوجه

۱- صحیح مسلم شماره یا صفحه‌ی [۱۶۸۶]

۲- مسلم از ابوقتاده^{رحمه الله} این حدیث را روایت کرده است.

شدیم و سکوت کردیم تا فردای آن روز که از پیامبر ﷺ سؤال کردم و گفتم: ای رسول خدا، آن شدتی که نازل شد چه بود؟ حضرت ﷺ فرمود: «در رابطه با «قرض» بود. قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر مردی در راه خدا کشته شود، و سپس زنده گردد دوباره در راه خدا کشته شود و باز زنده گردد و در راه خدا کشته شود تا قرضش را ادا ننماید وارد بهشت نمی شود!»^۱

آیا راجع به مسائل دینی شدت و سختگیری بزرگتر از این دیده‌ای؟ تمام این بیانات ما را به اهمیت حقوق بندگان و گناهان متعلق بدان، به ویژه در ارتباط با حقوق مالی، تأکید و هشدار می‌دهند.

در تأیید این موضوع باز احادیث دیگری در دست است در رابطه با بعضی از شهادایی که قبل از تقسیم غنائم زیاده‌روی کرده بودند. پیامبر ﷺ آنها را در حالی دید که آن مالی را که قبل از قسمت دریافت کرده بودند به صورت آتشی شعله‌ور گشته و آنان را می‌سوزاند زیرا آنان از اموال بیت‌المال آنچه را که استحقاق نداشته برداشت نموده بودند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: مردی در غزوه‌ی خیبر کشته شد. مردم گفتند: بهشت او مبارک باد (زیرا او در راه خدا به درجه‌ی شهادت نائل آمده بود). پیامبر ﷺ فرمود:

(كَلَّا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْمَغَانِمِ لَمْ تَصْبَحْهُ الْمَقَاسِمِ لَتَشْتَعَلَ عَلَيْهِ نَارًا)^۲.

«هرگز! قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، عبایی که در جنگ خیبر از میان غنائم برداشت و سهم او نبود، او را وارد آتش خواهد کرد.»

۱- نسائی این حدیث را روایت کرده در کتاب بیع باب «التغلیظ فی الدین ۳۱۴/۷، ۳۱۵ و باز حاکم با لفظ خود آن را روایت کرده و گفته است سند آن صحیح است و منذری و ذهبی آن را تأیید کرده‌اند. نگاه: المستدرک (۲، ۲۵) و المنتفی من الترغیب (۱۰۲۲) و در صحیح جامع الصغیر بیان شده است.

۲- متفق علیه.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که می‌گفت: عمر رضی الله عنه برای من روایت کرد: در روز خیبر شماری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: فلانی شهید شده، فلانی شهید شده تا آنجا که فلان مرد رسیدند و گفتند: این فلانی هم شهید است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین نیست. اکنون او را در آتش می‌بینم به خاطر آن عبایی که قبل از تقسیم غنائم برداشته بود.»

و این دلالت دارد بر اینکه حقوق عمومی «بیت‌المال» همچون حقوق شخصی است گرفتن آن بدون حق قطعاً جایز نیست. و اگر کسی که مالی را به ناحق دریافت کرده است، را صدقه هم دهد، برای او فایده‌ای نخواهد داشت زیرا، چنان صدقه‌ای نزد خداوند پذیرفتنی نیست و در حدیث صحیح هم روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(لا يقبل الله صدقة من غلول)^۱.

«خداوند صدقه خیانتگر را نمی‌پذیرد.»

صدقه مقبول در نزد خداوند متعال آن است که از مال پاک و حلال پرداخت شده باشد، آنگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(إن الله طيب لا يقبل إلا طيباً)^۲.

«خداوند پاک است و جز پاکیزه را نمی‌پذیرد.»

از فقیه و وارع امام سفیان ثوری روایت شده است که می‌فرماید: گناهان کبیره متعلق به حقوق بندگان است و گناهان صغیره متعلق به حقوق خداوند متعال است.

۱- مسند احمد، [۷۷/۷]

۲- روایت از مسلم.

ابن قیم رحمه الله این روایت را در کتاب «مدارج السالکین» از سفیان ثوری روایت کرده و می‌گوید: کبائر آن مظلومی است که میان تو و بندگان باشد و صغائر آن مظلومی است که میان تو و پروردگار باشد و خداوند کریم و بخشاینده است و استدلال می‌نماید به حدیث طولانی یزید بن هارون از انس بن مالک که می‌گفت: پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: (ینادی مناد من قبل بطنان العرش يوم القيامة يا أمة محمد إن الله عزوجل قد عفا عنکم جمعکم، المؤمنین والمؤمنات ... فتواهبوا المظالم وأدخلوا الجنة برحمتي)^۱.

«در روز قیامت، در وسط عرش ندا در دهند که ای امت محمد، خداوند متعال همه‌ی شما مردان و زنان را مورد بخشش قرار داده است. پس شما نیز از مظالم درگذرید و همدیگر را بخشایید تا به وسیله‌ی رحمت من وارد بهشت شوید.»

و من می‌گویم: منظور سفیان این است که گناهان فیما بین بنده و پروردگار از مظالم بندگان نسبت به همدیگر آسانتر و سهل‌تر است که گناهان بین بنده و خدا به وسیله استغفار، عفو، شفاعت و غیره از بین خواهند رفت ولی مظالم و حقوق بندگان جز به پرداخت و استیفای آن چاره‌ای نیست. در معجم طبرانی آمده است که «الظلم عندالله يوم القيامة ثلاثة دواوين: ديوان لا يغفر الله منه شيئاً وهو الشرك بالله ثم قرأ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ وديوان لا يترك الله منه شيئاً وهو مظالم العباد بعضهم بعضاً وديوان لا يعبأ الله به شيئاً وهو ظلم العبد نفسه بينه وبين الله» (ستم نزد خداوند در روز قیامت دارای سه دیوان است: ۱- دیوانی که خداوند هیچ چیز از آن را نخواهد بخشید که آن شریک قرار دادن برای خداوند متعال است و سپس این آیه را خواند: «خداوند نمی‌بخشاید که به او شرک ورزیده شود.» ۲- دیوانی که خداوند هیچ چیز از آن را فرو نخواهد گذاشت و آن ظلم و ستم بندگان نسبت به همدیگر است ۳- دیوانی که خداوند بدان چندان اهمیت نمی‌دهد و آن گناه ما بین بنده و خداست.)

۱- این حدیث انس را غزالی در کتاب «احیاء» در فضیلت عفو و احسان بیان داشته. عراقی می‌گوید: سند

آن ضعیف است، و آلبانی در سلسله ضعیفه آنرا موضوع می‌گوید شماره یا صفحه‌ی: [۱۲۷۹]

و معلوم است که این دیوان مشتمل بر گناهان کبیره و صغیره است ولی صاحب آن اکرام الاکرمین و بخشاینده‌ترین بخشاینندگان است، ضمن آنکه از حق خودش می‌گذرد، چندین برابر پاداش هم می‌دهد. چنین کاری از نظر ذات او بسیار سهل و آسان است، از دیوانی تکه هیچ چیز را به خاطر رعایت عدالت و رسیدن هر صاحب حق به حق خودش، فروگذار نخواهد کرد، جز این انتظار نمی‌توان داشت.

گناهان صغیره و کبیره

نظر بعضی از دانشمندان بر این است که تمامی گناهان و معصیتها کبیره به شمار می‌آیند. از نگاه آنان عصیان و نافرمانی الله متعال که خالق و رازق بندگان است، بسیار سنگین‌تر از آن است که گناه و معصیت صغیره به حساب آید، لذا اعتقاد دارند آنچه که باعث عصیان الله متعال باشد، کبیره است.

هنگامی که بدی فرزندی نسبت به پدرش حتی با یک کلمه، به خاطر بزرگداشت حق پدری، ثقیل و گران تلقی گردد، پس حق و نافرمانی خداوندی که آفریدگار و هدایت‌کننده‌ی کون و مکان است باید چگونه باشد؟

شکی نیست که چنین احساسی، پاک و آراسته است و با واقعیات امر منافاتی ندارد، و آن اینکه گناهان و معصیتها با توجه به میزان مفسده و آثار سوءشان در زندگی و آلوده کردن دلها، با هم تفاوت دارند.

همانگونه که نصوص آشکارا بیان داشته‌اند در میان گناهان بعضی کبائر و فواحش‌اند و بعضی دیگر پایین‌تر از آنهایند و صغائر به شمار می‌آیند. خداوند متعال نیز در بیان سیمای روز قیامت می‌فرماید:

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَوَيْلَتَنَا مَا لَ

هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ [الكهف/ ۴۹]

«و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی، و می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است.»».

و باز می‌فرماید:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ [نساء/ ۳۱]

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید بدیهای شما را از شما می‌زدایم و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم.»
و در توصیف آنهایی که نیکی کرده‌اند باز می‌فرماید:

﴿وَجَزَى الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ

وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ [نجم/ ۳۱-۳۲]

«و آنان را که نیکی کرده‌اند به نیکی پاداش دهد، آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز لغزشهای کوچک خودداری می‌ورزند.»
و الله متعال در ستایش مؤمنانی که بهترین و پایدارترین متاع زندگی دنیا را به آنان ارزانی داشته می‌فرماید:

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ

ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ تَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا

مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [شوری/ ۳۶-۳۷]

« از هر چه برخوردار شده‌اید، کالای زندگی دنیا است. و آنچه نزد پروردگار است، برای آنان که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و ماندگارتر است و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می‌اندازند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند».

این آیه و آن آیه‌ی قبلی، اجتناب از گناهان صغیره را از ما نمی‌خواهند؛ زیرا که مردم از ارتکاب آنها در زندگی روزانه‌شان بسیار کم در امان هستند بلکه آیات قرآن، اجتناب انسان از گناهان کبیره را کافی می‌داند.

در حدیث صحیح از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

(الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة ورمضان إلى رمضان، مكفرات لما بينهن إذا اجتنبت الكبائر).^۱

«نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه، رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهانی که در میان و فاصله‌ی آنها واقع می‌شوند، می‌گردند هنگامی که از گناهان کبیره اجتناب شود.»

گناهان، بنا به نصوص قرآن، سنت صحیح، اجماع صحابه رضی الله عنهم و تابعین و عقل به صغائر و کبائر تقسیم شده‌اند.

و اینکه از ابواسحاق اسفراینی روایت شده که گفته است: تمام گناهان کبیره هستند و صغایری در آنها نیست، منظورش این نیست که گناهان از لحاظ جرم و مجازات یکسان هستند به این معنی که گناه نظر به نامحرم همچون گناه زنا باشد، بلکه منظور او این است که گناهان نسبت به عظمت کسی که از او سرپیچی می‌شود همگی کبیره هستند و با این وجود بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر بزرگ‌تر می‌باشند. بنابراین اختلاف لفظی است و از نظر معنی هر دو نظریه در واقع یکی هستند.

۱- مسلم (۲۳۳) (۱۶). و صحیح الجامع [۳۸۷۵]

ابن قیم می گوید:

در لفظ شارع «الْلَمَمَ : لغزشهای کوچک» و «محقرات: گناهان کوچک» آمده و در حدیث (ایاکم و محقرات الذنوب): «از گناهان کوچک پرهیزید. هم اشاره شده است و نیز گفته شده منظور از «الْلَمَمَ» که در آیه بیان شده گناه کبیره است. بغوی و دیگران بیان کرده اند. و گفته اند:

معنای استثناء «إِلَّا الْلَمَمَ» با چنان مضمون این است که دچار گناه کبیره شود سپس از آن توبه نماید و باز هم مرتکب آن گناه شود و باز هم از آن دست بردارد، به گونه ای که آن روش را عادت و مألوف خود سازد و بر این اساس استثناء «لَمَمٌ» از اجتناب است و معنای آن چنین خواهد بود که از آنان گناه کبیره صادر نمی شود مگر اینکه از آن «لَمَمٌ» اجتناب ورزند.

نظر جمهور دانشمندان بر این است که این استثناء از کبائر است و مستثنای منقطع می باشد... یعنی ولی از آنان «لَمَم» روی می دهد.

سپس در دو فصل اختلاف نموده اند یکی در «لَمَم» که آن چیست؟ دومی در کبائر که آیا آن تعریف جامع و مانع دارد و می توان آنان را برشمرد اینک در این باره به بحث می پردازیم.

معنی «الْلَمَم»

و اما راجع به «لَمَم» از گروهی سلف روایت شده که معنی آن یک بار دچار گناه شدن است و سپس بازنگشتن از آن گناه اگرچه کبیره هم باشد. بغوی می گوید: این قول ابوهریره رضی الله عنه، مجاهد، حسن و روایت عطاء از ابن عباس رضی الله عنهما است و باز می گوید: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما گفته است: «لَمَم» گناه پایین تر از شرک است.

سدی می‌گوید: ابوصالح گفته است از من درباره‌ی این قول خداوند که می‌فرماید: «إِلَّا أَلَمَّ» سؤال شد؟ در جواب گفتم: آن مردی است که مرتکب گناهی می‌شود ولی بدان باز نمی‌گردد. آن جریان را برای ابن عباس رضی الله عنه بیان داشتم. ایشان گفتند: «خداوند مهربان ترا بر معنی آن یاری نموده است»

جمهور علما بر این عقیده‌اند که بنا به صحیح‌ترین دو روایت از ابن عباس رضی الله عنه «لمم» غیر از کبائر است، همانگونه که در صحیح بخاری از حدیث طاووس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(ما رأيت شيئا أشبه باللمم) «هیچ چیزی را شبیه‌تر به لمم ندیده‌ام».

آنچه که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که «خداوند متعال سهمی از زنا را بر بنی‌آدم مقرر نموده که قطعاً بدان مبتلا خواهد شد، زنا، چشم، نگاه است و زنا، زبان، سخن است و نفس بدان علاقه می‌نماید و آن را آرزو می‌کند آنوقت انسان یا مرتکب زنا می‌شود و یا نمی‌شود»^۱. این حدیث را مسلم از سهیل بن ابی صالح و او از پدرش و او هم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است. و در آن حدیث آمده است:

(فالعینان زناهما النظر، والأذنان زناهما الاستماع، واللسان زناه الكلام، واليد زناهما البطش، والرجل زناهما الخطأ)^۲.

«زنا، چشمان‌نظر، زنا، گوش شنیدن، زنا، زبان سخن، زنا، دست عقوبت و زنا، پا گام نهادن به سوی ناحق است».

کلبی می‌گوید: «لمم» بر دو نوع است: ۱- هر گناهی که خداوند در دنیا حد و مجازات و در قیامت عذابی برای آن معین نکرده باشد و در صورتی که آن گناهان به حد کبائر نرسیده باشند، نمازهای پنجگانه موجب کفارت آنها خواهد شد. ۲- گناهان بزرگی

۱- بخاری (۶۲۴۳) مسلم (۲۶۵۷)

۲- ترمذی (۳۲۸۰) حاکم (۴۹۲/۲) صحیح الجامع [۴۴۷۶] البانی

که مسلمانان گاه به گاه بدانها مرتکب می‌شود و از آنها توبه می‌کند و باز بدانها مرتکب می‌شود و هکذا...

سعید بن مسیب می‌گوید: «لمم» به معنی آن چیزی است که بر قلب خطور کند. حسین بن فضل می‌گوید: «لمم» نگاه غیر عمد است که مورد بخشش است که اگر آن را تکرار کند، لمم نخواهد بود بلکه گناه محسوب می‌شود. و عطاء از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(إِنْ تَغْفِرِ اللَّهُمَّ تَغْفِرْ جَمًّا، وَأَيُّ عَبْدٍ لَكَ لَا أَلَمًا)¹.

«پروردگارا! اگر بخواهی گناهان بسیار بزرگ را خواهی بخشید و اگر نه چه کسی است که به «لمم» گناهان ریز دچار نشده باشد».

و گروه سوم بر آنند که «لمم» گناہانی است که قبل از اسلام در دوران جاهلیت انجام گرفته باشد که خداوند در قبال آن کسی را مجازات نخواهد کرد و این بدان خاطر بود که مشرکان به مسلمانان گفتند: «شما دیروز با ما فلان کارها را انجام دادید» و خداوند این آیه را نازل نمود. و این قول، نظر زید بن ثابت و زید بن اسلم است.

آنچه را ما اینجا ترجیح می‌دهیم همان قول جمهور است که می‌گویند «لمم» مربوط به گناهان صغیره است مانند نگاه کردن به نامحرم، چشمک زدن، بوسه و امثال آن و این گفتار جمهور اصحاب و تابعین است و همچنین قول ابوهریره رضی الله عنه، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، ابن عباس رضی الله عنه، مسروق و شعبی است و این با قول ابوهریره رضی الله عنه که در روایت دیگر گفته است «کسی که مرتکب گناه کبیره شود و بدان عودت ننماید» منافات ندارد، زیرا «لمم» هم شامل این می‌شود و هم شامل آن و همانگونه که کلبی گفته است یک کلمه‌ی دووجهی است، و یا اینکه ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنه معصیت کسی را که یک بار مرتکب گناه کبیره شود و بر آن اصرار نورزد «لمم» نامیده‌اند و نظر آنان بر این است که «لمم» هنگامی بزرگ و غلیظ خواهد شد که کسی چند بار «لمم» از او سرزند. و این از فهم

۱- سنن ترمذی (۳۲۸۴). امام ترمذی و شیخ آل‌بانی آن را صحیح گفته‌اند.

عمیق اصحاب علیهم السلام و اندیشه‌ی عمیق آنان تراوش می‌یابد. و شکی نیست که خداوند «لمم» بنده‌اش را یک بار، دو بار و سه بار مورد مسامحه و چشم‌پوشی قرار خواهد داد و خوف و ترس موقعی است که بنده‌ای از بندگان خدا آن «لمم» را عادت و مألوف خود گرداند و بارها و بارها آن را تکرار نماید. آثار سلف و واقع بر این قضیه دلالت دارد. از علی علیه السلام روایت شده که «دزدی را به نزد ایشان آوردند و ایشان فرمان قطع دست او را صادر نمود. دزد گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا قسم به جز این یک بار دزدی نکرده‌ام. حضرت علی فرمود: دروغ می‌گویی: هنگامی که دست دزد قطع گردید. علی علیه السلام فرمود: راستش را به من بگو، با این بار چند دفعه دزدی کرده‌ای؟ مرد گفت: چندین و چندین بار. علی علیه السلام فرمود: راست گفتی. خداوند کسی را با جرم اول مجازات نخواهد کرد.» و یا اینگونه بیان داشت که «نخستین گناه اگر «لمم» نباشد از جنس و نظیر آن است.» بنابراین دو نظریه ابوهریره و ابن عباس علیهم السلام موافق همدیگرند و مخالف هم نیستند.^۱ والله اعلم.

اختلاف پیشینیان در معنی گناه کبیره و شمارش آن

و اما گناهان کبیره، پیشینیان در آن اختلاف نظر دارند و اختلاف آنان به تباین و تضاد برنمی‌گردد بلکه اقوالشان به هم نزدیک است.

در صحیحین از حدیث شعبی از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(الكبائر: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَعَقْوُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ)^۲.

«گناهان کبیره عبارتند از: ۱- شرک به خدا ۲- نافرمانی پدر و مادر ۳- کشتن انسان

بی‌گناه ۴- سوگند دروغ و عمدی.»

۱- نگاه، مدارج السالکین: ۳۱۵/۱-۳۱۸.

۲- بخاری (۶۶۷۵) مسلم (۲۱۳۰) احمد، ۲۰۱/۲- ترمذی، (۳۰۲۴) نسائی، ۸۹/۷.

و باز در صحیحین از عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه و او از پدرش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأكْبَرِ الْکِبَائِرِ؟) (سه بار فرمود) قلنا: بلی یا رسول الله! قال: الإِشْرَاکُ بِاللّهِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَینِ، وَکَانَ مَتَکْنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ» فما زال یکررها حتی قلنا لیته سکت) ^۱.

«آیا می‌خواهید که شما را از بزرگترین گناهان خبر دهم؟ گفتیم: آری ای رسول خدا. فرمود: شریک برای خدا قرار دادن، نافرمانی پدر و مادر و در حالی که حضرت صلی الله علیه و آله تکیه داده بود، نشست و فرمود: هان سخن دروغ و شهادت کتمان و آن را پی‌درپی می‌فرمود تا اینکه گفتیم کاش سکوت می‌فرمودند.»

و در صحیح از حدیث ابن وائل از عمرو بن شرحبیل از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، گناهان کبیره کدامها هستند؟ ایشان فرمودند: (أَنْ تَجْعَلَ لِلّٰهِ نِدَاً وَهُوَ خَلْقُكَ، قَالَ ثُمَّ قُلْتَ: ثُمَّ أَيْ؟ قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ، قَالَ: قُلْتَ: ثُمَّ أَيْ؟ قَالَ: أَنْ تَزْنِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ قَوْلِ النَّبِيِّ ^۲: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ﴾ [فرقان: ۶۸]

«اینکه برای خداوند شریک قرار دهی در حالی که تو را آفریده است. سپس گفتم دیگر کدام گناه فرمودند: فرزندت را بکشی از اینکه مبدا روزی تو را بخورد. سپس گفتم: دیگر کدام گناه؟ ایشان فرمودند: اینکه با زن همسایه و نزدیکانت زنا کنی که ناگاه در راستای تصدیق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد: (بندگان خدا) کسانی‌اند که با خدا معبودی

۱- بخاری (۶۶۷۵) در مسلم نیامده همانطور که در تحفه الأشراف ۳۴۶/۶ آمده است - احمد ۲۰۱/۲ و

ترمذی ۳۰۲۴ نسائی ۸۹/۷.

۲- بخاری (۴۴۷۷)، مسلم (۱۴۲) ترمذی (۳۱۸۲) نسائی (۸۹/۷)، احمد (۴۳۴/۱).

دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند.»

و در صحیحین از حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(اجتنبوا السبع الموبقات، قالوا: یا رسول الله! وما هن؟ قال: الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا، وأكل مال الیتیم، والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات).^۱

«از هفت چیز هلاک‌کننده بپرهیزید. سؤال شد آنها کدامند؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ۱- شرک به خدا ۲- سحر و جادو ۳- کشتن نفسی را که خداوند جز به حق آن را حرام گردانیده است ۴- رباخواری ۵- خوردن مال یتیم ۶- فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمانان بر دشمن ۷- متهم ساختن زنان پاکدامن، عقیقه و مؤمن بر زنا.»

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(من أكبر الكبائر: أن يسب الرجل والديه قالوا: وكيف يسب الرجل والديه قال: يسب أبا الرجل فيسب أباه ويسب أمه فيسب أمه).^۲

«از بزرگترین گناهان کبیره این است که مرد والدینش را دشنام دهد، گفتند: چگونه مرد والدینش را دشنام می‌دهد؟ فرمود: به پدر مردم دشنام می‌دهد و آنان به پدر او دشنام می‌دهند و به مادر مردم دشنام می‌دهد و آنان هم به مادر او دشنام می‌دهند.»

و در حدیث ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(إن من أكبر الكبائر استتالة الرجل في عرض أخيه المسلم بغير حق).^۳

۱- متفق علیه، بخاری (۵۹۷۳) مسلم (۹۰).

۲- بخاری (۵۹۷۳) مسلم (۹۰).

۳- ابوداود (۴۸۷۷)، بزار (۳۵۶۹)، و (۳۵۷۰۰) با اسنادی که بعضی تقویت‌دهنده‌ی دیگری است. ابوداود

(۴۸۷۶) احمد (۱۹۰/۱) و سند آن صحیح است.

«از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، دست درازی انسان به آبرو و حیثیت برادر مسلمانش است بدون حق.»

و این احادیث صحیح دلالت دارند بر اینکه گناهان کبیره در یک سطح نیستند بلکه آنها متفاوتند. بعضی از آنها را پیامبر ﷺ «اکبر الکبائر» نام داده است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «بزرگترین گناهان کبیره عبارتند از: ۱- شرک به خدا ۲- خود را از مکر خداوند ایمن دانستن ۳- از رحمت خداوند مأیوس شدن، ۴- و از کمک و یاری خداوند مأیوس شدن است.»

سعید بن جبیر می‌گوید: مردی از ابن عباس رضی الله عنهما درمورد گناهان کبیره سؤال کرد: آیا آنها هفت تا هستند؟ جواب داد: «نزدیک به هفتصد می‌شوند جز اینکه همراه استغفار هیچ گناه کبیره و همراه با اصرار و استمرار، هیچ گناه صغیره‌ای وجود ندارد.» و می‌گوید: «هرگونه نافرمانی خداوند کبیره است لذا هر کسی مرتکب عصیان و نافرمانی خداوند گردد باید به دنبال آن از خداوند طلب آمرزش و غفران کند که خداوند متعال هیچ‌کس را در آتش جهنم جاوید نمی‌گرداند مگر اینکه از دین اسلام برگشته و یا یک واجب قطعی را انکار نموده باشد و یا منکر قا و قدر الهی باشد.»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید آنچه خداوند متعال در اوایل سوره‌ی نساء نهی فرموده است تا آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنْ جَئْتُمْ بِمَا كَبَّيْرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [نساء / ۳۱]

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید بدیهای شما را از شما می‌زداییم.»

جزو گناهان کبیره می‌باشند.

علی بن ابی طلحه رضی الله عنه می‌گوید: کبیره گناهی است که به دنبال آن مجازات آتش جهنم، یا خشم خداوند، یا لعنت و یا عذاب دوزخ بیان شده باشد.

ضحاک می‌گوید: گناهان کبیره گناهایی هستند که خداوند در دنیا برای آنها حدود مقرر نموده و در آخرت وعده‌ی عذاب نسبت به مرتکبین آن داده باشد.
حسین بن فضل می‌گوید: گناهان کبیره گناهایی هستند که خداوند در قرآن آنها را به گناه کبیره و یا گناه بزرگ نام برده باشد. مانند قول او درباره‌ی خوردن اموال یتیم.

﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾

[نساء / ۲]

«که آن گناه بزرگی است».

و در رابطه با قتل فرزندان می‌فرماید:

﴿إِنْ قَتَلْتَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾

[اسراء / ۳۱]

«کشتن آنها گناه بزرگی است».

و در مورد شرک می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

[لقمان / ۱۳]

«قطعاً شرک ظلم بزرگی است».

و درباره‌ی تهمت و افترا می‌فرماید:

﴿سُبْحَنَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾

[نور / ۱۶]

«تو منزهی این بهتان بزرگی است».

و درباره‌ی اذیت کردن پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾

[احزاب / ۵۳]

«همانا این کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ است».

مالک بن مغول می‌گوید: کبائر عبارت است از گناهان بدعتگزاران و سیئات عبارت

است از گناهان سنت‌گرایان.

و من می‌گویم: منظور این است که بدعت از گناهان کبیره است و بدعت، از کبائر اهل سنت، بزرگتر است. بنابراین گناهان کبیره‌ی اهل سنت نسبت به بدعت بدعت‌گرایان، صغیره به حساب می‌آیند و این است معنی بعضی از عالمان سلف که گفته‌اند: از نظر ابلیس بدعت از معصیت خوشایندتر است زیرا که بدعت توبه ندارد ولی معصیت دارای توبه است.

گروه دیگر گفته‌اند: گناهان صغیره گناهانی هستند که حدود خداوند به آنها تعلق نگرفته است ولی گناهان کبیره گناهانی هست که یکی از دو حد (مجازات) بدان تعلق گیرد، منظور از دو حد: مجازات دنیایی و قیامتی است. بنابراین هر گناهی که در دنیا از نظر شریعت دارای مجازات باشد مانند: زنا، شرابخواری، دزدی، تهمت زدن و یا در قیام مشمول تهدید و وعید باشد مانند: خوردن مال یتیم، نوشیدن در ظروف طلا و نقره، خودکشی، خیانت در امانت و امثال آن، همه از گناهان کبیره به شمار می‌آیند.^۱

نظر ما بر این است که این، بهترین و نزدیکترین تعریف برای بیان حقیقت گناه کبیره است، بنابراین ما گناهان کبیره را با حدود و مجازاتی که خداوند در دنیا و قیامت برای آنها مقرر فرموده می‌شناسیم که آن، دلیل خطرات و بزرگی آن را می‌رساند. و همچنین اگر خداوند تهدید شدیدی مانند: دخول در آتش جهنم و لعن و خشم خود و عذاب سخت را بر آن ترتب نموده باشد از جمله گناهان کبیره محسوب می‌شوند. ولی بایستی چنین تهدید و وعیدی به وسیله‌ی قرآن و یا احادیث صحیح و صریح نبوی به اثبات رسیده باشد. اما احادیث واهی و مجروحی مانند احادیثی در رابطه با آوازخواندن و یا استفاده از وسایل موسیقی و بازی با شطرنج و امثال آن که دانشمندان در اثبات آنها و یا در دلالت آنها بر تحریم، اختلاف دارند، قابل اتکا نیست. حال چگونه گناهان کبیره به وسیله‌ی آنها اثبات می‌گردد در صورتی که اصل تحریم آنها مشکوک و مشتبّه است؟!

۱- مدارج السالکین با بعضی تصرف.

حقایق پیرامون گناهان کبیره و صغیره

۱- گناه صغیره چه بسا به کبیره تبدیل گردد

در اینجا حقایق درباره‌ی گناهان کبیره و صغیره وجود دارد که لازم است به آنها توجه نماییم.

حقیقت اول: بعضی از گناهان به بعضی دیگر منجر و کشانده می‌شوند. به این معنی گناه خفیف به گناه سنگین، کوچک به بزرگ و بالاخره گاهی گناه بزرگ و کبیره (نعوذ بالله) به کفر کشانده می‌شود.

به همین خاطر گفته‌اند: گناه ابلیس در آغاز یک معصیت بود که به کفر تبدیل گشت و گناه نخست قابیل (فرزند بدکار آدم علیه السلام) در ابتدا تمایل زشت نفسانی بود که به شقاوت و بدبختی او منجر گشت.

لذا شریعت اسلامی انسان را از آنچه که او را به سوی معصیت کشاند و یا مساعد و یاریگر او به سوی گناه به ویژه کبائر باشد، هشدار داده است. به همین دلیل است که شریعت شراب را کم یا زیاد هر چند یک قطره هم باشد حرام گردانیده است، در صورتی که مقصود از تحریم زیادی آن است ولی چون کم منجر به زیاد می‌شود و بعد از الف، باء خواهد آمد، لذا کم و اندک آن هم حرام شده است.

شریعت در رابطه با شراب ۱۰ گروه را مورد لعن و نفرین قرار داده است، در صورتی که منظور اولی نوشیدن و اسکار آن است، ولی شارع هر کسی را که در آن مساهمت و

شراکت داشته باشد، مورد لعنت قرار داده تا از ریشه ی آن گناه را برکند و راههای رسیدن به آن را مسدود نماید که چه بسا گناه بعضی از آن واسطه‌گرایان، از گناه خود شرابخوار بیشتر باشد، مانند مبلغان و تاجران آن به ویژه خریداران و فروشندگان و دلالتان مواد مخدر که گناه آنها به مراتب بیشتر از گناه شرابخوار است، در صورتی که موادمخدر جزئی از شراب است و شراب همانگونه که عمر رضی الله عنه می‌گوید: آن است که عقل را از ادراک حقایق بپوشاند و یا آن را بپوشاند. بنابراین گناه تولید مشروب الکلی و موادمخدر و داد و ستد با آن هزار بار از مصرف آن بدتر و بیشتر است.

به همین دلیل است که بسیاری از فقهای معاصر مجازات چنین کسانی را اعدام، به عنوان قصاص تلقی نموده‌اند؛ زیرا که آنان آدمکشانی خونخوارند که نسلهای انسانیت را به تباهی می‌کشاند و جامعه‌ای را بدین‌وسیله نابود می‌کنند و چنین کسانی به عنوان محارب با خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از جمله مفسدان در زمین به حساب می‌آیند.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با رباخوار، ربادهنده، کاتب و شاهدان آن را نیز مورد نفرین قرار داده است و می‌فرماید: آنان در اصل گناه سهیم و شریکند اگرچه مقصود از تحریم فرد رباخوار است ولی آنان هم تابع و وابسته بدان می‌باشند زیرا که آنان شخص را به سوی رباخواری و تجاوزگری یاری داده‌اند.

از دیدگاه دیگر، اسلام زنا را حرام گردانیده است و آن را کاری بسیار زشت و راه بسیار بد برای انسان بشمار آورده است، ولی در عین حال هر آن چیزی که انسان را به زنا نزدیک گرداند و یا یاری‌دهنده آن باشد مانند: خلوت با بیگانه، نظر همراه با شهوت، بوسه و امثال آن و همچنین خودنمایی جاهلانه و اعمال وادارکننده به سوی آن کار زشت مانند آوازخواندن و نگاه به عکسها و منظره‌های محرک و ... را حرام گردانیده است.

و همچنین ما گناهان صغیره‌ای را می‌یابیم که به گناه کبیره منجر می‌شوند و آن هنگامی است که مکلف دچار لغزش شود و در چاه گناه و نافرمانی بیفتد. هر چند آن

گناه کوچک هم باشد، در صورتی که مرتکب آن، سریع با توبه‌ای که او را از لغزش و افتادن راست گرداند، جبران نکند، بلافاصله به گناه دوم، سوم و ... دچار خواهد گشت. و به محض اینکه یک بار در برابر شیطان شکست خورد، شیطان بر او چیره خواهد گشت و نفس اماره او در مبارزه و مقاومت با گناه تضعیف خواهد گشت. آنگاه کاملاً تسلیم اسباب بد و انگیزه‌های شر خواهد شد. و این اعمال گناه به عنوان عادت درمی‌آیند و دیگر ترک آن نامیسر است و این همان خطری است که از آن به سوی خداوند پناه برده می‌شود.

۲- اجتناب از کبائر، باعث کفارت گناهان صغیره است

حقیقت دوم از احکام گناهان کبیره این است که: اجتناب از کبائر باعث کفارت گناهان صغیره است. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾

[نساء / ۳۱]

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید بدیهای شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم».

ابن کثیر در معنی این آیه می‌گوید: وقتی از گناهان کبیره‌ای که شما را از آن برحذر داشته‌ایم دوری گیرید باعث کفارت گناهان صغیره شما خواهد شد و شما را وارد بهشت خواهیم کرد.

امام غزالی می‌گوید: اجتناب از گناهان کبیره هنگامی باعث کفاره گناهان صغیره می‌شود که شخص همراه با قدرت و اراده از کبائر اجتناب ورزد مانند کسی که توانایی دست یافتن به زن بیگانه و معاشرت جنسی با او را داشته باشد ولی از معاشرت جنسی با چنان زنی اجتناب ورزد و تنها به نظر و لمس اکتفا نماید. در این صورت مبارزه‌ی

نفس در ممانعت از وقوع زنا در نورانی کردن قلب او اثر فراوان دارد و بیشتر از تاریک شدن قلب او بر اثر نظر کردن. این است مفهوم کفارت صغیره به سبب دوری از گناه کبیره. ولی اگر شخص از ناتوانی جنسی برخوردار باشد و یا اجتناب او از عمل زنا به خاطر عدم قدرت و یا دلایل دیگری باشد، در این صورت اجتناب کبائر باعث کفارت صغائر نخواهد شد. و باز کسی که اصلاً اشتهای نوشیدن شراب را نداشته باشد، یعنی اگر نوشیدن شراب برای او مباح می‌بود باز آن را نمی‌نوشید، در این صورت اجتناب از نوشیدن شراب باعث کفارت گناهان صغیره‌ی او نمی‌شود. آری اگر کسی اشتهای نوشیدن شراب و شنیدن موسیقی را داشته باشد و با مجاهدت، نفس خود را از نوشیدن شراب باز دارد ولی آن را در شنیدن موسیقی آزاد گذارد چه بسا تاریکی و ظلمتی که در اثر گوش دادن به موسیقی در قلب او بوجود می‌آید، اجتناب از آن گناه کبیره (شرب خمر) آن را بزدايد و کفاره‌ی آن گردد.

علامه رشیدرضا کلام غزالی را اینگونه نقل می‌کند غزالی در تکفیر سیئات انجام کارهای نیک ضد سیئه را پیشنهاد کرده و هر گناه و سیئه‌ای با انجام یک حسنه از جنس آن پاک و زدوده می‌شود تا آخر آنچه که قبلاً بیان شد و سپس علامه می‌گوید: چه دقیق امام غزالی به منظور و مقصود قرآن دست یافته و آن را بر فطرت انسانی تطبیق نموده است و هر کسی در این رابطه بعد از غزالی به تحقیق پرداخته از تیزهوشی و فهم مقاصد تشریع غزالی به شگفت آمده است.^۱

بیان این حقیقت، در زمینه‌ی مسائل تربیتی، دو فایده‌ی مهم و بزرگ را به ما می‌رساند. فایده‌ی اول: بذر امید و رجا در رابطه با رحمت واسع خداوند متعال، فضل سرشار او و بخشش فراوان او را در قلب انسان می‌کارد. لذا کافی است که انسان مسلمان از گناهان کبیره اجتناب ورزد تا به وسیله‌ی آن اجتناب و دوری گزیدن از کبائر، گناهان و لغزشهای کوچکی که به ندرت انسان از آنها سالم می‌ماند. پاک و زدوده گردند.

۱- تفسیر المنار: ۵۵/۴ - ۵۶، چاپ دوم.

از خادم پیامبر ﷺ، انس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ می فرمود: ندیده‌ام مانند آنچه را که از پروردگار متعال به ما رسیده است و آن را هم به تمام دارایی و اهل و عیالم عوض نمی‌کنم... مقدار سکوت کرد و سپس فرمود: به خدا سوگند، هیچ تکلیفی آسان‌تر از آن برای بندگان سراغ نداریم و آن اینکه خداوند متعال از گناهان ماسوای کبائر درخواهد گذشت چه چیزی از این بهتر و سپس این آیه را خواند:

﴿إِنْ تَجْنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَوِّنُ عَنْهُ...﴾^۱

[نساء / ۳۱]

«اگر از گناهان کبیره‌ای که از آنها نهی شده‌اید بپرهیزید...».

فایده دوم: گذشت و بخشش را در تعامل و رفتار با مردمان را ایجاد می‌کند و باعث ترک سختگیری بر آنان و عدم محاسبه‌ی آنان در تمام کارهای خرد و کلان خواهد شد چرا که تندی و سختگیری با دیگران با رفتار خداوند متعال با بندگان که خالق و پروردگار هم هست، منافات دارد. بنابراین سزاوار است که ما بر مردم سخت نگیریم و در گناهان و لغزشهای آنان هنگامی که از کبائر اجتناب دارند، وقتی که خداوند متعال از آنها در گذشته، ما هم درگذریم.

و قطعاً از نصوص قرآن و سنت دریافتیم که در دین خدا و شریعت پاک اسلام برای کسی که مرتکب گناه کبیره نشده است فراخی و وسعت در حیات او موجود است.

از جمله درسهای نیک و آموزنده‌ی اسلامی مطالبی است که از امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه راجع به آموزش مردم است در اینکه از گناهان کوچک و عیوب مردم چشم‌پوشی کنند هنگامی که آن گناهان و عیبه‌ها از کسانی که به ادای واجبات می‌پردازند و از کبائر اجتناب می‌ورزند. چه انسان معصوم نیست و هر بنی آدمی خطاکار است و خداوند انسانها را به صورت فرشتگان پاک نیافریده است.

۱- این اثر را طبری در تفسیر خود با سند خوب و صحیح به شماره (۹۲۳۱) در زیر آیه ۳۱ سوره‌ی نساء

بیان داشته است.

ابن جریر با سند خود از ابن عون از حسن بصری روایت می‌نماید: مردمانی در مصر از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه پرسیدند و گفتند: چیزهای در قرآن وجود دارد که خداوند بدان دستور داده ولی بدان عمل نمی‌شود! خواستیم در این رابطه با امیرالمؤمنین ملاقاتی داشته باشیم ... پس مردم همراه او به راه افتادند و حضرت عمر رضی الله عنه را ملاقات نمودند. عمر رضی الله عنه گفت: چه وقت آمده‌اید؟

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گفت: از فلان وقت ...

عمر رضی الله عنه گفت: با اجازه آمده‌اید؟ حسن بصری گفت ندانستم چگونه جواب ایشان را داد.

عبدالله رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین، مردمانی مرا در مصر ملاقات کردند و گفتند: ما چیزهایی را در کتاب خدا می‌یابیم که بدانها دستور داده شده ولی بدانها عمل نمی‌شود. دوست داشتند که در این رابطه با شمال ملاقاتی داشته باشند.

عمر رضی الله عنه گفت: تمام آنها را برایم جمع کن.

عبدالله رضی الله عنه گفت: همه‌ی آنان را جمع نمودم. عمر رضی الله عنه از نزدیک‌ترین مردی که نزد او نشسته بود پرسید و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم. آیا تمام قرآن را خوانده‌ای؟ مرد گفت: بلی.

عمر رضی الله عنه گفت: آیا نفس خود را در مقابل آن محاسبه نموده‌ای؟ (یعنی آیا در عمل به آن نهایت سعی و کوشش را نموده‌ای و قلبت را آراسته‌ای و نفست را مورد محاسبه قرار داده‌ای؟)

مرد گفت: خدا می‌داند که خیر، (و اگر می‌گفت بلی با او به بحث و استدلال می‌پرداخت و از پاسخ‌گویی می‌ماند).

عمر رضی الله عنه گفت: آیا در نگاهت، در سخنان و در رفت و آمدت خود را با قرآن تطبیق داده‌ای؟

سپس عمر رضی الله عنه به تفحص و جستجوی آنان پرداخت تا به آخرین نفر رسید (یعنی عمر از آنان پرسید و به آنان می‌گفت: که آیا نهایت سعی و کوشش خود را در عمل به قرآن در نفس، در اندامهای بدن، در گفتار و اعمال و حرکات و سکناات خود مبذول داشته‌اید و طبیعی بود که همه جواب می‌دادند: به خدا خیر، سپس عمر رضی الله عنه گفت: مادر، در مرثیه عمر نشیند، آیا شما از عمر رضی الله عنه می‌خواهید که از مردم بخواه خودشان را با قرآن تطبیق دهند (یعنی به آن صورتی که شما را آن فهمیده‌اید ولی به اقرار خود شما آن را در نفس درونتان تطبیق ننموده‌اید).

پروردگار ما می‌دانسته که ما گناهای خواهیم داشت ... و سپس این آیه را خواند:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾

[نساء / ۳۱]

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید، بدیهای شما را از

شما می‌زدایم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم».

سپس عمر رضی الله عنه گفت: آیا اهل مدینه (یا گفت: آیا کسی) از آمدن شما خبر داشتند؟

گفتند: خیر.

عمر رضی الله عنه گفت: اگر بدان آگاهی می‌یافتند شما را دلیل و حجت برای دیگران قرار

می‌دادیم.

ابن کثیر در تفسیر خود از ابن جریر روایت کرده است. و عقبه گفته است سند آن

صحیح و متن آن حسن است. ا. هـ

این روایت در واقع درسی در تربیت و سیاست نیز می‌باشد و از نظر اسلام، فقه

سیاسی با فقه تربیتی متفاوت نیست.

عمر رضی الله عنه به وسیله‌ی آگاهی و بینش خود نسبت به قرآن، این قضیه را از ابتدا قطع و فیصله داد، و باب تشدد و سختگیری را مسدود ساخت که اگر در آن تساهل می‌نمود چه بسا بادهای فتنه از آن می‌وزید که مدت زمان آن و عواقب آن را جز خدا نمی‌دانست.^۱ این تشدیدی که بذر آن در عصر عمر رضی الله عنه آشکار گردید و عمر به درایت خود آتش فتنه را در نطفه خاموش ساخت، آتش آن فتنه در عصر عثمان رضی الله عنه با قوت بیشتری عرض‌اندام نمود تا اینکه شعله‌های فتنه زبانه‌ها کشید و فتنه‌های کبیر را بوجود آورد که به طور مداوم مسلمانان تا به امروز از آثار آن رهایی نیافته‌اند.

۳- گناه کبیره گاهی با اسباب و ملازمات کوچک خواهد شد

حقیقت سوم دیگری وجود دارد که شایسته است به آن توجه شود. علامه ابن قیم آن را یادآوری ساخته است. و آن اینکه گناه کبیره گاهی همراه با حیا و خوف و بزرگ شمردن آن به صغیره نزدیک می‌شود، ولی از آنطرف گاهی گناه صغیره به خاطر کم‌شمردن و عدم ترس و بی‌ارزش شمردن آن نه فقط به کبیره بلکه در بالاترین مرتبه کبائر قرار می‌گیرد.

مرجع چنین برداشتی قلب شخص است و آن حالت زائد بر انجام فعل است و انسان آن را از خود و دیگران به وسیله‌ی قرائن شناسائی می‌نماید.

و باز عفو و بخشودگی که شامل انسان محب و نیکوکار و صاحب خصال حمیده می‌شود، دیگران از آن برخوردار نمی‌شوند و تسامحی که در بعضی موارد انجام می‌گیرد در موارد دیگر انجام نمی‌گیرد.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه (قدس الله روحه) شنیدم که می‌گفت: به موسی علیه السلام توجه کنید، الواحی که حاوی کلام خدا بود و با دست خود آن را نوشته بود، افکند و آنها را شکست و موی سر برادرش، هارون را که پیامبری همانند او بود گرفت و او را به طرف

۱- الصحوۃ الإسلامیة بین الجحود والتطرف، ص ۱۸۴-۱۸۶.

خود کشید و در شب اسراء پروردگارش درباره‌ی حضرت محمد ﷺ که او را بالاتر از وی قرار داد، سرزنش می‌کند ولی خداوند ﷻ تمام این موارد را تحمل می‌نماید و کماکان ایشان را دوست می‌دارد و مورد احترامش قرار می‌دهد، زیرا که او به خاطر خداوند کارهای بسیار عظیمی را در مقابل دشمن‌ترین دشمنانش انجام داده و در راستای جهاد و اقامه‌ی حکومت دین یدر زمین از هیچ کوششی فروگذار نکرده و قضیه دو قوم قبطی و بنی‌اسرائیل را به بهترین وجه معالجه و فیصله نمود. کارهای خلافی که از او سر زده در مقابل چنین خدمات او همچون قطره‌ای به دریاست. و از آن طرف به واقعه‌ی یونس بن متی بنگرید. از آنجا که مقام و رتبه‌ی موسی ﷺ را نداشت، هنگامی که پروردگارش را خشمگین ساخت، خداوند او را مجازات و در شکم ماهی زندانی نمود. و خداوند آنچه را در رابطه با موسی تحمل نمود. در مورد یونس ﷺ تحمل ننمود. بنابراین تفاوت است میان کسی که مرتکب گناهی شده باشد ولی فاقد احسان و کارهای نیکی است که در قیامت شفیع او گردند، و میان کسی که مرتکب گناهی شده باشد هر کدام از نیکهای او شفیع او شوند. همانطور که گفته‌اند:

«وَإِذَا الْحَبِيبُ أَتَىٰ بِذَنْبٍ وَاحِدٍ جَاءَتْ مُحَاسَنَةٌ بِأَلْفِ شَفِيعٍ!»

«هنگامی که دوستی یک بار گناهی انجام دهد، هزاران نیکی او به عنوان شفیع قد علم می‌کنند!»

بنابراین کارهای نیک برای صاحبش نزد خداوند شفاعت خواهد کرد و در سختی‌ها و مصیبت‌ها یاور و کمک او خواهند شد. خداوند متعال راجع به ذوالنون می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾

[الصافات / ۱۴۴-۱۴۳]

«و اگر او از زمره‌ی تسبیح‌کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که برانگیخته می‌شدند در شکم آن ماهی می‌ماند.»

و هنگامی که فرعون سابقه‌ی خوبی نداشت که برای او شفاعت کند وقتی که می‌گفت:

﴿ءَاَمَنْتُ اَنْهٗ لَا اِلَهَ اِلَّا الَّذِیْ ءَاَمَنْتَ بِهٖ بَنُوْا۟ اِسْرَءٰیِلَ﴾ [یونس / ۹۰]

«ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست». جبرئیل علیه السلام به او گفت:

﴿ءَاَلْکُنْ وَقَدْ عَصٰیْتَ قَبْلُ وَکُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ﴾ [یونس / ۹۱]

«اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبکاران بودی».

و به همین خاطر هر کس نیکبهایش بر بدیهایش برتری داشته باشد نجات یافته است و معذب نخواهد شد. و سیئاتش به خاطر حسناتش بخشوده می‌شوند و به همین دلیل است که آنچه درباره‌ی موحد بخشوده می‌شود درباره‌ی مشرک بخشوده نمی‌گردد، زیرا که موحد کاری را انجام داده است که خداوند آن را دوست می‌دارد و اقتضای مغفرت او را دارد. و آنچه از صاحب توحید چشم‌پوشی می‌شود از صاحب شرک چشم‌پوشی نخواهد شد. و هر اندازه گرایش به توحید و یکتاپرستی بنده بیشتر و بیشتر باشد، آمرزش و مغفرت خداوند نسبت به حال او بیشتر و فراوانتر خواهد بود. بنابراین هر کسی روز قیامت خدا را ملاقات کند و به او شرک نورزیده باشد تمام گناهانش هر چه که باشند، بخشیده می‌شوند و مورد عذاب قرار نخواهد گرفت.

ما نمی‌گوئیم که هیچ کس از اهل توحید وارد جهنم نمی‌شود بلکه بسیاری از گناهکاران به میزان جرمشان وارد دوزخ می‌گردند و سپس از آن بیرون خواهند شد. بنابراین بین بحث حاضر و بحث گذشته تعارض و منافاتی نیست.

ما در اینجا درباره‌ی عظمت و بزرگی این مقام و به خاطر نیاز شدید، به توضیح آن می‌پردازیم.

بدان که تابش و اشعه‌ی «لا اله الا الله» به میزان شدت و ضعف آن بار گناهان را می‌زداید، زیرا آن اشعه دارای نور است و تفاوت اهل توحید در چگونگی دریافت نور

بستگی به شدت و ضعف دارد و شمار آن جز برای خداوند برای هیچ کسی دیگر میسر نخواهد بود.

نور آن کلمه برای بعضی همچون آفتاب است.

و برای بعضی دیگر همچون ستاره‌ی درخشان است.

و برای بعضی همچون مشعل بزرگی است.

و برای کسان دیگر همچون چراغ درخشان و برای بعضی دیگر هم چون چراغ کم نور است.

بنابراین به میزان نور این کلمه که از لحاظ علم، عمل، معرفت و حالاتی که در قلب انسان پرتو افکنده، در قیامت از پیش رو و از پشت سر و از طرف بر او می‌تابد.

و هر اندازه نور این کلمه بزرگ و شدید باشد به میزان قوت و شدت آن شبهات و شهوات را می‌سوزاند و تا آنجا نور و شعاع این کلمه کارگر بوده که تمام شبهات و شهوات و گناهان دارنده‌ی کلمه توحید را، سوزانده و از بین می‌برد و این حالت و خصلت کسی است که در توحیدش صادق و خالص باشد، و هیچ‌گونه شرکی برای خداوند قایل نشود که در آن صورت هرگونه گناه یا تمایلات نفسانی و یا شبهه‌ای که به این نور نزدیک گردد قطعاً سوزانده و نابود می‌شود. چنین کسی آسمان ایمانش به وسیله‌ی ستارگان شهاب، پاسداری و حراست می‌شود و حسناش او را از سارقین محفوظ می‌دارند مگر در راستای غفلت و فراموشی که چنین حالتی لازمه‌ی بشریت است که هرگاه چنین کسی بیدار گردد و دریابد که سارق از او چیزی ربوده است به محافظت و حراست خود می‌افزاید و یا به وسیله‌ی کارهای نیک بیشتر آن خلأ را جبران می‌سازد. بنابراین انسان موحد با دزدان جنی و انسی پیوسته درگیر است و او مانند کسانی نیست که درب خزائن خود را بر روی سارقان بازگذارند و پشت به در کنند.

توحید، تنها اقرار بنده به این نیست که هیچ آفریننده‌ای جز خدا وجود ندارد و خدا مالک مطلق تمام اشیاء است، چرا که بت پرستان مشرک نیز به چنین چیزی قایل بودند، بلکه توحید خالص و صادق متضمن محبت خدا، خشوع و فروتنی در بارگاه او، ذلت و خاکساری در مقام او، تسلیم کامل در برابر طاعت او، اخلاص در عبادت او و رضای خداوند که در گفتار، کردار و رفتار بنده متجلی شود، است.

آری هر کسی آن کلمه را با زبان بگوید و از معنایش غافل ماند و از تفکر و تدبر در آن دور ماند، و قلب و زبانش موافق و هماهنگ نباشند، و یا منزلت و حقیقت آن کلمه را دریابد، اما با این حال امید ثواب آن را داشته باشد، باز هم به میزان شدت و ضعف و تأثیر آن در قلب او، گناهانش پاک می گردند. تفاضل و برتری اعمال بستگی به صورت و تعداد آنها ندارد بلکه بستگی به میزان قوت و تأثیر آنها در قلب دارد. صورت عمل دو شخص یکی است ولی تفاوت ارزشی آن دو عمل همانند ادای نماز دو نفر، زمین تا آسمان است.

به حقیقت ایمان قاتل صدنفر را بیاندیش، که چگونه آن ایمان ۱۸۰ درجه او را به سوی حق چرخاند و چگونه شعاع آن نور او را واداشت که به دیار صالحان رود و بیاندیش که در هنگام احتضار چه ایمانی داشته است که این واقعیت و ایمان دیگر است که او را در زمره‌ی صالحان درآورد. یا رب آن چه ایمانی بوده باشد؟!!

و نزدیک به این داستان، واقعه‌ی دیگری است که قلب یک ستمگر را دگرگون ساخت، هنگامی که سگی را دید که از شدت تشنگی دهانش را از این سو به آن سو می چرخاند. در آن حال، مرد نه وسیله‌ای همراه داشت و نه یاوری همراه او بود و نه کسی او را می دید، قلبش زنده شد و به تپش درآمد و در چاه آب پایین رفت و هر دو کفشش را پر از آب کرد تا سگ را از تشنگی برهاند، از درون چاه بیرون آمد و به این آفریده‌ی خدا که معمولاً مردم آن را می زنند، تواضع و فروتنی نمود، کفش پر از آبش را

با دست گرفت تا سگ آن را بنوشد بدون اینکه امید به جزا و پاداش خداوند داشته باشد همین مقدار عمل نیک، گذشته‌ی او را سوزاند و خداوند متعال از او درگذشت. این چنین است اعمال نزد خداوند که انسان از توفیق ربانی غافل است که هر گاه ذره‌ای از آن به تن‌ها از اعمال آهین و مسین گذشته، مخلوط گردد همه‌ی آنها به طلا تبدیل خواهند شد.^۱

گناه صغیره گاهی به وسیله‌ی اسباب و ملابسات به کبیره تبدیل می‌گردد

همانگونه که گناه کبیره به دلیل احساس حیا، ترس و عدم رضایت از نفس خود و امثال آن به صغیره تبدیل می‌شود، گناه صغیره هم به وسیله‌ی اسباب و ملابسات دیگر به کبیره تغییر می‌یابد. همانطور که این گونه اسباب و ملابسات اگر مقرون با گناه کبیره باشد، گناه بزرگ را به بزرگتر و خطر آن را عظیم‌تر می‌نمایاند. این بود حقیقت چهارم این مقام.

امام غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» کتاب «التوبة» فصل بسیار جالبی دارد که در آن امور و اسبابی که گناهان صغیره را به کبیره و کبیره را به اکبر تغییر می‌دهند، برمی‌شمارد. او در این باب بیاناتی دارد که بهتر است آن بیانات را با کمی تصرف نقل نماییم.

امام غزالی رحمه الله می‌گوید:

بدان که گناه صغیره به سببهای کبیره می‌گردند که از آن جمله:

اصرار و مواظبت در گناه

یکی: از آن سببها اصرار و مواظبت است و در این باره گفته‌اند:

۱- نگاه: مدارج السالکین: ۳۲۸/۱ و بعد از آن.

(لا صغيرة مع الإصرار ولا كبيرة مع الاستغفار)

«گناه صغیره در صورت تکرار و اصرار از صغیره خارج می‌شود و گناه کبیره همراه با استغفار و طلب آمرزش از کبیره بودن درمی‌آید.»

چه اگر گناه کبیره‌ای از انسان سر زند و مثل آن را به دنبال آن تکرار نکند، امید عفو و بخشودگی آن بیشتر از گناه صغیره‌ای است که بنده بر آن اصرار و مواظبت نماید. مثال آن همچون قطره‌های آبی است که به طور متوالی بر سنگی افتند و بر آن اثر کنند، اما اگر آن مقدار آب یک‌دفعه بر سنگ ریخته شود بر آن اثر نمی‌گذارد. به همین خاطر پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(خير الأعمال أدومها وإن قل).^۱

«بهترین کارها، استمرار و دوام آنهاست اگرچه اندک باشند.»

و چیزها به ضد آنها روشن می‌شوند. بنابراین سودمندترین کارها آن باشد که دایم بود اگرچه اندک باشد ولی کارهای بسیار و منقطع، در روشن کردن دل و پاک کردن آن، کم نفع می‌باشد. به همین لحاظ اندکی از بدی چون دایم باشد تأثیر آن در تاریک کردن دل بزرگ بود، ولی گناه کبیره را بدون سوابق و لواحق، چون انسان یک باره از خود قطع کند ناگاه به صورت صغیره درآید، زیرا وقوع زنا بدون مراودت و مقدمات، خیلی کم اتفاق می‌افتد، و یا کشتن کسی بدون دشمنی و عداوت سابق و بدون کینه‌ی گذشته کمتر واقع می‌شود. پس هر کبیره‌ای را صغیره‌های سابق و لاحق، فرا گرفته است، لذا اگر کبیره‌ای ناگاه متصور شود و در آن عداوتی نباشد، عفو و بخشش آن امیدوارتر از عفو صغیره‌ای است که همه عمر بر آن مواظبت نماید.

۱- متفق علیه از حدیث ام المومنین عایشه رضی الله عنها.

خرد شمردن گناه

دوم: گناه را خرد شمارد؛ چه هر گاه بنده گناه را بزرگ شمرد نزد خدای متعال کوچک می‌گردد و هر گاه آن را خرد و کوچک شمارد، بزرگ گردد، زیرا که بزرگ شمردن گناه کراهیت و نفرت دل از آن را در پی دارد و آن نفرت، مانع می‌شود از اینکه گناه تأثیر بگذارد، ولی کوچک شمردن گناه، دلیل بر الفت و خوگرفتن با آن است و آن موجب تأثیر قوی در دل می‌گردد. و مطلوب روشن کردن دل است نسبت به طاعت و عبادت و برحذر داشتن از سیاهی آن نسبت به گناهان و معصیتها ولی ارتکاب گناه در اثر غفلت موجب مجازات مرتکب آن نمی‌شود، زیرا دل از چیزی که در غفلت بر آن وارد شود، اثر نمی‌پذیرد.

و در حدیث روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(المؤمن یری ذنبه کالجبل فوقه یخاف أن یقع علیه والمنافق یری ذنبه کذاب مر علی أنفه فطاره^۱).

«انسان مؤمن گناه خود را همچون کوهی می‌بیند که بالای سر او قرار گرفته که هر آن می‌ترسد که بر وی افتد ولی منافق گناه خود را همچون مگسی می‌بیند که بر بینی وی بگذرد و او آن را پیراند.»

بعضی گفته‌اند: گناهی که آمرزیده نشود به سبب قول بنده‌ای است که می‌گوید: کاشکی هر چیزی که من کرده‌ام مثل این می‌بود. بزرگ شمردن گناه در دل مؤمن به سبب علم و آگاهی او است نسبت به جلال خدا، زیرا هر کسی که به عظمت و بزرگی کسی که او را نافرمانی کرده است، بنگرد، گناه صغیره را کبیره تلقی می‌نماید.

۱- بخاری از روایت حارث بن سوید رضی الله عنه روایت کرده می‌گوید: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه دو حدیث را روایت

نموده است یکی از پیامبر ﷺ و دیگری از خود روایت کرده و این دو حدیث «لله أفرح بتوبة العبد» را

روایت کرده ولی مرفوع از موقوف را بیان نکرده است.

خداوند متعال به بعضی از پیامبران خود وحی کرد که در کمی هدیه منگر بلکه در بزرگی فرستنده آن نگر و در کوچکی گناه منگر در کبریایی آن کس نگر که وی را مخالفت کرده‌ای. به این اعتبار یکی از عارفان گفته است: هیچ گناهی صغیره نیست بلکه هر گناهی نشانه مخالفت با خداوند است و مخالفت با او بسیار بزرگ است. در همین راستا یکی از اصحاب علیه السلام به تابعیانی گفت:

(إنکم لتعملون أعمالاً هي في أعينکم أدق من الشعر کنا نعهد علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله من الموبقات).

«شما کارهایی را انجام می‌دهید که در نزد شما از موی باریک‌ترند ولی ما آن را در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله از مهلکات می‌شمردیم!»

و این بدان سبب بود که معرفت اصحاب به جلال خدای متعال کاملتر بود، بنابراین گناهان صغیره نزد آنان در مقابل جلال و کبریای الله متعال، به کبایر تبدیل می‌گردید. به همین خاطر چیزی که از جهل نباشد بر انسان دانا بزرگ می‌باشد. و گناه به اندازه شناخت انجام دهنده‌اش نسبت به کسی که وی را مخالفت کرده است بزرگ می‌شود.

افتخار و شادمانی نسبت به ارتکاب گناه

سوم: نسبت به ارتکاب گناه صغیره شاد و بدان افتخار کند و دست یافتن بدان را نعمتی شمارد، غافل از این که آن، سبب شقاوت و بدبختی اوست، زیرا هرگاه گناه صغیره بر دل بنده غلبه کند کبیره گردد و اثر آن در سیاه کردن دل بزرگ شود تا آنجا که بعضی از گناهکاران نسبت به گناه خود افتخار کنند و از اینکه بدان مرتکب شده‌اند شادی نمایند. چنانکه گوید: ندیدی چگونه آبرویش را بردم؟ و یا در بحث و گفتگو بگوید: ندیدی چگونه او را رسوا کردم و چگونه او را خوار و شرمسار نمودم و چگونه او را گول زدم و یا اینکه بازرگانی بگوید: ندیدی چگونه فلانی را فریب دادم و ثقل در عوض سره به وی دادم؟ و چگونه وی را احمق کردم؟ بنابراین با این ملاپسان و بیانات تفاخرآمیز، کبیره خواهند شد. و چه گناهان مهلکی هستند! و هرگاه مرتکب چنان گناهانی

شود و شیطان بر او چیره گردد تا به چنان گناهان خود شاد و افتخار نماید، بایستی بلافاصله نادم و پشیمان گردد و متألم شود از اینکه شیطان بر او غالب گشته و او از پروردگار خود دور مانده است، زیرا هر گاه بیمار شاد گردد از اینکه شیشه‌ای که داروی بیماریش در آن است، شکسته است و ناراحتی مصرف آن رهایی یافته، امید به شفا و بهبود بیماری او نخواهد بود.

نادیده گرفتن حکم و پرده‌پوشی خداوند

چهارم: مرتکب گناه صغیره، پرده‌پوشی و حلم و امهال خداوند متعال را نادیده گرفته، و هرگاه بزهکاری او افزون گردد و چنان پندارد که تمکین خداوند در ارتکاب معصیتهای او، عین عنایت خدای متعال است نسبت به او و این باعث می‌شود تا از مکر پروردگار ایمن باشد و کمینگاه‌های فریفته شدن به خدایش را نداند چنانکه خداوند متعال خود می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا^ط

فَيَسَّسَ الْمَصِيرُ﴾

[المجادلة / ۸]

«و با خود می‌گویند: «چرا به آنچه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند؟» جهنم برای آنان کافی است در آن درمی‌آیند و چه بدسرانجامی است».

اظهار و بازگو کردن گناه

پنجم: شخص مرتکب گناه گردد، سپس آن را اظهار کند و آنچه را انجام داده بازگو کند و یا در انظار دیگران مرتکب گناه شود که آن خیانتی است بر ستاری خداوند متعال که وی را بدان پوشیده است و تحریک و بدآموزی کسانی که گناه او را بشنوند و یا آن را ببینند که این دو جنایت هم به گناه افزوده می‌شوند و گناه صغیره را به کبیره و کبیره به اکبر تبدیل می‌نمایند. و اگر تشویق دیگری در آن و وادار کردن او بر آن و مهیا گردانیدن

اسباب برای گناه او اضافه گردد گناه چهارم خواهد شد و کار او به غایت زشتی می‌انجامد. در خبر است:

(کل الناس معافی إلا المجاهرین یبیت أحدهم علی ذنب قد ستره الله فیصبح فیکشف ستر الله ویحدث بذنبه)^۱.

«همه‌ی مردم بخشوده و مورد عفو قرار می‌گیرند به جز کسانی که به طور آشکار گناه کنند. مانند این که یکی از آنان بر گناهی که خداوند متعال شبانه آن را بر وی پوشانده، بامداد وقتی برخیزد پرده خدای را بردارد و گناهان خود را بازگو نماید.»

زیرا که از جمله صفات و نعمتهای خداوند این است که خوبی را ظاهر می‌کند و زشتی را می‌پوشاند، بنابراین ظاهر کردن آنچه بایستی مستور باشد کفران نعمت است.

بعضی گفته‌اند: گناه مکن، و اگر الزاماً مرتکب گناه شدی دیگری را در آن تشویق و ترغیب مکن که در این صورت مرتکب دو گناه شده‌ای. خداوند در همین رابطه می‌فرماید:

﴿ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ﴾

[توبه / ۶۷]

«مردان و زنان دو چهره همانند یکدیگرند به کار ناپسند و می‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند.»

و یکی از پیشینیان گفته است:

(ما انتهك المرء من اخيه حرمة اعظم من ان يساعد علي معصية ثم يهونها عليه)

«شکست حرمت هیچ برادری بزرگ‌تر از این نیست که در معصیت او را کمک کند، آنگاه گناه و معصیت را برایش آسان جلوه دهد.»

۱- حدیث، از ابوهریره رضی الله عنه و متفق علیه است.

گناه عالم و مقتدا به و پیشوا

ششم: اینکه گناهکار عالم باشد که مردم بدو اقتدا کنند، پس وقتی که چنین کسی گناه را در جایی انجام دهد که مردم او را ببینند، آن گناه کبیره خواهد بود، مانند اینکه عالمی و یا شیخی که جامه‌ی ابریشمی پوشد و یا بر زین زرین نشیند و یا مال شبهه از حاکمان و امیران بستاند و یا نزد حکام و پادشاهان رفت و آمد کند و با ترک انکار بر اعمال آنان، آنان را کمک و مساعدت نماید و یا با زبان به ناموس و شخصیت مردم هتاک‌ی پرده‌دری کند و در مناظره و مباحثه بدکلام باشد و طرف را به استخفاف و استهزا گیرد و یا در دانشها خود را به چیزی مشغول سازد که مقصود از آن جز کسب جاه و افتخارات نباشد مانند اشتغال به علم جدل و مناظره، که چنین گناهان مورد اسوه و الگوی مردم قرار می‌گیرند. حال اگر چنین دانشمندی بمیرد شر او سالهای متمادی در عالم باقی می‌ماند و چه بسا نشر هم پیدا کند. پس خوشا آن کسی که وقتی بمیرد گناهانش هم با او بمیرند. و در حدیث روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(من سن سنة سيئة فعلیه وزرها ووزر من عمل بها لا ينقص من أوزارهم شيئاً)^۱.

«هر کسی در اسلام روش و طریقه‌ی بدی را اساس گذارد گناه آن بر وی می‌باشد و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می‌شود باز به وی برمی‌گردد بدون اینکه از گناهان مرتکبین چیزی کم شود.»

و خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ﴾

[یس / ۱۲]

«و آثار آن است که به اعمال ملحق شود پس از گذشتن عمل و عامل.»

۱- حدیث را مسلم از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است.

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: وای بر عالمی که مردم از او متابعت کنند، خطایی از او سر زند و سپس او از آن خطا و لغزش بازگشت نماید ولی مردم آن را از او گرفته و به اقطار و اکناف انتشار دهند.

و بعضی گفته‌اند: مثال لغزش عالم همچون شکستن کشتی است. وقتی که کشتی غرق شود مردمان حامل خود را هم غرق می‌گردانند. و در اسرائیلیات روایت شده که عالمی مردمان را به وسیله‌ی بدعت و خرافات گمراه می‌کرد، پس از مدتی آن عالم توبه کرد و روزگاری در اصلاح خود کوشید. خداوند متعال به پیامبر آن زمان وحی فرستاد که به آن عالم بگوید: اگر گناه او میان من و او می‌بود، قطعاً آن را می‌بخشیدم ولی چگونه می‌توانم او را ببخشایم که گروهی از بندگان مرا گمراه گردانیده و به آتش جهنم وارد شده‌اند؟! پس روشن گردید که کار علما و مشایخ بسیار خطرناک و مهیب است. لذا آنان دو وظیفه دارند: یکی ترک گناه و دیگری اخفای آن، بنابراین وقتی گناه آنان در معاصی مضاعف و چند برابر می‌شود ثواب آنان هم در طاعت و عبادت چند برابر خواهد بود به دلیل اینکه چنین کسانی الگو و اسوه‌ی مردم هستند. و اگر عالم تجمل ننماید و میل به دنیا نهد و به اندکی از آن قناعت کند و از طعام به قوتی و از جامه به کهنه‌ای اکتفا نماید، ایشان را در آن پیروی کنند، و عالمان دیگر و عامه بدو اقتدا نمایند و مانند ثواب آنان به وی خواهد رسید. در مقابل، اگر عالمی به تجمل گراید و دنیامدار و دنیا دوست گردد طبیعتاً کسانی که از او کم باشند به تشبه او میل کند.

تجمل حاصل نیاید مگر به خدمت شاهان و حاکمان و جمع اموال حرام، که در تمام اینها آن عالم تجملگرای مقتدا شونده سبب می‌باشد. بنابراین حرکات عالمان در هر دو شکل زیاد و نقصانی، آثار آن چند برابر خواهد شد که یا به نفع او و یا به زیان او.^۱

اسباب و ملازمات دیگر در جهت بزرگ گردانیدن گناهان

۱- نگاه: احیاء علوم الدین (۳۲/۴-۳۳) با اندک تصرفی.

آنچه امام غزالی بیان فرموده همه مُسلم و شکی در آن نیست ولی لازم است که به آن اضافه نماییم که در مقام گناه اسباب و ملابسات دیگری وجود دارند که در بزرگ کردن گناهها و معاصی بخصوص گناهان کبیره تأثیر به سزایی دارند.

به دلیل اینکه چنان گناهانی به اسباب و ملابساتی همراه هستند که آن گناهان را بزرگ و بزرگ می‌گردانند و مجازات و کیفر آنها باز نزد خداوند چند برابر می‌گردد.

پس وقتی گناه کبیره‌ای مانند زنا را در نظر بگیریم که خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [اسراء/ ۳۲]

«و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بدراهی است».

می‌یابیم که این گناه کبیره فاحش، زشتی و فحشای آن با اضافه نمودن چیزهای دیگر که به آن جمع می‌شوند، زیاد می‌شود.

بعضی از آن ملابسات و اضافات مربوط به زانی می‌باشند، به این صورت که زنان محصن (متاهل) سوای زنای عازب (مجرد) است و به همین خاطر است که عقوبت زنای مجرد صد ضربه شلاق است همانگونه که در قرآن بیان شده ولی عقوبت زنای محصن رجم (سنگسار) است. همانگونه که در سنت نبوی بدان تصریح شده است. و باز زنای پیرمرد سوای زنانی جوان است که جوانی پرتوی از دیوانگی است. به همین دلیل در حدیث صحیح روایت است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَرْكِبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شيخ زان، ومملك كذاب وعائل مستكبر)^۱.

۱- ابوداود این حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است (۱۲۷۵) و نسائی در «الکبری» و ابن حبان در صحیح خود و حاکم (۱۹۶/۲) در صحیح خود و با شرط بخاری آن را صحیح دانسته و ذهبی هم موافق او است و ابویعلی هم آن را روایت کرده و راویان آن را موثق دانسته است همانگونه که منذری (۱۱۶۷) و هیشمی (۲۶۵:۵) بیان داشته است.

«سه گروه خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و عذابی دردناک دارند: ۱- پیر زناکار ۲- اسیر دروغگو ۳- فقیر متکبر».

این سه گروه بدون شدت نیاز، مرتکب چنان معصیتی شده‌اند. و بعضی از آن ملابسات مربوط به زنا شونده می‌باشد مانند اینکه زن متأهل باشد که فساد زنا متوجه شوهر زن و یا هتک حرمت او گردد و موجب اذیت و آزار فراوان شوهر شود، چه بسا زن از مرد زانی حامله گردد و در نهایت کودکی به کسی نسبت داده شود که از او هم نباشد. به همین سبب پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(لیس منا من خیب امرأة علی زوجها)¹.

«از ما نیست کسی که زنی را بر شوهرش فاسد گرداند.»

به ویژه هنگامی که زن راست‌کردار و عفیف باشد و مرد زانی ایشان را به انحراف کشانده باشد و چه بسا مرد زانی وسایلی اعمال نماید تا اینکه زن در مقابل چنان عمل ضعیف‌الاراده و تن‌بدان فحشا دهد.

و باز گناه زنا با زن شوهردار، هنگامی که همسایه هم باشد، افزونتر و بزرگتر خواهد شد که چنان فرض می‌شود، چنین مردی حارس و نگهبان اوست نه دزد و سارق عفت او، چه بد مردی وقتی که با ناموس همسایه‌اش خیانت ورزد. عترة با این که در عصر جاهلیت بوده می‌گوید:

(واغض طریفی ان بدت لی جارتی حتی یواری جارتی مأواها!)

«هنگامی که زن همسایه بر من آشکار گردد، چشمانم را نسبت به نگاه او پایین می‌آورم تا اینکه منزلتش او را از من بپوشاند.»

ولی چنین مرد زانی دارد بر او غارتگرانه حمله‌ور می‌شود و به هتک ناموس او می‌پردازد و پیامبر خدا ﷺ از کسی که همسایه از او امنیت نداشته باشد، نفی ایمان نموده است.

۱- متفق علیه.

شیخین، مسلم و بخاری از حدیث ابن مسعود روایت کرده‌اند که می‌گوید:
از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود:
(أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدًا وَهُوَ خَلْقُكَ).

«اینکه برای خداوند شریک قائل شوی در صورتی که او تو را آفریده است».
سؤال کننده سپس پرسید: و دیگر کدام گناه بزرگتر است؟ پیامبر فرمود:
(أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ)

«اینکه فرزندت را بخشی از ترس اینکه مبدا با تو هم غذا گردد».
سپس سائل پرسید: دیگر کدام گناه بزرگتر است؟ پیامبر ﷺ فرمود:
(أَنْ تَزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ)

«اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی».^۱

پیامبر ﷺ در میان گناهان کبیره بزرگترین آنان را بیان نمود، هر چند همه‌ی آنها بزرگ و عظیم هستند. تمام نمونه‌های شرک به خدا ظلم و ستم است ولی بزرگتر از آن همانند قرار دادن برای خداوند متعال است در حالی که تو را آفریده است. و قتل در حد ذات خود از بزرگترین گناهان است ولی بزرگتر از آن این است که فرزند خود را به قتل رسانی که فرض بر این است، تو خود گرسنگی را متحمل کردی به خاطر سیر نمودن کودک و شبانه بیدار مانی تا او به خواب رود و خود را فدای او بنمایی ولی در مقابل با انگیزه طمع و خست و بیم اینکه مبدا مزاحم طعام و خوراک تو گردد، او را به قتل برسانی! و عمل زنا در ذات خود به عنوان یک گناه کبیره به حساب می‌آید ولی زنا با زن همسایه که فرض بر آن است شخص همسایه در غیاب شوهر زن بایستی حافظ و نگهبان او گردد و امنیت ناموسی و عفتی را برای همسایه ارزانی دارد ولی در مقابل آن شخص می‌آید با زن همسایه مرتکب زنا می‌شود که این نوع گناهان از اکبرکبائر به شمار می‌آیند.

۱- متفق علیه.

از مقداد بن اسود روایت شده که پیامبر ﷺ به یارانش فرمود: نظر شما راجع به زنا چیست؟ گفتند: حرام است و خدا و پیامبرش آن را تحریم گردانیده لذا آن تا روز قیامت حرام می‌باشد. پیامبر ﷺ فرمود:

(لأن يزني الرجل بعشر نساء أيسر عليه من أن يزني بامرأة جاره).

«اگر مردی با ده زن زنا کند جرمش کمتر از آن است که با زن همسایه‌اش زنا کند»^۱. بنابراین وقتی همسایه باز از خویشاوندان زانی باشد مانند: پسرعمو، پسرایی، پسرخاله، برادر، عمو و یا دایی زن همسایه باشد، در این صورت گناه و مجازات زنا با چنین کسی به مراتب بزرگتر و عظیم‌تر خواهد بود، زیرا چنین رحمی از سه حق برخوردار است: ۱- حق اسلامی ۲- حق همسایگی ۳- حق خویشاوندی. به همین خاطر است که اذیت و آزار آن بسیار عظیم و خطرناک است.

و زنا با زنی که شوهرش به قصد اطاعت و بندگی خدا از او غایب شده باشد مانند اینکه به حج یا عمره، یا به دنبال علم و دانش، یا برای دعوت مسلمانان به سوی خدا و یا برای جهاد در راه خدا از منزل دور باشد، باز از لحاظ شدت عقوبت و بزرگی گناه، حکم زنا با زن همسایه‌ی فامیل است و بلکه خطرناکتر از آن می‌باشد؛ به دلیل اینکه زنا به چنین زنی از لحاظ گناه و عقوبت، عظیم‌تر و شدیدتر از زنا با زن عادی است، زیرا زنا به چنین زنی خیانت بس بزرگی است نسبت به شوهر ایشان که در راه طاعت خدا و مصالح دین و امت از منزل غایب شده است، ولی در مقابل چنین مردی بیاید با هتک حرمت او و تجاوز به ناموس او ایشان را پاداش دهد! طبیعی است که کیفر و جرم آن بسی عظیم و خطرناک است. و در حدیث از پیامبر خدا ﷺ روایت شده:

(مثل الذي يجلس على فراش المغيبة مثل الذي ينهشه أسود من أساود يوم القيامة)

۱- روایت احمد در المسند (۸/۶) و راویان آن موثق هستند، طبرانی در الکبیر و اوسط بیان داشته و منذری

در ترغیب کتاب المنتفی (۱۵۲۱) و هیثمی: (۱۶۸/۸).

«مثال کسی که به ناموس کسی که از همسرش غایب است، تجاوز جنسی نماید همانند این است که ماری از مارهای روز قیامت به او حمله‌ور گردد»^۱.

و در حدیث صحیح از بریده روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(حرمة نساء المجاهدين على القاعدین كحرمة أمهاتهم! ما من رجل من القاعدین يخلف رجلاً من المجاهدين في أهله فيخونه فيهم إلا وقف له يوم القيامة فيأخذ من حسناته ما شاء حتى يرضى ثم التفت إلينا رسول الله ﷺ فقال: فما ظنكم؟!)

«حرمت زنان مجاهدین بر قاعدین (خانه‌نشینانی که روی عذری با مجاهدان بیرون نرفته‌اند) مانند حرمت مادرانشان می‌باشد. هیچ مردی از قاعدین نیست که سرپرستی خانواده‌ی مردی از مجاهدین را نموده باشد و سپس با ناموس آن مرد مجاهد خیانت ورزد مگر اینکه در روز قیامت او را در برابر آن مجاهد می‌ایستاند و از نیکها و حسنات آن مرد خائن هر چه بخواهد به اذن خداوند دریافت می‌نماید تا آنکه که راضی گردد و سپس رسول خدا ﷺ به سوی ما نگاهی افکند و فرمود: گمان شما چیست؟!»

یعنی پندار و نظر شما راجع به کسی که بخواهد از حسنات دشمنش دریافت نماید باید چگونه باشد آن هم در روزی که مردم بیشتر از هر موقعی به افزایش حسناتشان نیازمندتر می‌باشند، در روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش نخواهد آمد؟ و در روایت نسائی در حدیث این عبارت اضافی را دارد:

(أترون يدع له من حسناته شيئاً؟!)

«آیا می‌پندارید که هیچ حسنه‌ای برای او باقی بگذارد؟»^۲

۱- صحیح الترغیب [۲۴۰۵] البانی و آنرا حسن گفته است.

۲- روایت از مسلم در اماره (۱۷۹۷) ابوداود (۲۴۹۶) نسائی در جهاد باب «من خان غازياً في أهله»

گناه مانند آن و یا بدتر از آن، گناه کسی است که با یکی از محارم خود مانند، خواهر، عمه و یا خاله‌ی خود زنا کند که عقوبت و جرم آن به مراتب بیشتر و خطرناکتر است زیرا فرض بر این است که شخص حافظ و پاسدار ناموس چنین کسانی باشد و با کسانی که قصد تجاوز با هتک حرمت آنان دارند، به جنگ و نبرد پردازند نه اینکه خود با آنان تجاوز ناموسی نماید! و محارم ازدواجی مانند، مادرزن، خواهرزن، زن‌پدر، زن پسر، همانند محارم نسبی است.

و تمام گناهان خصوصاً گناهان کبیره به اقتضای مکانی که گناه در آن واقع شده چند برابر بزرگ و عظیم خواهند شد مانند ارتکاب گناه در خاک حرم، که مجازات گناهان در آن چند برابر خواهند شد همانگونه که ثواب حسنات در آن چند برابر خواهد شد که این عین عدالت است، زیرا خداوند همانگونه که پاداش زنان پیامبر را وقتی خاضع و تسلیم خداوند باشند و اعمال نیک انجام دهند چند برابر گردانده است عقوبت و مجازات آنان را باز وقتی که مرتکب عمل فاحشی گردند چند برابر کرده است.

و همانطور که گناهان برحسب مکان چند برابر می‌شوند برحسب زمان هم چند برابر خواهند شد مانند اینکه کسی در ماههای حرام زنا کند که گناه آن بسیار شدید است زیرا که خداوند متعال درباره‌ی ماههای حرام می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ [توبه/۳۶]

«این است آئین استوار پس در این ماهها (ماههای حرام) بر خود ستم نکنید».

در تمام ماهها ظلم بر نفس حرام است ولی در ماههای حرام، ظلم بر نفس چند برابر حرام می‌باشد.

و نمونه دیگر گناه در ماه رمضان است که خداوند متعال روزه را در روزهای آن واجب و پیامبر خدا ﷺ قیام شبهای آن را مستحب گردانیده است، و فحش و بیهوده‌گرایی در آن ماه را نهی فرموده است. پس مسلمان در ماه رمضان آرزوهای نفسانی و معاشرت

جنسی با همسر خود را به خاطر اطاعت پروردگار ترک می‌کند در حالی که چنین کسی در این ماه به خاطر اطاعت از شیطان و هوای نفسانی خود با یک زن بیگانه زنا می‌کند؟! به همین خاطر بود هنگامی که در ماه رمضان شخص مستی را نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه آوردند. و عمر رضی الله عنه حد مستی را به سبب اینکه ماه رمضان را هتک حرمت نموده بود جاری نمود، بیست تازیانه بر حد شرعی افزود و به او گفت: خود را به مستی می‌افکنی در حالی که کودکان ما در این ماه، روزه دارند؟!!

و یا مانند دهه‌ی اول ذی‌الحجه که ثواب حسنات در آن روزها به ویژه در روز عرفه، چند برابر می‌شود، و همچنین در اوقات نمازها و هنگام شنیدن اذان و اوقات اجابت دعا و امثال آن، که انجام گناه در چنان مواردی عقوبتش مضاعف می‌شود. و گاهی عقوبت گناه به خاطر انجام خود گناه است و همانگونه که غزالی بیان داشته است، چند برابر خواهد شد مانند استمرار و تکرار بر یک گناه که در قول پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: (أَنْ تَرَانِي حَلِيلَةَ جَارِكُ): «استمرار عمل فحشاء با زن همسایه‌ات» عبارت «ترانی» منظور یک بار و یا دو بار نیست بلکه منظور دوام عودت و تکرار آن است. و یا مانند ارتکاب گناه به صورت علنی و آشکار همانگونه که حدیث صحیح روایت شده که:

(كُلُّ أُمَّتِي مُعَافِي إِلَّا الْمَجَاهِرِينَ).

«همه امت در رابطه با گناه بخشوده می‌شوند به جز تظاهرکنندگان»

به همین دلیل است که شارع مقدس مجازات زنا را به خاطر تظاهر و تجاهر به آن قرار داده، از اینرو شریعت اسلامی برای اثبات زنا و اقامه‌ی حد بر زناکار، چهار شاهد عادل (که عمل جنسی را با چشم خود همانند مشاهده‌ی میل در مکحله و یا قلم در دوات دیده باشند) را منظور داشته همانطور که فقیهان اسلامی نیز قلم صحت بر آن

نهاده‌اند. و اثبات چنین گناهی به صورت عادی حاصل نخواهد شد مگر اینکه دو شخص زناکار مجاهر به فسق باشند و توجهی ننمایند که آیا مردم آن را در حال زنا ببینند یا نبینند. ابن ماجه، بزار و بیهقی از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (یا معشر المهاجرین، خمس خصال إذا ابتلیتم بهن وأعوذ بالله أن تدرکوهن: لم تظهر الفاحشة فی قوم قط حتی يعلنوا بها إلا فشا فیهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن مضت فی أسلافهم الذين مضوا... تا پایان حدیث)

«ای گروه مهاجرین، پنج صفت هستند هرگاه به آنان مبتلا شدید (و از خدا پناه می‌برم که بدانان مرتکب شوید) اینگونه مجازات دارند: ۱- هر قومی که عمل فحشا را آشکارا در میان خود رواج دهند، بیماری طاعون و بیماریهای دیگری که در میان پیشینیان سابقه نداشته است در میان آن قوم منتشر خواهد شد... تا پایان حدیث.»

به وسیله‌ی فحشای آشکار (که شامل زنا و عمل قوم لوط می‌گردد) به مجازات سختی در این دنیا از قبیل طاعون و بیماریهای دیگری که سابقه‌ای در گذشتگان نداشته به ویژه بیماری «ایدز» که پزشکان امروزی از معالجه‌ی آن ناتوانند و بدان «طاعون سفید» هم می‌گویند، دچار خواهند شد.

و در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(ما ظهر فی قوم الزنی والربا إلا أحلوا بأنفسهم عذاب الله).^۱

«در میان هیچ گروهی عمل زنا و رباخواری ظاهر نمی‌گردد مگر اینکه عذاب خدا را بر خود مباح داشته‌اند.»

عذاب خدا هنگامی بر قومی جاری می‌گردد که اعمال قبیح زنا و ربا در میان آن آشکار و شایع گردند که آشکار شدن و شیوع اعمال زنا و ربا خود گناه دیگری است علاوه بر اصل گناه.

۱- روایت احمد در المسند و شیخ شاکر می‌گوید: اسناد آن صحیح است و ابویعلی با سند جید آن را روایت

کرده به نقل از هبشی (۱۸/۴).

و گناه بدتر از اعلان و افشای زنا، ارتکاب زنایی است که به صورت غضب و تجاوز عدوانی و در راستای تهدید با سلاح و نیرو صورت گیرد همانگونه که بعضی از حاکمان طاغوت، قدرتمندان ظالم و ثروتمندان بدکار درباره‌ی دختران خانواده‌های مستضعف که مالک هیچگونه توان و نیرو نیست انجام می‌دهند و یا همانند بعضی بدکارانی که در مسیر راه به زنربایی می‌پردازند و با چوب و چماق آنان را سوار ماشین خود می‌کنند و با آنان عمل زشت زنا را انجام می‌دهند و پس از آنکه گوشت آنان را خوردند، مانند استخوان بی‌خاصیت آنان را پرت می‌کنند و بسیاری از دانشمندان معاصر فتوا داده‌اند که مجازات چنین کسانی قتل است و ما این نظریه را ترجیح می‌دهیم.

آنچه درباره زنا گفته شد، درباره‌ی غیر آن هم صادق است برای مثال قتل یکی از مهلکات و گناه بزرگی است ولی گناه قتل مؤمن صالح شدیدتر و عظیم‌تر از قتل مسلمان عاصی و یا غیر صالح می‌باشد. و باز قتل مسلمان دعوتگر نزد خداوند از قتل مسلمان عادی بسیار شدیدتر است همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بْنَ بَغْيٍ حَقٍّ
وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ ﴾ [آل عمران / ۲۱]

« کسانی را که به آیات الله کفر ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند و مردمانی را به قتل می‌رساندند که به عدالت و دادگری فرمان می‌دادند، به عذابی دردناک مژده بده. »

و باز قتل کودکان بی‌گناه، از قتل بزرگتران شدیدتر است همانگونه که قرآن بر زبان موسی به عبد صالح می‌گوید:

﴿ أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكَرًا ﴾ [کهف / ۴۷]

«آیا شخص بی‌گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی».

و باز قتل فرزندان کودک بسیار ناپسند و گناه بس عظیمی است، زیرا شامل قتل و قطع رحم است و هر گاه فرزندان به خاطر فقر و تنگدستی به قتل رسانده شوند جنایت آن بسیار عظیم‌تر خواهد بود، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنْ قَتَلْتَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ [اسراء ۳۱/]

«کشتن آنان پیوسته زشت و بدراهی است».

و هر گاه قتل فرزندان به وسیله‌ی زنده به گور کردن آنان باشد، همانگونه که در دوره‌ی جاهلیت با دختران چنین عملی انجام می‌شد، در این صورت گناه و جرم آن بسیار قبیح و شنیع می‌باشد.

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ﴿أَيُّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾﴾ [التکویر/ ۸-۹]

«هر گاه از آن دخترک زنده بگور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شده است؟».

به گناهی مانند دروغ بنگرید که تمام آن حرام است ولی باید دانست گناه آن متفاوت است و به وسیله اسباب و وسایل دیگر، بزرگ و شدت می‌یابد: دروغ شاهان و امیران بیشتر موجب خشم خداوند متعال است. و در حدیث نبوی روایت شده است که یکی از سه گروهی که خداوند در روز قیامت توجهی به آنان نمی‌نماید و از عذاب دردناک رهایی نخواهند یافت، پادشاه دروغ‌گوست.

و از آن جمله است دروغ در گواهی دادن، زیرا که باعث از بین رفتن عدالت، و تباهی حقوق دیگران و کاشتن بذر فساد در جامعه خواهد شد. حدیث متفق میان مسلم و بخاری آن را از گناهان کبیره به شمار آورده است.

و یا دروغ گفتن همراه با سوگند که چنین حالتی به عنوان اهانت به نام خدا و سوگند به او تلقی می‌شود، به علاوه تباهی اموال، خونها و ناموسهای مردم را در بردارد. به همین

خاطر است که سوگند دروغین را سوگند فاجره و یا سوگند «غموس» گویند به دلیل اینکه صاحبش را در دنیا به سوی گناه فرو می‌برد و در قیامت او را به سوی آتش می‌اندازد و از گناهان کبیره به حساب می‌آید. و از آن جمله دروغ گفتن در مورد خوابها: اینکه شخصی چیزی را در خواب ببیند و چیز دیگری را با دروغ به مردم بگوید: همانگونه که در حدیث صحیح بیان شده که در مورد خواب خود به دروغ‌پردازی بپردازد درباره چیزهایی که در انحراف و تشویش افراد امت تأثیر داشته باشد.

و بزرگتر از آن دروغ بستن بر پیامبر خدا ﷺ به وسیله‌ی اختراع و جعل احادیثی که پیامبر آنها را نگفته باشد که به روایت تواتر از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که:

(إِنْ كَذَبَا عَلِي لَيْسَ كَكَذِبِ عَلِي أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلِي مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ)

«دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر دیگری نیست، هر که به عمد بر من دروغ بندد جایگاهش را در آتش جهنم آماده کند.»

و بزرگترین دروغ؛ دروغ بستن به الله متعال و یا ادعای پیامبری نمودن است چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ﴾

وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ﴿[انعام/۹۳]

«و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا بگوید: (به من وحی شده) در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد و یا بگوید: بزودی مانند آنچه را خدا نازل کرده است، نازل می‌کنیم!».

بنابراین در می‌یابیم که تمام گناهان به وسیله‌ی اسباب و ملابسات مختلف قابلیت و پذیرایی بزرگ و بزرگ شدن را دارند که گناه و عقوبت آنها نزد خداوند مضاعف و چند برابر می‌شود.

مکفّرات گناهان

از فضل و رحمت خداوند متعال بر ما این است که او آگاه به ضعف ماست همانگونه که می‌فرماید:

﴿وَحُلِقَ إِلَّا نَسْنُ ضَعِيفًا﴾

[نساء ۲۸]

«و همانا انسان ناتوان آفریده شده است».

و الله متعال آگاه است بر اینکه ضعف و ناتوانی‌ای که انسان بر آن سرشته شده او را به سوی گناه و معصیت می‌کشاند همانگونه که پدر اول انسانها، آدم را بدان کشانید. و از اینجاست که خداوند متعال فرصتهایی را برای پاک گرداندن خود از چرک و کثافت‌های این گناهان و معصیتهای، برای ما فراهم ساخته است و حمامهای معنوی زدودن گناهان را برای ما فراهم آورده تا خود را از خطاها شستشو دهیم، خطاهایی که اراده‌ی ما را مغلوب خود ساخته و انگیزه‌های دینی را مقابل انگیزه‌های نفسانی کم‌رنگ نموده و بدین ترتیب شیطان بر نفس ما چیره گشته است.

ابن قیم - رحمه الله مکفّرات را به جویها و رودها تشبیه نموده که انسان گناهکار، گناهان خود را یکی پس از دیگری در آن رودها شستشو می‌دهد تا به کلی از تمام چرکها و کثافتها پاک و تمیز گردد.

در عصر ما، رودخانه‌ها آلوده گشته‌اند و به جای پاک گرداندن، انسان را آلوده می‌کنند. زیرا بیشتر فضلات، اشغالها و کثافتها را در آنها می‌ریزند تا آنجا که کارشناسان بهداشت محیط ما را از استعمال آبهای آنها جدا برحذر داشته‌اند.

به همین خاطر ترجیح دادم لفظی را بکار گیرم که بیشتر منظور ما را در بر داشته باشد که آن لفظ «حمام» است که انسان برای نظافت و پاکیزگی از آن استفاده می‌نماید. نیاز انسان به تمیزی و پاکیزگی معنوی به مراتب بیشتر از پاکیزگی و تمیزی جسمانی است.

بعضی از خطاها و گناهان قطعاً دامنگیر انسان خواهند شد و به ندرت انسان از آن خطاها و لغزشها در امان خواهد ماند و اگر امروز از آنها محفوظ مانده باشد فردا به دام آنها خواهد افتاد و این یک سنت خدا در میان مخلوقات است و سنت الهی هیچگاه تغییر نخواهد کرد، و از هر بنی آدم خطا سر خواهد داد.

حمامهای معنوی در اختیار هر انسانی قرار گرفته است که بعضی از آنها روزانه است مانند نمازهای پنجگانه و بعضی هفتگی است مانند نماز جمعه و بعضی ماهانه است مانند روزه گرفتن در ایام البیض (روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵) هر ماه و بعضی سالیانه است مانند روزه ماه رمضان و بعضی در طول عمر است مانند انجام فریضه حج که یک بار در عمر انسان واجب می باشد و بعضی در ارتباط با شرایط و ملازمات است مانند: هجرت و جهاد. و باب بعضی از آن حمامهای معنوی پیوسته بر روی ما باز است مانند توبه و استغفار و همچنین یاد خدا و عبادات مستحب.

و ما در صفحات آینده به ذکر این مکفرات و یا حمامها خواهیم پرداخت تا هر کسی که به گناه آلوده شده است خود را در آن حمامها شستشو دهد تا در زمره ی توابین و پاکیزگان درآید که محبوب پروردگار جهان هستند.

۱- حمام توبه

نخستین حمام برای گناهکار توبه است که از مهمترین ثمرات آن تکفیر سیئات و مغفرت گناهان است. توبه گناهان گذشته را نابود می سازد. همانگونه پذیرش اسلام، آثار کفر و جاهلیت را به کلی از میان می برد. به دلیل آیه ی قرآن که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ

عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ

[تحریم/۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه راستین کنید امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را وارد باغهای بهشتی کند».

(التائب من الذنب کمن لا ذنب له)^۱.

«کسی که از گناه توبه کند انگار گناه از او سر نزده است»

و همانگونه که قبلاً بیان شد انسان بایستی نسبت به توبه استمرار و دوام داشته باشد و هرگاه گناه توسط او تکرار شد بلافاصله توبه را تکرار نماید و از رحم خداوندی هیچگاه مأیوس نگردد که جز گروه کافران هیچ‌کسی از رحم خداوند ناامید نخواهد شد. حاکم از عقبه بن عامر روایت می‌کند که «مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ، هر کدام از ما مرتکب گناه می‌شود! حضرت ﷺ فرمود: بر او نوشته می‌شود. مرد گفت: سپس به استغفار می‌پردازد. حضرت ﷺ فرمود: مورد بخشش قرار می‌گیرد و توبه‌ی او پذیرفته می‌شود. مرد گفت: دوباره به گناه عودت می‌نماید.

حضرت فرمود: بر او نوشته می‌شود. مرد گفت: سپس از آن استغفار و توبه می‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند او را می‌بخشاید و توبه‌اش را می‌پذیرد. و خداوند ملول نمی‌شود که ثوابش را از شما قطع کند و این شما باید که خسته می‌شوید»^۲.

ابن ابی الدنیا از علی ﷺ روایت کرده است که می‌گفت: (خيارکم کل مفتن تواب...) ^۳: «بهترین شما کسانی‌اند که گاهگاه در آزمایش گناه قرار می‌گیرند و مرتکب گناه می‌شوند و یک بار و چند بار از گناه توبه می‌کنند». یکی از علی ﷺ پرسید: اگر به گناه بازگردد؟ در

۱- روایت از ابن ماجه (۴۲۵۰)، طبرانی (۱۰۲۸۱)، ابونعیم (۲۱۰/۴) ابن مسعود ﷺ و حافظ ابن حجر به چند دلیل این حدیث را حسن قرار داده است همانگونه که در کتاب (المقاصد الحسنة) تألیف سخاوی صفحه ۱۵۲ بیان داشته است.

۲- حاکم با شرط شیخین آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق با اوست (۵۹/۱) هر چند در سند او عبدالله بن صالح کاتب لیث وجود دارد و در حفظ او حرفه‌است.

۳- حکم این گفتار قبلاً شرح داده شده است.

جواب گفت: به استغفار خدا و توبه می‌پردازد. بار دیگر از ایشان سؤال شد: اگر باز به گناه برگردد؟ علی علیه السلام جواب داد: به استغفار خدا و توبه می‌پردازد. و باز از ایشان سؤال شد تا کی گناه او بخشوده و توبه‌اش بخشوده می‌گردد؟ جواب داد: تا شیطان از او مأیوس و ناامید گردد.»

امام غزالی می‌گوید: اگر کسی توبه کند و سپس توبه را نقض نماید و بار دیگر به گناه عودت نماید بایستی شتابان به سوی توبه بازگردد که شاید قبل از اینکه بار دیگر به گناه مرتکب شود اجل مرگ او را فرا رسد و بار سوم و چهارم همین مفهوم را بیان دارد و همانگونه ارتکاب شدن به گناه را یک بار و دو بار حرفه‌ی خود قرار داده است توبه و بازگشت به توبه را شغل و حرفه‌ی خود سازد مبدا که توبه‌ی از گناه ناتوان‌تر ماند و هیچگاه یأس و نومیدی را در خود راه ندهد که بدان وسیله شیطان او را از توبه بازدارد که توبه تنها دلیل خیر می‌باشد.^۱

۲- حمام استغفار

حمام دوم همانا استغفار است که به عنوان مکمل توبه به شمار می‌آید بلکه اگر راست گوید، خود استغفار، توبه می‌باشد و به همین خاطر است که توبه و استغفار با هم بیان می‌گردند و اگر یکی از آن دو به تنهایی بیان شود همانگونه که بیان شد معنا و مفهوم دیگری را هم در برخواهد داشت.

از انس روایت شده که می‌گفت: هنگامی که این آیه نازل گردید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

لِدُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾

[آل عمران/۱۳۵]

۱- منهاج العابدین، غزالی ص ۸۰ چاپ مؤسسه الرساله، بیروت.

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد». شیطان ملعون به گریه افتاد.^۱

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: برای گناهکاران این آیه از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است.^۲

علامه ابن رجب در کتاب «جامع العلوم والحکم» بیان داشته که ابوهریره رضی الله عنه می گفت: من از خداوند متعال طلب مغفرت می کنم و روزی هزار بار به سوی او باز می گردم و توبه می کنم و آن مقدار دیه‌ی من است.^۳ و دیه را به آنچه در مقابل گناهان گیرند تعبیر نموده است.

ام امومنین عایشه رضی الله عنها گفته است:

(طوبی لمن وجد في صحيفته استغفارا كثيراً)^۴.

«خوشا به حال کسی که در کارنامه‌اش استغفار فراوان باشد».

ابوالمنهال گفته است: برای انسان در قبر هیچ همسایه‌ای خوشایندتر از استغفار فراوان نیست.

خلاصه، داروی گناهان، استغفار است، و از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که می گفت:

(إن لكل داء دواء الذنوب، الاستغفار)^۵.

«هر دردی را دارویی است و همانا داروی گناهان، استغفار است».

۱- روایت از عبدالرزاق و عبدبن حمید و ابن جریر بنا به گفته‌ی (الدر المنثور) سیوطی (۳۲۶/۲).

۲- عین مرجع قبلی و آن را به ابن منذر نسبت داده است.

۳- الحلیه: ۳۸۳/۱.

۴- الحلیه، ۳۵۹/۱۰، ابن ماجه (۳۸۱۸) نسایی در باب «عمل اليوم والليلة» (۴۵۵) از حدیث عبدالله بن یسر رضی الله عنه بطریق مرفوع و همانگونه که بوصیری در «الزوائد» گفته است اسناد آن صحیح است.

۵- روایت از حاکم (۲۴۲/۴) از ابوذر رضی الله عنه بطریق موقوف و آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق اوست.

بعضی دیگر گفته‌اند: علاج قطعی از گناهان، گریه و استغفار است لذا کسی که احساس کند گناهانش بیشتر است بایستی استغفار و بازگشتش به سوی خدا بیشتر باشد. ریح القیسی می‌گوید: من مرتکب چهل و اندی گناه شده بودم برای هر کدام از آنها صد هزار بار استغفرالله گفتم^۱.

بعضی از زمان بلوغ گناهان خود را محاسبه و شمارش نمودند که از سی و شش خطا و لغزش تجاوز نکرد و برای هر لغزشی صد هزار بار استغفرالله گفتند و برای هر لغزشی هزار رکعت نماز ادا نمودند و با وجود آن باز خود را از قهر و عذاب خداوند ایمن نمی‌دانستند و می‌گفتند بیم داریم از اینکه توبه‌ی ما پذیرفته نشود.

به حسن بصری گفته شد، آیا باعث شرمندگی نیست که یکی از ما از گناهانش توبه کند، سپس دوباره مرتکب چنان گناهی شود و دوباره توبه کند. در جواب گفت: شیطان دوست دارد با این شیوه بر شما غالب گردد لذا هیچگاه از استغفار و توبه روگردان نشوید. و از ایشان روایت شده است که می‌گفت: چنین حالتی به دنبال گناه توبه از اخلاق مؤمنان است یعنی انسان مؤمن هرگاه مرتکب گناهی شود از آن توبه می‌کند.

عمر بن عبدالعزیز رحمه الله در خطبه‌ای بیان داشت: «هر کدام از شما به کارهای خوبی پردازد خدا را شکر کند و هر کدام از شما کارهای بدی انجام دهد از خداوند طلب مغفرت و توبه کند که برای هر گروهی از مسلمانان لازم است آنچه را خداوند بر ذمه‌ی آنان قرار داده انجام دهند. و در روایت دیگری از او بیان شده که می‌گفت: ای مردم اگر کسی دچار گناهی شد از خداوند طلب استغفار کند و اگر دوباره مرتکب گناه شد باز از آن گناه استغفار و توبه کند و اگر باز هم مرتکب گناه شد از خداوند طلب آمرزش و توبه کند زیرا انسان قابل خطا و لغزش است و گاهی از او گناه صادر می‌شود بنابراین هلاک و بدبختی شامل کسانی است که بر گناه اصرار داشته باشند.

و این بدین معناست که بنده گناهای را که بر او مقدر شده انجام خواهد داد، همانگونه که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(کُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظُّهُ مِنَ الزَّانَا فَهُوَ مَدْرُكٌ لَا مُحَالَهٔ).^۱

«بر انسان سهمی از زنا مقدر شده لذا بناچار مرتکب آن خواهد شد».

ولی خداوند خلاصی و گشایشی برای او در ارتباط با آن گناهان قرار داده است که اگر توبه واستغفار کند خداوند گناهان او را محو می‌نماید و اگر بر گناهان اصرار ورزد قطعاً هلاک خواهد شد.

و از لقمان عليه السلام روایت شده که به پسرش می‌گفت: پسر من، زبانت را با «اللهم اغفر لي ... خديا مرا بیامر» عادت ده زیرا خداوند در شبانه‌روز ساعتی را دارد که درخواست هیچ سائلی در آن ساعات رد نخواهد شد.

حسن می‌گوید: در منازل، بر سر سفره‌هایتان در مسیر راهتان و در کوچه و بازارتان در مجالستان هر جا هستید، زیاد استغفار کنید که شما نمی‌دانید مغفرت خداوند در چه موقعی نازل خواهد شد.

از ابن ابی الدنیا در کتاب (حسن الظن) با سند ضعیف حدیثی به طریق مرفوع از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود:

(بينما رجل مستلق إذ نظر إلى السماء وإلى النجوم فقال: إني لأعلم أن لك ربا خالقاً، اللهم اغفر لي فغفر له).

«مردی به پشت افتاده به سوی آسمان و ستارگان نگاه می‌کرد و گفت: یقین دارم که برای شما آفریدگاری هست، خدایا مرا بیامر، خداوند ایشان را آمرزید».

و از موقر روایت شده که می‌گفت: مردی که کارهای بدی را انجام می‌داد روزی به صحرا رفت، مقدار خاکی را جمع‌آوری نمود و به قفا روی آن درازکش شد و گفت:

۱- پاره‌ای از حدیث بخاری است (۶۲۴۳) و (۶۶۱۲) و مسلم (۲۶۷۵) و ابوداود (۲۱۵۲) از حدیث

ابوهریره رضی الله عنه.

خدایا گناهانم را بیامرز. این بدان خاطر بود که می‌دانست او را پروردگاری است که توانای مغفرت و یا عذاب او را دارد، پس خداوند او را بیامرزید.

ابونعیم در «الحلیه»^۱ از مغیث بن سمی روایت می‌کند: روزی مرد بدکاری اعمال خود را به یاد آورد و گفت: خدایا مرا بیامرز، خدایا مرا بیامرز، سپس آن مرد فوت کرد و خداوند او را مورد بخشش قرار داد.

علامه ابن رجب می‌گوید: هر کسی گناهانش بیشتر باشد و یا احساس کند که بیشتر است چه بسا دست به دامان کسانی که گناهانشان کمتر است، بشود و از آنان التماس و درخواست استغفار نماید. عمر رضی الله عنه از کودکان درخواست می‌کرد که برای او نزد خداوند طلب مغفرت کنند و به آنان می‌گفت شما مرتکب گناه نشده‌اید! و ابوهریره رضی الله عنه به کودکان کاتب، می‌گفت: بگویید: خدایا ابوهریره رضی الله عنه را بیامرز، آنان برای او دعا می‌کردند و ابوهریره به دنبال دعای آنان آمین می‌گفت.

بکر مزنی می‌گوید: اگر مردی مسکین‌وار بر در منازل پوسته برود و بگوید: مرا ببخشایید، طبیعی است که او را مورد بخشش قرار خواهند داد، پس چگونه خداوند متعال طارق الباب خود را مایوس و ناامید خواهد کرد؟

اگر کسی گناهان و سیئاتش آن چنان زیاد باشد که حساب و شمارش آنها از دستش رفته باشد، با هم باید از خداوند درخواست آمرزش نماید او را خواهی بخشید؛ زیرا خداوند غفار و آگاه به گناهان اوست که هر چیزی نزد خداوند قابل احصا و شمارش است، همانگونه که می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنُسُوهُ﴾

[مجادله / ۶]

«روزی که خداوند همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد و به آنچه کرده‌اند آگاهشان می‌گرداند، خدا کارهایشان را برشمرده است و حال آنکه آنها آن را فراموش کرده‌اند».

(أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعْلَمُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ)^۱.

«خدایا از تو بهترین آنچه را خود می‌دانی خواستارم و از بدترین چیزی که خود بدان آگاهی پناه می‌برم و از تو نسبت به آنچه می‌دانی استغفار می‌نمایم که تو آگاه به همه‌ی اسرار نهانی هستی.»
و در این باره گفته‌اند:

استغفر الله مما يعلم الله	إن الشقي لمن لا يرحم الله
ما أحلم الله عمن يراقبه	كل مسي ولكن يحلم الله
فاستغفر الله مما كان من زلل	طوبى لمن كف عما يكره الله ^۲

از خداوند طلب بخشایش می‌کنم از آنچه او می‌داند. بدبخت کسی است که خداوند به او رحم نکند.
خداوند چه با حلم است نسبت به کسی که او را مراقبت نمی‌کند. همه گناهکارند و حلم و صبر خدا فراوان است.
از خداوند متعال درباره‌ی لغزشهای طلب آمرزش کن. خوشا به حالی کسی که از نافرمانی خدا دوری کند.

۱- روایت از احمد: ۱۲۵/۱، ترمذی (۳۴۰۷) و ابن حبان آن را صحیح دانسته است (۱۹۷۴) و حاکم:

۵۰۸/۱ و ذهبی آن را تأیید نموده است.

۲- جامع العلوم و الحكم: ۴۱۵/۱-۴۱۶.

۳- حمام حسنات و طاعات

حمام سوم که گناهکار در آن گناهان خود را می‌شوید حمام حسنات و طاعات است. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود/۱۱۴]

«نیکها، بدیها را از بین می‌برد».

همانطور که پیامبر ﷺ در وصیت خود به ابوذر فرمود:

(واتبع السيئة الحسنة تمحها)

«به دنبال بدی، نیکی کن تا بدی را از میان برد».

و ما به طور اجمال این موضع را در مبحث «مقومات توبه» بیان داشتیم و گفتیم که نظر امام غزالی در محو سیئات، انجام نقیض و ضد آنها و نیکیهایی از جنس همان سیئات است. و در این باره مثالهایی بیان داشتیم. در اینجا با تفصیل بیشتر به حسنات و طاعاتی که نور آنها تاریکیها و ظلمات گناهان و معاصی را می‌زداید می‌پردازیم همانگونه که وقتی خورشید طلوع کند تاریکی شب را خواهد زدود.

توحید و رهایی از شرک

در راس فهرست حسنات، توحید است که آن بالاترین مرتبه‌ی حسنات و پایه‌ی طاعات و عبادت خداست. و برای بنده‌ی مؤمن توحید «خالقیت» و «ربوبیت» کافی نیست زیرا که مشرکان عرب بدان اعتراف می‌نمودند. بلکه منظور «الوهیت» است به این معنی جز خدا را پرستش نکند که این همان توحیدی است که خداوند در کتابهای آسمانی بدان دستور داده و پیامبرانش را برای انجام و اجرای آن ارسال نموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾

فَاعْبُدُونِ﴾

[انبیاء/۲۵]

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا بپرستید».

اقامه‌ی توحید و رهایی از شرک مهمترین وسیله‌ی آمرزش گناهان است چرا که شرک تنها مانع آمرزش الهی می‌باشد. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء/۴۸]

«خداوند گناه شرک را نمی‌بخشاید و غیرشرک، گناهان هر کس را بخواهد می‌بخشاید».

مسلم از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

(يقول الله تعالى: من تقرب مني شرا تقربت منه ذراعاً... ومن لقيني بقرب الأَرْضِ خطيئة لا يشرك به شيئاً لقيته بمثلها مغفرة)^۱.

«خداوند متعال می‌فرماید: آنکه یک وجب به من نزدیک شود به او یک ذراع نزدیک می‌شوم ... و آنکه مرا ملاقات کند در حالی که به بزرگی زمین گناه داشته باشد به شرط اینکه در هیچ چیزی برای من شریک قرار نداده باشد، به پیمانه‌ی زمین از مغفرت و آمرزش با او روبرو می‌شوم».

و ترمذی از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که باز در حدیث قدسی آمده است:

(يا ابن آدم! لو أتيتني بقراب الأرض خطايا ثم لقيتني لا تشرك بي شيئاً لأتيتك بقرابها مغفرة)^۲.

«ای بنی آدم! اگر با پیمانه‌ی زمین از گناه به سوی من آیی و سپس مرا ملاقات نمایی در حالی که در هیچ چیزی با من شریک قائل نشده باشی، با پیمانه زمین از آمرزش به سوی تو می‌آیم».

مهم این است که شرط مغفرت را به جای آورده باشد و آن اینکه هیچ چیزی نه سنگ، نه درخت، نه خورشید، نه ماه، نه جن، نه انس و نه ... را شریک خدا قرار نداده

۱- روایت از مسلم شماره حدیث (۲۶۷۸).

۲- روایت از ترمذی، شماره حدیث (۳۵۴۰) و آن را حسن دانسته است.

باشد و از تمام مظاهر شرک، بزرگ و کوچک، آشکار و پنهان و از پرستش غیر خداوند آزاد باشد و معتقد باشد به اینکه فرمانروایی و فریادرسی در انحصار خداوند متعال است و مرز میان شرک و ایمان در همین دو مفهوم نهفته است و بنده‌ی مؤمن بایستی از پرستش اشیاء و اشخاص، گوشتی و چوبی و هر چیزی غیر از الله متعال رهایی یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ »

أَحَدًا ﴿

[کهف / ۱۱۰]

«هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچکس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

به این شیوه می‌تواند معنی «لا اله الا الله» را در نفس خود و در زندگی جامه‌ی عمل پوشاند، تنها خدا را پرستش کند و از طاغوت اجتناب ورزد.

حافظ ابن رجب می‌گوید: هر کسی کلمه‌ی توحید در قلب او تحقق یافته باشد، محبت، تعظیم، اجلال، ترس، خوف، امید و توکل به غیر خدا از قلب او خارج خواهد شد و در این هنگام در بازگشتش به سوی خدا، تمام گناهان و خطاهایش سوخته و نابود می‌شود، هر چند به اندازه‌ی کف دریا باشند و چه بسا خداوند بدیهای او را به نیکیها تبدیل کند. توحید عظیم‌ترین اکسیری است که اگر ذره‌ای از آن را بر کوههایی از گناهان و خطاها گذاشته شود، تبدیل به حسنات و نیکیها شوند.

و در مسند از شداد بن اوس و عباده بن صامت روایت شده که پیامبر خدا ﷺ به یارانش فرمود: «دستانتان را بالا ببرید و بگویید: لا اله الا الله، اصحاب گفتند:

ما دستانمان را ساعتی بالا بردیم. سپس پیامبر ﷺ دستانش را پایین آورد و فرمود: سپاس برای خدا، خدایا تو مرا با این کلمه برانگیختی و مرا بدان سفارش فرمودی و در

عوض آن ما را وعده‌ی بهشت دادی و تو خلاف وعده نخواهی کرد. سپس فرمود: مژده باد که خداوند شما را مورد مغفرت قرار داد^۱.

منظور از گفتن «لا اله الا الله» این نیست که کسانی با کناره‌ی زبان آن را بگویند و یا زمزمه کنند. منافقان هم «لا اله الا الله» را بر زبان می‌رانند، بلکه منظور از گفتن لا اله الا الله این است که قلب و زبان در تلفظ آن هماهنگ باشند تا به ثمر آید و اثرات آن تحقق یابد.

وضو و نماز را نیک انجام دادن

از جمله حسنات و طاعات، وضوی خوب گرفتن و ادای نماز به صورت کامل و تمام است که همان عبادت روزانه است که هر مسلمانی مطابق موعد با پروردگارش روزی پنج بار آن را انجام می‌دهد.

امام احمد، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه از حدیث ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(ما من رجل یذنب ذنبا ثم یقوم یتطهر ثم یصلی ثم یتستغفر الله إلا غفر الله له)^۲.

«هیچ انسانی نیست که مرتکب گناهی شود و سپس بپاخیزد، طهارت و وضوعی کاملی انجام دهد و سپس نمازی بخواند و به دنبال آن از خداوند طلب مغفرت کند مگر اینکه قطعاً خداوند متعال او را می‌بخشاید.»
و سپس حضرت صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود:

۱- احمد در المسند روایت کرده است (۱۲۴/۴) و همچنین بزار و طبرانی آن را روایت کرده‌اند و حافظ منذری در «الترغیب و الترہیب» آن را حسن دانسته هیثمی می‌گوید: رجال آن موثق هست. جامع العلوم و الحکم: (۴۱۷۲).

۲- روایت از احمد: ۱۰۰۲/۱- ابن شیبہ: ۳۸۷/۲- ابوداود (۱۵۲۰) ترمذی (۳۰۰۶) نسائی در بیان (عمل الیوم واللیلۃ) (۴۱۴) و (۴۱۷) - ابن ماجه (۳۱۹۵) - ابوبکر مروزی در مسند ابوبکر (۹) و (۱۰) ابن حبان آن را صحیح دانسته (۶۲۳).

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

لِذُنُوبِهِمْ﴾

[آل عمران / ۱۳۵]

«و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند».

و در صحیحین^۱ از عثمان رضی الله عنه روایت شده که ایشان وضو گرفت و سپس گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می دیدم که اینگونه وضو می گرفت و می فرمود:

(من توضع نحو وضوئی هذا ثم صلی رکعتین لا یحدث فیهما نفسه غفر له ما تقدم من ذنبه).

«هرکسی همانند این وضوی من، وضو گیرد و سپس دو رکعت نماز ادا نماید و در میان آن دو به کلام اجنبی نپردازد، خداوند گناهان گذشته‌ی او را می بخشد».

و در مسند امام احمد^۲ از ابودرداء روایت شده که می گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

(من توضع فأحسن الوضوء ثم قام فصلی رکعتین أو أربعاً یحسن الركوع الخشوع، ثم استغفر الله غفر له).

«هر کسی وضوی کامل گیرد و سپس بپا شود و دو رکعت نماز با رکوع و خشوع کامل ادا نماید و به دنبال آن از خداوند طلب بخشایش کند، خداوند متعال ایشان را می بخشد».

و در صحیحین^۳ از انس رضی الله عنه روایت شده که می گفت: در محضر رسول خدا بودیم که مردی وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا، حدی بر گردن دارم آن را بر من جاری فرما،

۱- بخاری (۱۵۹) و (۱۶۴) و مسلم (۲۲۷).

۲- ۴۴۳/۶-۴۵۰ و طبرانی در کتاب «الدعاء» آن را روایت کرده است (۱۸۴۸) و آن حدیث حسن است.

۳- بخاری (۶۸۶۴) و مسلم (۲۷۶۴) در معنی «اصبت حداً» نووی می گوید: گناهی است که موجب تعزیر بوده است و از صغایر بوده نه از کبایر و نماز کفارت صغایر می شود نه کبائر و اگر آن گناه از گناهان

پیامبر ﷺ درباره‌ی گناه او سؤال فرمود، نماز فرا رسید آن مرد با پیامبر ﷺ نمازش را ادا نمود، هنگامی که پیامبر ﷺ از نمازش فارغ شد آن مرد بلند شد و گفت: ای پیامبر خدا (إني أصبت حدا فأقم في كتاب الله): «من مرتكب گناه کیفری شده‌ام مطابق قرآن حد را بر من اجرا فرما» پیامبر ﷺ فرمود: (أليس قد صليت معنا؟): «مگر با ما نماز نخواندی؟» مرد گفت: بلی، پیامبر ﷺ فرمود: (فإن الله قد غفر لك ذنبك): «خداوند گناه تو را بیامرزد.» و در بعضی روایت فرمود: (حدك): «از تو حد درگذشت» مسلم از حدیق ابی امامه به این مفهوم بیان داشته است.^۱

و در صحیحین از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود: (أرأيتم لو أن نهراً بباب أحدكم يغتسل فيه كل يوم خمس مرات هل يبقى من درنه شيء؟ قالوا: لا يبقى من درنه شيء قال: فذلك مثل الصلوات الخمس يمحو الله بهن الخطايا).

«می‌دانید که هرگاه به دروازه‌ی یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند آیا از چرکهایش چیزی می‌ماند؟ گفتند: خیر از چرکهایش چیزی نمی‌ماند. فرمود: پس این مانند نمازهای پنجگانه است که خداوند به وسیله‌ی آنها گناهان را محو می‌نماید.»

و در صحیح مسلم از عثمان رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: (من توضأ فأحسن الوضوء خرجت خطيأه من جسده حتى تخرج من تحت أظفاره).

«هرکسی وضوی کاملی انجام دهد گناهانش از بدنش خارج می‌شوند تا آنجا که آنچه زیر ناخنهایش باشد باز خارج می‌شود.»

و باز در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

کبیره‌ی موجب حد و یا غیرموجب حد می‌بود با نماز از او ساقط نمی‌شد. نظر ابن قیم بر این است که آنچه این کبیره را ساقط نموده، توبه ایشان بوده است و قول سائل که می‌گوید: «فأقمه علی» دلالت دارد بر اینکه آن گناه از گناهان کیفری بوده است که مستوجب حد بوده است.

(ألا أدلكم على ما يمحو الله به الخطايا ويرفع به الدرجات؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: اسبغ الوضوء على المكاره وكثرة الخطا إلى المساجد وانتظار الصلاة بعد الصلاة فذلكم الرباط، فذلكم الرباط)^۱.

«آیا شما را به چیزی که خداوند متعال به وسیله‌ی آن گناهان را محو می‌کند و به درجات بلندی نایل می‌آید راهنمایی کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! حضرت ﷺ فرمود: انجام وضوی کامل با سختی (مانند سرما و گرمای شدید) و بسیار گام نهادن به سوی مساجد، و انتظار نماز بعد از نماز، لذا این است مورد پیوستگی شما با پروردگار، این است مورد پیوستگی شما با پروردگار.»

و از جمله نمازهایی که اهمیت ویژه‌ای دارند، نماز جمعه است. در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات ما بينهن إذا اجتنب الكبائر)^۲.

«نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه، و رمضان تا رمضان آینده کفارت گناهان شما می‌باشند مادامی که از گناهان کبیره اجتناب ورزیده باشید.»

و در مسند احمد از سلمان روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(لا يتطهر الرجل فيحسن طهوره ثم يأتي الجمعة فينصت حتى يقضى الإمام صلاته إلا كان كفارة ما بينه وبين الجمعة المقبلة ما اجتنب المقتلة)^۳.

۱- روایت از احمد در «المسند» ۴۳۹/۵ و رجال آن موثق می‌باشند.

۲- صحیح مسلم صفحه یا شماره ۲۳۳

۳- روایت از احمد در «المسند» ۴۳۹/۵ و رجال آن موثق می‌باشند.

«هر کسی روز جمعه طهارت و وضوی کامل انجام دهد و به سوی نماز جمعه آید و تا فراغت امام از نماز ساکت ماند، چنین عملی موجب کفارت گناهان این جمعه تا جمعه‌ی آینده‌ی او می‌شود مادامی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد.»
و از جمله نمازهای دیگری که باعث کفارت گناهان می‌شود، نماز شب است. و در حدیث روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(علیکم بقیام اللیل فإنه دأب الصالحین قبلکم وقریة إلى الله تعالی ومنهاة عن الإثم وتکفیر للسیئات ومطرده للداء عن الجسد)^۱.

«به نماز شب پای بند باشید که انجام آن رسم و شیوه‌ی صالحان قبل از شما بوده و باعث نزدیکی به خداوند و دور شدن از گناهان و کفاره‌ی سیئات و دفع دردهای جسمانی می‌گردد.

روزه، صدقه، حج

و عبادات دیگری که نقش بسیار ارزنده‌ای در پاک نمودن و کفارت گناهان دارند، روزه، صدقه، حج و عمره می‌باشند.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(من صام رمضان إیماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، و من قام لیلة القدر إیماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه)^۲.

«هر کسی روزه‌ی ماه رمضان را از روی ایمان و اخلاص انجام دهد، گناهان او آمرزیده می‌شوند، و هر کسی شب لیل‌القدر را از روی ایمان و اخلاص پاس دارد گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

۱- روایت احمد، ترمذی، حاکم، بیهقی از بلال و ترمذی، حاکم و ترمذی، حاکم و بیهقی از ابوامامه و طبرانی از سلمان و ابن سنی از جابر ﷺ همانگونه که در صحیح جامع الصغیر به شماره (۴۷۹) بیان شده است.

۲- صحیح الترغیب؛ البانی (۹۹۲)

و اینگونه ثواب مقرر شامل کسانی است که این کارها را از روی ایمان و اخلاص یعنی تصدیق به وعده خداوند متعال و به خاطر ثواب از جانب ایشان انجام داده باشند.

و در صحیحین باز از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

(من حج هذا البيت فلم يرفث ولم يفسق خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه).^۱

«هر کسی مراسم حج را انجام داده باشند، فحش گویی نکرده باشد و اعمال فاسقانه انجام نداده باشد از گناهانش بیرون می آید همانند روزی که از مادر زاده شده است».

چنین توبه ای شامل هر حاجی نمی گردد، بلکه شامل حجاجی می شود که در ایام مراسم حج گفتار فحش آمیز و رفتار فسق آمیز از آنها سر نزده باشد.

و در صحیح مسلم از عمرو بن عاص روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(إن الإسلام يهدم ما كان قبله وإن الهجرة تهدم ما كان قبلها وإن الحج يهدم ما كان قبله).^۲

«پذیرش اسلام سیئات گذشته را از میان می برد و مهاجرت به سوی خدا سیئات گذشته را از میان می برد و انجام مراسم حج خطاها و لغزشهای گذشته را از میان می برد».

و در صحیحین روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

(العمرة إلى العمرة كفارة لما بينهما والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة).^۳

«عمره تا عمره کفارت گناهان میان آن دو است و پاداش حج مقبول جز بهشت

نیست».

و در حدیث نسائی اینگونه روایت شده:

(تابعوا بين الحج والعمرة فإنها ينفيان الذنوب كما ينفي الكير خبث الحديد)

۱- بخاری (۱۸۱۹) و (۱۸۲۰) و مسلم (۱۳۵۰)

۲- مسلم (۱۲۱).

۳- مالک، احمد و شیخین و اصحاب سنن از ابوهریره رضی الله عنه همانگونه که در جامع الصغیر بیان شده (۴۱۳۶).

«حج و عمره را پشت سرهم انجام دهید که آنان محوکننده‌ی گناهان می‌باشند همانگونه که کوره‌ی آهن‌گر زنگار آهن را پاک و خالص می‌کند.»
و در صحیح مسلم^۱ از حدیث ابوقتاده روایت شده که پیامبر خدا ﷺ دربارهی روزهی عاشورا می‌فرماید:

(أحتسب على الله أن يكفر السنة التي قبله)

«گمان می‌برم که خداوند متعال آن را کفارت سال گذشته قرار دهد.»
و دربارهی روز عرفه می‌فرماید:

(أحتسب على الله أن يكفر السنة التي قبله والتي بعده).

«گمان می‌برم که خداوند متعال آن را کفارت سال گذشته قرار دهد.»

امام احمد از حدیث عقبه بن عامر از پیامبر ﷺ روایت کرده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: (مثل الذي يعمل السيئات ثم يعمل الحسنات كمثل رجل كانت عليه درع ضيقة قد خنقته ثم عمل حسنة فانفكت حلقة ثم عمل حسنة اخرى فانفكت اخرى حتى يخرج إلى الأرض)^۲.

«مثال کسی که کارهای بدی را انجام می‌دهد و به دنبال آن کارهای خوبی را انجام می‌دهد مانند کسی است که زره محکم و تنگی بر گردن دارد و نزدیک باشد او را خفه کند، سپس این مرد با کار نیکی که انجام می‌دهد یکی از حلقه‌های گره زنجیر باز می‌شود و سپس کار نیک دیگری انجام می‌دهد و حلقه‌ی دیگری از آن باز می‌شود تا اینکه تمامی حلقه‌های آن زنجیر به زمین می‌افتند.»

ترمذی حدیث طولانی‌ای را از معاذ بن جبل روایت می‌کند و می‌گوید حسن و صحیح است:

(الصدقة تطفيء الخطيئة كما يطفى الماء النار)^۱.

۱- مسلم، شماره (۱۱۶۲).

۲- المسند، ۱۴۵/۴ و سند آن حسن است که راوی آن ابن لهیعه عبدالله بن مبارک است.

«صدقه گناه را از بین می‌برد همانگونه که آب آتش را از بین می‌برد.»
از جمله کفارت‌های گناهان ذکر و یاد خداوند متعال است به ویژه هنگامی که قلب و زبان در آن هماهنگ باشند، خواه ذکر ثناء باشد یا ذکر دعاء. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾

[احزاب/۴۱-۴۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام او را به پاکی بستایید.»

نمونه‌ای از این ذکر خدا، تسبیح و تهلیل گفتن به «لا اله الا الله» و ستایش کردن به «الحمد لله» و تکبیر گفتن و خواندن «لا حول ولا قوة الا بالله» است.

و در صحیحین از ابوهریره روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(من قال: «سبحان الله وبحمده» في يومه مائة مرة حطت خطاياهم وإن كانت مثل زبد البحر).^۱

«هر کسی در روز صدبار بگوید: «سبحان الله و بحمده» گناهان او پاک می‌شوند هر چند به اندازه‌ی کف دریا باشند.»

و باز در صحیحین از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

(من قال: لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير في يوم مائة مرة، كانت له عدل عشر رقاب، وكتبت له مائة حسنة، ومحيت عنه مائة سيئة، وكانت له حرزا من الشيطان يومه ذلك حتى يمسي، ولم يأت أحد بأفضل مما جاء به، إلا أحد عمل أكثر من ذلك).^۲

۱- و باز از حدیث جابر روایت شده، احمد، بزار، ابویعلی، ابن حبان و حاکم آن را روایت کرده‌اند. نگاه:

المنتقى: (۴۴۸).

۲- بخاری (۶۴۰۵) و مسلم (۲۶۹۲).

۳- بخاری (۳۲۹۳) و (۶۴۰۳) و مسلم (۲۱۹۱).

«هر کسی در روز صد بار بگوید: «لا اله الا الله وحده ... کل شیء قدیر نیست فرمانروا و فریادرس بر حق جز خدای یکتا و او را شریکی نیست پادشاهی و حمد و ستایش او راست و او بر هر چه خواهد توانست»، برای او برابر آزاد کردن ده برده است و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و از او صد گناه کم می‌گردد و برای او در آن روز تا شام محافظت و پناهی از شیطان می‌باشد و هیچ یک بهتر از آنچه که وی آورده نمی‌آورد مگر کسی که بیش از او عمل نیک انجام داده باشد.»

امام احمد با سند صحیح از انس روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر تنفض الخطايا كما تنفض الشجرة ورقها).^۱

«گفتن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اكبر گناهان را می‌ریزند همانگونه که درخت برگهایش را می‌ریزند.»

احادیث در این باره زیاد هستند، بیان همه‌ی آنها موجب طولانی شدن این مبحث کتاب خواهد گردید.

از حسن بصری سؤال شد درباره مردی که از گناه و معصیت خودداری نمی‌کند ولی زبانش نیز فارغ از ذکر خدا نیست. جواب داد، این یک معونت و یاری خوبی است برای او.

از امام احمد درباره‌ی مردی سؤال شد که مالش را از طریق شبهه کسب کرده است. آیا نماز و تسبیح او چیزی از سیئات او را محو می‌کند؟ ایشان در جواب گفت: اگر نماز و تسبیحش به قصد خدا باشد امید است که مشمول این آیه‌ی قرآنی گردد.

﴿ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ﴾

[توبه / ۱۰۲]

«... و کار شایسته را با کار دیگری که بد است درآمیخته‌اند، امید است خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد.»

مالک بن دینار می‌گوید: گریه به خاطر گناه، گناهان را می‌ریزند همانطور که باد برگهای خشک را می‌ریزند.

عطا می‌گوید: هر کسی در یکی از مجالس ذکر بنشیند، باعث کفارت ده مجلس از مجالس باطل می‌گردد.

وقتی از عطا سؤال شد که مجلس ذکر کدام است؟ در جواب گفت: مجلسی است که بحث حلال و حرام در آن مطرح باشد، و نیز اینکه چگونه نماز بخوانی؟ و چگونه روزه بگیری؟ و چگونه ازدواج کنی؟ و چگونه زن را طلاق دهی؟ و چگونه خرید و فروش نمایی، و خلاصه مجلس ذکر همان مجلس علم است.

نیکی و صله‌ی رحم

یکی دیگر از کفارات گناهان، نیکی با پدر و مادر و صله‌ی رحم است به ویژه نیکی با پدر و مادر در هنگام پیری.

امام احمد و ترمذی از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من مرتکب گناه بزرگی شده‌ام، آیا برای من توبه‌ای هست؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: **هل لك من ام؟** مادر، داری؟ گفت: خیر، حضرت فرمود: **هل لك من خالة؟** خاله داری؟ مرد گفت: بلی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **«با او نیکی کن.»**^۱

از عمر رضی الله عنه روایت شده که مردی به ایشان گفت: مرتکب قتلی شده‌ام عمر رضی الله عنه گفت: مادرت در حال حیات است؟ مرد گفت: خیر، عمر رضی الله عنه گفت: پدرت چه؟ مرد گفت: بلی، ایشان در حال حیات است. عمر رضی الله عنه گفت: با او احسان و نیکی کن. سپس عمر رضی الله عنه گفت:

۱- روایت از احمد: ۱۳/۲-۱۴، ترمذی (۱۹۰۵) ابن حبان (۴۳۵۶) حاکم بنا بر شرط شیخین آن را صحیح

اگر مادرش زنده بود و با او نیکی می‌کرد امید داشتیم که ایشان هیچگاه طعمه آتش نشود. و ابن عباس رضی الله عنه نیز روایتی با همین مضمون دارد.

«و با زنی در «دومة الجندل» مرتکب کارهای زشت سحر و جادویی شده بود. به مدینه آمد و خواست توبه کند. به دنبال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت دید که ایشان وفات یافته‌اند. اصحاب به او گفتند: اگر پدر و مادرت و یا یکی از آن دو زنده بود برای توبه‌ی تو کافی بود.»^۱

نیکی با مخلوق خدا

از جمله حسنات و طاعاتی که موجب کفاره گناهان می‌باشد، خیرات و نیکی با مخلوق خدا چه انسان و چه حیوان است و رحم و شفقت به همه‌ی آنان می‌باشد.

خداوند به رحم‌کنندگان رحم می‌کند. هر که به زمینیان رحم کند، آنکه در آسمان است به او رحم خواهد کرد. و در مبحث تأثیر عبادات بیان داشتیم که صدقه گناهان را از بین می‌برد همانگونه که آب آتش را از بین می‌برد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(کل معروف صدقة)^۲.

«هرگونه نیکی کردن با دیگران، صدقه به شمار می‌آید.»

ابوموسی رضی الله عنه در هنگام مرگ به فرزندانش گفت: فرزندان من، صاحب نان را به یاد آرید. او مردی بود که هفتاد سال در عبادتگاهی عبادت کرد. از آن پس شیطان خود را در شکل زنی به او نشان داد و هفت شبانه‌روزی با هم بودند و پرده عصمت از مرد برداشته شد. سپس توبه‌کنان از عبادتگاه خارج شد. به یاد آورد که با محرومان و بینوایان صدقه دهد و با آنان نیکی کند. پس به هر یک از بینوایان نانی را داد. در این اثنا مرد وفات

۱- روایت از حاکم: ۱۵۵/۱-۱۵۶. ذهبی آن را صحیح دانسته داود و ابن کثیر در تفسیر خود (۲۰۴/۱) از طریق ابن حاتم آن را روایت کرده‌اند.

۲- متفق علیه.

یافت. هفتاد سال عبادتش را با هفت شبانه‌روز مقایسه نمودند. هفت شبانه‌روز سنگین‌تر بود و از آن طرف، بخشش ناناها با هفت شبانه‌روز مقایسه شد. بخشش ناناها بر آن سنگینی ترجیح یافت. این روایت اگر چه موقوف بر حدیث ابوموسیٰ رضی الله عنه است ولی حکم حدیث مرفوع را دارد.

و باید دانست که تکفیر گناهان منحصر در نیکی کردن به انسانهای عاقل نیست بلکه احسان و نیکی به بهایم و حیوانات و رحم به آنان باز از مواردی است که گناهان بدان بخشوده می‌شوند.

از بارزترین و بهترین مثالها و شواهد بر آن، این مثال زنده و قابل اطمینانی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از داستان و سرگذشت گذشتگان برای ما بیان فرموده‌اند.

چنانکه ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

(عذبت امرأة في هرة حبستها حتى ماتت، فدخلت فيها النار لا هي أطعمتها وسقتها إذ حبستها ولا هي تركتها تأكل من خشاش الأرض).^۱ متفق علیه.

«زنی به خاطر گربه‌ای که آن را زندانی کرده بود عذاب داده شد. آن زن نه به گربه غذا می‌داد و نه او را سیراب می‌نمود و نه می‌گذاشت از حشرات و جانوران زمین تغذیه کند تا اینکه گربه مرد و زن به آتش دوزخ گرفتار گردید.»

آیا اعمال صالح را می‌توان کفارت گناهان کبیره قرار داد؟

ابن رجب می‌گوید: مردم در این مورد اختلاف نظر دارند که آیا اعمال حسنه و کارهای نیک باعث کفارت گناهان کبیره و صغیره می‌شوند یا فقط به عنوان کفارت گناهان صغیره به شمار می‌آیند.

۱- بخاری ۴/۲۵۴ - مسلم (۲۲۴۲).

بعضی از آنها می‌گویند که اعمال حسنه به جز گناه صغیره موجب کفارت گناه دیگری نمی‌شود.

از عطا و همکاران او روایت شده است که وضو به کفارت گناهان صغیره قرار می‌گیرد.

سلمان فارسی رضی الله عنه می‌گوید:

وضو به عنوان کفارت گناهان صغیره، و رفتن به مسجد به عنوان کفارت گناهان از آن بزرگتر و ادای نماز به عنوان کفارت گناهان بزرگتر از هر دو به شمار می‌آید.^۱

و اما راجع به کفارات گناهان کبیره قطعاً توبه برای آنها لازم است؛ زیرا خداوند متعال به بندگان امر فرموده که توبه کنند و کسانی را که از گناهان خود توبه نمی‌کنند جزء «ظالمان به نفس خویش» قرار داده است. اکثر امت بر این امر اتفاق نظر دارند که توبه فرض و واجب است. و هیچ فریضه و واجبی بدون قصد و نیت به جای آورده نمی‌شود. و اگر وضو گرفتن و نماز خواندن و به جای آوردن بقیه ارکان اسلام، کفاره‌ی گناهان کبیره به حساب می‌آید دیگر نیاز و احتیاجی به توبه کردن نبود، و این با اجماع تمام علما باطل است.

همچنین اگر گناهان کبیره با انجام فرایض از بین می‌رفت، بر گردن هیچکس در صورت به جای آوردن فرایش گناهی باقی نمی‌ماند تا به وسیله‌ی آن مستحق آتش دوزخ گردد.

چنین نظریه‌ای شبیه به نظریه مرجئه است و باطل می‌باشد. این را ابن عبدالبر در کتاب تمهید بیان نموده است و اکثر مسلمانان با استدلال به احادیث نبوی در این مورد (که انجام فریضه کفاره گناهان کبیره نیست) اتفاق نظر دارند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که:

۱- محمد بن نصر مروزی، در کتاب نماز شماره (۹۹).

(الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنب الكبائر).

«نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان کفاره است بر گناهایی که در میانشان واقع شده است مادامی که شخص از گناه کبیره اجتناب ورزیده باشد»^۱
این حدیث در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است. و این دلیل آنست که گناهان کبیره به وسیله انجام فرایض مورد عفو و بخشش واقع نمی شوند.
همچنین در صحیح مسلم از حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

(وما من امرء مسلم تحضره صلاة مكتوبة فيحسن وضوءها و خشوعها و ركوعها إلا كانت كفارة لما قبلها من الذنوب ما لم يؤت كبيرة وذلك الدهر كله)^۲.

«هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه اش فرا رسد و او وضوی آن را به طور کامل انجام دهد و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو به جای آورد مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام دهر جاری است».

در مسند امام احمد، سلمان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند:

(لا يتطهر الرجل، یعنی يوم الجمعة . فيحسن طهوره ثم يأتي الجمعة فينصت حتى يقضي الإمام صلاته، إلا كان كفارة ما بينه وبين الجمعة المقبلة ما اجتنبت المقتلة)^۳.

۱- صحیح مسلم، صفحه ۲۳۳.

۲- صحیح مسلم، صفحه ۲۲۸.

۳- المسند جلد ۵ صفحه ۴۳۹، راویان مورد اطمینان.

«هر کسی روز جمعه طهارت و وضوی کاملی انجام دهد و به سوی نماز جمعه آید و تا فراغت امام از نماز، ساکت ماند، چنین عملی موجب کفارت گناهان است این جمعه تا جمعه‌ی آینده او می‌شود مادامی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد.»
نسایی و ابن حبان و حاکم از ابن سعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

(والذي نفسي بيده ما من عبد يصلي الصلوات الخمس ويصوم رمضان، ويخرج الزكاة ويجتنب الكبائر السبع، إلا فتحت له أبواب الجنة ثم قيل له: ادخل بسلام).^۲

«قسم به کسی که جانم در دست اوست هیچ بنده‌ای نیست که نمازهای پنجگانه را بخواند و روزه رمضان را بگیرد و زکات را پرداخت نماید و از کبائر هفت گانه اجتناب ورزد مگر آنکه درهای بهشت بر روی او باز می‌شود و سپس به او گفته می‌شود: به سلامت داخل بهشت شو.»

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: نمازهای پنجگانه کفاره‌ی گناهانی است که در میان آنها انجام گرفته باشد مادامی که از گناهان کبیره اجتناب گردد.^۳

و سلمان رضی الله عنه می‌گوید: از نمازهای پنجگانه یا یومیه محافظت نمایید زیرا کفاره گناهان صغیره است مادامی که شخص مرتکب گناه کبیره نشده باشد.^۱

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(اجتنبوا السبع الموبقات قالوا: يا رسول الله و ما هن؟ قال: الشرك بالله، والسحر، قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا وأكل مال اليتيم والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات) متفق عليه. «از هفت چیز هلاک‌کننده بپرهیزید. سؤال شد که اینها چیست؟ فرمود: شرک به خدا، سحر، کشتن نفسی که خداوند آن را جز به حق حرام ساخته، خوردن سود، خورن مال یتیم، فرار از جنگ در روز هجوم مسلمین بر دشمن و متهم ساختن زنان پاکدامن عقیقه و مؤمنه بر زنا)، البخاری ۲۲۹۴/۵. مسلم ۸۹، ابوداود ۹۲۸۷۴۰.

۲- روایت شده از نسایی ۸/۵، و حاکم ۲۰۰/۱ و ۲۴۰/۲ صحیح ابن حبان (۱۷۴۸).

۳- به کتاب «تعظیم قدر الصلاة» مروزى، جلد، صفحه ۲۲۴ مراجعه شود.

ابن عمر رضی الله عنهما به مردی گفت: «آیا می‌ترسی از اینکه وارد آتش دوزخ گردی و آیا دوست داری وارد نعمتهای بهشت گردی؟ مرد گفت: بله. ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: به مادرت نیکی کن، به خدا سوگند اگر با او به نرمی و مهربانی سخن بگویی و به او طعام دهی داخل بهشت می‌شوی به شرط آنکه از گناهان کبیره پرهیز نمایی.»
قتاده می‌گوید: خداوند وعده داده است کسی را که از کبائر دوری کند مورد عفو و بخشایش قرار دهد.

طایفه‌ای از اهل حدیث از جمله ابن حزم ظاهری و غیراهل حدیث معتقدند که انجام فرایض، گناهان کبیره را پاک می‌نماید یعنی کفاره گناهان کبیره می‌شود. ولی ابن عبدالبر در کتاب «التمهید» به رد این نظر می‌پردازد و می‌گوید: من خود در سخن گفتن در این مورد اجتناب می‌نمودم و از آن می‌ترسیدم که انسان جاهل با آن گمراه شود و خود را داخل گناهان کبیره نماید و بدان تکیه نماید که نماز، گناهان کبیره را بدون توبه و استغفار و پشیمانی می‌پوشاند و موجب کفارات آنان می‌گردد.

و باز ابن رجب می‌گوید: چنین سخنی در گفتار گروهی از اهل حدیث در مورد وضو و امثال آن به نظر می‌رسد و در مورد قیام شب قدر در کلام این منذر این موارد دیده می‌شود که گفته امید است کسی که آن را (نماز شب قدر را) به پای دارد خداوند تمام گناهانش را چه صغیره و چه کبیره ببخشد.

و نظر اکثر علما این است که گناهان کبیره بدون توبه بخشوده نمی‌شوند. زیرا توبه و پشیمانی از گناه بر بندگان واجب است و خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ [حجرات ۱۱]

«و آنان که (از گناهان اظهار ندامت و) توبه نمی‌کنند از ستمکارانند.»

ابن عون می‌گوید: به زیادی اعمال اطمینان نداشته باش. زیرا نمی‌دانی که آیا از تو قبول می‌شود یا خیر؟ و از گناهان صغیره ایمن مباش، زیرا تو نمی‌دانی که آیا آنها بخشیده شده‌اند یا خیر زیرا تمام اعمال تو، از تو پوشیده و مستور است.

و باز ابن رجب می‌گوید: در مسأله تکفیر گناهان کبیره به وسیله‌ی اعمال (والله اعلم) اگر منظور این باشد که به محض انجام فرایض و واجبات گناهان کبیره محو می‌شوند یعنی همانگونه که اجتناب از کبائر باعث کفارت صغایر می‌باشد، انجام واجبات نیز کفاره‌ی کبائر می‌گردد. چنین برداشتی باطل است و اگر منظور این باشد که در روز قیامت میان کبائر و اعمال واجب مقایسه می‌گردد و در مقابل بعضی از اعمال گناه کبیره محو می‌گردند و عمل هم ساقط می‌گردد و برای او ثواب نمی‌ماند، چنین چیزی واقع شدنی است.

و همچنان که از ابن عمر رضی الله عنهما بیان شد وقتی برده‌ای را به سبب ضرب و جرحی که بر او وارد نموده بود آزاد ساخت گفت: در این کاری که من انجام داده‌ام (یعنی آزاد نمودن برده) پاداشی نمی‌گیرم زیرا این آزاد نمودن در راه خدا کفاره گناهی است که من مرتکب آن شده‌ام (یعنی ضرب و جرح برده).

حال چگونه می‌شود انسان عمل کوچکی را انجام دهد و انتظار داشته باشد بدان وسیله گناهان کبیره‌اش بخشوده شوند؟

و همچنین طبق آنچه که از سلف صالح بیان شد عمل نیک عمل بد را از بین می‌برد و در مقابل، خودش نیز (عمل نیک) از بین می‌رود یعنی در مقابل نابودی گناه به وسیله‌ی ثواب، خود ثواب نیز از بین می‌رود. حال اگر این شیوه در مورد گناهان صغیره وجود دارد. در مورد گناهان کبیره چگونه است؟

در نتیجه بعضی از گناهان کبیره در مقابل محو و از بین رفتن خودشان بعضی از اعمال نیک شخص مجرم و گناهکار را از بین می‌برند.

کوره مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها

از بزرگترین عوامل کفارات گناهان و خطاهای انسان، آنست که خدای متعال شخص مسلمان، اعم از زن و مرد، را به مصایب و گرفتاریهای دنیوی مبتلا می‌کند. مانند امراض و بیماریها، تنگدستی، از دست دادن عزیزان، از بین رفتن اموال، غربت از وطن و یاران، در بند و زندان افتادن، گرفتار شدن به هم و غم تمام گرفتاریها و مصائب جسمی و روحی که انسان در این زندگی دنیوی بدان مبتلا می‌شود.

با مبتلا شدن انسان به این مصایب او در مقابل قدرت و توانایی و بی‌نیازی مطلق الهی احساس ضعف و تنگدستی و فقر می‌نماید و خود را در مقابل او هیچ احساس می‌کند و فرصتی برای محاسبه نفس و مراجعه به پرونده خود و رجوع و بازگشت به مولا و سرپرست خویشتن را به دست می‌آورد. پروردگارش را می‌خواند و به سویش باز می‌گردد و می‌گوید:

﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ [القصص/۱۶]

«پروردگارا! من به خود ظلم و ستم نمودم از گناهان من درگذر و مرا ببخش».

در این مورد پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [روم/۴۱]

«تباهی و فساد در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسانها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشانند تا اینکه بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی برگردند».

بلاها و مصیبتها کفاره گناهان قرار می‌گیرند و مطابق با سنتهای خداوند متعال دوره ابتلا به مصایب و ناراحتی‌ها بر انسان تأثیر می‌گذارد و او را از ادعای فرعون پائین می‌آورد و به سوی معبود حقیقی و خدای مقتدر سوق می‌دهد.

و در این باره ابوهریره رضی الله عنه و ابوسعید رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(ما یصیب المسلم من نصب ولا وصب، ولا هم ولا حزن ولا أذى ولا غم حتى الشوكة يشاكها إلا كفر الله بها من خطايا)^۱.

«هیچ خستگی، بیماری، غم و اندوه، اذیت و شکنجه‌ای به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که به پایش می‌خلد مگر اینکه خداوند جل جلاله در برابر آن گناهش را می‌آمرزد.»

از ابو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

(یا رسول الله! إنك توعك وعكا شديداً فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إني أوعك وعك رجلين منكم قلت: بأن لك أجرين قال: نعم أو أجل ثم قال: ما من مسلم يصيبه أذى شوكة فما فوقها إلا حط الله عز وجل عنه خطاياه كما تحت الشجرة ورقها).

«بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که ایشان تب کرده بود. گفتم: یا رسول الله! شما سخت تب کرده‌اید! فرمود: بلی، من برابر دو مرد شما تب می‌کنم. گفتم: برای آن است که شما دو اجر دریافت می‌کنید؟ فرمود: بلی، همین طور است. هیچ مسلمانی نیست که اذیتی به وی برسد، خاری به پای او رود و یا بالاتر از آن، مگر اینکه خداوند در برابر آن گناهانش را بخشیده و کم می‌کند، مثل درختی که برگهایش می‌ریزد.»

در این باره از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است:

(إن النبي صلی الله علیه و آله دخل على مريض يعوده وقال: لا بأس طهور إن شاء الله)^۲.

«پیامبر صلی الله علیه و آله برای عیادت نزد بیماری رفت و فرمود: چیزی نیست به خواست الله متعال پاک‌کننده‌ی گناهان است (یعنی این بیماری پاک‌کننده و کفارت گناهان می‌باشد).

۱- البخاری ۹۶/۱۰، ۱۰۳ و ۱۰۶ و صحیح مسلم (۲۵۷۱).

۲- صحیح بخاری (۴۷/۸).

از جابر روایت شده که:

(دخل رسول الله ﷺ على أم السائب فقال: «مالك تفرفين؟ قالت: الحمى لا بارك الله فيها! فقال لها: لا تسبي الحمي فإنها تذهب خطايا بني آدم كما يذهب الكير خبث الحديد).^۱

«رسول الله ﷺ بر ام سائب وارد شد و فرمود: ای ام سائب چه شده است چرا می لرزی؟ گفت: تب دارم خدا آن را مبارک نکند حضرت ﷺ به او فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان انسان را می برد همانطور که کوره ی آهنگری چرک و زنگار آهنگر را از بین می برد.»

هر اندازه که بلا و مصیبت شدید و باداوم باشد بیشتر خطا و گناهان شخص را پاک و از بین می برد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

(لا يزال البلاء بالمؤمن والمؤمنة: في نفسه وولده و ماله حتى يلقي الله تعالى وما عليه من خطيئة).

«مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می گیرند تا اینکه گناهی بر آنان نمی ماند و بدون گناه خدا را ملاقات می نمایند.»

این حدیث را ترمذی روایت نموده و گفته از نظر سند صحیح است. مالک نیز آن را بدین نحو روایت نموده است.

از سعد رضی الله عنه روایت شده که از پیامبر ﷺ سؤال شد:

(أي الناس أشد بلاء؟ قال: الأنبياء ثم الأمثل فالأمثل، يتلى الرجل على حسب دينه، فإن كان صلبا في دينه اشتد بلاؤه، وإن كان في دينه رقة، هون عليه فما زال كذلك (أي ينزل به البلاء) حتى يمشي على الأرض ما له ذنب).^۲

۱- ترمذی، (۲۴۰۱) و سند آن حسن است.

۲- ترمذی، ابن ماجه و دارمی.

«کدام مردم بیشترین بلا و مصایب به آنها وارد می‌شود؟ فرمود: پیامبران و سپس کسانی که به آنان نزدیک‌ترند. هر شخص به اندازه دین و ایمانش به مصایب مبتلا می‌گردد. هر اندازه که در دینش استوارتر باشد بلا و گرفتاری بر وی شدیدتر و هر اندازه که در دینش سست‌تر باشد مصیبت وارده بر او کمتر و سبک‌تر خواهد بود و مؤمن پیوسته دچار بلا و مصیبت است تا اینکه در روی زمین بر ذمه او نماند.»

این حدیث را ترمذی و ابن ماجه و دارمی روایت نموده، ترمذی می‌گوید این حدیث از نظر سند صحیح می‌باشد. این تطهیر (جسم و روح) و کفارت گناهان و اجر و پاداش در مقابل مصیبت‌ها برای کسانی است که از بلاها و مصایب وارده با صبری زیبا استقبال کنند و در مقابل آنچه که از جانب خداوند متعال بر آنان وارد می‌شود با صبر جمیل، سختی آن را بر خود گوارا سازند و ابراز ناراحتی و بیتابی را بر خود ندارند؛ زیرا ناراحتی و بیتابی نشان دادن اجر بلاها و مصایب را تباه و ضایع خواهد نمود.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(إِنَّ عَظْمَ الْجَزَاءِ مَعَ عَظْمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخَطُ).^۱

«بزرگترین پاداشها برای بزرگترین معایب و گرفتاریها می‌باشد و خدای تبارک و تعالی هر گاه قومی را دوست داشته باشد آنها را با سختیها و گرفتاریها آزمایش و مبتلا می‌کند پس آن کس که راضی به «ابتلای خدا» گردد، خدا از او راضی می‌شود و هر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد.»

و باز از انس رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: شنیدم رسول خدا می‌فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتَ عَبْدِي بِحَبِيبَتِهِ فَصَبْرٌ عَوِظْتَهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةُ).^۲

۱- روایت از ترمذی و آن را حسن دانسته و ابن ماجه آن را روایت کرده است.

۲- روایت از بخاری، جلد ۱۰ صفحه ۱۰۰ حدیث شماره (۲۴۰۲)

«خدای عزوجل می‌فرماید: هرگاه بنده را به فقدان دو حبیبش ابتلا کنم (نور دو چشمش را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می‌دهم.»
 به گفتار و فرموده‌ی خدای عزوجل در حدیث فوق توبه کن آنجا که می‌فرماید:
 «فصبر» که دلالت بر وجوب صبر در هنگام ابتلا به گرفتاری‌ها و سختیها را می‌نماید.
 از شداد بن اوس و صنابحی روایت است که آن دو بر شخص مریضی وارد شده و او را ملاقات نمودند. آن دو به او گفتند: چگونه صبح نمودی (شب بر تو چگونه گذشت؟)
 مرد گفت: با سختی شب را به صبح رساندم. شداد به او گفت: بر تو مژده و بشارت باد
 (که این سختی و بیماری) کفاره‌ی گناهان و از بین برنده‌ی خطاهای تو است که من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: هرگاه من بنده‌ای از بندگان مؤمن خود را به مصیبتی مبتلا نمایم و او مرا بر آنچه که بدان مبتلا شده شکر کند، وقتی که از جایش برمی‌خیزد (از بستر بیماری) همانند روزی است که از مادرش پاک و بدون خطا متولد شده است.^۱

به کلام خدای تبارک و تعالی نگاه کن: (فحمدني على ما ابتليت): «آنچه که بدان مبتلا شده مرا سپاس نماید.» این شرط برای تحقق آنچه که خدا بدان وعده نموده است لازم می‌باشد که عبارت از خروج (یا پاک شدن) از خطا و گناهان همانند روزی است که از مادر متولد شده است (یعنی با میلادی جدید متولد می‌شود) و شخص مبتلا بلای وارده را پشت گوش انداخته و بدان توجهی نمی‌کند و طرف و جانب نعمت آن را تماشا می‌کند (یعنی بلا را نوعی نعمت از جانب خداوند می‌داند). همچنانکه حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: به هیچ بلا و مصیبتی گرفتار نشده‌ام مگر آنکه از سوی خداوند چهار نعمت را در آن دیده‌ام. اول: آنکه آن بلا در دین من نبوده است. دوم: بلا وارده بر من امر غیرقابل

۱- روایت از احمد.

تحملی نبوده است. سوم: از رضا و شکر نسبت بدان محروم نشده‌ام. چهارم: آنکه من پاداش آن را از خدا خواسته‌ام.

در این مورد جابر از پیامبر ﷺ روایت می‌کند:

(يُود أَهْل الْعَافِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حِينَ يُعْطَى أَهْلُ الْبَلَاءِ الثَّوَابَ، لَوْ أَنَّ جُلُودَهُمْ كَانَتْ قَرْضَتْ فِي الدُّنْيَا بِالْمَقَارِضِ)^۱.

«روز قیامت، اهل عافیت (بهشتیان) وقتی که می‌بینند به اهل بلا (مصیبت‌دیدگان) در دنیا چنان پاداشی عطا می‌شود دوست دارند که در دنیا پوستهایشان با قیچی بریده می‌شد (تا آن پاداش نیز به آنان بخشیده می‌شد).

از این حدیث می‌فهمیم رستگاران که در دنیا به مصیبتی گرفتار نشده‌اند دوست ندارند در طول دوران زندگیشان بدون مصیبت باشند و به چیزی گرفتار نشوند بلکه می‌خواهند به مصیبت و ناراحتی در دنیا مبتلا شوند تا کفاره‌ی گناهانشان در روز قیامت باشد.

پس بر ما معلوم می‌شود که تمام عقاب و کفیرگناهان به روز قیامت موکول خواهد شد.

از انس بن مالک روایت شد که پیامبر ﷺ فرمود:

(أَذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ الْخَيْرَ، عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَهُ الشَّرَّ، أَمْسَكَ عَنْهُ بَذْنَهُ، حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)^۲.

«هر گاه خداوند به بنده‌اش اراده خیر نماید عذابی را در دنیا بر وی عارض کند و هر گاه خداوند بر بنده‌اش اراده شر نماید، عقوبت خود را از او باز می‌دارد تا اینکه در قیامت او را به عذاب خویش گرفتار سازد.»

۱- روایت از ترمذی و آن را غریب دانسته ولی از حدیث ابن عباس رضی الله عنه شاهدی بر آن ذکر نموده که آن حدیث را به درجه حسن رسانده است.

۲- ترمذی (۲۳۹۸).

یحیی بن سعید می گوید:

(أَن رجلاً جاءه الموت في زمن رسول الله ﷺ فقال له: هنيئاً له، مات ولم يبتل بمرض! فقال رسول الله ﷺ: ويحك! و ما يدريك، لو أَن الله ابتلاه بمرض فكفر عنه من سيئاته).^۱

«در زمان پیامبر ﷺ مردی وفات یافت. شخصی گفت: خوشا به حالش مرد در حالی که به مرض و بیماری مبتلا نشد! پیامبر ﷺ فرمود: وای بر تو، تو چه می دانی اگر خدا او را به مرضی مبتلا می کرد از گناهانش (بعضی از گناهانش) چشم پوشی می نمود!»

۴- حمام حدود و مجازات شرعی

یکی دیگر از حمامهای پاک کننده و پوشاننده گناهان و خطاها، اجرای حدود و عقوبات شرعی می باشد بر کسی که مرتکب جرم و خطا شده است.

لازم است کسی که مرتکب زنا شد بر او حد زنا، کسی که دزدی نمود بر او حد دزدی، کسی که بر دیگری تهمتی بست بر او حد بهتان و کسی که شراب نوشید بر او حد شراب، جاری گردد. و همین طور سایر موارد، زیرا خدای متعال گرامی تر از آنست که شخص مجرم و گناهکار را دوبار تعذیب نماید: یک بار در دنیا و بار دیگر در آخرت. چنانکه از حضرت علی علیه السلام روایت شده که پیامبر ﷺ می فرماید:

(من أصاب حداً فعجل عقوبته في الدنيا، فالله أعدل من أن يثني علي عبده العقوبة في الآخرة، ومن أصاب حداً فستره الله عليه عفا عنه فالله أكرم من أن يعود في شيء قد عفا عنه).^۲

۱- روایت از مالک به طریق مرسل و آن اگر چه مرسل است ولی سند آن صحیح می باشد. احادیث این قسمت تماماً (حمام مصیبتها و هموم) از کتاب «مشکاه المصابيح» خطیب تبریزی با تحقیق شیخ البانی، قسمت عیادت مریض و پاداش بیماری گرفته شده است.

۲- روایت از احمد (۱/۹۹-۱۵۹) ترمذی (۲۶۲۶) و گفته است حسن و غریب است و حاکم آن را روایت کرده است (۲/۴۴۵-۲۶۲/۴) و با شرط شیخین آن را صحیح می داند و ذهبی موافق او است.

«هرکسی مرتکب گناهی که موجب حد باشد، گردد و در دنیا نسبت به کیفر او شتاب ورزیده شود، دوبار، هم در دنیا و هم در آخرت مجازات نخواهد شد؛ زیرا خدا عادلتر از آن است که بنده‌اش را در آخرت دوباره مورد عقوبت قرار دهد و هر کسی که مرتکب گناه مستوجب حد گردد و خداوند خطاهای او را پوشاند در آن صورت ایشان را مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهد و خداوند بخشاینده‌تر از آن است که کسی را مورد عفو خود قرار داده باشد و سپس به مجازات او برگردد.»

روشن‌ترین و درست‌ترین مدرکی که می‌توان به آن استدلال کرد که حدود و مجازات شرعی موجب کفارات گناهان و خطاها می‌باشد، حدیث عباده بن صامت می‌باشد که می‌گوید: در محضر رسول خدا نشسته بودیم فرمود:

(بایعونی علی أن لا تشرکوا بالله شیئاً، ولا تسرقوا، ولا تزنوا... فمن وفى منکم، فأجره علی الله، ومن أصاب من ذلك شیئاً، فعوقب به (أي في الدنيا) فهو كفارة له ومن أصاب من ذلك شیئاً، فستره الله علیه، فهو إلى الله، إن شاء عذبه وإن شاء غفر له).^۱

«با من بیعت کنید که برای خدا شریک قرار ندهید، دزدی نکنید و زنا انجام ندهید... پس هر کس از شما بدان وفا نماید پاداش او نزد خداوند است و هرکس مرتکب یکی از آنها شد مجازات می‌شود (یعنی در دنیا) و این مجازات کفاره گناه می‌شود، و هر کس از موارد بالا را (آنچه که در متن بیعت بیان شد از شرک، دزدی، زنا و ...) انجام داد و خداوند سر او را پوشانید در آن صورت حکم او به سوی خداوند بازمی‌گردد، اگر خواست او را مجازات می‌کند و اگر خواست او را می‌بخشاید.»

در صحیح بخاری و مسلم این حدیث روایت شده است و در صحیح مسلم اینگونه روایت شده است:

(من أتى منکم حدا فأقیم علیه فهو كفارة).

۱- روایت شده از بخاری (۱۸) و مسلم (۱۷۰۹).

«هر کدام از شما مرتکب گناه مستوجب حد گردید، و حد شرعی بر او جاری گردید، آن حد موجب کفارت گناهان او می‌گردد.»
 امام شافعی می‌گوید: در مورد اینکه اقامه حدود، موجب کفارات گناهان می‌گردد، حدیثی بهتر از حدیث عباده بن صامت رضی الله عنه نشنیده‌ام.

در حدیث فوق «عقوبات» شامل عقوبات شرعی است یعنی حدودی که از جانب شریعت حد و مرز آنها معین و مشخص شده باشد مانند: زنا و دزدی و ... و یا معین نشده باشد همانند تعزیرات و آن کفایت گناهان مشمول مصیبت‌ها و بلاهای قضا و قدری بر او می‌شوند، همانگونه که قبلاً بیان شد. به عبارت دیگر: این حدود یا مشخص هستند یا غیرمشخص. غیرمشخص مانند تعزیرات و یا عقوبات قدریند مانند مصایب، مریض‌ها و دردها و رنج‌ها و آنچه که قبلاً ذکر شد (یعنی اموری که ناشی از قضا و قدر الهی می‌باشند). و اما حدیث:

(لا أدري: الحدود كفارة لأهلها ام لا؟)^۱

«نمی‌دانم حدود، به عنوان کفارت گناهان به شمار می‌آید یا خیر؟»

مربوط به موقعی است که هنوز خداوند متعال به ایشان یادآور نشده بود که از گناهان و لغزشهای او درمی‌گذرم که خداوند متعال آنچه را رسولش قبلاً بدان آگاهی نداشت به او یاد داد. تمام اینگونه حمامها، کفارات گناهان و خطاهای بندگان می‌باشند. اگر بنده‌ای خود را با این حمامها پاک و آراسته نگردانید، در حیات برزخی پاک می‌شود که عذاب قبر ثابت و از قضایای ثابت دینی است و اگر پناه به خدا باز با عذاب قبر پاک نگردد، آتش دوزخ بایستی آن را پاک نماید.

۱- روایت حاکم از ابوهریره رضی الله عنه (۳۶/۱، ۱۴/۲، ۴۵۰/۲) و با شرط شیخین آن را صحیح دانسته و ذهبی

موافق آن است. همانگونه که حافظ ابن حجر در فتح الباری با شرط شیخین آن را صحیح دانسته

(۶۶/۱).

نتایج توبه

- ۱- کسب مغفرت و بهشت
- ۲- تجدید ایمان
- ۳- تبدیل سیئات به حسنات
- ۴- پیروزی بر دشمن دائمی
- ۵- پیروزی بر نفس اماره «بدکاره»
- ۶- شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه خداوند
- ۷- دستیابی به محبت خداوند متعال
- ۸- ایجاد شادی و سرور پروردگار نسبت به توبه کننده

نتایج توبه

در صورت تحقق ارکان و استیفای شرایط توبه نصوح، ثمرات و نتایج آن بسیار است. هر تائبی، در وجود خود و در زندگی دنیایی‌اش آنها را خواهد یافت و پاداش قیامت بهتر و جاویدان‌تر است. توبه، دارای ثمرات و نتایج دنیایی و آخرتی، مادی و معنوی، اخلاقی و عملی و فردی و اجتماعی است.

۱- تکفیر سیئات و دخول بهشت

نتایج نخستین توبه کسب مغفرت و دخول بهشت است که خداوند متعال در آن برای بندگان صالح نعمتهایی آماده کرده که به رؤیت هیچ چشمی درنیامده و به گوش هیچ کسی نخورده و به قلب هیچ بنده‌ای خطور نکرده است. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

[سجده / ۱۷]

«هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به پاداش آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان شده است».

خداوند متعال در کتاب خود به ما دستور داده است که به سوی مغفرت و آمرزش پروردگار خود، و به سوی بهشتی که به پهنای آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آراسته شده، بشتابیم. و خداوند آشکارا برای ما بیان نموده که پرهیزگاران مستحق بهشت، نه فرشتگان پاکند و نه پیامبران معصوم بلکه آنان بشری از مخلوقات خداوند که در کنار راه صواب، به خطا می‌روند و در کنار اطاعت به عصیان می‌افتند و در کنار استقامت به انحراف کشانده می‌شوند و هیچ مزیتی ندارند جز آنکه در خطاها و لغزشها استمرار نمی‌یابند و بدون بازگشت به دنبال معاصی نمی‌روند بلکه هنگام ارتکاب به گناه فوری به سوی پروردگار خود بازمی‌گردند و در آستان رحمتش متواضعانه می‌ایستند، خواستار رضای او، طالب عفو او، سائل و خواهان مغفرت او و داعی رحمت او می‌شوند. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَنَظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾

[آل عمران/۱۳۳-۱۳۵]

«و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش (به قدر) اسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. آنانی که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند. و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند.»

خداوند متعال این بندگان پرهیزگار را بخشنده و رنجبر، توصیف می‌نماید، آنجا که بیان می‌دارد آنان نه فقط در فراخی و تنگی به انفاق می‌پردازند و خشم خود را فرو می‌برند بلکه خشم می‌گیرند و مردمان را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهند و سپس خداوند متعال بیان می‌دارد که چنین کسانی هرگاه ضعف بشری بر آنان عارض شود و مرتکب گناه کبیره گردند مانند زنا و یا گرفتار گناه صغیره شوند که آیه آن را به ستم در حق نفس تعبیر نموده، خدا را به یاد می‌آورند و در پیشگاه او از بابت گناهانشان طلب آمرزش می‌کنند و چه کسی جز خدا سزاوار آمرزش است؟

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزَىٰ اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

[تحریم/۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از زیر درختان آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر خود و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌گرداند. نورشان از پیشاپیش آنان و از سمت راستشان روان است. می‌گویند: پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی.»

توبه نصوح دو دستاورد دارد. ۱- تکفیر سیئات ۲- ورود به بهشت.

غزالی رحمه الله می‌گوید: توبه دارای دو ثمر و یا دو نتیجه است:

اول: تکفیر گناهان تا جایی که بنده‌ی تائب پاک گردد، انگار گناهی از او سر نزده باشد.

دوم: نایل شدن به درجات و مقامات عالی تا به صورت محبوب خداوند، درآید.

تکفیر گناهان باز دارای مراتبی است. بعضی اصل گناه را به کلی محو و نابود می‌سازند و بعضی موجب تخفیف گناهان می‌گردند. یعنی تکفیر گناهان هم مانند درجات توبه دارای مراتبی است. بنابراین استغفار قلبی و جبران سیئات به وسیله‌ی حسنات، از نخستین درجات آن می‌باشد و قطعاً از فایده خالی نیست و نباید پنداشت که وجود عدم آن یکسان است. اهل دنیا و صاحبان بصیرت بطور قطع دریافتند. قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷] گواه بر این مدعاست که

ذره‌ای از خیر و نیکی خالی از نتیجه و اثر نیست، همانگونه که دانه‌ای در میزان و سنجش بی‌تأثیر نخواهد بود. اگر دانه اول در میزان پروردگار بی‌اثر باشد. دومی هم بی‌اثر خواهد بود و همانطور سومی و چهارمی و ... تا آنجا که عدل‌های دانه هم بی‌اثر خواهند بود و چنین چیزی قطعاً محال است، بلکه میزان حسنات با ذره‌ای از نیکی سنگین می‌شود و هکذا... تا آنجا که کفه‌ی سیئات بالا می‌رود. هان، مبادا که ذرات طاعات و عبادات را کوچک شمارید و آنها را انجام ندهید و از ذرات گناهان و معاصی پروا نداشته باشید و مرتکب آنها شوید. همانند زن دوک‌ریسی که ریسندگی را ترک می‌کند. به دلیل اینکه ساعتی می‌گذرد تا به یک تار دست بیابد. شما هم با همین استدلال اعمال نیک را، هر چند اندک، ترک کنید و بگویید: چنین چیزی انسان را بی‌نیاز نمی‌کند و با چنین تارهایی نمی‌توان لباسی بر تن کرد، غافل از اینکه لباسهای دنیا از تک تک تارها جمع گشته‌اند و اجسام جهان با چنان وسعتی، همه از ذرات تشکیل یافته‌اند. لذا تضرع و استغفار قلبی خود یک حسنه‌ای است نزد خداوند متعال و هیچگاه ضایع نخواهد گشت و بلکه می‌گوییم: استغفار زبانی هم یک حسنه به شمار می‌آید چرا که حرکت زبان با استغفار به مراتب بهتر از حرکت زبان به غیبت یک مسلمان و یا سخنان بیهوده می‌باشد و حتی از سکوت هم بهتر و نیکوتر است بنابراین فضیلت استغفار زبانی نسبت به سکوت ظاهر و عیان می‌گردد و نقص آن نسبت به عمل قلبی است.^۱

۲- تجدید ایمان

و از نتایج و منافع توبه این است که تائب به تجدید و بازسازی ایمان خود پس از آنکه مرتکب گناهان و خطا گشته، می‌پردازد. گناهان و معاصی ایمان شخص را مخدوش می‌کنند و گناه انسان را بسته به حجم، کمیت و کیفیت آن کم یا بزرگ مجروح می‌سازد،

۱- نگاه: احیاء علوم الدین: ۴/۴۸.

زیرا گاهی که صاحب آن بدان شاد گردد و از بازگو نمودن آن لذت برد سوای گناهی است که صاحبش بدان محزون و غمگین شود و از ارتکاب آن شرمنده شده باشد و از خداوند متعال پیوسته خواهان آن باشد که آن معصیت را بر او ببوشاند و در دنیا و قیامت ایشان را رسوا ننماید.

خرده معصیتی که از بنده خدا ناگهانی همچون تخمک خروس صادر گردد غیر از معصیتی است که از آن بنده تکرار گردد و بر آن اصرار ورزد و قلبش بدان وابسته گردد. در هر صورت گناهان و معاصی، تأثیرات منفی بر ایمان مکلف دارند و پناه به خدا گاهی منجر به کفر خواهد گردید.

و در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن).^۱

«هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام عمل دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست.»
و باز می‌فرماید:

(إذا زنی العبد خرج منه الإیمان فکان علی رأسه کالظلة، فإذا أقلع، رجع إلیه).^۲

«هر گاه بنده‌ای مرتکب زنا شود، ایمان از او خارج می‌گردد و مانند سایه بر سر او می‌باشد و آنگاه که از گناه برگردد و عودت نماید، ایمان هم به سوی او بازمی‌گردد.»
و باز می‌فرماید:

(والله لا یؤمن، والله لا یؤمن، والله لا یؤمن! من لا یأمن جاره بوائقه).^۳

۱- متفق علیه از ابوهریره ؓ، صحیح جامع الصغیر (۷۷۰۷).

۲- ابوداود و حاکم از ابوهریره ؓ، مرجع قبلی، (۵۸۶).

۳- روایت احمد و بخاری از ابوهریره ؓ، صحیح جامع الصغیر (۷۱۰۲).

«به خدا ایمان ندارد، به خدا ایمان ندارد، به خدا ایمان ندارد. کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد.»

(لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه)^۱.

«هیچکدام از شما ایمان کامل ندارد تا اینکه آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای برادر دینیش نیز دوست داشته باشد.»

(من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یؤذ جاره، ومن کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه ومن کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیقل خیرا أو لیصمت)^۲.

«هر کسی ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید همسایه‌اش را اذیت نکند و آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید مهمانش را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند.»

... و این بدان معنی است که هر کسی چنین صفاتی را نداشته باشد فاقد ایمان است. در این احادیث منظور از نفی ایمان چیست؟ نمی‌خواهم به اختلافات فرق کلامی پیروان چنین نصوص و امثال آن دامن بزنم. ولی اتفاق نظر عالمان اسلامی بر این است که منظور از نفی ایمان، ایمان صادق و کامل در انسان است و منظور این است که به وسیله‌ی سیاهی و تاریکی معصیت، نور ایمان به کسوف رفته و یا به خاموشی می‌گراید و یا بدان معناست آن نیرو، جاذبه و تأثیر ایمانی که شخص قبل از ارتکاب معصیت داشته، بعد از ارتکاب گناهان و معاصی باقی نخواهد ماند.

بنابراین توبه‌ی صادق و نصوص در واقع تجدید ایمان، تقویت آن بعد از ضعف، بیداری و به حرکت درآوردن آن پس از سکون و خاموشی و تثبیت و استحکام بخشیدن به آن است در پی دغدغه و تشکیک در آن همراه با شوق و اشتیاق کامل و انگیزه و

۱- متفق علیه، از حدیث انس رضی الله عنه، مرجع قبلی ۷۵۳۸.

۲- صحیح بخاری ۶۰۱۸

احساسات زنده و جدید که شخص تائب را به سوی خیر و نیکی سوق می‌دهد و او را از شر و بدی می‌رهاند.

از همین روست که قرآن کریم ایمان را بر توبه عطف می‌نماید و ایمان را مقارن و همسان توبه قرار داده است زیرا که ایمان مکمل توبه است بلکه تصحیح ایمان در گرو توبه می‌باشد. همانگونه که خداوند متعال در وصف «عباد الرحمن» می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^{۷۸} وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا^{۷۹} يُضْعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَخُلِدَ فِيهِ^{۸۰} مُهَانًا^{۸۱} إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ [فرقان ۷۸-۷۹]

«و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا خونس را حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند. و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند».

و باز خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه/۸۲]

«و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد و به راه راست هدایت یابد».

تجدید ایمان، به خدا در روان توبه‌کننده دارای دلایل و نشانه‌هایی است که علامت و شناخت توبه صحیح و ایمان واقعی هستند.

از جمله: ۱- آشنایی با خوبی و نیکویی (بر) خداوند متعال که شخص را در حال ارتکاب معصیت، مخفی و مستور داشته با وجود اینکه کاملاً بر او مطلع بوده و اگر

می‌خواست او را در میان مردم افشا می‌نمود تا از او دوری گیرند ولی چنین کاری نکرده و این کمال نیکویی و خوبی او در حق مؤمنان است و یکی از نامه‌های پروردگار «البرّ: نیکویی، خوبی» است. و این بر و نیکویی از جانب مولای بنده دلیل بر کمال بی‌نیازی مولا از بنده و کمال نیازمندی بنده به مولا است. و اینجاست که بنده‌ی تائب، بذر این منت پروردگار را در درون خود می‌کارد و نیکی، احسان و کرم او را به عیان خواهد داد و خود را از تعلق به غیر خدا فارغ می‌سازد و جز به یاد، شکر، سپاس و عبادت نیک خداوند، خود را مشغول نخواهد نمود. چرا که روی آوردن فقط به ذات باری و اعراض از ماسوای او منظور اساسی و مقصد واقعی هر بنده‌ی مؤمن و تائب است.

۲- احساس حلم و حوصله خداوند در اینکه به گناهکار مهلت می‌دهد و اگر می‌خواست ایشان را به زودی مجازات می‌کرد ولی خداوند، حلیمی است که در انتظام و کیفر تعجیل نمی‌ورزد. از اینجا است که بنده‌ی مؤمن خداوند و پروردگارش با نام «حلیم» می‌شناسد و صفت حلم او را عیناً لمس می‌نماید.

۳- آشنایی با کرم و بخشش پروردگار در قبول و پذیرش عذر و معذرت بندگان، که هر گاه بنده‌ی مؤمن و تائب، به خاطر ضعف و ناتوانی و غلبه‌ی هوای نفسانی و شیطانی و... مرتکب گناه و خطایی شود، خداوند متعال با کرم و بخشش خود، عذر او را می‌پذیرد که چنین حالتی باعث می‌شود که بنده به نوع دیگر به یاد و شکر و محبت خداوند اشتغال ورزد، غیر از یاد و شکر و محبت قلبی زیرا که محبت تو در مقابل کسی که به تو احسان و نیکی کرده و به تو پاداش خوب داده و در مقابل بدیهایت تو را مؤاخذه ننموده بلکه تو را آفریده است به مراتب بیشتر است از محبت تو در مقابل احسان تنها. لذا عبودیت توبه بعد از گناه خود نوعی دیگر است.

۴- تائب فضل و بزرگواری خداوند را در آمرزش و مغفرتش بشناسد که مغفرت، فضلی از فضایل خداوند برای بندگان است. اگر ایشان بلافاصله حق خود در مقابل هر

گناه از تو می ستاند و تو را مجازات می نمود، یک کار عادلانه و پسندیده بود ولی می بینیم که با فضل خود همچنان تو را می بخشد و به استحقاق تو را کیفر نمی نماید که چنین حالتی باعث شکر و محبت پروردگار و همچنین بازگشت به سوی او و شادی و مسرت در مقابل چنین بخشایشی می باشد و سبب می شود که خداوند را با نام «غفار: بسیار بخشنده» لمس نمایی و چنین صفتی را مشاهده نمایی و به مقتضای آن پروردگار خود را عبادت و پرستش نمایی که اینگونه عبودیت و محبت و شناخت، خود نوعی دیگری است.

۵- شخص توبه کننده مراتب ذلت، فروتنی و شدت نیاز را در پیشگاه خداوند اعمال نماید؛ زیرا که نفس در چنان حالاتی خود را شبیه پروردگار می پندارد و اگر بتواند آنچه را فرعون می گفت: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» : من پروردگار والای شمایم» او هم می گوید ولی چون فرعون حکومت خودکامه داشت آنچه در باطن داشت، اظهار نمود ولی دیگران ناتوانند و آن ادعا را در خود مستور و مخفی می دارند لذا رهایی از این انانیت و کبر و جایگاه خدا نشستن، جز با ذلت عبودیت و خشوع و خضوع و افتقار دربارگاه خداوند، حاصل نخواهد شد. و ذل عبودیت و خشوع و خضوع و افتقار در بارگاه خداوند، حاصل نخواهد شد. و ذل عبودیت، خود بر چهار مرتبه است:

مرتبه ی اول: مشترک میان تمام مخلوقات است و آن ذلت نیازمندی و فقر به سوی خداوند متعال است. تمام اهل آسمانها و زمین نیازمند و فقیر درگاه خداوند هستند و فقط خداوند است که از آنان بی نیاز است. تمام ساکنین آسمانها و زمین از او سائلند و فقط خداوند است که از هیچ کسی، سؤال و درخواستی ندارد.

مرتبه ی دوم: ذلت طاعت و عبودیت است که با اختیار خود، خود را در پیشگاه خداوند خوار سازد که چنین مرتبه ای مخصوص طاعتگذاران است و از عبودیت در همین است.

مرتبه‌ی سوم: ذلت محبت است که دوستدار، ذاتا ذلیل است و به مقدار محبتش نسبت به محبوب ذلت به او دست می‌دهد، بنابراین محبت بر مبنای ذلت در مقابل محبوب است همانطور که گفته‌اند:

اخضع وذل لمن تحب، فليس في
 فروتن باش و در مقابل محبوب خود را ذلیل و خوار گردان که دماغ مغرور و سرکش در حیطه عشق و محبت نباشد.
 و دیگری گفته:

مساكين أهل الحب، حتى قبورهم
 علیها تراب الذل بين المقابر^۱
 دوستداران و عاشقان مسکین‌اند، حتی قبرهایشان در قبرستانها، خاک ذلت و خواری بر سر دارند.

مرتبه‌ی چهارم: ذلت در مقابل گناه و معصیت.
 هر گاه این مراتب چهارگانه در انسان جمع شوند، ذلت و فروتنی در پیشگاه خداوند کامل‌تر خواهد بود که ذلت و فروتنی در برابر خداوند به خاطر ترس و خشیت، محبت و بازگشت، طاعت، فقر و نیازمندی به سوی اوست.^۲

۳- تبدیل سیئات به حسنات

یکی دیگر از ثمرات و نتایج توبه همانگونه که خداوند متعال در قرآن بیان داشته، تبدیل سیئات و گناهان توبه‌کنندگان به حسنات و نیکیها است. آنجا که می‌فرماید:

۱- در هامش اصل کتاب «مدارج السالکین» نوشته شده:

أذل لمن أهوى لأكسب عزه
 وکم عزة قد نالها المرء بالذل
 اذا كان من تهوى عزيزاً ولم تكن
 ذليلاً له، فاقدر السلام على الوصل

۲- نگاه: مدارج السالکین: ۲۰۶/۱-۲۰۷.

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [فرقان / ۷۰]

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده‌ی مهربان است».

این عظیم‌ترین بشارت و مژده برای تائبان است که هر گاه توبه‌ی آنان با ایمان و کردار نیک همراه گردد، بدیهایشان به نیکیها تبدیل می‌گردد که توبه‌ی واقعی همین است. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: من هیچگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را شادان‌تر در موقع نزول این آیه ندیده‌ام و همچنین هنگام نزول آیه‌ی:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا

تَأَخَّرَ﴾ [الفتح / ۱-۲]

«ما تو را پیروزی بخشیدیم چه پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آینده‌ی تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند».

عالمان در بیان و چگونگی این تبدیل اختلاف دارند که آیا در دنیا است یا در قیامت؟ دو نظریه موجود است:

ابن عباس رضی الله عنه و یارانش می‌گویند: منظور، تبدیل اعمال زشت آنان به اعمال نیکوست و خداوند آنان را از شرک به ایمان و از زنا و فحشا و عفت و پاکدامنی، و از دروغگویی به راستگویی و از خیانت به امانت، تبدیل و تغییر می‌دهد. بنابراین معنی آیه اینگونه خواهد بود: آنان صفات قبیح و اعمال زشت خود را به صفات نیکو و اعمال صالح تغییر دادند و تبدیل کردند. همانگونه که شخص بیمار، بیماری را به صحت و مصبت دیده، بلا را به عافیت، تغییر و تبدیل می‌نماید.

سعید بن مسیب و دیگران از تابعین می‌گویند: منظور این است که خداوند در روز قیامت، سیئات آنان را به حسنات تبدیل می‌کند یعنی در مقابل هر سیئه‌ای به آنان حسنه‌ای اعطا می‌نماید.

صاحبان این نظریه به این روایت ترمذی که در جامع خود بیان داشته استناد و استدلال می‌نمایند که از ابوذر رضی الله عنه روایت شده، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آخرین مردی را ه از آتش جهنم خارج می‌شود، به شما یاد دهم: روز قیامت مردی را می‌آورند و می‌گویند: گناهان صغیره‌اش را بر او عرضه دارید. و گناهان کبیره را از او می‌پوشانند. به او می‌گویند: فلان روز چنین و چنان کرده‌ای و او بدانها اقرار و اعتراف می‌نماید و انکار نمی‌کند ولی از گناهان کبیره‌اش می‌ترسد: برای او دستور می‌دهند که در مقابل هر سیئه‌اش یک حسنه قرار دهید. شخص گناهکار می‌گوید: گناهان فراوان دیگری دارم که من امروز آنها را نمی‌بینم! ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن خندید تا اینکه دندانهایش ظاهر گشتند.»

ابن قیم می‌گوید: این حدیث صحیحی است ولی در استدلال به آن بنا بر صحت این قول محل اختلاف است زیرا که چنین شخصی به وسیله‌ی سیئاتش معذب و داخل آتش شده است و از آن پس از آتش خارج گشته و در مقابل هر سیئه‌ای حسنه‌ای به او اعطا شده است و آن صدقه‌ای است که خداوند ابتدا به هنگام شمارش گناهان به بنده‌ی مؤمن خود می‌بخشد و این بدان معنا نیست که آن گناهان به نیکیها تبدیل بشوند که اگر چنین می‌بود همانگونه که تائب مجازات نمی‌شود، او هم مجازات نمی‌گشت. سخن در این است که انسان توبه‌کننده خود در عوض هر سیئه‌ای، حسنه‌ای قرار داده باشد که در این صورت است که حسنات او افزایش می‌یابد. پس چگونه حدیث می‌تواند بر آن دلالت نماید؟

مردم در تفسیر این آیه به این حدیث استدلال نموده‌اند. دقت و تحقیق سلف در این باره ملحوظ است که بسیاری از متاخرین به دقت و غور آنان نخواهند رسید.

استدلال به این حدیث موقعی صحیح است که قبلاً به یک قاعده اساسی توجه نماییم که اگر بدان قاعده آگاهی یابیم، دقت و لطف استدلال بدان شناخته می‌شود و آن قاعده این است که هر گناهی قطعاً دارای اثری است که آن اثر گاهی به وسیله توبه، گاهی به وسیله حسنات پاک‌کننده گناهان، گاهی به وسیله تکفیر مصایب و گاهی به وسیله دخول به آتش جهنم پاک و از بین می‌رود. ولی هرگاه اثر گناه و یا گناهان بیشتر باشد و آن وسایل توان از بین بردن آن را نداشته باشند گناهکار بایستی وارد آتش جهنم گردد زیرا که نباید در واردشوندگان به بهشت ذره‌ای از گناه و پلیدی موجود باشد و جز کسی که به تمام معنی و از هر حیث پاک شده باشد، داخل آن نخواهند شد. هرگاه از آلودگی و تأثیرات گناهان در او باقی مانده باشد بایستی در بوته‌ی آزمایش قرار گیرد تا طلای ایمان از مغشوش مجزا گردد، و صلاحیت دارالملک را به دست آرد.

در این صورت، زوال موجب گناه و اثر آن، گاهی به وسیله توبه‌ی نصوح می‌باشد که آن قوی‌ترین اسباب است و گاهی به وسیله استیفای حق از او و پاک شدن در آتش است. هرگاه به وسیله آتش پاک شد و اثر چرک و کثافت گناه در آن نماند، آن وقت در عوض هر سیئه‌ای، حسنه‌ای به او عطا می‌گردد. پس وقتی به وسیله توبه نصوح، پاک و آراسته و اثر خبائث و آلودگی گناهان از او برطرف گردید، شایستگی آن را خواهد داشت که خداوند در مقابل هر گناهی، نیکویی به او عطا فرماید، زیرا زدودن خبائث و آلودگی گناهان به وسیله توبه به مراتب مهم و نزد خدا محبوبتر از زدودن آلودگی گناهان به وسیله آتش است. آتش در واقع عوض و جایگزین توبه است، و اصل خود توبه می‌باشد.

توضیح اینکه: توبه کننده به وسیله پشیمانی از هر گناه، حسنه‌ای جایگزین آن نموده که همان ندامت خود توبه‌ی گناه می‌باشد. پس وقتی که پشیمانی، خود توبه بشمار آید

بنابراین توبه از هر گناهی به عنوان یک حسنه محسوب می‌گردد. پس هر گناهی که توبه بر آن قرار گرفته باشد به یک حسنه تبدیل می‌گردد. اینجاست که می‌گویند سیئه تبدیل به حسنه می‌گردد. دقت و تدبیر در این مورد لازم و ضروری است.

از طرف دیگر، گاهی عمل یک حسنه به مقدار یک سیئه است و گاهی مقدار حسنه از سیئه کمتر است و گاهی مقدار حسنه از سیئه بیشتر است که این بستگی به میزان نصوحی، خلوص، صداقت و اعمال قلبی تائب دارد که گاهی مصالح و منافع حسنه بر مفاسد سیئه رجحان و برتری دارد. و این خود یکی از اسرار مسائل و لطایف توبه می‌باشد.

توضیح آن چنین است که: چه بسا گناه انسان عارف به خدا، پیامد بس عظیمی را به دنبال خواهد داشت و مرتب بر حسنات بیشتر و منافع عظیمی خواهد بود، که چنان حالتی (حالت ارتکاب گناه) به خاطر ذلت، خواری، ترس، بازگشت، پشیمانی و جبران آن با حسنه‌ای و یا حسنات عظیم‌تر، نزد خدا محبوب‌تر و خوشایندتر است، تا آنجا که شیطان می‌گوید: «کاش او را به گناه وادار نمی‌نمودم» و از اینکه ایشان را مرتکب گناه ساخت، سخت پشیمان است، همانگونه که دارنده گناه بر ارتکاب آن سخت پشیمان است. ولی میان این دو پشیمانی زمین تا آسمان است. خداوند بنده‌ای را که بینی دشمن را به خاک مالد و حقد و کینه‌ی او را برافروزد، فراوان دوست می‌دارد. و همانطور که گذشت، عبودیت و بندگی خداوند از جمله اسرار توبه می‌باشد. اینجاست که بنده‌ی مؤمن به وسیله توبه تدارک مافات می‌نماید و محبت خداوند را به وسیله‌ی توبه به دست می‌آورد به سبب اینکه اعمال بیشتری انجام می‌دهد آنچنان که در عوض هر گناهی یک حسنه بلکه حسناتی انجام می‌دهد.

در آیه‌ی ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ [الفرقان/۷۰] بیانده‌شید که خداوند نافرموده

است در عوض هر سیئه‌ای حسنه‌ای قرار خواهد گرفت، لذا ممکن است که جایگزین یک سیئه چندین حسنه باشد که این بستگی به حال و کیفیت مبدل دارد. و اما در حدیثی که بیان شد آن کسی که به خاطر گناهانش عذاب داده شده در دنیا در عوض گناهان، حسناتی از قبیل توبه‌ی نصوح و توابع آن بکار نگرفته است، پس در مقابل هر سیئه‌ای یک حسنه به او عطا شده و پیامبر خدا درباره گناهان کبیره سکوت فرموده است و هنگامی که موضوع آنها به میان آمده، حضرت ﷺ لبخندی زده و بیان ننموده است که خداوند به مرتکب آنها چه خواهد کرد ولی بیان داشته که در مقابل هر گناه صغیره‌ای حسنه‌ای قرار خواهد داشت. ولی حدیث دارای اشاره‌ی لطیفی است و آن اینکه تبدیل و جایگزینی حسنات به دو دلیل گناهان صغیره و کبیره را در بر می‌گیرد.

اولاً: (اٰخِذُوا عَنَّهُ كَبَارَهَا) «گناهان کبیره را از او مستور دارید.» دلالت دارد بر اینکه وقتی شخص مشاهده نماید که گناهان صغیره‌ی او تبدیل به حسنات گردیده به یاد گناهان کبیره می‌افتد و به طمع تبدیل آنها به حسنات هم می‌افتد. پس جایگزینی کبائر به حسنات نزد او خوشایندتر است و بیشتر بدان شادان می‌گردد و گرایش پیدا می‌کند.

دوم: پیامبر ﷺ هنگامی که آن را بیان داشت لبخند زد و این لبخند خود بیانگر احساس تعجب است از آنچه درباره‌ی او از احسان و خوبیها انجام می‌گیرد و از اقرار به گناهان، بدون اینکه از او درباره‌ی آنها سؤال شود و فقط گناهان صغیره بر او عرضه گردد.

فَبَارِكْ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَأَجُودُ الْأَجُودِينَ، وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، الْبَرُّ اللَّطِيفُ، الْمَتُودُ إِلَى عِبَادِهِ بِأَنْوَاعِ الْإِحْسَانِ، وَإِصَالَهُ إِلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ طَرِيقٍ بِكُلِّ نَوْعٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

۴- پیروزی بر دشمن دائمی

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، پیروزی بر دشمن دائمی انسان که همان شیطان است، می‌باشد. شیطانی که در پیشگاه خداوند سوگند خورد بنی‌آدم را گمراه خواهد نمود و قرآن در چند سوره با اسلوبهای مختلف این موضوع را بیان داشته که همگی دلالت

دارند بر اینکه شیطان لعین پیوسته اصرار دارد بر نابودی و تباهی انسان، همانگونه که خودش به وسیله تکبر و سرپیچی از خداوند متعال هلاک و نابود گردید. به دنبال آن خداوند متعال ایشان را خوار و ذلیل از آسمان بیرون راند و تا قیامت لعنت را بر ایشان مقرر داشت.

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴾

[حجر/۳۹]

«گفت: پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من هم گناهانشان را در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.»

﴿ قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٣٩﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ

[الاعراف/۱۶-۱۷]

شَاكِرِينَ ﴾

«گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای فریفتن آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴾

[ص/۸۲-۸۳]

«شیطان گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌آورم. مگر آن بندگان پاک دل تو.»

شیطان لعین وعده‌اش را انجام داد و به سوگندش وفا نمود (با وجود اینکه کذاب هم بود) و در تزئین شر و تحسین باطل ساعتی فروگذار نکرد، و در گمراهی عقیده و اندیشه مردم و در بیراهه کشاندن آنان در عمل و رفتار، از هیچ کوششی دریغ نورزید.

از حسن بصری رحمه الله سؤال شد که آیا شیطن می‌خواهد؟ جواب داد: اگر می‌خواهید، بعضی اوقات ما از او راحت می‌شدیم! ولی او نمی‌خواهد و پیوسته بیدار است. از اینجاست که ما باید نسبت به دشمنی و عداوت بیدار باشیم و فریب مکاید و حيله‌های او را نخوریم و مداخل و راههای نفوذ او به قلب خود را مسدود سازیم و پیوسته پاسدار و نگهبان مرزهای فکری و عقیدتی و سلوکی خود باشیم که مبادا از روی جهل و نادانی و یا غفلت و فراموشی به قلعه عفت و ایمان و سلوک ما نفوذ پیدا کند.

به همین خاطر است که خداوند متعال به شدت ما را از شیطان برحذر می‌دارد و قاطعانه ما را هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۚ إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ

أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾

[فاطر ۶/]

«درحقیقت شیطان دشمن شماست شما نیز او را دشمن بگیرید. او فقط دار و دسته‌ی خود را می‌خواند تا آنها از یاران آتش باشند».

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۸﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ

بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [بقره ۱۶۸-۱۶۹]

«و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. او شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و وای می‌دارد تا بر خدا چیزی را که نمی‌دانید بربندید».

این دشمن، دشمنی دائمی است، هیچگونه صلح و سازشی نمی‌پذیرد، و جز به هلاک و گمراهی بنی‌آدم تن نخواهد داد و سبب و علت عداوت او با انسان همانا حسادت است. شاعر چه نیکو گفته است:

كل العداوات قد ترجى إلّاها إلا عداوة من عاداك من حسدا!

امید برای ازاله‌ی تمام عداوت و دشمنی‌ها هست، جز عداوتی که از روی حسادت باشد.

معاویه رضی الله عنه گفته است: تمام دشمنان را می‌توانم راضی کنم جز دشمنی حسد و رز، که آن جز با زوال نعمتم راضی نخواهد شد.

و هر گاه شیطان انسانی را در دام گناهان قرار دهد، چشمش روشن و نسبت به نایل شدن مقصودش شادمان می‌گردد. ولی هر گاه بنی‌آدم دارای بصیرت و قلبش بینا و منور گردد و بعد از ارتکاب گناه به سوی خدا توبه کند و در پیشگاه او درخواست آمرزش نماید، غم، اندوه و حسرت سرشار شیطان را فرا خواهد گرفت از اینکه تلاش و نیرنگش به تباهی کشانده شده است. از قول شیطان آمده است: «بنی آدم را به وسیله‌ی گناهان هلاک ساختم ولی آنان به وسیله‌ی توبه و استغفار مرا هلاک ساختند.»

و باز از او روایت شده که به پروردگارش گفته است: «به عزت تو سوگند، تا زمانی روح در کالبد بنی‌آدم موجود باشد آنان را به گمراهی و هلاک خواهم رساند.» خداوند متعال فرمود:

«و بعزتي لأظنن أغفر لهم ما استغفروني»

«به عزت خودم سوگند تا زمانی از من طلب آمرزش کنند، آنان را خواهم بخشید.»

هنگامی که انسان مرتکب گناهی می‌شود شیطان براو پیروز گشته ولی هنگامی که انسان به وسیله‌ی توبه به سوی پروردگارش بازگشت می‌نماید، انسان بر او پیروز می‌گردد.

۵- پیروزی بر نفس اماره (بدکاره)

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، پیروزی توبه‌کننده بر شهوات نفس خود است از

قبیل خواهشهای نفسانی، قلبی و جاذبه‌های غریزی و فطری که انسان را به سوی ارتکاب گناه و معصیت می‌کشانند و نفسی که انسان را از خیر و طاعات باز می‌دارد که قرآن آن را «نفس اماره بالسوء» نامیده آنجا که در داستان یوسف صدیق علیه السلام از زبان زن عزیز مصر بیان می‌دارد:

﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

[یوسف / ۵۳]

«و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.»

صیغه‌ی «امارة» دلالت بر مبالغه و کثرت دارد و آن پیوسته دستور به بدی می‌دهد و انسان را مدام تحریک و تشویق به بدی می‌کند و چه بسا انسان گاهی در مقابل جاذبه‌ها و خواهشهای نفسانی خود ضعیف و ناتوان گردد و نسبت به گرایشهای نفس اماره‌اش جواب مثبت دهد تا آنجا که قرآن کریم داستان نخستین جنایت و قتل را که در تاریخ بشریت روی داد، برای ما بازگو می‌کند. در آن زمان که بشر نمی‌دانست چگونه جنازه‌های مردگان خود را دفن نماید و آن واقعه در داستان دو فرزند آدم است که خداوند واقعیت خبر آنان را برای ما بازگو می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۚ﴾

قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا

بِبَاسِطِ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ ۚ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ

نَبُوءًا بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۖ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾

[مائده / ۲۷-۳۰]

«هنگامی که هر یک از آن دو قربانی پیش داشتند، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: خدا فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد. اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم، من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران». پس نفس اماره‌اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیان‌کاران شد.»

ملاحظه کنید که نفس اماره، انسان را تا به کجا می‌کشاند تا آنجا که او را به قتل برادرش که پاک و آراسته و بدون گناه بود، وا می‌دارد! خداوند از مقتول قربانی را پذیرفت و از قاتل نپذیرفت، و این برادر مسکین جرمی و گناهی نداشت که به سبب آن به قتل برسد؟!

چنین نفسی هر گاه لگام گسیخته رها گردد و تسلیم غرایز نفسانی خود شود، صاحبش را به دام هلاکت خواهد انداخت. اینجا است که بایستی به مجاهدت و ریاضت آن پرداخت تا تزکیه و رستگار گردد. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا

﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا﴾ [الشمس/ ۷-۱۰]

«سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاریش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً باخت.»

به همین دلیل است که انسان از نفس «اماره» به نفس «لوامه: سرزنش‌کننده» انتقال می‌یابد. آنجا که قرآن در سوره قیامت می‌فرماید:

﴿ لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ ۖ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ ﴾ [قیامه / ۱-۲]

«نه! سوگند به روز قیامت و باز نه! سوگند به وجدان سرزنشگر».

«لوامه» صیغه مبالغه سرزنشگری است که صاحبش را هرگاه مرتکب شری یا کوتاهی در خیری گردد، بسیار و فراوان سرزنش می‌کند و او را پیوسته مورد ملامت قرار می‌دهد تا به سوی توبه و بازگشت به درگاه خداوند راه یابد. و گاهی چنان ارتقاء می‌یابد و به سمت کمال روان می‌شود که به سطح «نفس مطمئه» می‌رسد که قرآن در آن باره می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ أَرْجَىٰ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً ﴾

[الفجر / ۲۷-۲۸]

«ای نفس مطمئه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگردد».

شکی نیست که هر گاه توبه‌کننده با توبه‌ی نصوح به سوی پروردگارش بازگردد در میدان نبرد بزرگی که بعضی آن را به کلمات مأثور نام نهاده‌اند، پیروز خواهد شد که روایت شده:

(المؤمن بين خمس شائد: بين مسلم يحسده ومنافق ييغضه وكافر يقاتله وشيطان يضلّه، ونفس تنازعه).^۱

«انسان مسلمان در میان پنج نبرد قرار دارد: ۱- مسلمانانی که به او حسد ورزد. ۲- منافقی که او را مبعوض و منفور دارد ۳- کافری که با او به نبرد پردازد ۴- شیطانی که او را گمراه سازد ۵- نفسی که با او در نزاع باشد.»

مبارزه با نفس یک نوع نبرد است با دشمن فراوان، در میادین متعدد با سلاحهای گوناگون، نبرد داخلی و خارجی که تمام اینها بیداری و آمادگی و استعداد کافی و جامعی را می‌طلبند که پیوسته در مبارزه دائمی و بخشش مستمر باشند و پیروز کسی است که خدا او را یاری دهد.

۱- ضعیف الجامع؛ البانی شماره [۴۷۴۹] و آنرا بسیار ضعیف گفته است.

۶- شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه خداوند

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه الله متعال و عظیم و احساس عبودیت واقعی و تضرع در برابر ذات سبحان است و در بعضی از آثار الهی روایت شده که خداوند متعال می‌فرماید: «من همراه کسانی هستم که به خاطر من قلبی شکسته و خاشع دارند.»

توبه نصوح، در قلب تائب یک نوع شکستگی و خشوع مخصوصی که هیچ چیزی شبیه آن نیست، ایجاد می‌کند. چنین حالتی در غیر گناهکار حاصل نخواهد شد بلکه ویژه‌ی گناهکارانی است که گناه از هر طرف آنان را محاصره نموده باشد ولی شخص تائب بخواهد با پروردگارش از در اصلاح درآید پس از اینکه مدت‌ها تمرد و سرکشی نموده و میان او پروردگارش فاصله افتاده، اینکه بار دیگر با قلبی سرشار از تضرع و خشوع به آستان خداوند پناه می‌آورد.

مصیبت معصیت، باعث می‌شود که شخص بیدار گردد و قلب و درونش متذکر گردند و فضل پروردگار خود را بیشتر احساس کند و خود را در پیشگاه خداوند مقصر داند، لذا در درون چنین بنده‌ی عاصی انقلابی ایجاد می‌شود و زندگی او را از شر به خیر و از شقاوت به سعادت و از معصیت به طاعت، و از تباهی به التزام، و از تمرد به تسلیم، متحول می‌سازد و تغییر می‌دهد.

ابن عطاءالله در اندرزهای خود می‌گوید: «چه بسا خداوند به رویت باب طاعت را بگشاید ولی باب قبول را به رویت نگشاید و چه بسا معصیتی را بر تو مقدر گرداند که آن موجب وصول تو به درگاه خداوند باشد. گناه و معصیتی که شکستگی و خشوع قلبی را به بار آورد، از طاعتی که تکبر و خودبرتربینی را به بار آورد به مراتب بهتر است.»

این احساس زنده، و این اندیشه‌ی آگاه و این بیداری قلبی، همه و همه، ثمره و نتیجه‌ی سیمایی است که ابن قیم آن را سیمای ذلت، شکستگی، خشوع و نیازمندی به سوی پروردگار می‌داند.

در چنین حالتی تمام ذرات باطنی و ظاهری انسان گواهی می‌دهند بر اینکه انسان نیاز مبرم و احتیاج کامل به پروردگار و ولی خود دارد. پروردگاری که صلاح، رستگاری، هدایت، و سعادت انسان همه در قبضه‌ی اختیار اوست. چنین حالتی که به قلب انسان عاصی دست می‌دهد، الفاظ و عبارات از بیان آن قاصرند بلکه در عمل چنان شکستگی و خشوعی به قلب دست می‌دهد که هیچ چیز را نمی‌توان شبیه آن دانست.

از این منظر است که بنده، هر خیری را که از پروردگارش رسد، بسیار و فراوان تلقی می‌کند که در خود احساس می‌کند که او نه کم و نه زیاد استحقاق نیکی از جانب پروردگارش را ندارد. بنابراین هر خیری که از مولا و سرورش بدو رسد بیش می‌پندارد. و به یقین می‌داند که در مقابل خداوند ناتوان است و به مقتضای رحمت پروردگارش بوده که متذکر شده و به سوی درگاه خداوند سوق داده شده است.

آنوقت است که طاعت و عبادت پروردگارش را هر اندازه انجام دهد، حتی به میزان عبادت تمامی جن و انس، باز هم آن را اندک می‌یابد و احساس می‌کند. ولی از آن طرف گناهان و معاصی کم و اندک را زیاد و بزرگ می‌پندارند زیرا که شکستگی که در قلب او ایجاد شده تمام این موارد را ایجاب می‌کند.

قلب شکسته چه زود جبران مافات می‌کند و چه زود به پیروزی، رحمت و روزی خداوند می‌رسد! چنین حالت و منظره‌ای چه سودمند و مفید است! که ذره‌ای عبادت در چنین حالاتی نزد خداوند از کوهها و دریاها عبادت کسانی که از روی کبر و غرور انجام دهند، محبوبتر و خوشایندتر است. و محبوبترین قلب نزد خداوند قلبی است که متصف به چنین شکستگی باشد که به سبب آن، انسان خود را در بارگاه خداوند خوار و سرافکنده داند و از شرم و حیا از پروردگار نتواند سربرآرد!

بنابراین قلبی که همراه چنین شکستگی نباشد به آن سجده‌ی مقصود نخواهد رفت ولی هرگاه قلب به چنین سجده‌ی عظیمی درآمد، تمام اندامها همراه او به سجده خواهند رفت. و در این حالت سیمای بنده‌ی مؤمن متوجه پروردگار زنده و توانا می‌گردد و صدا و اندامهای او همه در مقابل پروردگار فروتن خواهند شد. بنده در چنین حالتی ذلیل، خاضع و مسکین درگاه خداوند خواهد بود، پیشانیش را بر آستان عبودیت می‌نهد و قلباً به سوی پروردگار و ولی خود نگاه می‌کند همچو نگاه شخص ذلیل به سوی کسی که عزیز و رحیم است. در این صورت جز در برابر پروردگارش سر تسلیم و تملق فرود نخواهد آورد و فقط در پیشگاه او خاضع و خاشع و فروتن است و پیوسته خواهان عطوفت و رحمت او است و همواره در جستجوی رضایت پروردگار خود می‌باشد، همانگونه که دوستدار کامل در محبت، خواهان رضایت محبوب و مالک خود می‌باشد. در این حالت، بنده هیچ اندیشه‌ای جز طلب رضایت و عطوفت پروردگار خود ندارد و حیات و رستگاری خود را فقط و فقط در نزدیکی به او و کسب رضایت او می‌داند و می‌گوید: چگونه عاصی و نافرمانی کسی را کنم که حیاتم در گرو رضا او است و چگونه از او سرباز زنم که سعادت و رستگاریم در تقرب، محبت و یاد او است.^۱

۷- محبت خداوند متعال

یکی دیگر از ثمرات توبه دستیابی به محبت خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة/۲۲۲]

«خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

۱- المدارج: ۴۲۸/۱-۴۲۹.

دستیابی به محبت خداوند متعال یک کار آسان و زودرس نیست و جز محبان و دوستداران خداوند اهمیت و ارزش چنین حالتی را درک نخواهند کرد.

مردم سعی می‌کنند مقامهای دنیوی را به دست آورند و تلاش خود را در راه کسب ریاست امارت، حکومت و دیگر مناصب مهم دنیایی مبذول می‌دارند و هنگامی که بدان منظور دست یابند خود را کامیاب و خوشبخت می‌پندارند و در میان نزدیکان خود بدان افتخار می‌کنند، هر چند که چنین رئیس محبوبی قطعاً نخواهد توانست که نسبت به روزی‌ای که خداوند بر او مقرر داشته، بیافزاید و یا ساعتی از اجل عمرش را به تأخیر اندازد، و یا آرامشی در قلب خود و یا اطمینانی در باطن خود پدید آورد و موارد دیگری از این قبیل که شاهان برای خود نمی‌توانند آنها را بوجود آورند، پس چگونه می‌توانند به دیگران ببخشند، فاقد شیء عطایی ندارد؟!!

ولی این کجا و سعی و تلاش در جهت دستیابی به محبت خداوند کجا؟ از اینجا است که بنده‌ی مسلمان باید هر چه بیشتر درصدد کسب محبت خداوند باشد تا اینکه به محبوب خدا شود که برای بنده مقامی بالاتر از آن نیست. حدیث قدسی که بخاری آن را روایت می‌کند چنین است:

(ما يزال العبد يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصره به ويده التي يبطش بها ... ولن سألني لأعطينه ولن استعاذني لأعيدنه)

«بنده پیوسته به وسیله‌ی نوافل به سوی من تقرب می‌جوید تا اینکه دوستش می‌دارم و چون دوستش داشتم گوش او می‌شوم که بدان می‌شنود و چشمش می‌شوم که بدان می‌بیند و دستش می‌شوم که با آن چنگ می‌زند و پایش که با آن راه می‌رود و اگر از من درخواست کند به وی می‌دهم و اگر از من پناه جوید به وی پناه می‌دهم».

خداوند توبه‌کاران را دوست دارد و از بندگان گریزان و دورماندگان از ساحت خود و افتادن به دام شیطان دشمن، مبعوض و متنفر است.

خداوند بسیار دوست دارد که بنده‌ی گریزان به سوی او بازگردد و اگر چه مدتی نافرمانی کرده و تقصیراتی از او سر زده ولی با این وصف دوست دارد که بار دیگر

بنده‌اش به سوی آستانش سر تعظیم و تسلیم فرود آورد که درگاه خداوندی به روی تائبین مفتوح است و دست کرم و بخشش او به سوی نیازمندان باز است. و ذات پروردگار دست خویش را به شب می‌گستراند تا توبه‌ی کسی را که در روز گناه نموده قبول نماید و دست خویش را به روز می‌گستراند تا توبه‌ی گنهکار شب را بپذیرد تا آفتاب از مغرب طلوع کند. و پیوسته مردمان را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر/۵۳]

«از رحمت خداوند مأیوس نباشید که ایشان همه‌ی گناهان را می‌آمرزد».

و از طرف دیگر، ما بنده‌ی تائب را می‌یابیم که (پس از اینکه مدت‌ها در گناه و معصیت غوطه‌ور بوده) اکنون احساس نیاز شدید به رحمت و کرم خداوند دارد و در پیشگاه او سر تسلیم و تواضع فرود می‌آورد و از عمق درون، پی به حقیقت عبودیت او می‌برد. و از اینرو است که عارفان گفته‌اند: محبوبترین عبودیت‌ها نزد خداوند متعال همان عبودیت توبه است که ایشان تائبین را زیاد دوست دارد.

و اگر محبوبترین چیز نزد خدا توبه نبود بهترین آفریده‌ی خود را به گناه مبتلا نمی‌کرد، بنابراین به دلیل دوست داشتن توبه و تائب است که بنده محبوب خود را مبتلا به گناه نمود که تائبین نزد خداوند از محبت خاصی برخوردارند.

وجه دوم: توبه نزد خداوند از چنان منزلتی برخوردار است که سایر عبادات و طاعات برخوردار نیستند. به همین دلیل است که خداوند از اینکه بنده‌اش توبه کند بسیار شاد می‌شود که چنین شادمانی خداوند را پیامبر ﷺ تشبیه کرده به کسی که در بیابانی با شترش باشد. ناگهان شترش از نزد او فرار کند در حالی که طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و ناامید شود به سایه‌ی درختی پناه برد، ولی ناگهان متوجه شود که شترش در کنارش ایستاده است و او زمامش را به دست گیرد و از نهایت

شادمانی بگوید: خدایا تو بنده منی و من خدای تو! و از نهایت شادمانی الفاظ را اشتباه تلفظ کند.

وجه سوم: عبودیت توبه آنچنان از ذلت و خواری و خشوع و فروتنی برخوردار است که هیچ عبادت عملی دیگر نزد پروردگار از آن محبوبتر و خوشایندتر نیست، زیرا که خشوع و خواری و فروتنی در پیشگاه خداوند لب و حقیقت عبادت است.

وجه چهارم: حصول مراتب ذلت و انکساری که برای تائب است برای دیگران نیست زیرا که بنده گنهکار تائب از یک طرف، در ذلت فقر و عبودیت و محبت با غیرگناهکار مشترک است و از طرف دیگر، در انکسار قلب به وسیلهی معصیت و شکستگی نفس از امتیاز بالایی برخوردار است، همانگونه که در اثر اسرائیلی وارد شده یکی از پیامبران از پروردگارش می‌پرسد: «پروردگارا تو را کجا یابم؟ فرمود: در دل شکستگان به خاطر من.» به همین خاطر نزدیکترین زمان نزدیکی بنده به خداوند، هنگام سجده‌ی بسوی او است که آن در بردارنده‌ی ذلت و انکسار در پیشگاه خداوند است.

به این گفتار پیامبر ﷺ که از خداوند روایت می‌کند بیان‌دیشید که در روز قیامت خداوند به بنده‌ی خود می‌فرماید: «ای بنی آدم از تو درخواست غذا کردم به من ندادی! بنده می‌گوید: پروردگارا! چگونه به تو غذا می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند در جواب می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو درخواست غذا کرد و به او ندادی که اگر به ایشان می‌دادی به من داده بودی. و از تو طلب رفع تشنگی نمودم و مرا آب ندادی؟ بنده می‌گوید: پروردگارا چگونه به تو آب دهم که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و تو به ایشان ندادی و اگر می‌دادی به من داده بودی. ای بنی آدم، مریض شدم و به عیادت نیامدی! بنده می‌گوید: پروردگارا چگونه به عیادت تو آیم در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می‌فرماید: فلان بنده‌ام مریض شد و او را عیادت نکردی و اگر او را عیادت می‌کردی مرا آنجا می‌بافتی.»

راز پذیرش دعای این سه گروه، مظلوم، مسافر، روزه‌دار در این است که هر کدام از آنان دل شکسته‌اند، که غربت مسافر و شکستگی نفس او را انسان در خود می‌یابد و همچنین در روزه که شکستش نفس حیوانی را در خود احساس می‌کند.

منظور این است که شمع جبران و فضل و عطای پروردگار در شمعدان ذلت و فروتنی یافت می‌شود و گنهکار تائب از سهم بسزایی در این باره برخوردار است.

وجه پنجم: گاهی، گناهی که مقارن با توبه باشد برای بنده نافع‌تر و سودمندتر است از بسیاری از طاعات. و در این رابطه بعضی از اسلاف گفته‌اند: «گاهی بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود که بدان وسیله وارد بهشت می‌شود و گاهی طاعتی را انجام می‌دهد که بدان وسیله وارد دوزخ می‌گردد. بعضی پرسیدند: این چگونه است؟ در جواب گفتند: گاهی بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود که پیوسته از دید او پنهان نمی‌ماند یعنی چه در قیام و چه نشسته و چه در راه رفتن آن را فراموش نمی‌کند و همیشه در یاد آن است که بدان وسیله شکستگی نفس، توبه، استغفار و پشیمانی بدو دست خواهد داد که چنین حالتی سبب نجات و رستگاری او خواهد بود و از آن طرف، یک کار نیکی را انجام می‌دهد، پیوسته آن را نصب‌العین خود قرار می‌دهد یعنی در قیام، در نشسته و در راه رفتن و در همه حال آن را به خاطر می‌آورد و بدان عجب و تکبر می‌ورزد که چنین حالتی سبب هلاک و شقاوت او می‌گردد. چه بسا گناه، موجبات حسنات و طاعات و معاملات و رفتار قلبی از خوف و حیا از پروردگار را در بر دارد و بدان وسیله انسان سرشکسته، شرمنده، گریان و پشیمان و در هر حال متوجه پروردگار خود می‌گردد. اثرات چنین گناهی به مراتب برای بنده سودمندتر است از طاعات و عباداتی که باعث عجب و تکبر و خودبینی گردند و همچنین سبب آن شوند که با چشم حقارت به مردم نگرد. شکی نیست چنین گناهکاری نزد خداوند بهتر و به سوی نجات و کامیابی نزدیکتر است از آن مغرور و متکبر به عبادت و حسنات، اگر چه به زبان خلاف آن را بگوید. خداوند آگاه به قلب

بندگان است و چه بسا خداوند با کسانی که او را تعظیم ننمایند و در پیشگاهش فروتن و خاضع نباشند از سر عداوت درآید و آنان از منفور دارد و اگر انسان در خود بنگرد چنین حالتی را قطعاً خواهد دید.^۱

۸- ایجاد شادی و سرور پروردگار نسبت به توبه کننده

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، دستیابی به شادمانی بزرگی است که هیچ چیز همسان و معادل آن شادی نیست. که همانا آن شادی و سرور پروردگار والای جهانیان است نسبت به توبه‌ی بنده خود و بازگشت او پس از گریزان و اسیرشدنش در دست شیطان و جنود آن، به سوی معبود واقعی خود که این بنده گریزان و نافرمان به وسیله‌ی توبه از زنجیر اسارت نجات، و از زندان رهایی، و از دشمنش خلاصی یافته است، و به آستان پروردگار و محبوب خود که در زیر چتر احسان اوست، بازگشته تا او را در زیر چتر احسان خود پوشانده و نعمتهای ظاهری و باطنی، دینی و دنیوی، و مادی و معنوی را بر او ارزانی دارد.

توبه یکی از بندگان خدا، آنچنان موجب خشنودی و رضایت خداوند میشود که قلم و بیان ما از تعبیر و تصویر آن قاصر و ناقص است. شادی و خشنودی پروردگار نسب به توبه‌ی بنده‌اش فراتر و رساتر از بیان رسول خدا ﷺ است که ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است، پیامبر ﷺ می فرماید:

(لله أفرح بتوبة العبد من رجل نزل منزلاً وبه مهلكة ومعه راحلته عليها طعامها وشرابه فوضع رأسه فنام نومه فاستيقظ وقد ذهب راحلته فطلبها حتى إذا اشتد عليه الحر والعطش، قال: أرجع إلي مكاني الذي كنت فيه فأنام حتى أموت فرجع فنام نومه ثم رفع رأسه، إذ راحلته عليها زاده وطعامه وشرابه! فوالله أشد فرحاً بتوبة العبد المؤمن من هذا براحلته)^۲.

۱- نگاه: مدارج السالكين: ۲۹۷/۱-۲۹۹.

۲- متفق علیه.

«خداوند متعال به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خود خشنودتر است از مردی که در زمین بیابان و مهلکی همراه با الاغ سواریش وارد شده باشد و آب و غذای او بار الاغش باشد، پس در آن بیابان سر نهد و بخوابد و هنگامی که بیدار شود الاغش رفته باشد و هر اندازه به دنبال آن گردد آن را نیابد تا آنجا که گرما و تشنگی سخت بر او فشار آرد. آنگاه بگوید: بگذار در جایی که بودم بازگرد و به خواب روم تا بمیرم، پس سر به زمین نهد بعد از مدتی بیدار گردد، الاغ خود را با آب و غذا نزدیک خود ببیند، این بنده چقدر خشنود و شادان است. خداوند متعال به مراتب نسبت به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خود خشنودتر و شادان‌تر از این کس در چنین حالتی باشد.»

ابن قیم، در رابطه با خشنودی خداوند متعال از توبه‌ی تائب، بیان شیوا و جامعی دارد و می‌گوید: هیچ بنده‌ی مسلمانی نباید از آن اهمال و اعراض نماید و جز کسانی که از معرفت ویژه‌ای راجع به اسماء و صفات خداوند برخوردارند بدان فرح و شادی خداوند اطلاع نخواهند یافت و می‌گوید:

بدان که خداوند متعال در میان موجودات خود، نوع انسان را برگزید و او را گرمی و محترم و شریف قرار داد و او را اختصاص به خود داد و تمام اشیا را برای او آفرید. و همچنین در میان مخلوقات نوع انسان را در رابطه با معرفت، محبت، تقرب و اکرام خود برگزید که سایر موجودات از آن برخوردار نیستند. و باز خداوند متعال، آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست (حتی فرشتگان که از مقربان الهی‌اند) را برای انسان مسخر نموده و در خواب و بیداری، اقامت و مسافرت و در همه حال، ملائک را جهت حفظ و حراست نوع انسان قرار داده و کتابهایش را به سوی او نازل فرموده و از میان آنان پیامبران خود را برگزیده و آنان را وسیله خطاب خود برای بشریت قرار داده است و در میان آنان، خلیل و کلیم، اولیاء، خواص و عالمانی برگزید و آنان را معدن اسرار، محل حکمت و جایگاه محبت خود قرار داد و بهشت و جهنم را برای آنان بیافرید. خلق و امر و همچنین ثواب

و عقاب خداوند بر مدار نوع انسانی است و انسان گل سرسبد آفرینش الهی و غایت و مقصود امر و نهی و همچنین ثواب و مجازات او می‌باشد.

انسان سرآمد تمام مخلوقات خداوند است. پدرش آدم را با دست قدرت خود بیافرید و از روح خود در او دمید و به فرشتگان دستور داد که به او سجده برند و نامهای تمام اشیا را به او یاد داد و شرف و فضیلت انسان را بر فرشتگان و سایر موجودات برتری داد و به خاطر اینکه ابلیس به او سجده نکرد، ایشان را از آستان خود دور و مطرود داشت و او را به عنوان دشمن بنی آدم قرار داد.

شخص مؤمن از نوع انسان است و بطور مطلق ازبهترین موجودات و برگزیده‌ی پروردگار جهان است. خداوند انسان را بیافرید تا نعمتش را بر او ارزانی بخشد و او را مشمول احسان و عطایای خود قراردهد و از کرامت فضل خود بهره‌مندش سازد، آن چنان نعمتی که به ذهن و اندیشه‌ی هیچ‌کس ناید. خداوند انسان مؤمن را بیافرید تا خواهان نعمتها و بخششهای باطنی و ظاهری باشد. عطایایی که جز با محبت پروردگار حاصل نخواهند شد و پیشنیاز چنین محبتی طاعات و عبادات انسان و اینکه ذات مبارکش را بر تمام موجودات بیشتر دوست دارد آنجا که او را محبوب واقعی خود قرار دهد و برای اثبات چنین محبتی، انسان مؤمن باید آنچه را که یک دوستدار توانگر بخشنده به محبوب و معشوقش عطا می‌نماید، او هم نسبت به پروردگار محبوب خود به مراتب بیشتر و بیشتر تقدیم دارد و در راستای دوستداشتن و خشنودی و همچنین رضایت خاطر او از هیچ کوششی فروگذار نکند و این بدان معنا است که او امر و دستورات خداوند را با جان دل پذیرا و اعمال خود را معرف چنان محبتی قرار دهد و از آن چه مورد خشم و نفرت خداوند باشد و به طور عموم از منهیات ذات متعال او، کوچک و بزرگ، جدا اجتناب ورزد که مبادا با انجام آنها از محبوبیت خداوندش بیفتد.

و طبیعی است که محبوب، دشمنی دارد که منفورترین مخلوقات نزد دوستدار می‌باشد و آن محبوب کمر دشمنی را با او بسته است و به بندگانش دستور داده است که دین،

طاعت و عبادتشان خالص برای آفریدگارشان باشد نه برای دشمنان و مبعوضان او و انسان مؤمن نباید با دشمنان و با غضان و سرکشان خداوند، سر دوستی، محبت و ولا و سرپرستی قرار دهد که دوستی و محبت با دشمنان خدا و طاغوتیان سرکش، باعث نفرت خداوند که همان محبوب است خواهد گشت.

خداوند متعال با بندگانش عهد و پیمان بسته که او برای آنان اجود الاجودین، اکرم الأکرمین و ارحم الراحمین است و رحمتش بر خشمش، حلمش بر عقوبتش و عفویش بر مجازاتش پیشی گرفته و مخلوقاتش را سرشار از نعمت خود قرار داده و رحمت را بر خود مقرر داشته و ذات مبارکش احسان، کرم، عطا و نیکی را دوست دارد. فضل و کرم همه در قبضه اوست و تمام نیکی و خیر از او پرتوافکن است و دوستدارترین چیز نزد او همان احسان و نیکی است.

خداوند ذاتاً بخشنده است و بخشش هر آنچه آفریده و می‌آفریند نسبت به بخشش او کمتر از یک خردل است، بخشنده‌ی مطلق نیست جز او و بخشش هر بخشنده‌ی دیگر از بخشش او تراوش می‌یابد. محبت خداوند متعال به کرم و عطا و احسان و همچنین به نیکی و بخشش و فضل بیشتر از آن است که به اندیشه‌ی کسی خطور کند و یا به ذهن کسی آید و خشنودی خداوند نسبت به عطا و کرم و بخشش خود به دیگران به مراتب بیشتر و بیشتر از گیرنده و دریافت کننده‌ی عطا و کرم و بخشش می‌باشد و پروردگار متعال نسبت به عفو، کرم و احسان به دیگران نیازمندتر است تا دریافت کننده آنها.

پس هر گاه خداوند، یکی از بندگانش که محبوب‌ترین آفرینش خود اوست و انواع کرامت و فضل و بزرگواری را بر او ارزانی داشته و او را محل و موضع معرفت خود قرار داده، قرآن را به سوی او نازل فرموده و پیامبرش را برای راهنمایی او ارسال داشته و او را مورد خطاب قرار داده و لحظه‌ای او را رها و ترک ننموده است، با آن همه خصوصیات اگر مرتکب نافرمانی پروردگار شود و تمرد و عصیان ورزد و از مولایش سر

باز زند و دشمن او را مولا و سرپرست خود قرار دهد و با اختیار خود راه عقوبت و خشم و انتقام را باز نماید و از پروردگار بخشنده و کریم خلاف آنچه که او بدان متصف است از بخشش و عطا و کرم خواستار شود، بلکه برعکس خواستار خشم و غضب و انتقام خداوند می‌گردد و خشم و غضب خداوند را در جای رضا و خشنودی او و انتقام عقوبتش را در جای کرم و بخشش و نیکی او قرار دهد و در مسیر معصیت خلاف آنچه پروردگارش می‌خواهد از جود و احسان، گام نهد و ...

هر گاه محبوب و مقرب و برگزیده‌ی پروردگار، تغییر حالت دهد، از مولایش نافرمان و گریزان گردد و دست رد بر کرامت خداوند و رو به دشمن او نهد با وجود اینکه این بنده، احتیاج شدیدی به پروردگارش دارد و لحظه‌ای نمی‌تواند از او بی‌نیاز باشد. این محبوب و برگزیده‌ی خدا اگر متحول شود و به اطاعت و خدمت خدا درآید. مولایش را به یاد آورد و از مسیر دشمن او بازگردد و جود و عطا و کرم پروردگارش را به یاد آرد و بداند که او قطعاً به خدا نیازمند است و چاره‌ای نیست جز اینکه بایستی به سوی او بازگشت نماید، دیگر تاب و توان اقامت در شهر دشمن خدا را نخواهد داشت و ناگاه از کنار این دشمن به سوی پروردگار و خالق و بخشاینده‌اش فرار کرده تا به آستان درگهش مشرف گردد. پیشانیش را بر اعتاب درگهش بمالد و خاک آستانش را بالین خود سازد، ذلیلانه و خاشعانه و گریان دستاويز باب پروردگارش گردد و از پیشگاهش تقاضای عفو و رحم و بخشش نماید و قلبش فروتنانه به سوی درگه معبود واقعیش خاشع و خاضع گردد. در این صورت خداوند کریم و بخشنده رضا را به جای غضب، رحمت را به جای انتقام، عفو را به جای عقوبت، عطا را به جای منع و حلم را به جای مجازات خواهد نشانید. بازگشت و توبه عبد به سوی مولایش برای آنچه که شایسته اوست و به مقتضای اسماء حسنی و صفات عالیّه او است. در این حالت خشنودی و سرور خداوند از اینکه بنده گریزان‌اش به سوی او بازگشته، بایستی چگونه باشد؟ و

بازگشت و توبه بنده در واقع مقتضیات اسماء و صفات عملی خداوند را به منصبه ظهور می‌رساند.^۱

موانع توبه

- ۱- سبک و خوار شمردن گناه
- ۲- طول امل
- ۳- امید بستن به عفوات خداوند
- ۴- یأس و نومیدی از مغفرت خداوند به دلیل استحکام و فراوانی گناه
- ۵- جهل و نادانی نسبت به حقیقت گناه
- ۶- استدلال به قضا و قدر

موانع توبه

از نظر قرآن توبه بر همه‌ی مسلمانان واجب است. و نیاز هر انسان به آن از جمله نیازهای اساسی است و همانگونه که انسان از خوردن و نوشیدن بی‌نیاز نیست از توبه هم بی‌نیاز نخواهد بود. اعراض و روگرداندن از توبه، خطر بزرگی را به دنبال خواهد داشت، خطر برای قلب انسان، برای ایمان او، بر حسن ارتباط با پروردگارش و بر تمام زندگی معنویش و ...

ولی موانع توبه و علل به تاخیر انداختن آن چیست در حالی که نجات و سعادت انسان در گروه آن است؟ مخفی نماند سدها و موانعی فراروی انسان و توبه به سوی پروردگار وجود دارد که لازم است به کشف بعضی از آنها دست یابیم تا در جستجوی راههای پیروزی و غالب شدن بر آنها برآییم. در این زمینه هیچ چیز محال و ناممکنی وجود ندارد به ویژه هنگام سعی، تلاش، عزم راسخ و صحت توبه. مهمترین موانع توبه (چه بسا همه‌ی آنها) موانع نفسانی و درونی‌اند که در درون انسان تراوش می‌یابند و در سلوک و رفتار انسان اثر می‌گذارند. و آن موانع عبارتند از:

۱- سبک و خوار شمردن گناه

نخستین مانع از موانع توبه، سبک شمردن گناه و آن را به عنوان یک امر بی‌ارزش به حساب آوردن است که هیچگاه انسان را به دغدغه و خوف و دهشت نمی‌اندازد. شکی نیست چنین حالتی در اثر جهل و نادانی نسبت به مقام خداوند متعال که خالق هستی و صاحب جهان، صاحب جلال و اکرام است ظاهر می‌شود، خدایی که انسان را به بهترین و نیکوترین شیوه آفرید، و او را به خوبترین شیوه گرامی داشت و آنچه در آسمانها و زمین است همه را برای او مسخر نمود و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را که در آسمان و زمین بر کسی پوشیده نیست، در اختیار انسان گذاشت. خدایی که آنچه را در ملک خود اراده کند انجام می‌دهد، خدای عزیز و جبار و واحد وقهار.

نافرمانی خدایی با این عظمت را نایستی سبک و خوار شمرد تا آنجا که شخص ناآگاه بگوید: کاش تمام گناهانم مانند این بود! بلکه بایستی هر گونه معصیت و نافرمانی را نسبت به پروردگار که از او سرزند، بزرگ و عظیم شمارد.

در حدیثی که بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده وارد شده:

(المؤمن يری ذنبه كالجبل يخاف أن يقع عليه والمنافق يری ذنبه كذباب وقع على أنفه فقال به هكذا وهكذا).

«انسان مسلمان گناهش را همچون کوهی می بیند که می ترسد هر آن بر او بیفتد ولی انسان منافق گناهش را همچون پشه‌ای می داند که بر روی بینی او نشیند و آن را این طرف و آن طرف برهاند.»

یکی از مردان سلف صالح بیمار شد. بعضی از یارانش به عیادت او رفتند. دیدند که او با شدت و حرارت می گرید. از چنین حالتی به شگفت آمدند و از او پرسیدند: علت این گریه چیست؟ ما هیچگاه در زندگیت تو را ندیده‌ایم که مرتکب گناه کبیره‌ای شده و یا در واجبی کوتاهی نموده و یا حقی را تضییع کرده باشی؟ جواب داد: به خدا قسم گریه‌ام به خاطر ترک واجبی و یا انجام حرامی و یا تباهی حقی نبوده و نیست بلکه گریه‌ام به این دلیل است که می ترسم مرتکب گناهی شده باشم که من آن را سبک و خوار شمرده باشم ولی نزد خداوند بزرگ و عظیم باشد!!

و این اشاره به بیان قرآن در رابطه با داستان ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها دارد که چگونه زبان بعضی از مسلمانان در ارتباط با آن بهتانی که بر حضرت عایشه رضی الله عنها وارد شد (قضیه افک) و منافقان آن را شایع گرداندند، به این طرف و آن طرف می چرخید و ذکر و بیان آن را سبک و خوار می شمردند تا آنجا که بعضی به عنوان چیز بی‌ارزشی به ذکر آن شایعه می پرداختند و قرآن کریم سخت به آنان هشدار داد و فرمود:

﴿ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَنَكَ هَذَا

بِهَتِّنْ عَظِيمٌ ﴾

«و اگر نه چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید: برای ما سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوئیم؟ خداوندا تو منزهی، این بهتان بزرگی است.»

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾^[نور/۱۵]

«آنگاه که آن بهتان را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتند و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن امر نزد خداوند بس بزرگ بود.»

عایشه رضی الله عنها یک بار یکی از هوهای خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شد و اشاره نمود به اینکه او قد کوتاه است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(يا عائشة! لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته)^۱.

«عایشه، کلمه‌ای را گفتمی که اگر آن را به دریا می‌افکندی آن را کدر می‌ساخت.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را از کوچک شمردن گناهان برحذر داشته و می‌فرماید:

(إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الدُّنُوبِ فَإِنَّمَا مَثَلُ مُحَقَّرَاتِ الدُّنُوبِ كَقَوْمٍ نَزَلُوا فِي بَطْنٍ وَّادٍ، فَجَاءَ ذَا بُعْدٍ، وَجَاءَ ذَا بُعْدٍ حَتَّى أَنْصَجُوا خُبْرَتَهُمْ، وَإِنَّ مُحَقَّرَاتِ الدُّنُوبِ مَتَى يُؤْخَذَ بِهَا صَاحِبُهَا تُهْلِكُهُ)^۲.

«از گناهان کوچک بهره‌یزید. مثال گناهان کوچک مانند گروهی است که در دره‌ای فرود آیند، این یکی چوب آرد و آن یکی چوبی آرد هیزم بیاورند که با مجموع آن نان خود را بپزند گناهان حقیر نیز وقتی از مرتکب آن بازخواست کنند مایه‌ی هلاک او می‌شود.»

۱- روایت ابوداود و ترمذی از عایشه رضی الله عنها، صحیح جامع الصغیر (۵۱۴۰).

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۴۶۷/۳۷ حدیث (۲۲۸۰۹) (ج۱۰ الرسالة)، طبرانی، بیهقی، بغوی نیز روایت کرده‌اند. اسناد حدیث صحیح و رجالش ثقات و معتبر اند.

۲- طول امل (امید زیاد)

یکی دیگر از موانع توبه و علت به تاخیر انداختن آن، طول امل در زندگی است به این معنا که انسان چنان پندارد که پیوسته در این دنیا باقی می ماند و همیشه مرگ را از خود دور می پندارد و به دنبال کاروان شیطان می رود.

یکی از آفات انسان، این است که همیشه به طول زندگی و طول امل امیدوار است و هر وقت شب مرگ در نظر آید آن را از خود دور می راند، در سن بیست سالگی می گوید در چهل سالگی توبه می کنم و در چهل سالگی می گوید در شصت سالگی توبه می کنم و در شصت سالگی می گوید در هفتاد سالگی توبه می کنم و هکذا و هکذا. همیشه پدیده‌ی مرگ را از خود دور می راند در حالی که نزدیکترین چیز به او می باشد و همیشه توبه را به تأخیر می اندازد در صورتی که انسان بیشترین نیاز را بدان دارد.

مشکل اینجاست که مرگ قبل از وارد شدنش اجازه نمی گیرد و ناگهانی وارد می شود و چه بسا غیر مترقبه و دور از انتظار فرود می آید و کودک را قبل از بزرگ شدن و جوان را قبل از پیر شدن و پسر را قبل از پدر و دختر را قبل از مادر می رباید.

مخوف ترین و خطرناک ترین انواع مرگ، مرگ ناگهانی است، زیرا شخص بدون آمادگی و تهیه‌ی لوازم سفر این دنیا را ترک می کند. به همین دلیل است که پیامبر ﷺ از شر آن به خدا پناه می برد.

و مردان صالح در قدیم پیوسته از آن بیم داشتند و یکی از آنان چه نیکو گفته است:

تزود للذي لا بد منه فإن الموت ميقات العباد!

أترضى أن تكون رفيق قوم لهم زاد وأنت بغير زاد؟

«برای مرگ که از آن گریزی نیست توشه و زاد را همراه نما که مرگ سر منزل بندگان

است!

آیا می خواهی همسفر کسانی باشی که آنان با توشه باشند و تو بدون توشه؟

اسباب مرگ ناگهانی، در عصر ما با وجود پیشرفت علم پزشکی و توان معالجه، بسیار

فراوان است. از همین رو است که پیوسته می شنوی مردمانی به وسیله سکت قلبی یا

مغزی و همچنین سرطان، ایدز و ... ناگهان مردند. علاوه بر این مرگ ناگهانی به وسیله‌ی حوادث از جمله تصادفات ماشین، هواپیما، کشتی و قطار را می‌بینیم و می‌شنویم. بنابراین هیچگونه توجیهی ندارد که انسان مرگ را از خود دور بداند که شبیح مرگ هر آن در نظر او عبور می‌کند و اگر انسان اندکی به خود آید و به اطراف و دور و بر خود نظری بیفکند و در احوال خویشان و آشنایان خود اندیشه کند، درمی‌یابد که چه نزدیکانی را تشییع نموده و از چه دوستانی جدا شده و چه رفیقانی را دفن نموده و به عزا و ماتم چه جوانانی نشسته! اگر انسان فهرست اسامی کسانی را که می‌شناخته و پیوسته با آنان بوده و اکنون خاک آنان را پوشانده، بر صفحه‌ی کاغذ آرد طومار عریض و طولی خواهد شد!

به همین خاطر است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، ما را آگاهی و هشدار داده که با روحیه‌ی غریبانه در دنیا زندگی کنیم و چنان پنداریم که ما در این دنیا میهمانان رهگذریم و قطعاً فردا و یا پس فردا بایستی به دیار واقعی خود برگردیم و این سرای، سرای گذار است نه سرای قرار. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(کن فی الدنیا کأنک غریب أو عابر سبیل وعد نفسک من أهل القبور)

«در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذر و خویشتن را از اهل قبور شمار.»

و ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت:

(إذا أصبحت فلا تنتظر المساء وإذا أمسیت فلا تنتظر الصباح وخذ من صحتک لسقمک ومن حیاتک لموتک)^۱.

«چون صبح کنی در انتظار شبانگاه مباش و چون شبانگاه کنی در انتظار بامداد مباش.

هنگام سلامتی در فکر بیماری باش و در زندگی به فکر مرگت باش.»

شعرای اسلامی در دوره‌ی اصحاب این بیت را زمزمه می‌کردند:

۱- روایت از بخاری.

كل امريء مصبح في أهله والموت أدنى من شرك نعله!

هر انسانی که بامدادان در میان اهل بیت خود روز کند مرگ از بند کفشش نسبت به او نزدیکتر است.

و بعد از دوره‌ی اصحاب صالحات امت چنین سرودی را عرضه می‌داشتند:

تزود من التقوي فانك لا تدري إذا جن ليل: هل تعيش إلى الفجر
فكم من سليم مات من غير علة وكم سقيم عاش حيناً من الدهر!
وكم من فتى يمسي ويصبح لاهياً وقد نسجت أكفانه وهو لا يدري

از تقوا و طاعت توشه‌ای به دست آر که تو نمی‌دانی وقت شب آید تا سحر می‌مانی؟

چه اشخاص سالمی بدون دلیل مردند و چه بیمارانی مدت زمانی ماندند!

و چه جوانانی که بامداد و شبانگاه پیری در خواب لهو و غفلتشان است و نمی‌داند که کفنه‌ای او بافته شده‌اند!

۳- امید بستن به عفو خداوند

یکی دیگر از موانع تأخیر توبه، امید بستن به عفو خداوند و وسعت رحمت اوست. خداوند متعال در ارتباط با یهود می‌فرماید:

﴿يَا خُدُونِ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا﴾ [اعراف/۱۶۹]

«آنان متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند بخشیده خواهیم شد».

شکی نیست چنین می‌پنداری که خداوند تو را خواهد بخشید و این غرور و عجب کشنده‌ای است. چه تضمینی هست که خداوند او را بیامرزد و آیا عهد و قراری در این رابطه با خدا بسته است؟ در صورتی که خداوند هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد و هیچ چیزی بازدارنده‌ی حکم او نیست.

فرق میان مؤمن و منافق در این است که: مؤمن کارهای نیک انجام می‌دهد و می‌گوید: می‌ترسم خداوند آن را از من نپذیرد! ولی منافق مرتکب گناهان می‌شود و می‌گوید: طمع دارم که خداوند مرا می‌آمرزد.

درست است که رحمت خداوند متعال همچون علمش بر همه چیز وسعت و احاطه دارد و فرشتگان در دعای خود می گفتند:

﴿ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا ﴾ [غافر/۷]

«پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد».

و خداوند متعال خطاب به کلیم خود حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

﴿ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ﴾ [اعراف/۱۵۶]

«فرمود: عذاب خود را به هرکس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است».

خداوند متعال عذاب را به صورت خاص و عارضی و رحمتش را به صورت عام در اصل قرار داده است که به دنبال آن عذابی درباره‌ی رحمتش می فرماید:

﴿ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴾

﴿ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي ﴾ [اعراف/۱۵۶-۱۵۷]

«رحمتم را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم. همانا که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده ... پیروی می کنند».

و می فرماید:

﴿ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ [اعراف/۵۶]

«رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

امیدوار به رحمت خدا، خواهان اعمالی است که انسان را به این رحمت نزدیک کند. مانند ایمان، هجرت و جهاد همانگونه که در این آیه قرآن می یابیم:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ

يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [بقره ۲۱۸]

«آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنان

به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

خداوند متعال امید به رحمتش قرار نداده مگر پس از دریافت چنان مراحل

صعب‌العبوری.

فرق میان رجا و آرزو در این است که: رجا مقرون به کار و کوشش است ولی آرزو

خالی از آن دو می‌باشد.

حضرت علی علیه السلام در وصیت به فرزندش می‌فرماید: از توکل به آرزوی محض

اجتناب کن که آن متاع احمقان است. و شاعر در این باره می‌گوید:

ولاتكن عبدالمني فالمني رؤوس أموال المفاليس

بنده‌ی آرزوها مباش که آرزوهای خشک و خالی متاع و سرمایه‌ی مفلسان است.

خداوند متعال این نوع امید و آرزوی محض را از زبان یهود و نصاری بیان می‌فرماید:

﴿ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ ۚ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۚ قُلْ

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١٢﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ

مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۖ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾

[بقره ۱۱۱-۱۱۲]

«و گفتند: (هرگز کسی به بهشت درنیاید مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد) این

آرزوهای واهی ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید. آری،

هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد پس مزد وی

پیش پروردگار است و او را بیمی نیست و غمگین نخواهد شد».

این بیان قرآن در ارتباط با آنهاست و این هم آرزوهای آنان است که بدون عمل آرزوی بهشت را دارند در صورتی که وارد بهشت می‌شود که دارای این دو صفت اساسی باشد: ۱- تسلیم بودن در برابر خداوند با تمام وجود ۲- نیکوکاری. و در سوره‌ی دیگر خداوند متعال از روی حکم و عدالت خود میان اهل کتاب و مسلمانان می‌فرماید:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا تَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾

[نساء/ ۱۲۳-۱۲۴]

«پاداش و کیفر به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست. هر کسی بدی کند در برابر آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد و کسانی که کارهای شایسته کنند (چه مرد باشند و چه زن) در حالی که مؤمن باشند آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

برادر مسلمانم فراموش نکن که خداوند متعال از پیامبرش آدم، علیه السلام چشم‌پوشی نکرد از بابت خوردن لقمه‌ای از آن درختی که او را از آن نهی فرموده بود، در صورتی که آدم را با دستان خود بیافریده و از روح خود در او دمیده و به فرشتگان دستور سجده او را داده بود! و فراموش نکن که خداوند متعال سخن نوح علیه السلام را هنگامی که برای پسر کافرش در پیشگاه او شفاعت می‌کرد، نپذیرفت آنجا که فرمود:

﴿ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي أَنبِئُكَ أَنَّكَ الْكَافِرُ وَأَنْتَ أَكْبَرُ الْحَكِيمِينَ ﴾
 ﴿ قَالَ يَنْبُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴾ [هود/ ۴۵-۴۶]

«و گفت: پروردگارا، پسر من از کسان من است و قطعاً وعده‌ی تو راست است و تو بهترین داورانی. فرمود: ای نوح او در حقیقت از کسان تو نیست او دارای کرداری ناشایسته است پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم که مبدا از نادانان باشی».

این رد شدید درخواست شیخ پیامبران را ملاحظه کنید این بدان معنا است که بدون سبب و جهت نباید به آمرزش و تسامح خداوند امید داشت.

شاعر چه نیکو گفته است:

يا ناظراً يرنو بعيني راقداً	ومشاهداً للأمر غيرمشاهداً!
تصل الذنوب إلى الذنوب وترتجي	نيل الجنان ودرك فوز العابد
أنسيت أن الله أخرج آدم	منها إلى الدنيا بذنب واحد؟!

ای کسی که با چشمان خواب‌آلود می‌نگری و به امور و کارها بدون دریافت حقیقت می‌نگری.

گناه را به گناه وصل می‌کنی و امید نایل شدن به باغهای بهشتی و مقام عابدان داری؟! فراموش کردی که خداوند آدم را به وسیله‌ی یک گناه، از بهشت خارج نمود و به دنیا آورد؟!

بنابراین مسرفان و ظالمان بر نفس خود و مقصران و ضایع‌کنندگان حقوق الهی قطعاً نایبستی که توبه را به تأخیر اندازند و خود را قانع‌کنند به اینکه خداوند بخشنده و مهربان است. چنین تصویری نشانه جهل و نادانی نسبت به مقام خداوند متعال و تمسک به یک طرف قضیه و اهمال و اعراض از طرف دیگر آن است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَبْتَغِي عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾

[حجر/ ۴۹-۵۰]

«به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده‌ی مهربان. و اینک عذاب من عذابی است درناک».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

[رعد/ ۶]

«و برآستی پروردگار تو نسبت به مردم با وجود ستمشان بخشایشگر است و به یقین پروردگار تو سخت کیفر است».

اهتمام و توجه به این موضوع که خداوند به دلیل اینکه بخشایشگر و مهربان است بدون طاعات و عبادات ما را می‌بخشاید و ما را وارد بهشت می‌کند، یکی از موارد عجز و حماقت انسان است و از کیاست و درایت او به دور است. به دلیل اینکه پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(الکيس: من دان نفسه وعمل لما بعد الموت والعاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله الأماني).^۱

«کسی هوشیار و زیرک است که بر خویش مسلط است و برای پس از مرگ عمل می‌کند ولی ناتوان کسی است که هوسهای خویش را تبعیت کند و از خدا آرزوهای بسیار دارد».

۱- روایت ابن ماجه از شداد بن اوس رضی الله عنه و چون در سند آن بقیه بن ولید وجود دارد لذا حدیث مدلس است

(۴۲۶۰) و باز حاکم آن را روایت کرده و آن را صحیح دانسته و ذهبی آن را تأیید نموده (۲۵۱/۴)

همانگونه که ترمذی به سند دیگر آن را روایت کرده و آن را حسن داشته ولی در سند او ابوبکر بن ابی مریم وجود دارد که پس از سرقت خانه‌اش دچار اختلاط گردید.

مردان صالح روش و منش کسانی را که حقوق خدا را تضییع می‌کند و در مسیر اطاعت و انقیاد پروردگار خود هستند و سپس به عفو و آمرزش او دلبسته‌اند.

به شدت مردود می‌دانند و منکر چنین چیزی هستند. و یکی از شاعران آنان می‌گوید:

ما بال قلبك ترضى أن تدنسه وثوبك الدهر مغسول من الدنس؟

ترجوانجاة ولم تسلك مسالكها إن السفينة لا تجري على اليبس!

چگونه است که به آلودگی قلبت تن داده‌ای و لباس عمرت را با چرک عصیان شستشو داده‌ای؟

امید نجات و رستگاری داری در صورتی که راه آن را نپیموده‌ای، کشتی هیچگاه بر روی خشکی روان نمی‌گردد!

البته امید به عفو و مغفرت خداوند متعال خواسته هر بنده‌ی مسلمانی است، هرچند که گناهان و خطاهای بنده بسیار باشد. چنین امیدی از ضروریات اندیشه‌ی هر مسلمانی است ولی دور از انصاف و کیاست که انسانی بدون کاشت بذری و یا غرس نهالی و بدون انجام آبیاری و فراهم آوردن شرایط رشد آنها، امید ثمر و باروری درخت را داشته باشد؛ زیرا که بیشتر از حد پا را فرانهاده و بدون تقدیم عمل و بذل جهد و کوشش در راستای آن، به عفو و رحم خدا چشم داشتن نوعی از ایمن شدن از مکر خداوند متعال است و خود عین خسران و زیان بر بنده می‌باشد. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴾

(اعراف / ۹۹)

«آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ با آنکه جز مردم زیانکار کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند».

۴- یأس و نومیدی از مغفرت خداوند به دلیل استحکام و فراوانی گناهان

یکی دیگر از موانع توبه نزد بعضی از مردم این است که شخص به دور از گستره و فضای خداوند زندگی کند و در لجنزار گناهان صغیره و کبیره غوطه‌ور باشد مرتکب

محرمات و تارک واجبات، تباه کننده حقوق، چه حق الله و چه حق الناس باشد و از زمره کسانی درآید که نسبت به تضييع نمازها و پیروی از شهوات و آرزوهای نفسانی از هیچ کوششی دریغ نورزد. چشمانش از اشک و قلبش از خشوع و پشتش از رکوع، و پیشانی از سجده به دور باشد، از کسانی ماند که نه مسجد را منزل خود و نه قرآن را انیس خود و نه پیامبر را الگوی خود و نه اصحاب را مقتدای خود قرار داده‌اند.

در این هنگام از مستی‌اش به هوش می‌آید و از خواب غفلت بیدار می‌گردد و درمی‌یابد که میان او با اهل خیر و صلاح فاصله بسیار است و فاصله میان خود و صالحان را فاصله‌ی زمین تا آسمان می‌بیند. به دلیل اینکه در می‌یابد که کثرت فراوان پشت او را خم کرده و پایش با زنجیر بسته شده است، دیگر توان حرکت به سوی جلو و پیشرف به سوی سعادت را ندارد، چنین کسی با خود می‌گوید: آیا زندگی با این همه ظلمات معاصی و تاریکیهای گناهان، دیگر روزه‌ای از نور برایم گذاشته است؟ و آیا با این مدت طولانی تمرد و گریز از آستان الهی، بار دیگر باب رحمت خدا و مغفرت او به سویم باز خواهد شد.

و این اندیشه را به خود تلقین می‌کند که او قطعاً هلاک خواهد شد و شقاوت و بدبختی بر پیشانی او رقم زده شده است، نه آرزویی به بازگشت دارد و نه امیدی به قبول توبه و نه طمعی درآمرزش دارد. و بدین ترتیب با خود به این نتیجه می‌رسد: پس بگذار به انحراف و شقاوت خود ادامه دهم، و راه کج و راه شیطان، راه روز و شب سرخ را بپیمایم.

بعضی از گناهکاران اینگونه می‌اندیشند. گناهان خود را زیاد می‌بینند و از مغفرت و آمرزش پروردگار ناامید می‌گردند و تمام بابهای رحمت خداوند را بر روی خود بسته می‌یابند. غافل از اینکه غفران خداوند به مراتب وسیع‌تر از گناهان بندگان [هر اندازه

زیاد باشند] است و هیچگاه باب رحمت خداوند بر روی گناهان افراد، هر چند گناهان کمرشکنی باشند، بسته نخواهد شد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰۤاَعْبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ

یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا ۚ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ﴾ [زمر/۵۳]

«بگو: ای بندگان خدا کسی بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه‌ی گناهکاران را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

به این اشاره‌ی دلنواز و شیرین در عبادت [یٰۤاَعْبَادِی] توجه کنید که چقدر زیبا و محبت‌آمیز است و خداوند بندگانش را علی‌رغم اینکه عاصی، سرکش و ظالم به نفس خود هستند ولی باز آنان را از شرف انتساب به وی خود و در راه عبودیت خود، محروم نساخته است. و علاوه بر آن، این عاصیان و ظالمان به نفس خود را باز از یأس و نومیدی نسبت به رحم پروردگار، باز می‌دارد. ایشان با تأکید و جزم می‌فرماید: این آیه با آیه‌ی دیگر در سوره‌ی نساء فرق دارد، آنجا که می‌فرماید:

﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَكَ بِهٖ ۚ وَیَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ یَّشَآءُ﴾ [نساء/۴۸]

«مسئلاً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید».

که این مربوط به غیر توبه‌کنندگان است، بنابراین هر گناهی غیر از شرک ورزیدن بدون توبه در معرض آمرزش خداوند است.

خوف از خداوند متعال همانند امید و رجا، مطلوب و توشه‌ی ضروری هر انسانی است، در مسافرت به سوی خداوند متعال و دریافت رضا و خشنودی او. ولی باید دانست که مبالغه و افراط در خوف چه بسا انسان را به سوی یأس و نومیدی از رحمت خدا می‌کشاند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [يوسف / ۸۷]

«زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود».

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ [حجر / ۵۶]

«گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟».

به همین خاطر علی علیه السلام می‌گوید:

(أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِالْفَقِيهِ كُلِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُؤْسَ عِبَادَ اللَّهِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِهِ)

«هان می‌خواهید فقیه کامل را به شما معرفی کنم؟ و آن کسی است که بندگان خدا را

از کرم و رحمت خداوند مأیوس نکند و آنان را از مکر خداوند ایمن نسازد».

انسان مسلمان باید در یک توازن واقعی قرار گیرد. به این معنا که به پروردگارش امید

و رجا داشته باشد آنچنان که به احساس ایمنی از مکر خدا منجر نشود، و از پروردگارش

ترس و خوف داشته باشد نه آنچنان که منجر به یأس و ناامیدی از رحم و کرم او گردد.

خداوند متعال بعضی از بندگان را اینگونه می‌ستاید:

﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [اسراء / ۵۷]

«به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند».

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ أَنَا أَلَيْلٍ سَاجِدًا وَقَائِمًا تَحَذِّرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ﴾

﴿[زمر / ۹]

«آیا [چنین کسی بهتر است یا] آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام

اطاعت خدا می‌کند و از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟».

بنابراین نباید گناهکار از رحمت خدا مأیوس شود هر چند که گناهانش زیاد باشند.

در حدیث قدسی از خداوند متعال روایت شده که می‌فرماید:

(یا ابن آدم: إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غُفِرَتْ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي)^۱.

«ای بنی آدم، هر وقت مرا دعا کنی و از من چیزی بخواهی و به من امیدوار باشی، گناهان و خطاهایت هر اندازه زیاد و فراوان باشند، تو را می آمرزم»
و در حدیث صحیح از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که می فرماید:
(إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَقُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، وَلَكِنْ لِيَعِزَّزِ الْمَسْأَلَةَ، وَلِيَعْظِمَ الرِّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاضَمُهُ شَيْءٌ أُعْطَاهُ)^۲.

«هر گاه یکی از شما از خدا چیزی بخواهد، نگوید: خدا مرا ببخش اگر می خواهی! بلکه خوسته اش را بزرگ و بسیار کند که هیچ چیزی نزد خداوند سنگینی نمی کند.»
لذا گناهان بندگان هر اندازه بزرگ و زیاد باشد، عفو و مغفرت خداوند به مراتب از آن بزرگتر و بیشتر است و گناه بنده هر اندازه بزرگ و عظیم باشد در مقابل عفو و مغفرت پروردگار، کوچک و صغیره می باشد.

و در مستدرک حاکم از جابر روایت شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: وای بر گناهانم! وای بر گناهانم! وای بر گناهانم! دو بار یا سه بار گفت. پیامبر ﷺ به او فرمود: بگو: پروردگارا! مغفرت تو وسیع تر از گناهان من است و رحمت تو برای من امیدوارتر از عمل من است. آن مرد این عبارت را بیان داشت. سپس پیامبر ﷺ به او فرمود: تکرار کن و مرد تکرار کرد و باز به او فرمود تکرار کن آن مرد تکرار کرد و سپس به او فرمود: بلند شو که خداوند از تو در گذشته است. بعضی در این باره گفته اند:

يَا كَبِيرَ الذَّنْبِ عَفُوَّ إِلَهٍ مِنْ ذَنْبِكَ أَكْبَرَ
أَعْظَمَ الْأَشْيَاءِ فِي جَانِبِ عَفْوِ اللَّهِ يَصْغُرُ
ای کسی که گناهت را بزرگ می پنداری بدان که عفو خداوند از گناهت بزرگتر است.
بزرگترین چیز در کنار عفو خداوند کوچک می نماید.

۱- روایت از ترمذی [۳۵۴۰] از انس رضی الله عنه و می گوید حدیث حسن عزیز است.

۲- صحیح مسلم از حدیث ابوهریره رضی الله عنه شماره یا صفحه (۲۶۷۹).

و باز می‌گوید:^۱

يا رب إن عظم ذنوبي كثرة فلقد علمت بأن عفوك أعظم!
 إن كان لا يرجوك إلا محسن فمن الذي يرجو ويدعو المجرم؟
 ما لي إليك وسيلة إلا الرجا وجميل عفوك ثم أني مسلم!
 پروردگارا! اگر گناهانم بزرگ و فراوان است به تحقیق می‌دانم که عفو تو از گناهانم
 بزرگتر و فراوانتر است.

اگر جز نیکوکار به تو امیدوار نباشد، مجرم و گناهکار به که امیدوار باشد و که را
 بخواند.

جز امید به مغفرت و عفو زیباییات هیچ وسیله‌ای در پیشگاه تو ندارم و سپس من
 مسلمانم.

و بعضی گفته‌اند:

أسأت ولم أحسن وجئتك تائباً وأني لعبد من موالیه مهرب؟
 يومل غفرانا فإن خاب ظنه فما أحد منه على الأرض أخيب
 بدی کرده‌ام و نیکی ندارم، توبه‌کنان به سویت آمده‌ام چگونه بنده از آقايش راه‌گریزی
 دارد؟

بنده امید آمرزش دارد، اگر از ظنش مأیوس و محروم ماند هیچ کس از او مأیوس‌تر و
 محروم‌تر نخواهد بود.

۵- جهل و نادانی نسبت به حقیقت گناه

یکی دیگر از موانع توبه این است که شخص مکلف مرتکب گناهی از گناهان خدا
 شده باشد ولی احساس نکند و نداند که او در جریان معصیت پروردگار است که چه بسا

۱- این ابیات و ماقبل آن از ابن‌نواس است که در دیوانش در صفحه‌ی ۶۱۸، ۶۲۰ آن را بیان داشته است.

ضرر و زیان آن معصیت بیشتر و فراوان‌تر باشد و من در اینجا به بیان دو نمونه آن اکتفا می‌نمایم.

نخست: شخص نسبت به بعضی از طاعات ظاهری و اعمال بدنی که انجام می‌دهد از قبیل نماز، روزه، ذکر، تسبیح، تلاوت قرآن، صدقه، آموزش علم و دانش، مغرور باشد و آن طاعات او را به عجب و خودپسندی کشانند، بی‌خبر از اینکه در باطن به خورهای «عجب» گرفتار شده است که از آفات پنهانی و مهلکاتی است که مانع می‌شود از اینکه سالک راه خدا نسبت به عیوب خودآگاهی و شناخت پیدا کند و به وسیله‌ی عجب و خودبینی، چشمان قلبش از دیدن حقیقت اعمال و سیئات و خطاهای پنهانش، نابینا خواهند شد.

چه بسا انسان ناآگاه غرق و غوطه‌ور در معصیتهایی باشد که خطر آنها از زنا و نوشیدن شراب بیشتر و شدیدتر باشد. گناهان قلبی «بواطن اثم» باعث می‌شوند که بسیاری را در معرض هلاک و نابودی و طرد و سقوط قرار دهند بدون اینکه خود بدان آگاه باشند. چه بسا شخصی با وجود آن همه عبادات ظاهری و طاعات بدنی دارای یکی از این صفات نکوهیده باشد: حسادت، حقد، تکبر، استکبار، غرور، بخل، ریا، دوستی دنیا، مال و جاه‌پرستی و گناهان دیگر که خورنده‌ی حسنات و طاعات هستند و عبادات را نابود می‌کنند همانگونه که آتش هیزم را از بین می‌برد. به همین صورت معصیتهای نیز حایل و مانع میان دارنده آن صفت یا بهشت هستند.

پیامبر خدا ﷺ هم در حدیث صحیح روایت شده از ایشان که می‌فرماید:

(لا یدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر)^۱.

«آنکه در دلش به اندازه‌ی ذره‌ای کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود.»

(إياكم والشح فإنه أهلك من كان قبلكم)^۲.

۱- روایت مسلم از ابن مسعود: صحیح جامع الصغير: [۷۶۷۴].

۲- روایت مسلم از جابر ؓ مرجع قبل [۱۰۲].

«از حرص بهره‌یزید که پیشینیان شما در نتیجه‌ی حرص هلاک شدند.»

(ثلاث مهلكات: شح مطاع وهوى متبع وإعجاب المرء برأيه)

«سه چیز هلاک‌کننده است: بخلی که انسان از آن پیروی کند و هوسى که از آن تبعیت

شود و اعجاب مرد نسبت به خویشتن.»

(دب إليك داء الامم من قبلکم: الحسد والبغضاء هي الحالقة، لا أقول: تحلق الشعر ولكن

تحلق الدين)^۱.

«بیماری امت‌های پیشین در شما نفوذ کرده است: حسد و دشمنی که سترنده و خورده

است البته نه سترنده و خوره مو، بلکه سترنده و خورنده دین.»

دوم: بنده‌ای به یک بدعت از بدعت‌های گمراه‌کننده‌ای که خدا و رسولش آن را باطل

شموده‌اند، متمسک شود و آن را دستاویز قرار دهد. چنین شخصی همانند بقیه

بدعت‌گزاران چنان پندارد که این عمل او را به سوی خداوند متعال نزدیک می‌کند، خواه

آن بدعت، از بدعت‌های عملی باشد مانند بدعت در عبادات که این خطرناکترین بدعت

است و بدان می‌ماند که شخص بدون اذن خداوند در دین به تشریع پردازد و برخلاف

آنچه خدا مقرر فرموده عمل کند و بدان بدعت به سوی پروردگارش تقرب جوید، خواه

از روی جهل و نادانی باشد و خواه از روی تجاهل و عناد. هر انسان مسلمان دو اصل و

قاعده فراروی خود دارد:

اول: جز به شریعت خداوند متعال مطیع و متقاد نگردد و از تبعیت هوای نفسانی و

بدعت جدا پرهیز نماید. در حدیث متفق علیه روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد)

۱- منذری در ترغیب و ترهیب (۳/۳۶۷) از حدیث عبدالله بن زبیر رضی الله عنه ذکر کرده و سند آنرا خوب گفته

«هر کسی در دین ما بدعتی بیاورد (یعنی چیزی از آن کم یا زیاد کند) که برخلاف شریعت ما باشد، مردود است.»

و یا از بدعت‌های قولی باشد مانند بدعت‌های فکری و نظریاتی که فرقه‌های مختلف در مذاهب خود ایجاد نموده‌اند و ریشه در قرآن و سنت ندارد تا بدان استناد گردد که انسان مسلمان بایستی در گفتار و کردار و نظریات خود و یا در موارد اختلاف با دیگران به کتاب و سنت مراجعه نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ ﴾

[نساء / ۵۹]

«هر گاه در امر دینی اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارد آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه دارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.»

بدعت فکری و نظری به این معنا است که شخص بیاید آراء و نظرات کسانی را که دوست دارد و برای آنان احترام قائل است [اگر چه خارج از اسلام و مخالف شریعت باشد] به عنوان اصل و منبع مورد اعتماد خود قرار دهد که هر چه را موافق آن بیند صحیح داند و هر چه را مخالف آن بیند مردود و متروک شمارد.

چنین کسانی به سبب توسل و گرایش به آن بدعتها و تعظیم و تقدس قائل شدن نسبت به بدعتگذاران، از حقایق دینی و واقعیات شریعت محروم می‌شوند. این افراد مشمول این آیه قرآنی هستند که می‌فرماید:

﴿ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا ﴾

[فاطر / ۸]

«آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند مانند مؤمن نیکوکار است؟»

و یا می‌فرماید:

﴿ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحَسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴾

[کهف / ۱۰۴]

«آنان کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند».

عمل خوارج در قدیم اینچنین بود، خونهای مسلمانان خارج از گروه خود را حلال می‌دانستند و اموال و دارایی آنان را مباح می‌شمردند و این کارها را تقرب و نزدیکی به سوی خدا به حساب می‌آوردند که حدیث صحیحی درباره‌ی آنان روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(يُحَقِّرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ إِلَى صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ إِلَى صِيَامِهِمْ وَ قِرَاءَتَهُ إِلَى قِرَاءَتِهِمْ)

«هر کدام از شما نمازش را نسبت به نماز آنان و روزه‌اش را نسبت به روزه‌ی آنان و تلاوتش را نسبت به تلاوت آنان اندک می‌شمارد».

و سپس حضرت ﷺ آنان را اینگونه توصیف می‌فرماید:

(يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ)

«قرآن را تلاوت می‌کنند ولی از حنجره‌های آنان پایین نمی‌رود، از دین خارج می‌شوند همانگونه که تیر از کمان خارج می‌شود».

آفت آنان این بود که در فقه و فهم قرآن و در اهداف و مقاصد شریعت نمی‌اندیشیدند و در نتیجه در گرداب چنان گناهان کبیره و خانمان‌سوزی افتادند.

در عصر و دوران ما هم جانشینان آنان وجود دارند، کسانی که کشتن و قتل عام مسلمانان بی‌گناه را عبادت و جهاد می‌پندارند؟! هموطنان خود، حتی زنان، کودکان و پیرمردان را به بدترین شکل به قتل می‌رسانند و بدان هم افتخار و مباهات می‌کنند. و لا حول و لا قوه الا بالله. علمای سلف ما را نسبت به خطر این بدعت هشدار داده‌اند، زیرا بدعتگرا و مبتدع از بدعتش توبه نمی‌کند! چگونه توبه می‌کند از کاری که او آن را تقرب و طاعت خداوند به شمار می‌آورد!؟

۶- استدلال به قضا و قدر

یکی دیگر از موانع توبه، توسل جستن نادانان، به قضا و قدر است. هستند کسانی که در منجلاب شرک و معاصی افتاده‌اند آرزوهای نفسانی آنان را به دام غرور و خودبینی انداخته است. چنین کسانی را هر گاه به سوی رهایی از قید و زنجیر گناهان و دوری از صاحبان آنها و همچنین وارد شدن به عالم طاعت و فرمانبرداری خداوند، دعوت نمایی به تو می‌گویند: این حالت من از قضا و قدر خداوند است و خداوند از دل بر من چنین مقرر داشته است و از مکتوب و مقرر خداوند، فراری نیست! و می‌گویند انسان مسلمان بایستی راضی به قدر و تسلیم فضای او باشد! شکی نیست که قدر از ما نیرومندتر است و ما ضعیف‌تر از آنیم که با قدر خدا مبارزه کنیم. اما مشکل اصلی قضا و قدر خداوندی نیست، بلکه مشکل اصلی برداشت و تلقی ناصحیح از آن است.

چنین فکری که خارج دین است، وارد اندیشه‌ی کسانی شده که از فهم دین خدا و فهم ستهای پروردگار دور و بیگانه هستند. این فکر محصول گفتار و اندیشه‌های مشرکان قدیم است که به ما رسیده. آنان در استدلال به شرک خود و تحریم حلال خدا اینگونه می‌گفتند:

﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ [انعام/ ۱۴۸]

«[مشرکان می‌گفتند] اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم و چیزی را خودسرانه تحریم نمی‌کردیم».

آنان ادعا می‌کردند که شرک آنان و تحریم حلال خدا از جانب آنان در راستای مشیت و قدر خداوند متعال بوده است.

قرآن این تفکر و اندیشه‌ی آنان را رد می‌نماید و می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۚ قُلْ هَلْ

عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۚ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا

تَخْرُصُونَ﴾

[انعام/ ۱۴۸]

«کسانی هم که پیش از آنان بودند همین گونه پیامبران خود را تکذیب کردند تا اینکه عقوبت ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز دروغ نمی‌گویید».

استدلال در اعمال گذشته چه بسا ظاهری پذیرفتنی داشته باشد، اما گناه‌آلود است! بلکه واجب است چنین کاری صورت نگیرد و شخص نباید بگوید: تقدیر خدا بوده که من مرتکب چنین و چنان گناهی شوم بلکه بایستی مانند والدینش، آدم و حوا علیهم‌السلام عمل کند که گفتند: ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾ [اعراف/۲۳] «پروردگارا! ما بر خود ظلم کردیم» ... و یا همانند کلیم‌الله، موسی علیه‌السلام که گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغْفَرَ﴾ [القصص/۱۶] «پروردگارا! من بر خود ظلم کرده‌ام، مرا ببامرز» و یا همانند ذوالنون، یونس علیه‌السلام که گفت:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [انبیاء/۸۷]

«معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم».

در کتب رقائق روایت شده مردی که مرتکب گناهی شده بود به مناجات خدا پرداخت و گفت: پروردگارا! قضای تو بود، قدر تو بود و فرمان تو بوده است که من مرتکب گناه شوم، صدایی را شنید که به او می‌گفت: این حق ربوبیت است پس کو حق عبودیت؟ پس مرد گفت: پروردگارا، گناه را من کردم، من بر نفس خود اسراف ورزیدم و من بر نفس خود ظلم کردم. پس این مرد صدایی را شنید که می‌گفت: من تو را آمرزیدم، من تو را عفو نمودم و من به تو رحم کردم.

و من می‌گویم اگر در ارتکاب عمل بد، استدلال به قدر روا بود می‌بایستی نسبت به گذشته پذیرفته می‌شد، ولی نسبت به آینده قطعاً پذیرفته نخواهد بود، زیرا که مکلف نمی‌داند که قدر خداوند درباره‌ی او چیست؟ و بر او واجب است که قدر خدا را با قدر خدا دفع نماید. به این معنی قدر گناهان را با قدر توبه و استغفار دفع نماید همانطور که

ابن قیم می‌گوید: مؤمن نیرومند و صادق و بینا در دین وظیفه خود می‌داند و می‌فهمد که امواج قدر را با قدر دفع و برطرف نماید و اگر نه هلاک خواهد شد، شیوه و رفتار صاحبان خرد و عارفان اینگونه بوده است.

مفهوم گفتار شیخ عبدالقادر گیلانی در همین راستاست که می‌گوید:

(الناس إذا وصلوا إلى القضاء والقدر أمسكوا، إلا أنا فانفتحت لي فيه روزنه فنازعت أقدار الحق بالحق للحق، والرجل من يكون منازعا للقدر لا من يكون مستسلما مع القدر)

«بعضی از مردمان که می‌شناختم هنگامی که به قضا و قدر می‌رسیدند توقف می‌کردند جز من که روزنه‌ای از فیوضات ربانی بر قلبم باز شد با قدرهای حق به وسیله قدرهای حق، برای حق، به مبارزه پرداختم. انسان مؤمن واقعی کسی است که با قدر مبارزه کند و تسلیم و منقاد قدر نگردد.»

در حیات دنیای بندگان جز با اینکه باید بعضی قدرها را با بعضی دیگر دفع نماییم، مصالح زندگی بندگان حاصل نخواهد شد.

خداوند متعال به ما دستور داده است که قدر سیئه را با قدر حسنه دفع نماییم و همچنین قدر گرسنگی را با قدر خوردن دفع نماییم. و اگر بنده تسلیم قدر گرسنگی شود با وجود این توان دفع آن را به وسیله قدر خوردن داشته باشد، تا اینکه بمیرد در حالت ارتکاب گناه مرده است. همچنین سرما، گرما، تشنگی و ... همه موارد قدر هستند و به ما دستور داده شده آنها را با قدرهای ضدشان دفع نماییم، بنابراین دفع کننده و دفع شونده و خود دفع [دافع، مدفوع و دفع] همه از قدرهای خداوند هستند.

پیامبر گرامی ﷺ به طور روشن به توضیح این موضوع پرداخت هنگامی که از حضرتش پرسیدند: آیا دارو، درمان و وسایل پیشگیری چیزی از قدر خداوند متعال را رد خواهند کرد؟ در جواب فرمود:

(هي من قدر الله)^۱

«آنها هم قدر خدا هستند».

هر گاه دشمنان کافر، وارد یک کشور اسلامی شوند با قدر خداوند وارد آنجا شده‌اند. آیا رواست که مسلمانان تسلیم این قدر شوند و به قدر مبارزه با آن نپردازند؟ قطعاً واضح و روشن است که مسلمانان بایستی در مقابل چنین قدری به وسیله قدر جهاد که آنهم قدر خداست به مقابله برخیزند.

گناه و معصیت وقتی که بر تو مقدر شود و با فعل قدر آن را انجام دادی، لازم و ضروری است که با قدر توبه‌ی نصوح به دفع آن قدر پردازی.^۲

۱- روایت از ترمذی در طب [۲۰۶۶] از ابوخرامه و یا پسر ابوخرامه از پدرش: و گفته است که حدیث

حسن است و در بعضی نسخه گفته صحیح و حسن است.

۲- مدارج السالکین: [۱۹۹/۱-۱۰۰].

انگیزه‌های توبه

۱- آشنایی با مقام و حقوق خداوند متعال

۲- یاد مرگ و قبر

۳- یاد آخرت و بهشت و جهنم

۴- آشنایی با آثار گناهان مربوط به دنیا و قیامت

۵- سخن پایانی

انگیزه‌های توبه

توبه جایگاه والایی در دین و مقام رفیعی در میان مقامات پرهیزگاران دارد و نیاز هر مسلمان رجوع کننده به راه خداست؛ لذا منزلت توبه به عنوان کل منازل دین بشمار می‌آید. اخلاق صالحان از موانع و عقبات راه رسیدن به توبه خالی نیست از اینرو موجبات و انگیزه‌هایی که انسان را بدان ترغیب و تشویق نمایند نباید ازدید پنهان داشت. دوست داریم که در این فصل پیرامون موجبات توبه بپردازیم و چراغی فرا راه تائبین قرار داده تا همت‌ها را تحریک و عزیمت‌ها را برای توبه به سوی خداوند متعال سوق دهیم.

۱- آشنایی با مقام و حقوق خداوند متعال

نخستین سبب توبه اینست که انسان مقام عالی پروردگارش را بشناسد، خدایی که انسان را خلق کرد و به کمال رسانید، اندازه داد و هدایت نمود و همچنین انسان باید حقوق پروردگار بر بندانش را که آنان را آفریده و روزی داده و از نعمتهای سرشار خویش بهره‌مند ساخته، بطور کامل بشناسد.

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾

[نحل/۵۳]

«و هر نعمتی که دارید از آن خداست».

حقوق خداوند بر بندگان عبارتند از اینکه:

بندگان، خداوند متعال را پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهند، به یاد او باشند و ایشان را فراموش نکنند، در مقابل نعمتهایش شاکر باشند و کفران نعمت نورزند، از او اطاعت و فرمانبرداری نمایند و به عصیان و نافرمانی در برابر او تن ندهند. شیخین از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کنند که ایشان پشت سر رسول خدا سوار الاغی شده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «معاذ! می‌دانی حق خداوند بر بندگان و حق بندگان بر خداوند چیست؟ معاذ جواب داد: خدا و رسولش از ما داناترند.

حضرت ﷺ فرمود: حق خداوند بر بندگان این است که او را پرستش نمایند و هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهند، و حق بندگان بر خداوند این است که آنان را عذاب ندهد.»

و انسان هر اندازه در عبادت خداوند متعال اقدام نماید نسبت به ادای حقوق پروردگار که بر ذمه دارد قاصر و ناتوان است، زیرا که نسبت نعمتهای پروردگار در مقابل عبادت و طاعت بندگان، گرچه از عمر طولانی هم برخوردار باشند به مراتب بیشتر و عظیم‌تر است.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

(لو أن رجلاً يجر على وجهه من يوم ولد إلى يوم يموت هرماً في مرضاة الله عز وجل لحقره يوم القيامة).^۱

«اگر مردی از روز تولدش تا پایان حیاتش با صورتش بر روی زمین کشیده شود، این عمل را در روز قیامت در مسیر رضای خدا کوچک می‌یابد.»

هر گاه انسان مقام والای خداوند متعال را بشناسد، جلال و عظمت او را دریابد و به علم و قدرت او یقین حاصل نماید و بداند که او بر نهان و آشکار بندگان مطلع است، و هیچ چیزی بر او پوشیده نیست ﴿يَعْلَمُ الْبُيُوتَ وَالْأَحْفَى﴾ [طه/۷] «آگاه به اسرار و نهان است.» و همچنین بداند که خداوند در مقابل اعمال گذشته، او را مورد بازخواست قرار می‌دهد و بر کردار و رفتار و گفتار خیر یا شر، او را پاداش می‌دهد. اگر انسان اینها را بداند و به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند و شتابان توبه‌کنان و استغفارگویان به سوی پروردگار بازگردد، خداوند با نظر لطف در او می‌نگرد. همانطور که خداوند متعال در وصف پرهیزگاران می‌فرماید:

۱- احمد و بخاری در «التاریخ» و طبرانی از عتبه بن عبد الله، روایت نموده‌اند و در صحیح جامع الصغیر به شماره ۷۴۱۱ ج به حسن بیان شده است.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

[آل عمران / ۱۳۵]

«و آنانکه چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری می‌کنند».

بنگر چگونه در عبارت ﴿ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا﴾ خداوند، استغفار از گناهان را نتیجه یاد خود قرار داده است و «ذکر» همانطور که گمان برده می‌شود، زبانی نیست بلکه مقابل «نسیان» است همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾

[کهف / ۲۴]

«و چون پروردگارت را فراموش کردی او را به یاد آر».

یعنی جلال و عظمت پروردگار را به خاطر آورید و به «اسماء الحسنی» ایشان از قبیل «علیم بذات الصدور، رقیب، حسیب، واحد القهار و عزیز الجبار» گواهی دهید.

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلَٰٓئِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾

[غافر / ۳]

«که خداوند گناه بخش و توبه‌پذیر و سخت کیفر و فراخ نعمت است، خدایی جز او نیست، بازگشت به سوی اوست».

انسان مسلمان نباید فریب هوای نفس را بخورد و نسبت به طاعت خدا مغرور گردد و در چاه عصیان و نافرمان سقوط کند. دیگر دست از گناه نکشد و بر معصیت اصرار ورزد و برای توبه‌ی گناهان اقدامی به عمل نیاورد. و چنان پندارد که خداوند او را کیفر نخواهد نمود، خیر چنین نیست، زیرا خداوند متعال به انسان مهلت می‌دهد ولی فراموشش

نمی‌کند. به این معنی پروردگار نسبت به گناهکار و ظالمان و فرصت می‌دهد ولی وقتی او را به دام خود انداخت، خلاص و رهايش نمی‌کند. مپنداريد که خداوند از آنچه گناهکاران و ظالمان انجام می‌دهند، غافل است، که چه بسا مهلت دادن به آنان خود یک نیرنگ و تدریج در گرفتن آنان باشد.

گاهی خداوند آنان را سرشار از روزی خود می‌نماید و به آنان مال و اولاد ارزانی می‌دارد و در نهایت، محکم و مقتدرانه آنان را به دام خویش در می‌آورد.

﴿إِنَّ أَخَذَهُ أَكْبَرُ شَدِيدٍ﴾

[هود/ ۱۰۲]

«آری به گرفتن قهری خداوند، سخت دردناک است».

ابن عطاء در حکمهای خود می‌گوید:

از وجود و جریان نیکی خداوند به سوی تو و دوام و استمرار بدی و نافرمانی تو با پروردگار، بترس که مبدا آن یک نوع استدراج باشد. اشاره به این قول خداوند متعال دارد که می‌فرماید:

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۚ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾

[اعراف/ ۱۸۲-۱۸۳]

«به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت. و به آنان مهلت می‌دهم که تدبیر من استوار است».

استدراج یعنی گرفتن نعمت کم‌کم از مستدرج به نحوی که احساس ننماید. سهیل بن عبدالله در معنی این آیه می‌گوید: آنان را با نعمت خود می‌پوشانیم و شکر و سپاس را از یادشان می‌بریم تا آنجا که از شکر و یاد نعمت‌دهنده غافل می‌شوید و سپس آنها را فرا خواهیم گرفت.

دیگری در معنی آیه چنین گفته است: هر گاه آنان دچار معصیتی شوند به آنان نعمتی خواهیم بخشید و استغفار از آن معصیت را از یاد خواهیم برد. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا نُمِلِّيْ لَهُمْ لِيَزْدَادُوْا إِثْمًا﴾

[آل عمران / ۱۷۸]

«ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿اَتُحْسِبُوْنَ اَنْمَّا نُمِدُّهُمْ بِهٖ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ ۙ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ ۚ بَلْ لَا يَشْعُرُوْنَ﴾

[المؤمنون / ۵۵-۵۶]

«آیا می‌پندارید که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می‌دهیم از آن روی است که می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم، بلکه نمی‌فهمند».

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ اِذَا فَرِحُوا بِمَا اُوتُوا اَخَذَتْهُمْ بَغْةٌ فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُوْنَ﴾

﴿فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ﴾

[الانعام / ۴۴-۴۵]

«پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند درهای هر چیزی از نعمتها را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند. ناگهان گریبان آنان را گرفتیم و یک باره نومید شدند. پس ریشه‌ی آن گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش برای خداوند جهانیان است».

و باز ابن عطاءالله در حکمت‌های خود می‌گوید:

هر گاه بخواهی که باب امید و رجا بر تو گشوده شود، آنچه را خداوند متعال بر تو منت نهاده به یاد آر و هر گاه بخواهی که باب حزن و اندوه بر تو گشوده شود، تقصیر و کوتاهی خود را در مقابل شکر نعمتهای ظاهر و باطن پروردگار به یاد آر، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرًا وَبَاطِنًا﴾

[لقمان / ۲۰]

«آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است».

و باز می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾

[ابراهیم / ۳۴]

«و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌تواند آن را به شمار درآورد قطعاً انسان ستم پیشه‌ی ناسپاس است».

یک نوع نعمتهای اساسی و اصلی برای انسان وجود دارند که عبارتند از: نعمت خلق و ایجاد، نعمت تیسیر و امداد و نعمت حفظ و ابعاد [یعنی دور نگهداشتن انسان از مصیبتها و بلاها].

تفریط در مقابل دستورات خداوند متعال به معنی تقصیر و کوتاهی در ادای وظیفه‌ی خود و ارتکاب به محرمات و تن ندادن به قضا و قدر است که کمتر مکلفی از این نوع تقصیرات و کوتاهیها در امان می‌ماند...

۲- یاد مرگ و قبر

یکی دیگر از عوامل و انگیزه‌های اقدام به توبه از گناهان این است که: شخص مرگ را به یاد آرد، مرگی که سرانجام هر زنده‌ای است، چه عمر کوتاه و چه طولانی داشته باشد. مرگ حوضی است که هر کسی وارد آن می‌شود و شرابی است که هر کسی آن را می‌نوشد.

تا آنجا که محبوب‌ترین آفریدگان نزد خداوند یعنی پیامبران به ویژه خاتم و برگزیده‌ی آنان محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾

[زمر / ۳۰]

«قطعاً تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَلَا يَن مَّتَّ فَهُمْ يَخْلُدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَا ذِيقَةٍ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴾

[انبیاء / ۳۴-۳۵]

«و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی [در دنیا] قرار ندادیم. آیا اگر تو از دنیا بروی آنان جاودانند؟ هر نفس چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید».

مرگ صادق‌ترین غایب منتظر و یک حقیقت روشن از دیدگاه حس و عقل هر انسانی است. یکی از دو واعظی است که پیامبر ﷺ بعد از خود برجای گذاشته است: واعظ گویا را قرآن و واعظ ساکت را مرگ قرار داده است. و برای هر کسی که دارای قلب زنده و عقل عبرت‌گیری باشد، در جهت وعظ و نصیحت او مرگ کافی است. شاعر چه نیکو گفته است در مرگ عزیز خود:

حیات تو مرا پنجهایی می‌داد و اکنون مرگ تو بیشتر از حیات تو مرا پند و اندرز می‌دهد.

مرگ والدین را از فرزندان، فرزند را از والدین، برادر را از برادر، دوست را از دوست می‌رباید و همچنین مرگ میان شاه و تخت، فرمانده و لشکریان و انسان و ثروت‌های ملیونی و بیلیونی جدایی خواهد افکند.

مرگ قبل از فرا رسیدن از کسی اجازه‌ی ورود نمی‌گیرد، بزرگ و کوچک، غنی و فقیر و امیر و مأمور همه و همه در مقابل سلطان مرگ خاضع و نسبت به دعوت آن لبیک‌گو هستند.

﴿ فَلَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾ [یونس / ۴۹]

«نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه پیشی می‌گیرند».

﴿ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَّهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ [قصص / ۸۸]

« هر چیزی جز او هلاک و نابود می‌شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به‌سوی او بازگردانیده می‌شوید. »

انسان هر چند زمان درازی زندگی کند و اجل مرگش به طول انجامد، سرانجام خواهد مرد. موقع مرگ چراغ زندگی کم‌نور می‌شود و خورشید عمر رو به غروب می‌گراید. در چنین موقعی است که انسان آرزو می‌کند اندکی مرگ او را مهلت دهد ولی هرگز به آرزوی خود نخواهد رسید.

روایت شده است هنگامی که ملک‌الموت «قابض» نزد نوح علیه السلام آمد تا ایشان را قبض روح نماید به نوح گفت: ای درازترین عمر در میان پیامبران، دنیا را چگونه یافتی؟ نوح علیه السلام جواب داد: همچون ساختمان دو در که از یک در وارد شده‌ام و از در دیگر خارج می‌شوم!

مقدار دنیا نزد نوح اینچنین بود در حالی که او نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود ماند و ایشان را به سوی خداوند متعال دعوت نمود. سپس وقتی آن قوم به ظلم و عصیان دست زدند. غرق طوفان شدند، بعد از طوفان چه مدت مانده باشد و هنگام مبعوث شدنش چند ساله بوده؟ خدا می‌داند!

وقتی که پایان عمر، مرگ است کوتاه و طولانی بودن عمر یکسان است! قرآن ما را تذکر می‌دهد به اینکه مرگ، قطعی و تمام آفرینش را شامل است. پیامبری، سلطنت، ثروت و قلعه‌های محکم مانع از ورود مرگ نمی‌شوند.

﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ﴾

[نساء / ۷۸]

«هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برجهای استوار باشید.»

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ﴾ [جمعه / ۸]

«بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزند قطعاً به سر وقت شما می‌آید.»

و باز می‌فرماید:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾

[رحمن / ۲۶-۲۷]

«هر چه بر زمین است فانی شونده است».

وقتی مرگ، رسول خدا ﷺ را فرا گرفت و به پروردگار خود پیوست بعضی از اصحاب می‌گفتند پیامبر ﷺ نمرده است. در این هنگام ابوبکر ﷺ به پاخواست و گفت:

(ایها الناس، من کان یعبده محمدا فان محمدا قد مات و من کان یعبده الله فان الله حی لا یموت)

«ای مردم هر که محمد را عبادت کرده است اینک محمد ﷺ فوت نموده و هر که خداوند را عبادت و پرستش نموده، همانا خداوند زنده و نخواهد مرد.»

و سپس این آیه را خواند:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾

[آل عمران / ۱۴۴]

«و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او هم پیامبرانی آمده و گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده‌ی خود برمی‌گردید؟».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ: المَوْت)¹.

«پیوسته از مرگ که از بین برنده لذتهاست یاد کنید».

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نزد پیامبر خدا ﷺ بودیم که مردی از انصار پرسید: ای رسول خدا عاقل‌ترین و گرامی‌ترین مردم کیست؟ حضرت ﷺ جواب داد: کسانی که بیشتر به یاد

۱- ترمذی در کتاب الزهد به شماره [۲۳۰۸] این حدیث را روایت نموده و می‌گوید حسن و غریب است و در بعضی نسخه‌ها گفته که حدیث صحیح است و ابن ماجه به شماره [۴۲۵۸] آن را روایت کرده است و راوی هر دوی آنها ابوهیره رحمه الله می‌باشد.

مرگ باشند و بیشتر خود را برای آن آماده می‌کنند. زیرکان و باهوشان از معبر دنیا مردانه گذشتند و به کرامت و خلعت آخرت نایل آمدند.^۱

زنی درباره‌ی قساوت و سنگدلی خود نزد ام‌امومنین عایشه رضی الله عنها شکایت کرد، عایشه رضی الله عنها به ایشان گفت: «یاد مرگ را بیشتر کن به رقت قلب دست خواهی یافت.» عمر بن عبدالعزیز به یکی از دانشمندان گفت: مرا نصیحت کن. عالم گفت: تو اول خلیفه‌ای نیستی که می‌میری. خلیفه گفت: بیشتر بفرما عالم گفت: هیچکدام از اجداد تو تا آدم نبودند مگر اینکه شربت مرگ را چشیده‌اند و اکنون نوبت تو است! عمر از شنیدن این مطلب به گریه درآمد.

ربیع بن خثیم در خانه‌ی خود قبری را کنده بود و هر روز بارها در آن می‌خوابید تا بدان وسیله بیشتر به یاد مرگ افتد! و می‌گفت: اگر قلب من یک ساعت از یاد مرگ غافل ماند، فاسد و تباه می‌شود!

مطرف بن عبدالله می‌گوید: یاد مرگ زندگی و خوشی صاحبان نعمت را منغص و ناگوار ساخته، پس برو نعمتی را بخواه که مرگ همراه آن نباشد.

انسان عاقل باید بیندیشد که در تشییع جنازه چند خویشاوند و دوست حاضر شده و چند رفیق و دوست در قبر دفن نموده است. چهره آنان را مجسم کنید. به خاطر آورند که آنان در دنیا چه آسوده خاطر می‌زیستند و سپس بدون آمادگی ناگهان مرگ آنان را فرا گرفت. به یاد بیاورید که هر کدام از آن اقوام، دوستان و آشنایان چقدر به دنیا وابسته بود و چگونه بر آن حریص بود و درصدد جمع‌آوری اموال بود و در پی ازدیاد متاع دنیا چه رغبت و اشیاقی داشت و چگونه از لذایذ دنیا بهره‌مند شد، چگونه به سعی و تلاش پرداخت، چه آرزوهایی برای زندگی و بقا داشت و چگونه مرگ و قیامت را به باد نسیان

۱- ترمذی در کتاب الزهد به شماره [۲۳۰۸] این حدیث را روایت نموده و می‌گوید حسن و غریب است و در بعضی نسخه‌ها گفته که حدیث صحیح است و ابن ماجه به شماره [۴۲۵۸] آن را روایت کرده است و راوی هر دوی آنها ابوهریره می‌باشد.

سپرده بود، چگونه متکی به نیرو جوانی بود و مایل به لهو و لعب دنیایی بود، غافل از اینکه مرگ در انتظار او نشسته است که ناگاه بدون وعده‌ی قبلی مرگ به سراغ او می‌آید و بیچاره‌ی غافلگیرانه اینگونه زبان می‌گشاید و می‌گوید:

﴿ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴾ وَلَن

يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿ [منافقون / ۱۰-۱۱]

«پروردگارا! چرا برای مدتی بیشتر اجل مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم، و [لی] هر کس اجلش فرا رسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

کار احمقانه‌ای است اینکه شخص مردگان را به یاد آورد و در هر لحظه خود را از جمله‌ی آنان قرار ندهد. ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: هر گاه مردگان را به یاد آورید خود را به جای یکی از آنان قرار ده!

عمر ابن عبدالعزیز می‌گوید: مگر نمی‌بینی که هر روز بامدادان و یا شامگاهان در تجهیز مرگ کسی حاضر می‌شوید که روزگارش به سر آمده و امیدش قطع شده است. او را در میان زمین سختی قرار می‌دهید که بالشت او قطعه خاکی می‌شود، از علایق و اسباب منقطع می‌گردد و دوستان را وداع می‌گوید و به سوی حسابرسی قیامت روان می‌گردد!

بیان حالات انسان در مواقع احتضار

از آنچه پیوند با مرگ دارد، بیان حالات انسان است وقتی که در شرف مرگ قرار می‌گیرد.

نخستین مطلبی که در این باره لازم است بیان داریم احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله است که ایشان به وسیله‌ی علائم مختلف نزدیک شدن اجلش را احساس نمود. از جمله اینکه:

جبرئیل در هر ماه رمضان یک بار قرآن را بر حضرت ﷺ عرضه می‌نمود و این بار دو بار قرآن را بر حضرتش عرضه نمود. دیگر اینکه آیه:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

دیناً﴾

[مائده / ۳]

«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم».

که این آیه ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به گریه انداخت که بعد از کمال جز نقصان نیست! دیگر اینکه سوره‌ی «نصر» نازل شد که به همین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حج الوداع به تعلیم امت پرداخت و فرمود: «خذوا عني مناسككم لعلی لا ألقاكم بعد عامي هذا...»: (ای مردم! مناسک حجتان را از من فرا گیرید که من نمی‌دانم شاید که پس از این سال هرگز شما را در این مکان ملاقات نکنم...) و باز روی رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: «خداوند متعال بنده‌ای را میان انتخاب دنیا و آنچه نزد او است مخیر ساخت، آن بنده قیامت را بر دنیا ترجیح داد.» ابوبکر رضی الله عنه از شنیدن این مطلب گریست و گفت: ای رسول خدا! پدران و ماردانمان فدایت باد! زیرا او مقصود از این کلام را خوب فهمید.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در بیماری مرگ هیچکس به اندازه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله درد و رنج نداشت و آن به همین خاطر بود تا اجر ایشان نزد خداوند چند برابر گردد.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله کوزه‌ای آب قرار داشت که حضرت صلی الله علیه و آله پیوسته دستانش را میان آب فرو می‌برد و به صورت خود می‌مالید و می‌فرمود: لا اله الا الله! مرگ سكراتی دارد سپس دستانش را کشاند و فرمود: با رفیق اعلی.

از انس رضی الله عنه روایت است که چون بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت گرفت، سنگینی سكرات موت بر ایشان عارض شد.

فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر این رنج و شدتی که بر پدر دارم! حضرت صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نیست. تمام این روایات در صحیح بخاری و غیره موجود است.^۱

هنگامی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در احتضار مرگ قرار گرفت، عایشه رضی الله عنها نزد ایشان آمد و این شعر را سرود:

لعمرك ما يغني الثراء عن الفتى إذا حشرجت يوماً وضاق بها الصدر!
قسم به عمر تو روزی که جان به گلو رسد و سینه به تنگ آید ثروت و دارایی هیچ جوانی را بی نیاز نخواهد کرد.

ابوبکر پرده از صورت برداشت و گفت: اینگونه مگو، بلکه بگو:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ [ق / ۱۹]

«و سكرات مرگ حقیقت را به پیش آورد، این همان است که از آن می گریختی».

سپس گفت: عایشه! نگاه کن این دو لباس مرا می شوری و آنها را کفن من می نمایید که زنده به لباس جدید از مرده نیازمندتر است!

یاران بر او وارد شدند و به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: چرا پزشکی را نیاوریم که راجع به بیماری تو نظر دهد؟ ابوبکر رضی الله عنه جواب داد: عالیتین طبیب مرا دیده و می گوید: «إني فعال لما أريد»: (من به آنچه اراده کنم انجام می دهم!)

هنگامی که عمر رضی الله عنه مورد ضربه شمشیر دشمن قرار گرفت، اصحاب رضی الله عنهم دانستند که ایشان مردنی است. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ما بر او وارد شدیم و مردم نیز می آمدند و او را بشارت میدادند. جوانی آمد و گفت: امیرالمؤمنین تو را به بشارت و مژده خداوند تبریک می گویم. افتخار صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و قدمت در اسلام را دارایی و سپس تولیه ی امور مسلمانان را به دست گرفتی و به قسط و عدالت حکم کردی و در پایان

۱- به فتح الباری نگاه کنید: ۱۲۹/۸-۱۵۰ چاپ دارالفکر المصوره عن السلفية.

شهادت نصیب شما گردید. عمر رضی الله عنه گفت: دوست داشتم که همین برای من کافی بود و دیگر نه به زیان و نه به سود من هیچ چیز دیگری نبود.

و وقتی عثمان بن عفان رضی الله عنه از جانب آشوبگران و انتقامجویان مورد اصابت تیر و شمشیر قرار گرفت، خدا را دعا کرد و گفت: «اللهم اجمع أمة محمد ص»: (خدایا امت محمد را جمع گردان و آنان را متفرق مساز) [تا سه بار گفت].

از طرف دیگر، روایت شده وقتی که ایشان مورد ضرب قرار گرفت و خون از ریش او جاری شد داشت می‌گفت:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [انبیاء / ۸۷]

«معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم».

و هنگامی که ابن ملجم علی ابن ابیطالب رضی الله عنه را مورد ضرب شمشیر قرار داد، علی رضی الله عنه گفت: «فزت ورب الكعبة»: (قسم به خدای کعبه رستگار شدم) و سپس فرزندانش را به یک وصیت جامع اسلامی سفارش نمود و آخرین نطق ایشان «لا اله الا الله» بود تا اینکه دنیا را وداع گفت.

وقتی حسن بن علی رضی الله عنه در احتضار مرگ بود می‌گریست گفتند: گریه‌ات از برای چیست؟ جواب داد: «أقدم علی سید لم أره» (به سوی آقای می‌روم که تاکنون او را ندیده‌ام!)

معاویه رضی الله عنه هنگام مرگ می‌گفت: «این همان مرگی است که از آن چاره‌ای نیست و بعد از مرگ که از آن می‌ترسیم وحشتناک‌تر و هولناک‌تر است. خدایا از لغزش ما درگذر و خطایای ما را بیامرز، حلمت را بر کسی که جز به تو امیدوار نیست شامل گردان که غفران و آمرزش تو واسع و بی‌پایان است. خدایا! برای گناهکار جز به سوی تو پناه و ملجأ نیست» و باز روایت شده است که معاویه موقع احتضار می‌گفت: کاش من یک مرد قریشی در محله‌ی «ذی طوی» بودم و کاری به این امارت و خلافت نمی‌داشتم!

هنگامی که مرگ عبدالملک بن مروان فرا رسید گفت: مرا به بالای مکان مشرف به شهر دمشق ببرید، او را بردند. همانجا رختشویانی را دید که لباسها را با دست زیر و رو می‌کنند. عبدالملک گفت: کاش من یک رختشوی بودم و از دسترنج خود امرار معاش می‌نمودم و به هیچ امور دنیوی توجهی نمی‌کردم. این خبر به تابعی بزرگوار، ابوحازم رسید و گفت: سپاس خداوندی که امیران و دنیاداران را چنان قرار داده که هر گاه مرگ آنان فرا رسد آرزوی موقعیت ما را می‌نمایند ولی هر گاه مرگ ما فرا رسد آرزوی موقعیت آنان را نمی‌کنیم!

شخصی به عبدالملک [که در بیماری مرگ بود] گفت: در چه حالی هستی ای امیرالمؤمنین! جواب داد: همانطور که خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكُم مَّا خَوَّلْتُمْ وَرَاءَ

ظُهُورِكُمْ ۝﴾

[انعام/ ۹۴]

«و همانگونه که شما را نخستین بار آفریدیم اکنون نیز تنها به سوی ما آمده‌اید و آنچه را به شما عطا کرده بودیم پشت‌سر خود نهاده‌اید».

و سپس وفات یافت. هنگامی که مرگ عمر بن عبدالعزیز فرا رسید به گریه افتاد. کسی به او گفت: ای امیرالمؤمنین چرا گریه می‌کنی؟ شادمان باش، خداوند به وسیله‌ی تو سنن ما را احیا کرد و به وسیله‌ی تو عدالت بر ما گسترش یافت. عمر بن عبدالعزیز گریست و سپس گفت: آیا در قیامت توقیف نمی‌گردم تا از امور این مخلوقات از من سؤال گردد. به خدا قسم اگر در میان مردم به عدالت حکم نموده باشم بیم آن دارم که نفسم در پیشگاه خداوند نتواند حجت خود را عرضه نماید. پس وای بر اموری که در آن مراعات عدالت ننموده باشیم. از آن پس چشمانش پر از آب شد و پس از اندک زمانی وفات یافت.

از هارون‌الرشید حکایت است که موقع فرا رسیدن مرگش کفنهای خود را به دست گرفته و بدانها می‌گوید:

﴿ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ﴿٢٨﴾ هَلَاكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴾ [حاقه/۲۸-۲۹]

«مال من مرا سودی نبخشید و قدرتم از دست برفت»

در وقت مرگ هارون‌الرشید، پسرش مامون یک تل خاکستری را فرش خود ساخت و روی آن دراز کشید و گفت: ای کسی که از تو ملک زایل نمی‌گردد، رحم کن به کسی که ملک و سامان او زایل شده است!

و هنگامی که مرگ ابراهیم نخعی فرا رسید گریست، کسی به او گفت چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پس از این من باید در انتظار رسولی باشم که به بهشت و یا جهنم مرا پیام دهد.

از محمد بن منکدر روایت است که هنگام مرگ ناشکیبایی می‌کرد. کس به او گفت: چرا اینگونه هستی؟ جواب داد: راجع به یک آیه از قرآن می‌ترسم که می‌فرماید:

﴿ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴾ [زمر/۴۷]

«و آنچه تصورش را نمی‌کردند از جانب خدا برایشان آشکار می‌گردد».

و من می‌ترسم که از جانب خداوند چیزی که به گمان من نمی‌آمد آشکار و هویدا گردد.

هنگامی که مرگ فضل بن عیاض فرا رسید، از هوش رفت و سپس چشمانش را گشود و گفت: وای بر سفر طولانی و توشه‌ی کم!

عبدالله بن مبارک هنگام احتضار به غلام خود، نصر گفت: سرم را روی خاک بگذار! نصر گریست. عبدالله به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ نصر گفت: نعمت و آسایش تو را به یاد آوردم و اکنون داری فقیرانه و غریبانه می‌میری! عبدالله گفت: ساکت باش که من از خداوند متعال خواسته‌ام که زندگانیم را توانگرانه و مرگم را فقیرانه قرار دهد!

کسی هنگام مرگ گریست. به او گفتند: گریهات از برای چیست؟ جواب داد: آیه‌ای در قرآن که می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴾ [المائدة/۲۷] «خداوند اعمال پرهیزگاران را

می‌پذیرد».

حسن بصری بر مردی که در حال احتضار بود، وارد شد و گفت: چیزی که آغازش این باد باید از پایان آن ترسید و چیزی که آخرش اینگونه باشد شایسته است که از آغاز شخص از آن زاهد باشد.

امام شافعی رحمه الله در بیماری مرگ بود که مزنای بر او وارد شد و گفت: اباعبدالله! چگونه‌ای؟ گفت: از دنیا کوچ می‌کنم، از برادران جدا می‌شوم، اعمال بدم را ملاقات می‌نمایم، شراب مرگ را می‌نوشم، پیش خداوند متعال می‌روم و نمی‌دانم که آیا روحم به بهشت می‌رود تا آن را تبریک گویم و یا به سوی آتش می‌رود تا تسلیت‌گوی آن باشم و سپس ابیات زیر را سرود:

ولما قسا قلبي وضافت مذهبي	جعلت رجائي نحو عفوك سلما
تعاضمني ذنبي، فلما قرنته	بعفوك ربي، كان عفوك أعظما
فما زلت ذا عفو عن الذنب لم تزل	تجود و تعفو منه و تكرما

وقتی قلبم در اثر گناه سخت شد و راهها بر من تنگ آمد، امید به عفو تو را نردبان قرار دادم.

گناهانم بزرگ شدند و هنگامی آنها را با عفو تو مقایسه نمودم، عفو و بخشایش تو را بالاتر و بزرگتر از آن یافتم.

پیوسته تو بخشاینده‌ی گناهانی و پیوسته منت کرم و بخشودگی تو بر ما جاری و ساری است.

۳- یاد آخرت و بهشت و جهنم

یکی دیگر از انگیزه‌ها و اسباب اقدام به توبه، یاد قضایای بعد از مرگ از قبیل: حیات برزخی، سرای آخرت و دو قضیه‌ی مهم و عظیم، بهشت و دوزخ است. همانگونه که یاد مرگ صیقل بخش زنگار قلب می‌باشد، سختی قبل از مرگ نیز موجب آسایش بعد از مرگ است. بعد از مرگ، مراحل و سرانجام سختی سر راه انسان قرار دارد که با حیات برزخی و یا حیات قبر آغاز می‌شود. انسان تا در دنیا است درسکون و آرامش، در ناز و نعمت و در میان اهل بیت و یاران خود، به زندگی مشغول بوده ناگاه از چنین سرا و مقامی به قبر تنگ، و از معاشرت اهل بیت به تنهایی لحد و از صحبت و رفیقی دوستان به صحبت و رفیقی کرمها نقل مکان می‌نماید.

قشیری از ابوعلی دقاق روایت می‌کند که گفته است: امام ابوبکر بن فورک بیمار شد. برای عیادت او رفتیم. وقتی مرا دید اشک از چشمانش جاری شد. به او گفتیم: ان شاءالله خداوند ترا صحت و شفا می‌بخشد. به من گفت: تو می‌پنداری که من از مرگ می‌ترسم. خیر من از مراحل بعد از مرگ می‌ترسم!

از عثمان بن عفان^{رضی الله عنه} روایت شده که هر گاه روی قبری می‌ایستاد آنچنان می‌گریست که ریشش خیس می‌شد. کسی به او گفت: شگفت است که تو بهشت و جهنم را به یاد می‌آوری و گریه نمی‌کنی ولی با یاد قبر به گریه می‌افتی! جواب داد: از پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} شنیدم که فرمود:

(إن القبر أول منزل من منازل الآخرة، فإن نجا منه فما بعده أيسر منه، وإن لم ينح منه فما بعده أشد منه)^۱.

«قبر نخستین سرای آخرت است. اگر شخص از آن نجات یافت دنبال آن آسانتر است و اگر از آن نجات حاصل نشود دنبال آن سخت‌تر و مشکل‌تر است.»
و باز شنیدم که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} فرمود:

۱- صحیح الترمذی به روایت عثمان رضی الله عنه، شماره یاصفحه (۲۳۰۸) البانی.

(ما رأيت منظرًا قط إلا القبر أفضع منه)¹.

«هیچ منظره و دیارری را ندیده‌ام جز اینکه منظره‌ی قبر از آن هولناک‌تر است.»
هانی غلام عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گفت: شنیدم که عثمان رضی الله عنه این شعر را روی قبری می‌سرود:

فان تنج منها تنج من ذي عظمة وإلا فإني لا أخالك ناجيا

اگر از این حیات برزخی نجات یافتی از مراحل سخت آن، نجات یافته‌ای. و اگر نه،
گمان نبرم که رستگار شوی و نجات یابی.
مقصود من از قبر همان گودالی نیست که برای دفن جنازه انسان حفر می‌کنند؛ زیرا
قبایلی هستند که به شیوه‌ی ما، قبر و دفنی نمی‌سازند مانند آن قبائلی که مردگان خود را
می‌سوزانند و خاکستر آن را زیر خاک می‌پوشانند که در اینجا همان خاکستر باقیمانده از
لاشه‌ی شخص را قبر می‌نامیم.

ما مسلمانان بطور قطع و یقین اعتقاد داریم طومار جهان هستی با این جمال و نگار
برچیده می‌شود و ارکان آن ویران و آثار آن دگرگون می‌گردد، و سرانجام هر جهنمی به
تفرق و هر جانداری به مرگ منتهی می‌گردد.

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۚ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [قصص / ۸۸]

«همه چیز نابود شوند است غیر از او، فرمان از آن اوست و به سوی او
بازگردانده می‌شوید».

عاقبت آسمان بالای سر ما می‌شکافد، و اختران پراکنده می‌شوند و کوهی زمین به غیر
آن تبدیل می‌یابد، خورشید درمی‌پیچد، سارگان تیره می‌شوند و کوهها به حرکت می‌آیند
و دریاها جوشان می‌گردند و قبرها زیر و زبر می‌شوند.

۱- مرجع سابق.

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ^ط وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

[ابراهیم / ۴۸]

«روزی که زمین غیر این زمین و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد و مردم در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند».

﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا^ط فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا

[طه / ۱۰۵-۱۰۷]

﴿لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا﴾

«و از تو درباره کوهها می‌پرسند بگو: پروردگارم آنها را در قیامت ریزریز خواهد ساخت. پس آنها را پهن و هموار خواهد ساخت. نه در آن کژی می‌بینی و نه ناهمواری».

خداوند تمام این مردگان را مبعوث می‌دارد و در روزی که شکی در آن نیست همه‌ی آنان را زنده خواهد نمود:

﴿يَخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾

[قمر / ۷]

«چون ملخهای پراکنده از گورهای خود برمی‌آیند».

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت مردم، عریان غیرمختون حشر می‌گردند. عایشه می‌گوید، گفتم: آیا زنان و مردان همه به همدیگر نگاه می‌کنند؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: قضیه‌ی آن روز شدیدتر از آن است که بعضی در فکر بعض دیگر باشند»^۱.

ام سلمه رضی الله عنها این موضوع را شنید و گفت: «وای بر عورت ما در آن روز، آیا مردم به همدیگر نگاه می‌کنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم در آن روز مشغولند. گفتم: به چه مشغولند؟ فرمود: به نشر نامه‌های اعمال که تا مثقال ذره در آن مکتوب شده است».

مندری می‌گوید: طبرانی در کتاب «الأوسط» با سند صحیح این حدیث را روایت کرده است. این حدیث اشاره به این اقوال خداوند دارد که می‌فرماید:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴾ [انبیاء / ۴۷]

« و روز قیامت ترازوهای عدالت را در میان می‌نهم و به هیچکس هیچ ستمی نمی‌شود و اگر عملی هم‌سنگ دانه‌ی خردلی هم باشد، باز هم آن را (به حساب) می‌آوریم و همین بس که ما حساب‌رسیم.»

﴿ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ﴾ ﴿١٢﴾ أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٣﴾

[اسراء / ۱۳-۱۴]

«و کارنامه‌ی کردار هر انسانی را به گردنش آویخته‌ایم و روز رستاخیز نامه‌ی اعمالش را برایش بیرون می‌آوریم و آن را گشوده می‌بیند. (گفته می‌شود): کارنامه‌ات را بخوان؛ امروز خودت بر خوشتن به عنوان حساب‌رس کافی هستی.»

﴿ وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَوَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾ [كهف / ۴۹]

«و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای برما، این چه نامه‌ای است که هیچ کار کوچک و بزرگ را فرو نگذاشته جز اینکه همه را به حساب آورده است و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.»

بر هر انسان مقصری بلکه هر مکلفی واجب است که از این روز عظیم، روز «الزلزلة»، روز «القارعة»، روز «الحاقة»، و روز «الطامة الكبرى» بترسد، و قرآن به ویژه دو جزء آخر را با درک و تدبر بخواند تا قیامت را به رأی العین ببیند و همچنین جهنم و آتش آن و بهشت و باغهای درهم پیچیده با نعمتهای غیرقابل حصر را دریابد. و نگاه کند که چگونه مردم در آن روز مست و حیرانند بدون اینکه مست واقعی شده باشند بکه به خاطر این است که عذاب خداوند سخت و شدید است زیرا حقایق در انظار آنان عیان شده و پرده‌ها از روی چشمان برداشته شده است.

شاهان مجازی از تخت می‌افتند تنها یک ملک و سلطان باقی است که تنها او ملک و مالک یوم قیامت است.

﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا تَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ

الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

[غافر ۱۶]

«آن روز که آنان ظاهر گردند چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌باشد، امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است.»

قرآن چه نیکو و بلیغ آن روز موعود، روز مشهور را توصیف و تعریف نموده است. بگذار این آیات را با هم تلاوت نماییم:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَىٰ ۖ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ۚ وَبُرْزَتِ

الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ۖ فَاَمَّا مَن طَغَىٰ ۖ وَءَاثَرَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۖ فَإِنَّ

الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۖ وَءَاَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ ۖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ

الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾

[النازعات ۳۴-۴۱]

«هنگامی که آن حادثه‌ی بزرگ [قیامت]، رخ دهد. در آن روز انسان به یاد کوشش‌هایش می‌افتد. و (در آن روز) جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد. اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را (بر همه چیز) مقدم داشته، مسلماً دوزخ

جایگاه اوست، و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد، و نفس را از هوی باز دارد. قطعاً بهشت جایگاه اوست».

﴿ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ۚ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۚ وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ ۚ وَصَحْبَتَهُ وَبَنِيهِ ۚ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۚ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ۚ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ۚ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ۚ ﴾ [عبس / ۳۳-۴۲]

« هنگامی که آن صدای مهیب [صیحه‌ی رستاخیز] بیاید. در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد، و (همچنین) از مادر و پدرش، و زن و فرزندان، در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد، در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی است. خندان و مسرور است. و صورت‌هایی در آن روز غبارآلود است. و دود تاریکی آن را پوشانده است. آنان همان کافران فاجرند.»

مزیت مؤمنان در این است که نسبت به این روز خائف و ترسانند و معتقد به حسابرسی آن روزند. در اواخر قرآن بیان شده است:

﴿ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ۖ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۚ ﴾ [بقره / ۲۸۱]

«و بترسید از روزی که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید. سپس به هر کسی [پاداش] آنچه به دست آورده تمام داده شود. و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.»

﴿ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ۚ إِنَّا خَائِفُونَ ۚ رَّبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ۚ ﴾ [الانسان / ۸-۱۰]

«و به پاس دوستی خدا، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم».

و باز می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝۱ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۝۴ لِّيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ لَعَالَمِينَ﴾ [المطففين / ۱-۶]

«وای بر کم‌فروشان، که چون از مردم پیمانه ستانند. تمام ستانند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند. مگر آنان که گمان نمی‌دارند برانگیخته خواهند شد در روزی بزرگ، روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند».

این راجع به کسانی است که در پیمانه مشتی کم و زیاد نمایند، و یا چند گرمی در وزن افزایش یا کاهش دهند به طمع اینکه بیشتر از مال و حق خود دریافت نمایند. پس حال کسانی که اموال مردم را به غارت می‌برند و یا میلیونها تومان از اموال عمومی را اختلاس می‌کنند باید چگونه باشد؟! و همچنین حال کسانی که طلا و نقره با به عنوان رشوه می‌پذیرند و کسانی که ثروتهایی را از عرق زحمتکشان و اشکهای مستضعفان و خون مظلومان جمع‌آوری می‌کنند چگونه باید باشد؟! و وضعیت آنانی که با متاعهای فاسد، اغذیه مضر و مواد مخدر و کشنده تجارت می‌کنند تا میلیونها دینار و درهم نجس را به حساب مردم، سود دریافت نمایند.

چگونه باید باشد؟ آنانی که می‌خواهند این سودهای میلیاردی خود را با توجیه شیطانی و نفسانی پاک و تطهیر نمایند در حالی که آب دریاها و اقیانوسها قادر به تطهیر چنین نجاسات و کثافتاتی نیست.

اینان نیاز مبرم دارند به اینکه روزی نفس خود را وادارند که روز عظیم و هولناک قیامت را به یاد آورد، روزی که میزانها گذاشته می‌شوند و دفاتر و دیوانهای اعمال گسترده می‌شوند و پروردگار جهان مردمان را مورد بازخواست قرار می‌دهد و شاهدانی از نفس خود گواهان اعمال آنها می‌گردند.

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾
يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾

[نور / ۲۴-۲۵]

«در روزی که زبان و دستها و پاهایشان، بر ضد آنها به آنچه انجام می‌دادند شهادت می‌دهند. آن روز خدا جزای شایسته‌ی آنان را به طور کامل می‌دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است.»

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٢٦﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ وَقَالُوا لِمَ لُجُودُهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

[فصلت / ۱۹-۲۱]

«و یاد کن روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده و بازداشت [و دسته دسته تقسیم] می‌شوند تا چون بدان رسند گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند بر ضدشان گواهی دهند و به پوست بدن خود می‌گویند «چرا بر ضد ما شهادت دادید؟» می‌گویند «همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می‌شوید.»

آیات و احادیثی درباره‌ی تحذیر از آتش جهنم

بر انسان مکلف به ویژه گناهکار واجب است که آتش و جهنمی را که در اصل خداوند برای کافران و بالتبع برای عاصیان قرار داده، و قرآن و حدیث ما را از آن برحذر داشته، به یاد آرد. خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُودًا أَنْفُسُهُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

[التحریم / ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید. بر آن آتش، فرشتگان خشن و سختگیر گمارده شده‌اند، از آنچه به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند».

در اینجا به نقل اندکی از احادیث راجع به «تحذیر از آتش» که امام منذری در کتاب مشهود خود «الترغیب و الترہیب» بیان داشته می‌پردازیم:

﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

[بقره / ۲۰۱]

«پروردگارا! در دنیا و قیامت به ما حسنه‌ای عطا فرما و ما را از آتش دوزخ محفوظ دار».

از عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ روایت شده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «از آتش بپرهیزید.» و از آنان به زشتی روی گردانید و سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید» آنگاه برای بار سوم به زشتی از آن روی درهم کشید و اعراض نمود و فرمود: «از آتش بپرهیزید» و چنان پنداشتیم که به آتش نگاه می‌کند و سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید هر چند به یک تکه خرما باشد و اگر نیافتند با یک سخن نیک از آن بپرهیزید.» روایت از بخاری و مسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که وقتی این آیه نازل شد:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

[الشعراء / ۲۱۴]

«و خویشان نزدیک را هشدار ده».

پیامبر ﷺ قریش را جمع کرد و به طور عمومی و خصوصی به دعوت آنان پرداخت و فرمود: «بنی کعب بن لوی! خودتان را از آتش نجات دهید، بنی عبدالمطلب! خودتان را از آتش نجات دهید، فاطمه! خود را از آتش نجات ده که من نمی توانم مالک هیچ چیزی برای شما باشم».

روایت از مسلم با لفظ خود، بخاری، ترمذی و نسائی به این مضمون بیان داشته اند.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ در یکی از خطبه ها فرمود:

«شما را از آتش هشدار می دهم، شما را از آتش هشدار می آمم» و هر کس در بازار بود این موضوع را می شنید، تا آنجا که عباى حضرت ﷺ، از دوش وی افتاد. روایت از حاکم و حدیث به شرط مسلم صحیح است^۱.

انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ می فرماید:

(والذي نفس محمد بيده! لو رأيتم ما رأيت لضحكتم قليلا ولبكيتم كثيرا).

«قسم به کسی که نفس من به دست او است، اگر آنچه را من دیدم شما می دیدید کم می خندید و زیاد می گریستید».

اصحاب گفتند: چه چیزی را دیدی ای رسول خدا؟ حضرت ﷺ فرمود: (رأيت الجنة

والنار): «بهشت و دوزخ را دیدم» روایت از مسلم و ابویعلی.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «این آتشی که بنی آدم برمی افروزد یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است» اصحاب گفتند: «به خدا قسم اگر همان یک جزء هم باشد برای عبرت ما کافی است» این حدیث را مالک، بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده اند.

۱- ذهبی: ۲۸۷/۱، مسند، ۲۷۲/۴.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را به بهشت فرستاد و فرمود: «به بهشت و آنچه برای بهشتیان آفریده‌ام نگاه کن.» رفت و نگاه کرد. وقتی برگشت گفت: قسم به عزت تو هر که آن را بشنود داخل بهشت می‌شود. خداوند دستور داد که بهشت همراه با سختی باشد، خداوند این بار به جبرئیل فرمود که به سوی بهشت برگردد. وقتی رفت و از آن برگشت گفت: خدایا قسم به عزت و جلال تو می‌ترسم کسی وارد آن شود! و فرمود: «اکنون به سوی دوزخ و آتش برو و آنچه را برای صاحبان آن آفریده‌ام نگاه کن.»

احادیث راجع به ترغیب و تشویق بهشت

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(والذي نفسي بيده: أن ما بين المصراعين من مصارع الجنة كما بين مكة و هجر أو كما بين هجر ومكة).

«سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست بین دو مصراع از مصرعهای بهشت همانند بین مکه و هجر است (یا فرمودند) بین هجر و مکه است.»

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من پیوسته و دست در دست همدیگر داخل بهشت می‌شوند، و تا آخر آنان وارد بهشت نشود اول آنان وارد بهشت نمی‌شود، سیمای آنها همچون ماه شب چهارده می‌درخشد.» روایت از بخاری.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند کسانی هستند که سیمای آنان همچون ماه چهارده می‌درخشد. سپس کسانی که همچون اختر تابان می‌درخشند داخل بهشت می‌شوند. نه به قضای حاجت نیاز دارند و نه آب دهان و بینی دارند. شانه‌ی سر آنان طلایی، بوی عرق آنان مسک و عبیر، آراسته با

بوی بخور و همسرانشان حورالعینان هستند. اخلاقشان همچون اخلاق یک مرد تنها به شکل و شباهت پدرشان آدم علیه السلام است، به بلندی شصت ذراع می‌باشند»^۱.

متفق علیه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال کرد که پایین‌ترین رتبه و مقام اهل بهشت کدام است؟ خداوند متعال فرمود: آن مردی است که بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می‌آید و به وی گفته می‌شود که وارد بهشت شو. و او می‌گوید: پروردگارا! چگونه وارد شوم که مردم به جایگاه‌های خویش فرود آمده و جا گرفته‌اند؟ به او گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی که پادشاهی همانند پادشاهان دنیا به شما داده شود؟ او می‌گوید: پروردگارا راضی شدم. سپس خداوند می‌فرماید برای آن است و مانند آن، مانند آن و مانند آن و در پنجم می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم. سپس خداوند می‌فرماید: برای تو آن است و ده برابرش و برای تو است آنچه دلت آرزو نماید و به چشم‌ت لذتبخش آید. می‌گوید: راضی شدم. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! پس بالاترین مرتبه‌ی آنان کدام است؟ خداوند فرمود: آنها کسانی‌اند که نهال کرامت‌شان را به دست خویش نشاندند و بر آن مهر نمودم. پس چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در دل هیچ بشری خطور ننموده است»^۲.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردمان بهشتی بالاخانه‌ی بالای سر خود را به همدیگر نشان می‌دهند، چنانچه شما ستاره‌ی روشنی را در کناره‌ی آسمان به همدیگر نشان می‌دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می‌کند بواسطه‌ی برتری‌هایی که دارند. گفتند: رسول خدا! آن منازل پیامبران است که دیگران به آن نمی‌رسند؟ فرمود: خیر، و قسم به ذاتی که جانم در

۱- بخاری ۲۳۰/۶ و ۲۳۲ و مسلم ۲۸۳۴.

۲- روایت از مسلم، ریاض الصالحین شماره ۱۸۸۳/۴.

دست او است آن مقام مردمانی است که به خداوند ایمان آورده و رسولان وی را باور داشته‌اند»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «درجات بهشتی صد تا هستند، خداوند درجه و مقام مجاهدین در راه خدا را در بهشت نسبت به سایر مردم به فاصله‌ی آسمان و زمین قرار داده است.» روایت از بخاری.

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای انسان مؤمن در بهشت خیمه‌ای یک پارچه لؤلؤ و توخالی هست که طول آن [در بعضی از روایات عرض آن] ۶۰ مایل است که تمام اهل بیت آن مؤمن در آن جای می‌گیرند، و شخص مسلمان همه‌ی آنان را زیارت می‌کند بدون اینکه ساکنان آن متوجه شوند.»

توصیف و ترغیب بهشت برای هر کسی که قرآن را تلاوت کند و یا بدان گوش فرا دهد، واضح و هویدا است. خدایا ما را از اهل بهشت قرار ده و ما را در فردوس اعلی جایگزین فرما. آمین.

۴- آشنایی با آثار گناهان مربوط به دنیا و قیامت

بزرگترین انگیزه برای توبه این است که گناهکار نسبت به آثار گناهان بر نفس و زندگی آشنایی پیدا کند و مضرات و خطرهای معاصی را در دنیا و قیامت بشناسد که گناه و معصیت خطری بس بزرگ برای زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، عقل و ضمیر و نفس و جسم فرد دارد و علاوه بر آن خطری بسیار عظیم برای شخص و خانواده‌اش و اطرافیانش دارد. خلاصه: عصیان و نافرمانی از پروردگار جهان برای فرد، خانواده‌اش، جامعه‌اش، همه‌ی امت بلکه تمام انسانیت و حتی برای تمام موجودات زنده زیانبار و مضر است.

۱- ریاض الصالحین شماره [۲۸۸۵]- روایت از مسلم.

لذا بر انسانی که خداوند متعال را نافرمانی نموده، لازم است که مجازات و کیفرهای خداوند متعال را در رابطه با معصیت‌ها و گناهان به یادآورد و در ذهنش مرور کند که سنت پروردگار بر این جاری است که شخص را قبل از قیامت، و به خاطر تنبیه غافلان، تعلیم جاهلان و تذکر فراموشکاران، مجازات و کیفر نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

[الروم/۴۱]

«فساد و پریشانی به خاطر کردار بد مردم در بر و بحر زمین پدید آمد تا ما هم که کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشانیم، باشد که از گنه پشیمان شده و به درگاه خدا بازگردند».

«فساد» در اینجا به معنی خلل و اضطراب و مصیبت‌هایی است که به خاطر ارتکاب گناهان و مخالفتها نسبت به قوانین شرعی و کنونی الهی، بر هستی، حیات و انسان واقع می‌شود. همانطور که خداوند متعال در آیات دیگری می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [آل عمران / ۱۸۲]

«آن عذاب را به دست خویش پیش فرستادید و خداوند هرگز در حق بندگان ستم نمی‌کند».

و این بلا و مصیبت دادن انسان به خاطر این است

﴿لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا﴾

[روم / ۴۱]

«تا سزای بعضی از آن کردارشان را به آنان بچشانیم».

خداوند تمام اعمال بدن انسان را مجازات نمی‌کند بلکه فقط بعضی از گناهان را مورد عقاب قرار می‌دهد و بسیاری گناهان دیگر را مورد عفو و غفران قرار می‌دهد. همانطور که خداوند در سوره‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصْبَحْكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

[شوری / ۳۰]

«و آنچه از رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست شماست که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند».

آیه، این قاعده‌ی عظیم و کلی را در بر دارد و آن اینکه مصیبت‌هایی که در زندگی گرفتار انسان می‌شود از روی ظلم و بدون انگیزه از جانب پروردگار نیست بلکه مطابق با ارتکاب خطا و گناهان انسان است. سپس خداوند متعال بیان می‌دارد که انسان به تمام خطا و معصیت‌ها مورد عقاب قرار نمی‌دهد که اگر چنین می‌بود به خاطر ظلم و گناهان بشریت بر روی کره‌ی زمین هیچ جاننداری باقی نمی‌ماند.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾

[نحل / ۶۱]

«و اگر پروردگار مردم را به سزای ستمشان گرفتار نماید، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذارد؛»

خداوند متعال این مصائب را بر نفس و اموال آنان نازل می‌کند نه به منظور انتقام بلکه به این امید که آنان از گناهان بازگشت نمایند. پس از اینکه یاغی و گمراه شدند خداوند متعال با این بلاها و مصیبت‌ها آنان را یادآور می‌سازد تا از فراموشی به هوش آیند و از غفلت بیدار گردند که شاید راه بازگشت را بیابند و توبه نمایند.

قرآن، قبح و زشتی کفر، ظلم و معصیت و نیز سرانجام مرتکبین آنها را در قصص و داستانهای پیامبران و مؤمنان و برخورد آنان با اقوام تکذیب کننده و عاصی بوضوح بیان نموده است و شرح می‌دهد که چگونه قهر و غضب خداوند از گروه ظالمین با وجود مکنت مالی و اولاد، جاه و مقام و پیروان زیاد، برگشت ندارد و این ثروت و سامان آنان را در برابر خشم و قهر خداوند حفظ نخواهد کرد.

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا
بِأَنفُسِهِمْ ﴾ [انفال / ۵۳]

«و آن به این خاطر است که خدا نعمتی را که به قومی عطا کند تغییر نمی‌دهد تا
وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند».

﴿ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَا
أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا هَا مُنْذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾
﴿ ذِكْرٌ لِّمَن كَانَ ظَلَمٌ ﴾ [شعراء / ۲۰۵-۲۰۹]

«چه خواهی دید اگر ما چند سالی آنها را در دنیا متنعم سازیم. سپس به غذایی که
بر آنان وعده شده یکسر هلاک شوند. و بهره‌ای که از مال دنیا داشتند هیچ آنها را
از عذاب نرهاند. و ما اهل هیچ دیاری را تا رسولی به هدایت آنها نفرستادیم،
هلاک نکردیم. این پند است و ما به کسی ستم نکردیم».

و در سوره‌ی هود خداوند داستان قوم نوح را برای ما بیان می‌دارد که چگونه به
وسیله‌ی طوفان آنها را غرق نمود و چگونه خداوند آنان را ترک کرد.

﴿ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾ [هود / ۴۴]

«و گفته شد: دوری [از رحمت خدا] بر گروه ستمکاران باد».

و چگونه بعد از آنان قوم «عاد» را به هلاکت رسانید:

﴿ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ
عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾ وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ ﴿٦٠﴾ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا
رَبَّهُمْ ﴿٦١﴾ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴾ [هود / ۵۹-۶۰]

«و همین قوم عاد بودند که آیات خدا را انکار و پیامبران را نافرمانی کردند و پیرو امر هر شخص متکبر و جابر شدند و آنها به لعن خدا هم در حیات دنیا و هم در قیامت گرفتار گردیدند. آگاه باشید که قوم عاد به خدای خود کافر شدند. بدانید که قوم عاد امت هود از رحمت خدا دورند».

و پس از عاد «ثمود» آمد که پیامبر آنان، صالح علیه السلام به آنان گفت:

﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْمُؤَسِّرِينَ ﴾ ﴿١٥٠﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ

[شعراء / ۱۵۰-۱۵۲]

فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥١﴾

«پس از خدا بترسید و راه اطاعت پیش گیرید، و از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر پیروی نکنید، که آنان در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح خلق نمی‌پردازند».

ولی ثمود، از صالح علیه السلام پیروی نکردند، و «ناقه» را سر بردند و از فرمان پروردگار سرپیچی نمودند و گفتند: صالح! اگر تو از پیامبران مرسل هستی، آنچه را به ما وعده دادی انجام ده. سپس فریاد و لرزهای بود که همه‌ی آنان را در برگرفت و میراند.

﴿ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ آلَآ إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۚ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴾

[هود / ۶۸]

«گویی آنها در آن دیار هرگز زنده نبودند، هان بیدار شوید که ثمود به خدای خود کافر شدند و دور از رحمت خدا گردیدند».

و به دنبال آنان قوم «لوط» آمدند و مرتکب عمل فاحشی (لواط) که از لحاظ قباحت در جهان سابقه نداشت، شدند و خداوند شهر و دیار آنان را بر رویشان زیر و زبر کرد، و سنگ‌پاره‌هایی از جنس سنگ گلهای لایه لایه، بر آنان فرو ریخت.

﴿ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ ۚ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴾ ﴿٨٣﴾

«[سنگ‌هایی] که نزد پروردگارت نشانه دار بود و آن سنگ‌ها از ستمکاران دور نیست».

و بعد از آنان اهل «مدین» آمدند که نسبت به خدا شرک ورزیدند، و در زمین به فساد پرداختند، حقوق مردم را تضییع نمودند و در پیمان‌ها و تعهدات و غش و خیانت ورزیدند. و سپس پیامبرشان، شعیب علیہ السلام، آنان را به سوی خدا و اصلاح دعوت نمود، و قوم، ایشان را تکذیب و نافرمانی نمودند و بر گمراهی و سرپیچی خود، اصرار ورزیدند، لذا فرمان خداوند متعال آمد و فریاد (مرگبار) آنان را فرو گرفت و در خانه‌هایشان از پای درآمدند.

﴿كَانَ لَمْ يَعْتَوُوا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ﴾ [هود/۹۵]

«گویی آنها در آن دیار نبودند. آگاه باشید که اهل مدین مانند قوم ثمود از رحمت خدا دور شدند».

و بعد از آنان فرعون همراه با هامان و قارون آمدند و موسی علیه السلام با آیات و دلایل روشن به سوی آنان آمده آنان موسی علیه السلام را تکذیب نمودند و از اطاعت او سرپیچی کردند و تکبر ورزیدند.

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُفْسِدِينَ﴾ [النمل / ۱۴]

«و با آنکه پیش خود به یقین دانستند [معجزه‌ی خداست] باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار آن کردند، بنگر تا عاقبت آن مردم ستمکار فاسد به کجا انجامید؟». فرعون قوم خود را سبک مغز یافت و آنان را فریفت و اطاعتش کردند در حالی فرمان فرعون رو به صواب نبود و به دنبال آن طغیان و سرپیچی خداوند فرعون و تمام همراهانش را در دریای نیل غرق نمود.

خداوند به دنبال اخبار این اقوام و سرانجام آنان خطاب به پیامبر خود خام الانبیاء علیهم السلام

می‌فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٢﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠٣﴾ وَكَذَٰلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴾

[هود/۱۰۰-۱۰۲]

«این بعضی از اخبار دیار ستمکاران است که بر تو بیان کردیم که برخی از آن دیار معمور است و بعضی ویران گشت، و آنها که به هلاکت رسیدند نه ما بر آنها بلکه خود بر خویشتن ستم کردند و غیر خدا همه‌ی خدایان باطلی که می‌ترسیدند هیچ دفع هلاک از آنان ننمودند، و هنگامی که امر قهر خدا بر هلاکشان در رسید [آن بتان] جز حسرت بر آنها نیفزود. اینگونه است سختگیری پروردگار هر گاه بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند. بدانید که انتقام خدا بسیار دردناک و شدید است.»

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لِيَمْلِي لِلظَّالِمِ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يَفْلِتْهُ، ثُمَّ تَلَا: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾﴾^۱

«خداوند برای ظالم مهلت می‌دهد و چون او را بگیرد و مورد مؤاخذه قرار دهد رهایش نمی‌کند و سپس این را خواند.» [ترجمه‌ی آن گذشت].

در سنت نبوی احادیث مختلفی از صحیح و حسن روایت شده راجع به اینکه مرتکب گناه و عصیان، در دنیا قبل از آخرت، دچار زیان و ضررهایی خواهد شد. و ما صدق این احادیث را عیناً مشاهده و در حیات خصوصی و عمومی خودمان آثار آن گناهان را مشاهده نموده‌ایم.

۱- متفق علیه به روایت از ابوموسیٰ رضی الله عنه، صحیح الجامع الصغیر [۱۸۸۲۲].

این احادیث بنا به روایت ابن ماجه، حاکم و بیهقی از ابن عمر رضی الله عنهما بیان می‌دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«گروه مهاجرین! شما را از پنج خصلت برحذر می‌دارم و به خدا پناه می‌بریم که بدانها دچار شوید:

۱- در میان هیچ قومی آشکارا زنا ظاهر نمی‌شود جز اینکه آنان به طاعون و بیماریهایی که برای گذشتگان سابقه نداشته دچار خواهند شد.

۲- و از پیمانانه و ترازو کم و زیاد نمی‌کنند مگر اینکه به قحطی و گرسنگی، فشار اقتصادی، ظلم و ستم حاکمان دچار خواهند شد.

۳- و مانع زکات اموال خود نمی‌شوند مگر اینکه از باران آسمان محروم می‌شوند و اگر به خاطر بهایم و چهارپایان نمی‌بود باران نمی‌بارید.

۴- عهد و پیمان خدا و رسولش را نقض نمی‌کنند مگر اینکه آنچه در دست دارند از آنان گرفته می‌شود و خداوند دشمنی از غیر خودشان بر آنان مسلط خواهد کرد.

۵- و پیشوایان آنان به قرآن و به غیر آنچه خداوند نازل نموده، حکم نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ترس از همدیگر را در میان آنان قرار خواهد داد^۱.

و اکنون ما به رأی العین آثار این گناهان و مخالفتها را در دنیای خود مشاهده می‌کنیم که چگونه آثار و عواقب بر بندگان چیره گشته به ویژه کیفر گناه اول از آن پنج نوع که همان بیماری خانمانسوزی و بی‌درمانی است به نام «ایدز» که در اثر انتشار و اشاعه‌ی عمل فحشا «زنا» و علنی انجام دادن آن بر امت این عصر سایه افکنده است.

کتاب «الداء و الدواء» ابن قیم

امام ابن قیم رحمه الله کتاب کاملی دارد که آن را «الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء

۱- روایت از ابن ماجه و حاکم از ابن عمر رضی الله عنهما، صحیح جامع الصغیر [۷۹۷۸].

الشافی» نام نهاده است و گاهی نام «الداء والدواء» بر آن اطلاق می‌شود. این کتاب راجع به آثار سوء گناهان و معصیتها و شومی آنها بر انسان از لحاظ فردی و اجتماعی، دنیا و آخرت، مادی و معنوی، در ارتباط انسان با پروردگار خود، با نفس خود، با خانواده‌ی خود، با جامعه‌ی خود، با جهان اطراف خود و همچنین در روابط انسانها با یکدیگر، به بحث و تحقیق می‌پردازد. و آن به قلم توانای ابن قیم با اسلوب ادبی و عالی خود به نگارش درآمده است.

و نظر به اهمیت کتاب بر خود لازم دانستم که از مهم‌ترین مطالب با کمی تصرف اقتباس نمایم و اگر چه این اقتباس هم به درازا کشد، بجاست، زیرا ما خواهان آنیم که ضمائر خفته را بیدار، دل‌های مرده را زنده و اراده‌های سست را تقویت نمایم و دستان گناهکاران را گرفته تا توبه کنند و دستان تائبین را گرفته تا بر توبه‌ی خود استمرار یابند و دستان هدایت‌یافتگان را گرفته تا استوارتر از پیش در مسیر هدایت گام بردارند.

بیان ابن قیم راجع به آثار شوم گناهان

گناهان آثار قبیح و زشتی را در بر دارند و به قلب و بدن انسان چه در دنیا و چه در آخرت زیان خواهند رساند که میزان آن را جز خدا نمی‌داند. از جمله:

محرومیت از علم

بعضی از آثار زشت گناهان محرومیت انسان از علم و دانش است زیرا علم نور است که خداوند آن را بر دل می‌افکند، و گناه و معصیت موجب اطفاء و خاموشی آن نور است.

هنگامی که امام شافعی نزد امام مالک نشسته و به تعلم می‌پرداخت، امام مالک از هوش سرشار و ذکاوت بالای امام شافعی به شگفت افتاد و گفت: می‌بینم که خداوند در قلب شما نوری افکنده آن را با ظلمت گناه و معصیت خاموش نسازید.

شافعی رحمه الله گفت:

شکوت إلى وکیع سوء حفظی فأرشدنی إلى ترک المعاصی
 وقال: أعلم بأن العلم فضل وفضل الله لا یؤتی لعاصی

شکایت بدحفظی خود را نزد استاد وکیع بردم و او مرا به ترک گناهان راهنمایی کرد و گفت: بدان که علم فضل و نور است و فضل و نور خداوند، داخل قلب گناهکار نمی‌گردد.

محرومیت از روزی

یکی دیگر از آثار شوم گناهان محرومیت از روزی است. در مسند چنین بیان شده: (ان العبد لیحرم الرزق بالذنب یصیبه).

« بنده به خاطر گناهی که انجام داده از روزی محروم می‌گردد».

و همانگونه که تقوای پروردگار سبب جلب روزی است، ترک آن نیز باعث فقر و تنگدستی است و هیچ چیزی به اندازه‌ی ترک معاصی در جلب روزی مؤثر نیست.

ایجاد وحشت و تنهایی میان انسان و خدا

یکی از آثار شوم معصیت، وحشت و تنهایی است که انسان گناهکار در قلب خود، میان خود و پروردگارش احساس می‌نماید که قطعاً با هیچ لذتی روبرو نخواهد شد و اگر تمام لذایذ دنیا بر او جمع شوند، آن وحشت و فاصله میان بنده و پروردگار را جبران نخواهد نمود، و این مطلب را جز کسانی که دارای قلب بیدار باشند، احساس نخواهند کرد. که مرده از زخم، احساس درد و الم ندارد! اگر ترک گناهان فقط به خاطر دوری از این وحشت و تنهایی باشد، می‌ارزد که انسان عاقل اقدام به ترک گناهان و معاصی نماید. مردی نزد یکی از مردان عارف از وحشت و تنهایی که در قلب خود احساس می‌کرد، شکایت کرد. مرد عارف به او گفت:

إذا كنت قد أوحشتك الذنوب فدعها إذا شئت واستأنس

هر گاه گناهان تو را به وحشت اندازد از آن درگذر و با پروردگار خود انس و الفت گیر.

هیچ چیزی به اندازه‌ی تحمل وحشت گناه برای قلب سخت و رنج‌آور نیست «فالله المستعان».

وحشت و تنهایی میان انسان با مردم

یکی دیگر از پیامدهای گناهان، وحشت و تنهایی است که میان انسان و مردم و به ویژه نیکوکاران، روی می‌دهد. انسان در اثر گناه و معصیت میان خود و دیگران احساس تنهایی می‌کند و هر اندازه آن وحشت و تنهایی نیرومند گردد، از برکت و بهره گیر از هم‌نشینی با صالحان بی‌نصیب می‌ماند و هر اندازه که از حزب رحمان فاصله گیرد، به حزب شیطان نزدیک می‌شود و در اثر تقویت و استحکام این وحشت و تنهایی، انسان عاصی به جایی می‌رسد که میان او همسرش و میان او و فرزندانش و همچنین میان او و خویشاوندانش، حتی در درون خودش، وحشت و جدایی روی می‌دهد. یکی از مردان سلف گفته است: «وقتی که من دست به گناه و عصیان می‌زنم عواقب و پیامد آن را در برخورد با الاغ‌سواریم و همسرم می‌یابم».

گره خوردن در امور و کارهای شخص گناهکار

یکی دیگر از پیامدهای گناه و معصیت گره خوردن در کارهای گناهکار است. به این معنا که به هر کاری روی می‌آورد آن را پیچیده یا مشکل می‌یابد، در حالی که در کارها به روی انسان پرهیزگار و متقی باز و انجام آنها آسان می‌گردد، و برعکس، در کارها نسبت به شخص فاقد تقوی و ناپرهیزگار بسته و مغلق می‌گردد.

یا رب! چگونه بنده‌ای که درهای خیر و صلاح بر روی او مسدود و گشایش آن بر او دشوار گردیده درمی‌یابد که راز این گره از کجاست؟

تاریکی قلب

یکی دیگر از پیامدهای گناهان، تاریکی دل است و انسان همانگونه که تاریکی شب تار را احساس می‌کند، ظلمت و قساوت دل خود را نیز احساس می‌کند، و تاریکی گناه در دل همچون تاریکی حسی بر روی بینایی است؛ زیرا که طاعت، نور است و معصیت، تاریکی و هر اندازه تاریکی شدت یابد سرگردانی و حیرت انسان افزون گردد، تا آنجا که ناخواسته و بدون اینکه خود احساس نماید در بدعتها، گمراهیها و امور مهلکه خواهد افتاد، همچون نابینایی که در تاریکی شب بیرون آید و به تنهایی راه برود و این ظلمت و تاریکی چنان شدت می‌یابد که در چشم ظاهر می‌گردد و سپس در صورت نمایان می‌شود و به سیاهی تبدیل می‌گردد و هر کسی آن را می‌بیند.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

«هر کار نیکی موجب روشنی سیما، نوردل، وسعت روزی، نیروی بدن و محبت در دل مخلوقات است و برعکس هر گناهی، باعث سیاهی سیما، تاریکی دل، سستی بدن، نقصان روزی و تنفر دل‌های مخلوقات می‌گردد.»

و از پیامدهای دیگر گناه این است که باعث سستی و خمودگی قلب و بدن می‌گردد. سستی و خمودگی آن نسبت به قلب روشن است و پیوسته به وهن و سستی فرود می‌آید تا به کلی حیات و ادراک از آن برطرف می‌گردد.

و اما سستی و خمودگی گناه نسبت به بدن به این صورت است که نیروی انسان در قلب او است و هر اندازه قلب او قوی گردد، بدن او نیز قوی خواهد شد ولی انسان فاجر و عاصی هر چند به ظاهر قوی هیکل باشد، در وقت ضرورت و نیاز ضعیف‌ترین فرد می‌باشد و آن قوت ظاهری بدن، بدون نیروی ایمان قلبی، در نیازمندترین موقع به نفس خود خیانت خواهد کرد.. در قوت جسمانی فارس و روم بنگر که چگونه اهل ایمان با

نیروی قلبی و بدنی آنان را مغلوب و بر آنان پیروز شدند به خاطر اینکه دل‌های آنان فاقد نیروی ایمان بود.

محرومیت از طاعت و عبادت

از جمله عواقب دیگر گناه و معصیت، محروم ماندن انسان گناهکار از طاعت و عبادت است. و اگر کیفر گناه برای گناهکار جز این نبود که او را در عوض آن گناه، از عبادت باز می‌داشت و راه طاعت عبادت را بر او می‌بست و در نتیجه به وسیله‌ی گناه راه سوم و چهارم و راه‌های بیشمار عبادت را بر او قطع می‌نمود، در حالی که هر کدام از آن عبادتها از دنیا و آنچه در آن است برای او بهتر است، کافی است که شخص متذکر و بیدار گردد. چنین فردی همانند بیماری است که با خوردن یک نوع غذا موجب شدت بیماری خود می‌گردد. و از خوردن غذاهای لذیذتر و بهتر باز می‌ماند. «والله المستعان».

گناهان موجب کوتاهی عمر می‌گردند

از جمله عواقب دیگر گناهان، کاستی و بی‌برکتی عمر گناهکار است. همانطور که نیکی موجب ازدیاد عمر می‌شود، بدی موجب کوتاهی عمر بدکار می‌گردد.

مردم در این موضوع اختلاف دارند:

گروهی می‌گویند: نقصان عمر گناهکار عبارت است از بی‌برکتی و کاستی در عمر. و چنین واقعیتی ملموس می‌باشد.

گروه دیگر می‌گویند: به واقع همان‌طور که روزی گناهکار کاسته می‌شود عمر او هم کاسته خواهد شد. خداوند متعال در رابطه با برکت در روزی اسباب زیادی را قرار داده است که رزق و روزی بدان اسباب بیشتر و زیاده‌تر می‌گردد و همچنین در رابطه با برکت عمر اسبابی را قرار داده که عمر انسان به وسیله‌ی آن اسباب نقصان و کاهش می‌یابد.

می‌گویند: نقصان عمر به وسیله‌ی اسباب حاصل می‌شود ولی هیچ مانعی در ازدیاد عمر به وسیله‌ی اسباب نیست. رزق و اجل، سعادت و شقاوت، صحت و بیماری و فقر و

توانگری هر چند در حیطه‌ی قضا و قدر پروردگار هستند ولی برحسب مشیت الهی قضای او بر این جاری است که بعضی اسباب را موجب مسببات قرار دهد. و گروه دیگری می‌گویند: تأثیر گناهان بر کاستی و بی‌برکتی عمر به این صورت است که حیات در حقیقت از آن قلب است و به همین دلیل است که خداوند متعال کافر را مرده و بی‌جان قرار داده است و می‌فرماید: ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ﴾ [النحل/۲۱] «مردگان بی‌جانند».

لذا حیات در حقیقت همان حیات قلب است و عمر انسان عبارت از مدت زمان حیات او است. یعنی عمر انسان جز اوقات زندگی او با خدا نیست و فقط آن ساعات عمر او است. بنابراین نیکی، تقوا و طاعت که اوقات واقعی عمر او است افزایش می‌یابند و جز این عمر، به حساب نمی‌آید.

خلاصه: هنگامی که انسان از اطاعت پروردگار اعراض، و به معصیت و گناه اشتغال ورزد روزهای حقیقی عمر او تباه می‌گردند و عین این تباهی را در روزی که می‌گوید:

﴿يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ [فجر / ۲۴]

«کاش در دنیا برای زندگانی ابدی کار خیری انجام می‌دادم».

بنابراین انسان از این دو صورت خارج نیست که یا به مصالح دنیوی و اخروی خود اطلاع دارد یا خیر. اگر بدون اطلاع باشد تمام عمر او تباه شده و بر حیات او خط بطلان کشیده شده است و اگر به مصالح دنیوی و قیامتی خود مطلع بوده به سبب موانع، راه او طولانی و دستیابی به اسباب خیر به خاطر اشتغال به ضد آن، متعسر و مشکل گشته است و کاهش عمر حقیقت انسان جز این نمی‌توان شد.

راز مسأله در این است که عمر انسان همان مدت حیات او است و او دارای هیچ حیاتی نیست مگر اینکه به پروردگارش روی آورده و از حب و یاد او متنعم گشته و رضای او را بر همه چیز ترجیح دهد.

کشش به سوی گناهان دیگر

از پیامدهای دیگر گناهان این است که: گناه، گناه می‌کارد و بعضی از گناهان گناه دیگری می‌زایند تا آنجا که مفارقت و خروج بنده از گناه دشوار آید. همانطور که بعضی از پیشینیان گفته‌اند: بخشی از کیفر گناه، گناه دیگری است که به دنبال آن می‌آید. و قسمتی از جزای نیکی، نیکی دیگر است که به دنبال آن می‌آید. هر گاه بنده‌ای کار نیکی را انجام داد، حسنه‌ی دیگری که در کنار آن است می‌گوید مرا هم انجام ده و وقتی آن را انجام داد، سومی هم همانطور به او می‌گوید و الی آخر. بنابراین نفع مضاعف و حسنات چند برابر می‌شوند و جوانب گناه و سیئه هم به همین صورت است تا جایی که عبادات و گناهان به عنوان سرشت راسخ و صفات لازم انسان درآمده و به عنوان یک ملکه‌ی ثابت در درون انسان در می‌آیند.

اگر انسان نیکوکار دست از طاعت پروردگار کشد نفس او گرفته و در این زمین پهناور به تنگ می‌آید و چنان احساس می‌کند که او همچون ماهی است، هرگاه از آب جدا گردد آرام نمی‌گیرد تا به سوی آن برگردد و آرامش و چشم روشنی خود را در آن می‌بیند. و از آن طرف، هر گاه انسان گناهکار دست از گناه کشد و به طاعت و عبادت روی آورد، نفس و سینه‌ی او به تنگ می‌آیند و راهها بر او بسته می‌گردند تا به گناه و عصیان عودت نماید تا جایی که بسیاری از فاسقان بدون آنکه لذتی ببرند، مرتکب معصیت و گناه می‌شوند و فقط به این سبب است که از مفارقت گناه و عصیان احساس درد و رنج می‌کنند. شیخ طایفه، حسن بن هانی در این باره می‌گوید:

و کأس شربت علي لذة و اخري تداويت منها بها
و دیگری گفته است:

فكانت دوائي وهي دائي بعينه كما يتداوى شرب الخمر بالخمير

و بنده‌ی خدا پیوسته چنان اسیر طاعت می‌گردد و چنان با آن الفت و محبت می‌ورزد که خداوند متعال در سایه‌ی فضل و رحمت خود فرشته‌هایی را به سوی او ارسال می‌دارد تا ایشان را به سوی طاعت برانگیزانند و او را بر لذت عبادت تشویق نموده و در بستر بالین و استراحت نیز او را به طاعت وادارند.

و از آن طرف، بنده‌ی دیگر خداوند، چنان با گناهان و معصیت خو گرفته و چنان به حب و علاقه‌ی آن وابسته است که خداوند متعال شیاطینی را به سوی او ارسال می‌دارد تا ایشان را به سوی گناه و معصیت برانگیزانند. گروه اول از امدادگران عابدان و متقیان هستند و گروه دوم از یاری دهندگان گناه و معصیت می‌باشند.

تضعیف قصد طاعت و عبادت

از عواقب دیگر گناه و معصیت و بلکه از مخوف‌ترین آنها این است که قلب و اراده‌ی شخص را تضعیف می‌نماید و اراده و قصد معصیت و گناه را در او تقویت می‌نماید، و کم‌کم اراده‌ی توبه در او ضعیف می‌شود تا به کلی اراده‌ی توبه در دل کنده می‌شود و اگر نیمه‌ی او بمیرد از گناهان توبه نمی‌کند به استغفار زبانی و توبه‌ی کذابین اقدام می‌نماید در حالی که قلب او با معصیت گره بسته و بر گناه اصرار می‌ورزد و هر وقت برای او امکان فراهم آید، عزم خود را در ارتکاب گناه جزم می‌دارد و این از بزرگترین بیماریها و نزدیکترین چیز نسبت به هلاک انسان است.

افتخار به گناه

یکی دیگر از آثار گناه این است که قبح و زشتی گناه از قلب گناهکار کنده می‌شود و گناه برای او به عنوان عادت درمی‌آید. از اینکه مردم او را در حین ارتکاب گناه ببینند و یا او را سرزنش کنند نه اینکه متأثر نمی‌شود بلکه تمام لذت خود را در آن می‌بیند و به معصیت و گناه خود افتخار می‌ورزد و اگر گناه چنین کسانی نزد بعضی مجهول مانده

باشد با فخر به بیان جنایات خود می‌پردازند و می‌گویند: به فلانی! چنین و چنان کرده‌ام... چنین کسانی مورد عفو پروردگار قرار نمی‌گیرند و باب توبه بر روی آنان بسته خواهد شد، همانطور که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(كل أمتي معافي إلا المجاهرين وإن من الإجهار: أن يعمل الرجل بالليل عملاً، ثم يصبح وقد ستره الله تعالى فيقول: عملت البارحة كذا وكذا وقد بات يستره ربه ويصبح يكشف ستر الله عنه)^۱.

هر کدام از امتانم مورد عفو خداوند قرار می‌گیرند سوای کسانی که آشکارا و جهری اقدام به گناه می‌نمایند. گناه آشکار این است که مردی در شب کاری انجام داده باشد در حالی که خداوند او را مستور و پوشیده نماید. بامدادان بگوید دیشب فلان و فلان گناه را انجام داده‌ام یعنی کسانی که خداوند شب آنان را می‌پوشاند ولی آنان سحرگاهان و در روز خود را افشا می‌کنند و تظاهر به گناه می‌کنند.»

خوار و پستی گناهکار در پیشگاه خداوند

از جمله پیامدهای دیگر گناهان این است که گناه و معصیت سبب پستی و خواری بنده نزد خداوند و سقوط در نظر او است. حسن بصری می‌گوید: «وقتی بنده نزد خدا خوار و پست گردد هیچ کسی او را گرامی نمی‌دارد.» همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾ [حج / ۱۸]

«هر که را خدا خوارش کند، او را گرامی دارنده‌ای نیست.»

و اگر مردم در ظاهر به خاطر نیازمندی و یا ترس از شر، آنان را احترام و گرامی می‌دارند در قلبشان آنان کوچکترین و پست‌ترین موجود می‌باشند.

۱- متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه، صحيح الجامع الصغير (۴۵۱۲).

کوچک شمردن گناه و معصیت

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که بنده پیوسته مرتکب گناه و معصیت می‌شود تا جایی که انجام آن در قلب او آسان و سبک می‌آید و این خود نشانه‌ی هلاک است زیرا هر اندازه گناه در نظر بنده کوچک آید نزد خداوند متعال سنگین و بزرگ می‌باشد.

بخاری در صحیح خود از ابن مسعود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ فِي أَصْلِ جَبَلٍ يَخَافُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ وَإِنَّ الْفَاجِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَذَبَابٍ وَقَعَ عَلَى أَنْفِهِ فَقَالَ لَهُ هَكَذَا فِطْرٌ)^۱.

«انسان مؤمن گناهانش را همچون کوهی می‌بیند، هر آن می‌ترسد که کوه بر او سقوط کند ولی انسان فاسق و بدکار گناهانش را همچون پشه‌ای می‌بیند که بر روی بینی او نشسته با اشاره دست پرواز می‌کند.»

شوم معصیت بر تمام جانداران زنده

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که شومی گناه فرد، مردمان و حیوانات دیگر را در بر خواهد گرفت و به سبب نحس و زشت بودن عمل گناه خود و دیگران را در کام آتش خواهد برد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: به سبب ظلم ظالم، حباری [هوبره] در لانه‌ی خود خواهد مرد. مجاهد می‌گوید: وقتی که قحطی و خشکسالی روی دهد، حیوانات انسانهای عاصی و گناهکار را لعنت می‌کنند و می‌گویند: این از شومی معصیت بنی آدم است. مکرمه می‌گوید: جنبنندگان و حشرات حتی سوسک‌ها و عقربها می‌گویند: به خاطر گناه بنی آدم است که باران بر ما نمی‌بارد. عاصی تنها از بابت گناه خودش کیفر نمی‌بیند و از این جهت که بی‌گناهان هم او را نفرین می‌کنند، زیانکار خواهد شد.

۱- مسند احمد به تحقیق احمد شاکر که سند آنرا را صحیح گفته است (۲۲۶/۵)

معصیت، ذلت و خواری به بار می‌آورد

دیگر پیامد گناهان این است که معصیت ذلت و خواری را بر عاصی به دنبال خواهد آورد زیرا که عزت و عظمت در اطاعت و بندگی خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر / ۱۰]

«هر که طالب عزت است تمام عزت خاص خداست».

از جمله دعا‌های بعضی از پیشینیان این است: «اللهم اعزني بطاعتك ولا تدلني بمعصيتك»
«خدایا به وسیله‌ی طاعتت مرا عزیزدار و به وسیله‌ی معصیت و گناهانت مرا خوار نکن».
عبدالله بن مبارک می‌گوید:

رأيت الذنوب	تميت	القلوب	وقد	يورث	الذل	إدمانها
وترك الذنوب	حياة	القلوب	وخيره	لنفسك	عصيانها	
وهل أفسد الدين	إلا	الملوك	وأحبار	سوء	و	رهبانها

: دیدم که گناهان قلب را می‌میرانند، و ارتکاب گناه خواری و زبونی را به دنبال دارد.
ترک گناهان حیات و زندگی دلها است شیوه بهتر برای نفس پشت کردن به معصیتهاست.

آیا جز شاهان و ندیمان سوء و راهبان ناآگاه، کسی دین را به تباهی کشانده است؟

فاسد شدن عقل

از پیامدهای دیگر گناهان این است که عقل را تباه می‌کنند، زیرا عقل نور است و معصیت قطعاً موجب خاموشی نور عقل است و وقتی نور عقل به خاموشی گراید، عقل ضعیف و ناقص می‌گردد.

بعضی از پیشینیان می‌گویند: هیچ کسی تا عقلش تباه نگردد خدا را نافرمانی نمی‌کند و این واضح است زیرا اگر کسی از وجود عقل برخوردار باشد او را از گناه و معصیت باز می‌دارد و به وسیله‌ی عقل انسان در قبضه‌ی پروردگار و تحت فرمان او است و در هر جا باشد: در منزل، سفر، حضر و ... خداوند ناظر او است و ملائک شاهد و ناظر بر او

می‌باشند. واعظ قرآن، ایمان و مرگ او را باز می‌دارد و آن لذتها و خیرهای دنیوی و اخروی که به وسیله‌ی ارتکاب معصیت از دست می‌دهد به مراتب بیشتر و چندین برابر لذت و سروری است که از گناه و معصیت به دست می‌آورد. آیا برای عاقلان اهانت و استخفاف از این بیشتر وجود دارد؟

مُهرِ دل

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که هر گاه گناه زیاد شود بر قلب گناهکار مهر و قفل نهاده می‌شود و به گروه غافلان درمی‌آید. بعضی از علمای سلف در تفسیر آیه‌ی:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [مطففین / ۱۴]

«نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است».

می‌گویند انجام گناه بعد از گناه دیگری است.

حسن بصری می‌گوید: تکرار گناه باعث می‌شود که چراغ دل به خاموشی گراید. دیگران گفته‌اند: وقتی گناه و معصیت زیاد گردد قلب صاحبان آن را خواهد پوشاند. در حقیقت قلب بر اثر گناه دچار زنگار می‌شود. وقتی که گناه زیاد گردد زنگار و تیرگی هم زیاد می‌شود تا آنجا که قلب به تاریکی می‌گراید. در آن صورت به خاطر غلبه‌ی زنگار گناه، بر قلب مهر و قفل زده می‌شود و در میان پرده و پوشش بستری قرار خواهد گرفت.

وقتی که انسان پس از هدایت و بصیرت به چنین وضعیتی گرفتار شد، ایمان، شخصیت و کرامت او زیر و رو می‌گردد، دشمن، او را تحت سلطه‌ی خود قرار داده و به هر جا بخواهد می‌کشانند.

جلب لعنت خدا بر گناهکار

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که: گناهان، بنده را مشمول لعنت خدا و

پیامبر ﷺ قرار می‌دهند و هر اندازه گناه بزرگتر و بیشتر باشد، به همان اندازه گناهکار شامل این لعنت خواهد شد. لعنت خدا و پیامبر خدا ﷺ موارد زیر را در برمی‌گیرد:

زنی که موهای زنان را پیوند زند و یا خواستار پیوند زدن موهای خود باشد، زن خالکوب و خال‌زن، زنی که ابروان زنان دیگر را باریک کند و یا ابروی خود را باریک کند، زنی که دندان زنان دیگر را گشاد نماید و یا از دیگران بخواهد که دندانهای او را گشاد نمایند، رباخوار، وکیل، کاتب و شاهد آن، محلل و محلل‌له، دزد، شرابخوار (که از جمله ساقی، تهیه‌کننده، کارگر، فروشنده، مشتری، حامل و محمول‌الیه پول‌خوار آن را شامل می‌شود)، کسی که شعایر و حدود دینی را ترک کند، کسی که پدر و مادرش را لعنت کند، کسی که جاننداری را هدف تیراندازی تفریحی خود قرار دهد، زنانی که خودشان را شبیه مردان و مردانی که خودشان را شبیه زنان سازند، کسی که به غیر نام خدا حیوانی را ذبح کند، کسی که بدعت‌گزار باشد و یا مروج و پشتیبان بدعتی باشد، تصویربردار، کسی که به عمل قوم لوط اشتغال ورزد، کسی که پدر و مادرش را دشنام دهد، کسی که نابینا را گمراه سازد (راه را به او نشان ندهد)، کسی که با حیوان عمل جنسی انجام دهد، کسی که نشانی و خال بر پیشانی الاغ قرار دهد، کسی که به مسلمانی زیان رساند و یا با او حيله کند، زوار مقابر به طریق غیرمشروع، کسی که بر سر آرامگاه و مقبره چراغ برپا کند، کسی که زنی را بر شوهرش و یا مملوکی را بر آقایش فاسد گرداند، کسی که زنی را از عقب معاشرت جنسی کند و زنی که بستر شوهرش را ترک کند، ملائک تا صبح او را لعنت می‌کنند، کسی که خود را به غیر پدرش انتساب دهد، کسی که برادر دینی خود را با اسلحه سرد تهدید کند. فرشتگان او را لعنت می‌کنند خداوند در قرآن افراد زیر را هم مشمول لعنت خود قرار داده است:

- کسانی که در زمین فساد کنند و صله رحم را قطع کنند.
- کسانی که خدا و پیامبرش را آزار دهند [در احادیث بیان شده که چه چیزی موجب اذیت و آزار خدا و پیامبر است؛ مترجم]

- کسانی که زنان پاکدامن، مسلمان و ناآگاه را به عمل زنا متهم می‌کنند.
 - کسانی که راه و مسیر کافران را بهترین راه برای مسلمانان قرار دهند.
- و پیامبر خدا ﷺ افراد زیر را مشمول لعنت قرار داده است:
- مردی که لباس زن و یا زنی که لباس مرد پوشد، رشوه دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه‌ی میان آنها و ...
- اگر در میان موارد فوق هیچ چیزی نباشد جز رضایت و تن دادن گناهکار به این که شامل لعنت خدا، پیامبر ﷺ و ملائکه نباشد خود آن می‌تواند موجب ترک گناه گردد.

محروم شدن از دعای پیامبر و ملائکه

یکی دیگر از عواقب گناه، محروم شدن از دعای پیامبر ﷺ و فرشتگان است، زیرا که خداوند متعال به پیامبرش ﷺ دستور فرموده که برای مردان و زنان مؤمن طلب مغفرت نماید. و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ تَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ
لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ
عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتُهُ
وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

[غافر / ۷-۹]

«کسانی که عرش خدا را حمل می‌کنند و آنها که پیرامون آنها به سپس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند

طلب آمرزش می‌کنند. پروردگارا! رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد. کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده بودند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه‌دار. پروردگارا آنان را در باغهای جاوید که وعده‌شان داده‌ای با هر که از پدران و همسرانشان و فرزندانشان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن زیرا تو خود ارجمند و حکیمی و آنها را از بدیها نگاه دار و هر که را در آن روز از بدیها حفظ کنی البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است».

تضعیف شدن مسیر قلب به سوی خداوند

از عواقب دیگر گناه این است که قلب گناهکار از رفتن به سوی خدا و آخرت باز می‌ماند و نمی‌تواند که به سوی پروردگارش گامی نهد، گناه، حاجب واصل و مانع راهرو و موجب سرنگونی طالب می‌گردد. به وسیله‌ی نیرو و قوت قلبی است که شخص توان رفتن به سوی خدا را دارد، بنابراین وقتی که قلب به وسیله‌ی گناهان بیمار شد، قوت قلب تضعیف می‌گردد و اگر قلب به کلی از نیرو بازماند انسان از خدا قطع و بریده می‌شود و قابل جبران هم نخواهد بود. «والله المستعان».

گناهان موجب زوال نعمتها می‌گردد

از عقوبتهای دیگر گناه اینکه: موجب زوال نعمتها و جلب زحمتها می‌شوند. لذا هیچ نعمتی از بنده زایل نمی‌گردد و هیچ زحمتی بر او وارد نمی‌شود مگر به وسیله گناه، همانطور که علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌گوید:

(ما نزل بلاء إلا بذنب ولا رفع إلا بتوبة)

«هیچ بلایی بر سر انسان نازل نمی‌شود مگر به وسیله‌ی گناه و هیچ بلای تراوش یافته از گناه از انسان برطرف نمی‌گردد مگر به وسیله‌ی توبه».

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

«و هر گونه مصیبتی به شما برسد به سبب عملکرد خود شماست و خدا از بسیاری در می‌گذرد».

و باز می‌فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنفُسِهِمْ ﴾

[انفال / ۵۳]

«این کیفر بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند».

خداوند اعلام می‌دارد هیچ نعمتی را که بر کسی ارزانی داشته تا زمانی که خود موجب تغییر آن نگردد، یعنی طاعت را به معصیت و شکر را به کفران و اسباب رضای خدا را با اسباب غضب خدا، تغییر ندهند، آن نعمت بر او زایل نخواهد شد ولی وقتی خود را تغییر داد نعمت خدا هم بر او تغییر می‌یابد. مجازات خداوند مطابق کردار شخص است و خداوند نسبت به بندگان هیچگونه ظلمی روا نمی‌دارد.

چه نیکو گفته‌اند:

إذا كنت في	نعمة	فارعها	فإن	الذنوب	تزيل	النعم
وحطها ^۱	بطاعة	رب	العباد	فرب	العباد	سريع
						النعم

وقتی سرشار نعمتی هستی مواظب آن باش که گناهان موجب زوال نعمتها است. به وسیله‌ی عبادت و طاعت خداوند، نگهدار و پاسدار آن نعمت باش که عذاب و رحمت پروردگار نسبت به بندگان گناهکار بسیار سریع است.

۱- حطها: یعنی مواظب و پاسدار آن باش و طاعت را همانند دیوار محیط به اطراف شهر قرار ده تا مانع

دستبرد دشمنان متجاوز گردد.

گناهکار خود را فراموش می‌کند

از پیامدهای دیگر گناهان این است که: انسان گناهکار نفس خود را فراموش می‌کند و وقتی که آن را فراموش کند آن نفس تباه، فاسد و هلاک می‌گردد. اگر گفته شود: چگونه بنده نفس خود را به فراموشی می‌سپارد و وقتی آن را فراموش کند، چه چیزی را به یاد می‌آورد؟ و معنی خودفراموشی چیست؟ در جواب گفته شده انسان خود را کاملاً فراموش می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾

[حشر / ۱۹]

«و چون کسانی می‌باشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد، آنان همان نافرمانند». وقتی بندگان، پروردگار خود را فراموش کنند، خودشان را هم به فراموشی می‌سپارند. همانطور که قرآن می‌فرماید:

﴿ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ﴾

[توبه / ۶۷]

«خدا را فراموش کردند پس خدا هم فراموششان کرد».

و کسی که خدا را فراموش کند، نتیجه خواهد گرفت:

یک: خداوند متعال او را فراموش می‌کند.

دو: خود را هم فراموش می‌کند.

فراموش کردن خداوند کسی را، به این معنا است که: خداوند متعال او را مهمل و رها و از تحت مراقبت خود خارج ساخته و او را در معرض هلاک و فنا قرار می‌دهد، و هلاک او از بردن دست به دهان نزدیک‌تر است. و اما فراموش کردن خود به این معنا است که: شخص مراتب عالی، اسباب سعادت و رستگاری و اصلاح خود را به کلی فراموش می‌کند و هیچکدام از آن موارد به ذهن و خیال او خطور نمی‌کند، اهتمام خود را

در آنها مصروف نمی‌دارد تا مشتاق و علاقه‌مند بدانها گردد. یعنی اصلاً به فکر او نمی‌ایند تا مقصود و منظور او گردند.

و باز شخص، عیوب، نواقص و آفات نفس خود را فراموش می‌کند، در نتیجه درصدد رفع و ازاله‌ی آنها بر نمی‌آید.

و باز شخص امراض و دردهای نفسی و قلبی خود را فراموش می‌کند، نه سعی در معالجه و مداوای آنها دارد و نه در جهت رفع علل و امراضی که او را به فساد و نابودی می‌کشانند، توجهی دارد. لذا چنین شخصی سخت بیمار است، بیماری مزمنی که او را به نابودی می‌کشاند در حالی که خودش احساس بیماری نمی‌کند و در نتیجه برای مداوای آن هم اقدام نمی‌نماید. این بزرگترین پیگرد و مجازات افراد به صورت عام و خاص است، وقتی که خدا را فراموش کنند.

زندگی پردردسر

از پیامدهای دیگر گناه این است که: زندگی سخت و پردردسری را برای گناهکار در دنیا، برزخ و قیامت به دنبال می‌آورد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

أَعْمَى﴾

[طه/۱۲۴]

«و هرکس که از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی نگ و سختی خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم».

بعضی «معیشت و زندگی سخت» را به عذاب قبر تفسیر کرده‌اند که شکی نیست عذاب برزخ سخت است ولی آیه (اگر چه نکره است در سیاق اثبات می‌باشد) از حیث معنا و مفهوم عام‌تر از آن است. به دلیل اینکه خداوند متعال رویگردانی از یاد خدا را سبب سختی معیشت قرار داده. و اگر شخص رویگردان از خدا، در دنیا حتی از انواع

نعمتها برخوردار باشد قلب او به عذاب تنهایی، ذلت، حسرت و قطع امید و آرزوها که خود عذاب نقدی است، گرفتار می‌شود و مستیهای شهوات، عشق و محبت دنیا و مقام (اگر مستی شراب هم به آنها اضافه نشود) او را غافل می‌کنند و سرپوشی بر نیروی ادراک او می‌نهند. مستی و غفلت از آن موارد، از مستی شراب عظیم‌تر است به دلیل اینکه شرابخوار گاهی بیدار می‌گردد و به هوش می‌آید ولی مستی نشأت گرفته از شهوات و محبت دنیا و مقام، جز در قبر و اردوگاه اموات برطرف نمی‌شود. بنابراین هر کسی از آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده [قرآن] روی گرداند خداوند او را در دنیا و در برزخ و در قیامت، معذب و به زندگی پردردسری گرفتار می‌نماید، زیرا که انسان جز در پناه پروردگار و معبود خود، چشمانش روشن، قلبش آسوده و نفسش آرام نمی‌گیرد. و هر گونه معبودی جز پروردگار یکتا برای انسان باطل و بیهوده است. هر کس که با خدا باشد همه چیز با او است و هر که از خدا ببرد همه چیز را از دست داده و با حسرت و اندوه از دنیا می‌روند. خداوند متعال زندگی آسوده و خوب را برای کسانی قرار داده که به خدا ایمان آورده و کارهای نیک انجام دهند. همانطور که قرآن می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [نحل / ۹۷]

«هرکس [از مرد یا زن] کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام داده‌اند پاداش خواهیم داد».

خداوند برای مؤمنان نیکوکار، زندگی خوب دنیایی و پاداش عظیم اخروی ضمانت کرده است، لذا آنان در هر دو سرای از بهترین زندگی برخوردارند و در هر دو سرای زنده‌اند و فانی نمی‌شوند.

نمونه‌ی آن قول خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ

الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ [نحل / ۳۰]

«و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته می‌شود: «پروردگارتان چه نازل کرد؟» و می‌گویند «خوبی» برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکویی است، و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکو است سرای پرهیزگاران».

و نمونه دیگری که می‌فرماید:

﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبُّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ

ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾^۱ [هود/۳]

«و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا اینکه] شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد و بهر شایسته‌ی نعمتی از کرم خود عطا کند.»

پرهیزگاران نیکوکار از نعمت دنیا و قیامت بهره‌مند و رستگار می‌شوند و در هر دو دنیا به زندگی پاک و گوارایی دست می‌یابند، زیرا که پاکی نفس، شادی، فرح، لذت، آرامش، نور، گشایش، عافیت و ... همه و همه در پی ترک و اجتناب از شهواتی حرام و شبهات باطل حاصل می‌شوند و نعمتهای حقیقی در واقع همانا هست و با نعمتهای جسمانی و مادی قطعاً قابل مقایسه نیست. در ارتباط با چنین لذتها و نعمتها است که بعضی از صالحان و نیکوکاران گفته‌اند: «اگر شاهان و شاهزادگان به آنچه ما داریم پی می‌بردند برای دستیابی بدانها با شمشیر بر ما می‌تاختند!» (لو علم الملوك وأبناء الملوك ما نحن عليه لجالدونا عليه بالسيوف!)

۱- ترمذی این حدیث را روایت کرده و آن را حسن دانسته.

یکی دیگر از آنان گفته است: «لحظاتی بر قلب من می‌گذرد و در آن هنگام می‌گویم: اگر بهشتیان از چنین شادی و لذتی برخوردار باشند از زندگی خوب و لذتبخشی برخوردارند!» دیگری گفته است: «دنیا دارای بهشتی است که به بهشت قیامت می‌ماند. هر که در این دنیا وارد این بهشت شود، در آن دنیا وارد آن می‌شود و هر که در این دنیا وارد این نشود در آن دنیا وارد آن نمی‌شود.» و پیامبر ﷺ به این بهشت دنیایی اشاره نموده آنجا که می‌فرماید:

(إِذَا مَرَرْتُمْ بَرِيضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَوْا، قَالُوا وَمَا بَرِيضِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حِلَقُ الذَّكَرِ)^۱

«هر گاه به باغهای بهشتی گذر کردید وارد آنها شوید، کسانی گفتند: [ای پیامبر خدا] باغهای بهشتی چیستند؟ حضرت ﷺ فرمود: حلقه‌های ذکر خدا هستند.» و باز پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ)^۲.

«میان خانه و منبر من باغی از باغهای بهشتی قرار دارد.»
مپندارید که آیه:

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي حَرِيمٍ ﴿١٤﴾ ﴾ [انفطار / ۱۳-۱۴]

«قطعاً نیکان به بهشت اندرند و بی‌شک بدکاران در دوزخند.»

فقط منحصر به نعمت و عذاب قیامت است، بلکه در هر سه مرحله‌ی دنیا، برزخ و قیامت، نیکان از نعمتهای بهشتی برخوردارند و بدان از عذاب دوزخی بهره‌مند. آیا هیچ لذتی از لذایذ قلبی بهتر، و هیچ عذابی از عذابهای قلبی شدیدتر است؟ کدام شکنجه و عذاب از خوف، غم، حزن، تنگی معیشت، اعراض و رویگردانی از خدا و قیامت، ارتباط با غیرخدا، بریدن از خدا، سخت‌تر و دردناک‌تر است.

۱- ترمذی این حدیث را روایت کرده و آن را حسن دانسته.

۲- صحیح بخار (۷۳۳۵)

اگر کسی با غیر از پروردگار یکتا [نسبت به خدایان دیگر] ارتباط و تعلق خاطر داشته باشد و به آنها محبت ورزد، خداوند متعال شدیدترین عذاب را به او می‌چشاند. زیرا هر کسی به غیر از پروردگار یکتا محبت ورزد برای دستیابی به محبوب خود فقط در دنیا به سه عذاب و شکنجه‌ی آن گرفتار می‌شود:

۱- عذاب قبل از وقوع و حصول مورد علاقه و اشتیهای خود تا زمانی که بدان دست یابد.

۲- پس از دستیابی به محبوب خود [معبود غیرخدا، ثروت، مقام و ... دنیوی] پیوسته در خوف است که مبدا از دست او خارج شود و مدام در شکنجه و عذاب است و عیش او منغض و ناگوار است.

۳- موقعی که آن را از دست دهد و به شدیدترین عذاب دچار می‌گردد.

این سه نوع عذاب فقط مربوط به این دنیای فانی است.

و اما عذاب برزخ عبارت است از:

۱- درد جدایی و مفارقت از آنچه داشته و قطع امید در بازگشت به سوی آن.

۲- درد از دست دادن نعمتهای بزرگ [از نعمتهای بهشتی] به خاطر اشتغال به ضد و خلاف آنها.

۳- درد نهادن حجاب و مانع میان خود و خدا، درد تأسف و حسرتی که جگرها را پاره می‌کند. غم، غصه، حسرت و اندوه در روانها چنان کاری را انجام می‌دهد که حشرات و کرمها در بدنها انجام می‌دهند بلکه عذاب غصه و اندوه به مراتب بیشتر است، و این عذاب ادامه دارد تا به عذاب جسمانی و عذاب تلخ‌تر و شدیدتر نایل آید. نعمت دنیایی مخلوط با این همه عذاب و رنج کجا و نعمتی که قلب از شوق و انس و نزدیکی با خداوند، شوق دیدار او، آسودگی از محبت او و آرامش با یاد او کسب می‌کند و از آن رقصان و شادان است کجا؟

وای به حال کسی که این متاع ارزشمند را به ناچیزترین بها بفروشد و در معامله‌ی خود به تمام معنی مغبون شود و فریب خورد. وقتی در قیمت اجناس خبره نیستی از ارزیاب و متخصصان کار سؤال کن!

شگفتا از کسی که متاعی در اختیار دارد و خداوند متعال در مقابل بهشت برین، مشتری آن متاع گردد، شاهد معامله و ضامن پرداخت قیمت از جانب مشتری هم پیامبر ﷺ باشد، و او به چنین معامله‌ای تن ندهد و آن را به بهای هیچ و رایگان از کف بدهد!!
شاعر چه گفته است:

«إِذَا كَانَ هَذَا فَعَلَ عَبْدٌ بِنَفْسِهِ فَمَنْ ذَا لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ يَكْرَمُ؟»

: وقتی عمل بنده با نفس خود اینگونه باشد چه توقعی هست که دیگری او را گرامی شمارد.

﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [حج/۱۸]

«هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده‌ای نیست، چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد».

سخن پایانی

از این تحقیق و پژوهش روشن شد که: بهترین چیزی که به انسان منفعت رساند اطاعت پروردگار و بدترین چیزی که به انسان زیان رساند، عصیان و نافرمانی پروردگار است. برآیند و قیامت شخص هیچ چیز زیانبارتر از گناهان و خطایای او نیست که ضرر و زیان آن نه فقط متوجه شخص عاصی و نافرمان می‌شود بلکه دامنگیر تمام جامعه نیز می‌گردد. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ [انفال / ۲۵]

«و از فتنه ای بترسید که تنها دامنگیر ستمکاران شما نمیشود.»

گناه و خطا برای تمام محیط‌های خشکی و دریایی، حیوانی و نباتی بلکه برای تمام توازن هستی خطر دارد.

دانستیم بنی آدم خطاکار است و بهترین خطاکاران توبه‌کنندگانند از جمله رحمت‌های خداوند به انسان این است که: به او این «پاک‌کن» و یا این «مغسله» را که همان توبه باشد، عطا فرموده تا هر گاه کسی پایش بلغزد و گرایشهای خاکی بلندای روح او را گل‌آلود کند با توبه گل روح را شستشو دهد.

هر انسانی نیازمند توبه است. احساس تقصیر و کوتاهی نسبت به حقوق پروردگار و مردم و احساس نیاز به توبه برحسب باریک‌بینی، لطافت و رقت شعور او می‌باشد.

توبه همانطور که مطلوب فرد است، مطلوب جامعه هم می‌باشد که جامعه باید نسبت به بعضی از گناهان توبه کند، از جمله: تعطیل شدن شریعت الهی، اهمال در فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، مباح دانستن عیاشی و مسکرات و ربا که بیانگر جنگ با خدا و پیامبر خدا ﷺ است، اعراض از وحدت و استقبال از عوامل اختلاف و تفرقه، پذیرفتن ولای غیرخدا از دشمنان اسلام، ضعف نشان دادن و دعوت مردم به سوی صلح و سازش با تجاوزگران ارضی و عرضی و ... لازم است در این موارد جامعه به درگاه خداوند توبه کند و به سوی او بازگشت نماید.

بعضی از مردم چنان می‌پندارند که گناه فقط منحصر به زنا، نوشیدن شراب و امثال آنها است و از گناهان دیگری که مربوط به حقوق، کرامت و آزادی مردم است و از آنچه در ارتباط با آلوده ساختن محیط و به فساد کشاندن زندگی است، غافل مانده‌اند.

برخی از مردم را می‌یابی که در مسجد نماز می‌خوانند و قرآن تلاوت می‌کنند و در روز صد بار ذکر تسبیح به جا می‌آورند و در هر ماه رمضان، مناسک عمره انجام می‌دهند ولی با وجود آن مرتکب و یا پشتیبان گناهان فجیعی می‌شوند مانند: تزویر و تقلب در انتخابات، تجاوز به آزادی و حقوق مردم، قبول رشوه تحت نام هدیه و یا حق‌العمل، تسهیل در وارد کردن غذاهای فاسد و یا آلوده به تشعشع و یا گوشت گاوهای دیوانه، مدح و ستایش حاکمان طاغوت و جلب نظر مردم به سوی آنان و ...

بعضی از مردم به وسیله‌ی کارهای زشتی که مورد پسند خدا، پیامبر ﷺ و مسلمانان نیستند، به محیط زیست تجاوز نموده و آن را آلوده، فاسد و یا ویران می‌کنند و نمی‌دانند که این گونه اعمال، از جمله گناهان و معصیتهایی است که بر آنها توبه و استغفار واجب است. گروه زیادی از مردم، از روی جهل و ناآگاهی و یا پوشیدگی و فقدان شعور به ویژه در زمینه‌های قلبی و باطنی، مرتکب بسیاری از گناهان [که در انظار مردم مخفی هستند] می‌شوند. لذا ضرورت دارد مردم برای خلاصی و نجات خود و خروج از این بحران نسبت به عموم خطاها و لغزشهای دانسته و ندانسته به درگاه خداوند توبه کنند؛ زیرا گناهایی که بنده خدا از آنها علم و آگاهی ندارد بیشتر از گناهایی است که بدانها علم و آگاهی دارد. عدم آگاهی از گناهان در صورت تمکن از عمل و دانش نسبت به آنها موجب عدم پیگرد و مجازات نمی‌گردد، زیرا که انسان به ترک علم و عمل گناهکار محسوب می‌شود، پس مجازات معصیت باید بیشتر باشد.

در صحیح ابن حبان روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

(الشرك في هذه الأمة أخفى من ديب النمل، فقال أبو بكر: فكيف الخلاص منه يا رسول الله؟

قال: أن تقول: اللهم إني أعوذ بك أن أشرك بك وأنا أعلم وأستغفرك لما لا أعلم).

«شُرکت در این امت از صدای پای مورچه پوشیده‌تر است. ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! چاره چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چاره این است که بگویی: خدایا به تو پناه می‌برم از شرکی که خود بدان آگاهم و مغفرت می‌طلبم از شرکهایی که بدانها علم و آگاهی ندارم.»

طلب مغفرت «استغفار» از گناہانی است که خداوند بدانها عالم است ولی بنده از آنها ناآگاه.

در صحیح وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز این دعا را می‌خواند:

(اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي وإسرافي في أمري وما أنت أعلم به مني، اللهم اغفر لي جدي وهذلي وخطئي وعمدي وكل ذلك عندي، اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت وما أنت أعلم به مني أنت إلهي لا إله إلا أنت).

«پروردگارا! خطا و جهل و افراط کار من و آنچه را که تو از من نسبت به آنها داناتری، بیامرز. پروردگارا! (گناهان) جدی و شوخی و عمدی و غیرعمدی من را که همه آنها را انجام داده‌ام، بیامرز. پروردگارا! گناهان قبلی و بعدی و نهانی و آشکار و آنچه که تو بهتر از من می‌دانی بیامرز. پروردگارا! هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد.»
و در حدیث دیگری اینگونه وارد شده:

(اللهم اغفر لي ذنبي كله دقه وجله، خطاه وعمده، سره وعلايته، أوله وآخره).

«خداوندا! تمام گناهان ریز و درشت، عمدی و غیرعمدی، پنهان و آشکار و اول و آخر من را بیامرز.»

و این بدان معناست که توبه تمام گناهان بنده، چه آنهایی که بدانها آگاهی دارد و چه آنهایی که بدانها علم و آگاهی ندارد همه و همه را در برمی‌گیرد.

ای فراریان درگاه خداوند، وقت آن رسیده است که به آستان خداوند بازگردید. و ای غافلان از سرای آخرت، وقت آن است که بیدار گردید و ای بی‌خبران از مرگ، وقت آن است که به خود آیید. و ای مست‌شدگان از محبت دنیا، وقت آن است که به هوش آیید.

و ای غوطه‌وران در دریای معاصی، وقت آن است که توبه کنید و به درگاه خداوند بازگردید، و ای ... توبه کنید. قبل از آنکه باب توبه بسته شود. اینکه باب توبه نیز بر کسی مفتوح است، فرصت را غنیمت شمرد که مبادا فرصت از دست رود و عمر شما ضایع و تباه گردد.

﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿[المنافقون/۱۰-۱۱]

«پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا تا مدتی بیشتر اجل مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم. ولی هر کس اجلش فرا رسد. هرگز خدای آن را به تأخیر نمی‌افکند و خدا به آنچه می‌کند آگاه است».

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ^ط وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾
رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ
لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿[آل عمران/۱۹۲-۱۹۴]

[آل عمران/۱۹۲-۱۹۴]

«پروردگارا! کسی را که تو به آتش جهنم درآوردی رسوایش کرده‌ای و ستمکاران را یاورانی نخواهند داشت. پروردگارا، ما شنیدیم که نداده‌ای به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما ببامرز و بدیهایمان را از ما بزدای و مارا در زمره نیکان بمیران پروردگارا، آنچه را که به زبان رسولانت به ما وعده کرده‌ای به ما عطا

کن و روز قیامت ما را رسوا و خوار مگردان که تو قطعاً خلاف وعده
نمی‌کنی».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

پایان